

# الهیات کرونا

موضوع این شماره :

- با آثار و گفتارهایی از:
- علی اکبر رشاد
- مهدی گلشنی
- محمد محمدرضایی
- ابراهیم فیاض
- محمد علی عبداللہی
- محمد علی آذرشب
- رضایونجگار
- اسدالله رحمانزاده
- عبدالحسن خسروپناه
- محمدهادی ہمایون
- میلادپورعسگری
- روح الله مومن نسب
- محمدرضا زهرانی
- نعمت الله کرم اللهی
- سید مجید کمالی
- محسن مومنی
- مجید رحیمی
- علی بہاری
- عبدالله محمدی
- مہدی عبداللہی
- بخشعلی قبری
- عبدالله صلواتی
- مہدی کریمی
- سعید مستغانی



## خردورزی

نشریه تخصصی اندیشه‌های جاری انقلاب اسلامی

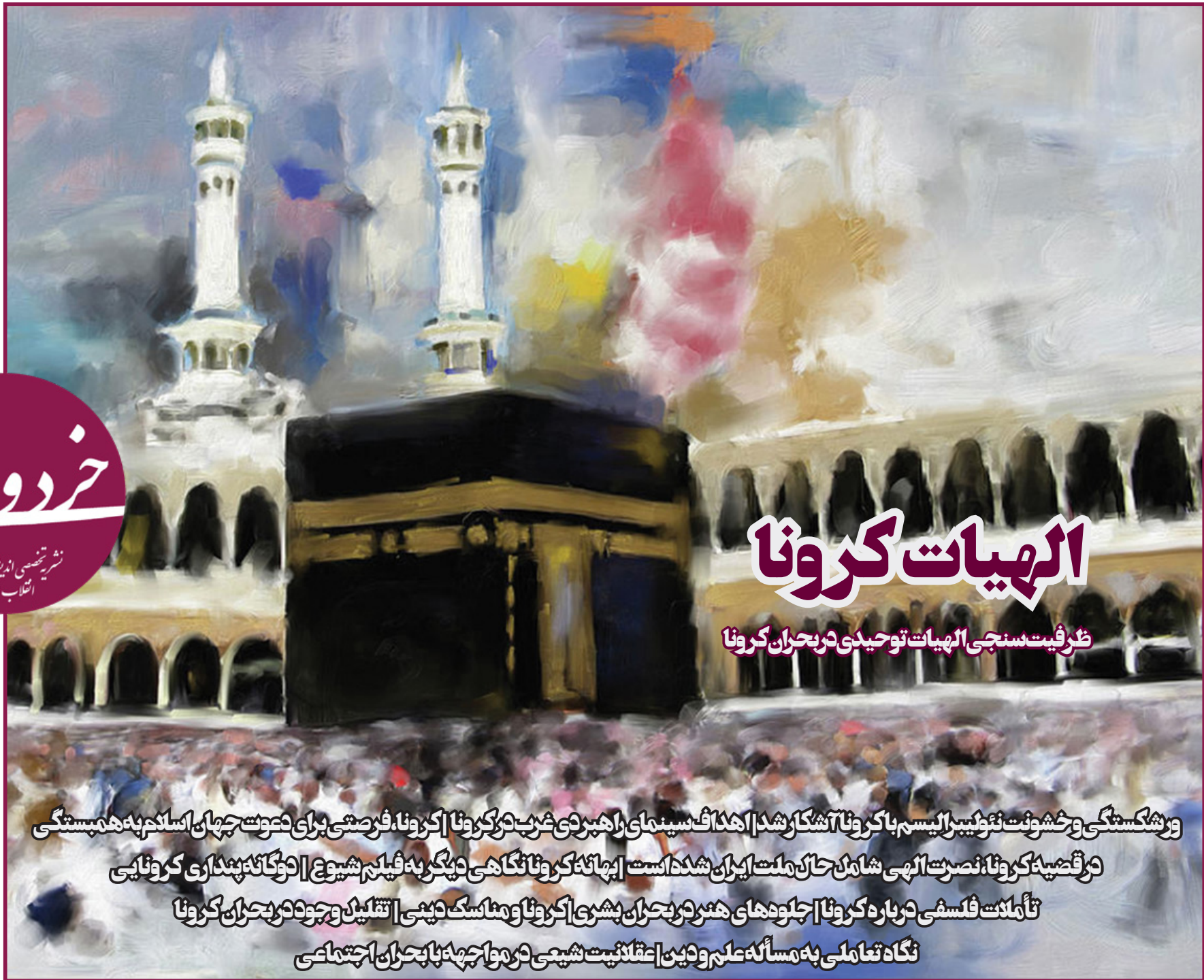
شماره سه  
هشت مردادماه ۱۳۹۹

۱۴۷ صفحه  
سه ساعت زمان مطالعه

کاری از :



سایت فکرت  
www.Fekrat.net  
@ Fekrat\_net



# الهیات کرونا

ظرفیت‌سنجی الہیات توحیدی در بحران کرونا

ورشکستگی و خسارت نئولیبرالیسم با کرونا آشکار شد | اهداف سینمای راهبردی غرب در کرونا | فرصتی برای دعوت جهان اسلام به هدیه‌پستی  
 در قضیہ کرونا، نصرت الہی شامل حال ملت ایران شدہ است | پہانہ کرونا نگاہی دیگر بہ فیلم شیوع | دوگانہ پنداری کرونایی  
 تأملات فلسفی در بارہ کرونا | جلودہای هنر در بحران بشری | کرونا و مٹاسک دینی | تشکیل وجود در بحران کرونا  
 نگاہ تعاملی بہ مسألہ علمی و دینی | عقائد شیعی در مواجہہ با بحران اجتماعی



برای مدت ۳۵ سال  
مسلمانان حاکم پادشاهان  
علم در جهان بودند



شوئن جهانی در  
کرونا



مسائل شرور معضلی برای  
الہیات اسلامی نیست



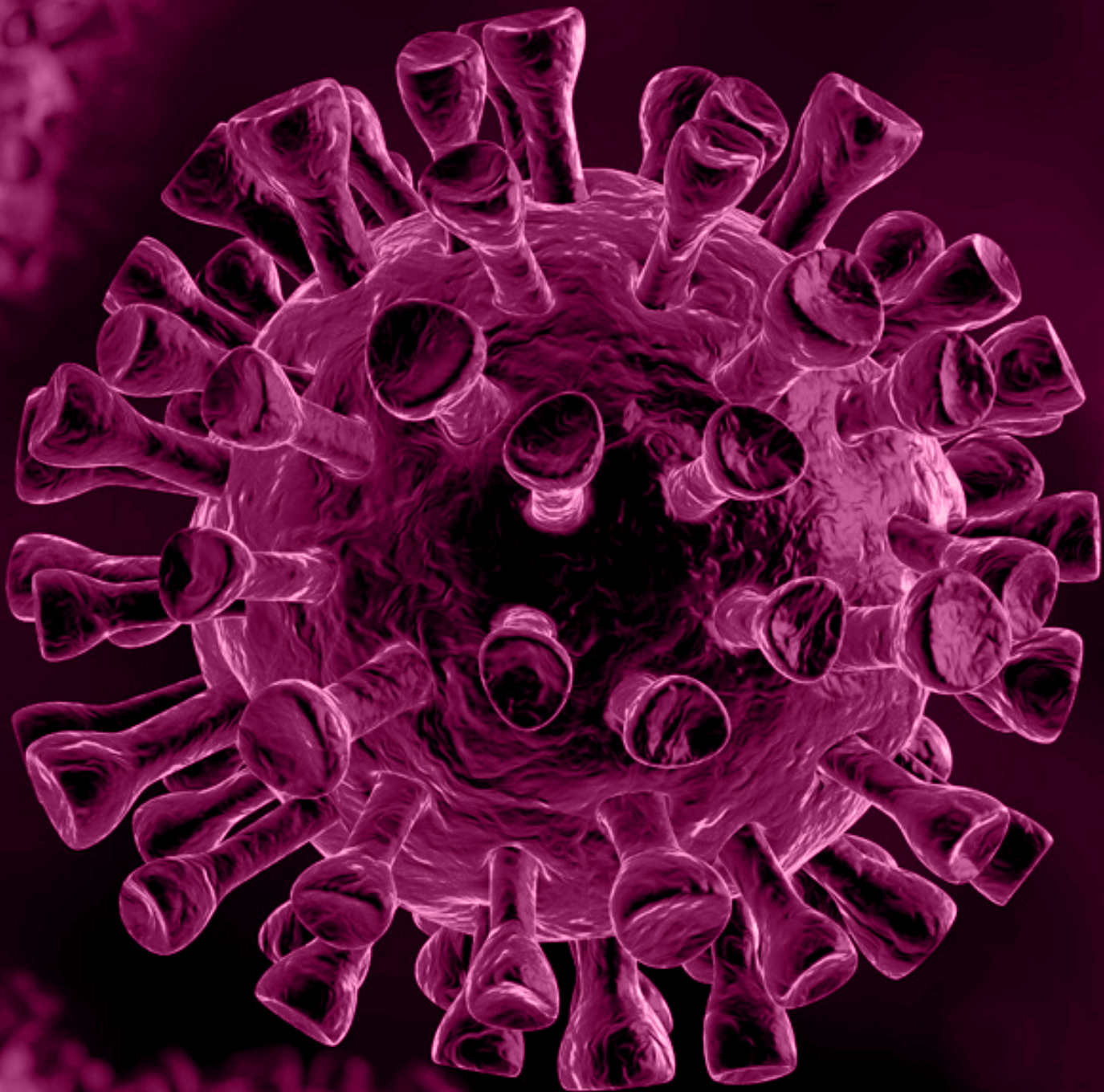
کرونا و مواجہہ  
الہیات لیبرال و  
الہیات توحیدی



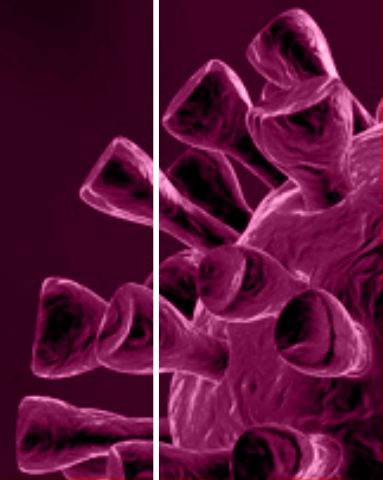
کرونا، وزن بیدگی و نظم نوین  
اجتماعی جامعہ ایران



همراهی خدا در  
آوردگاہ تمدن‌ها



بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم  
هست کلید در گنج حکیم  
فاتحه، فکرت و ختم سخن  
نام خدایست، بدین ختم کن



## خردورزی

نشریه تخصصی  
اندیشه‌های جاری  
انقلاب اسلامی

شماره سه  
یک مردادماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز  
مؤسسه فرهنگی  
رسانه ای شناخت

مدیر مسئول  
دکتر رفیع الدین اسماعیلی

سردبیر  
دانیال بصیر

شورای سیاست گذاری  
دکتر محمدحسین فرج نژاد  
دکتر محمدعلی روزبهانی  
دکتر محمدرضا زهرایی  
دکتر حسن محمدی  
حسن صدرایی عارف  
رسول لطفی  
مجتبی خاکی

هیأت تحریریه  
سید حسین امامی  
سعید مهدیان  
میلاد پورعسگری  
محسن مؤمنی  
مجید رحیمی  
عرفان خلیلی

گرافیک  
گروه هنر و رسانه  
هشت بهشت

تولید شده در  
رسانه  
اندیشه  
واگاهی

سایت فکرت  
www.Fekrat.net



<p><b>۱۳۶ کرونا و اخلاق</b> دکتر بخشعلی قبری</p>	<p><b>۱۱۸ همراهی خدا در آوردگاه تمدن‌ها</b> محمدهادی همایون</p>	<p><b>۷۴ شئون جهانی در پساکرونا</b> علی اکبرصادقی رشاد</p>	<p><b>۴۱ مسأله ضروری معضلی برای الهیات اسلامی نیست</b> محمد محمدرضایی</p>	<p><b>۷ برای مدت ۳۵۰ سال مسلمانان حاکم بلامنازع علم در جهان بودند</b> مهدی گلشنی</p>
<p><b>۱۳۸ یا توکل زانوی اشتر ببند!</b> علی بهاری</p>	<p><b>۱۲۰ برساخت کرونا و بیروس اجتماعی</b> محمدرضازهرایی</p>	<p><b>۸۱ رسوایی غرب در ماجرا تا مین اقدام بهداشتی و غذایی</b> اختصاصی فکرت</p>	<p><b>۵۵ کرونا و مراهجه الهیات لیبرال و الهیات توحیدی</b> محمد علی عبداللہی</p>	<p><b>۱۹ کرونا و رزیدگی و نظم نوین اجتماعی جامعه ایران</b> ابراهیم فیاض</p>
<p><b>۱۳۹ تأملی دیگر درباره کرونا</b> دکتر مجیدکمالی</p>	<p><b>۱۲۷ کرونا و افول اندیشه غرب</b> محسن مومنی</p>	<p><b>۸۵ ورشکستگی و خشونت نئولیبرالیسم با کرونا آشکار شد</b> اسدالله رحمان زاده</p>	<p><b>۶۱ عقلانیت شیعی در مواجهه با بحران اجتماعی</b> عبدالحسین خسروپناه</p>	<p><b>۲۵ کرونا و مناسک دینی</b> سید حسین شرف‌الدین</p>
<p><b>۱۴۰ تسلیل وجود به سلامتی روایتی وجودی از کرونا</b> دکتر عبدالله صلواتی</p>	<p><b>۱۲۸ به بهانه کرونا نگاهی دیگر به فیلم شیوع</b> سعید مستغانی</p>	<p><b>۹۴ جلوه‌های هنر در بحران‌های بشری</b> سید مهدی قره باغ</p>	<p><b>۶۳ نگاه تعاملی به مسأله علمی و دینی</b> محمد جعفری هرنزی</p>	<p><b>۳۱ در قضیه کرونا، نصرت الهی شامل حال ملت ایران شده است</b> رضا برنجکار</p>
<p><b>۱۴۱ دستیابی به دوگانه پنداری کرونا</b> دکتر عبدالله محمدی</p>	<p><b>۱۳۰ هفت درس عدالت پژوهانه از وضعیت کرونا</b> مهدی کریمی</p>	<p><b>۹۸ اهداف سینمای راهبردی غرب در کرونا</b> میلاد پورعسگری</p>	<p><b>۶۷ تأملات فلسفی درباره کرونا</b> رضادآوری اردکانی</p>	<p><b>۳۷ کرونا فرصتی برای دعوت جهان اسلام به همبستگی</b> محمد علی آذرشب</p>
<p><b>۱۴۲ علل طبیعی یا ماوراطبیعی، دوگانه پنداری کرونا</b> دکتر مهدی عبداللہی</p>	<p><b>۱۳۴ انسان پساکرونا</b> دکتر کریم اللہی</p>			
<p><b>۱۴۴ کمبود کیت تشخیص کرونا تا ابهام در ارائه آمار صحیح در غرب</b> مجید رحیمی</p>				



## بازخوانی مجدد از الهیات توحیدی



حجت الاسلام دانیال بصیر

مرد پیر  
پژوهشگر فلسفه دین

قرن اخیر دچار تغییرات بنیادی شده است را خوب مطالعه کنیم که اندیشه این نوع از الهیات، خدا را در همان ابتدا ورود به دنیای مدرن به ساعت‌ساز لاهوتی تلقی می‌کند که از مقام الهی فقط بسنده به مقام خلقت نموده و دیگر مقام ربوبی برایش متصور نیست که بتواند در این عالم دخل و تصرفی داشته باشد؛ این خوانش از الهیات، آغاز روایتی است که خدا را کاملاً منقطع از عالم قلمداد می‌کند و مقام بقا و تدبیر را به بشریت تفویض می‌کند.

در ادامه این سیر تاریخی و با پیشرفت علوم تجربی و دنیای صنعتی و ماشینی، آرام آرام سیر مفهومی از الهیات به خدای رخنه پوش تقلیل پیدا کرد؛ خدای رخنه پوش در واقع فقط پاسخگوی ابهاماتی بود که ذهن و هوش بشر از پاسخ به آن عاجز مانده بود ولی تمامی معادلات و مشکلات می‌بایست توسط همین بشر مادی حل و فصل شود.

در این فضا و گفتمان، الهیات لیبرال مدرن آرام آرام شکل اصلی خود را می‌گیرد؛ الهیاتی متولد می‌شود که هیچگونه سنخیتی با الهیات دینی ندارد و در واقع

خونمایی کرد؛ در این ماجرا روشنفکران دینی داخلی به عدم پاسخگویی الهیات توحیدی پرداختند و در بیانات و نوشتارهای خود اصرار داشتند که به مخاطبان چنین القا کنند که الهیات دینی و یا به تعبیر خودشان الهیات سنتی و جهان دینداری حاکم بر جامعه اسلامی عاجز از پاسخگویی است پس می‌بایست به سمت مباحث تجربی حرکت کنیم!

پس، الهیات لیبرال بر الهیات توحیدی در مقام پاسخ به دغدغه‌های بشری ترجیح دارد و در این قضیه، الهیات لیبرال مدرن موثرتر عمل می‌کند!

بنابراین، در این فضای الهیات‌دانان توحیدی با دو مساله روبرو هستند: اولاً الهیات لیبرال در ادعا خود چقدر ثابت قدم است؟ رویکرد این نوع الهیات با مسائل پیشرو چگونه است؟ ثانیاً الهیات توحیدی آیا نیاز به ترمیم دارد و نیازمند بازخوانی جدید و نو می‌باشد؟ و یا اینکه نگرش و رویکرد موجود در این الهیات ما را به سر منزل مقصود می‌رساند؟

در مقام پاسخ به این دو پرسش ابتدا بهتر است تاریخچه‌ای از الهیات غربی و مدرن را که طی دوسه

با شیوع گسترده ویروس کرونا و بحرانی شدن وضعیت جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی و برهم زدن نظم نوین مادی جهان درگیری در عرصه‌های پزشکی و بهداشتی و آشفته‌گی معادلات زیست بشری، بحران جدی دیگری فضای الهیاتی را نیز در هم نوردید؛ بحرانی که باعث شد، به زعم عده‌ای الهیات به پیش از کرونا و پساکرونا تقسیم شود؛ در این بحبوحه گروهی با نگرشی بنیادگرایانه بر طبل جدایی دین از علم تاخته و دینداران و فضای دینی را مصون از هرگونه بلا و آفات می‌دانستند، عده‌ای برای ترمیم گزاره‌های الهیاتی خویش به پا خواسته و رویکردهای جدید و جدی را برای خوانش مجدد از گزاره‌های دینی ارائه دادند و عده‌ای روشنفکر تیغ تیز بر دست گرفته و با روشی پوزیتوستی به گزاره‌های دینی حمله‌ور شدند که الهیات دینی - توحیدی دیگر پاسخگوی سوالات بشر نیست و نمی‌تواند به دغدغه‌های فکری بشر در عرصه دینی پاسخ بدهد!

در واقع بین نزاع پیش آمده، درگیری بین الهیات توحیدی و الهیات لیبرالی بسیار جدی‌تر از سایر نزاع‌ها



در نظر گیرد. به عبارت روشن الهیات ما نمی‌تواند نسبت به رابطه عقل و روان بی‌توجه باشد و خود را در محدوده مباحث انتزاعی و نظری محض، محبوس نماید بلکه باید دلالت‌های مباحث نظری را تا حوزه مباحث روان‌شناختی، اجتماعی و رفتاری امتداد دهد. ما از این مقوله به الهیات و کلام مضاف تعبیر می‌کنیم.

به عنوان نمونه الهیات دینی، باید در مورد نگاه انسان به رنج و شر به لحاظ روانی (نگاه مثبت یا منفی)، و نیز بحران معنا با تکیه بر جهان بینی توحیدی و انگیزش‌های الهیاتی که تاب آوری ما را در این صحنه‌ها بیشتر نموده و زمینه ساز نشاط روحی و معنوی و رفع اضطراب و افسردگی و مقولاتی از این سنخ است، بیشتر ورود نماید.

این جهان نمی‌داند بلکه علاوه بر مقام خلقت، مقام بقا و مقام تدبیر را برایش متصور است؛ خدای الهیات توحیدی در جهان مادی جریان دارد و از پنجره‌های گوناگونی مقام ربوبیت خود را بر این عالم اعمال می‌کند. این نگرش و خوانش از الهیات، در واجهه با سیل، زلزله، آفات و بلا یا طبیعی حیثیت‌های مختلفی را قائل می‌شود.

بلا و آفات را برای عده‌ای کفاره گناهان می‌داند؛ برای گروهی امتحان و ابتلا قلمداد می‌کند؛ برای عده‌ای تلنگر و برای برخی از اولیای الهی از باب ارتقا درجه توجیح می‌کند.

اگر چه الهیات توحیدی از هر زوایه‌ای چه عقلی و نقلی، حیثیت‌های گوناگونی را ارائه می‌دهد و دارای ظرفیت‌های لازم و وافر برای پاسخگویی به مسائل مختلف است اما این بدان معنا نیست که نیاز به بازخوانی‌های جدید نداشته باشد؛ بر ماست که در این دوره معاصر و خصوصاً در پس این حادثه کرونا، بیشتر در مقوله الهیات رنج کار کنیم و از ظرفیت‌های الهیاتی خود بیشتر پرده‌نمایی کنیم.

الهیات ما در بعد نظری و معرفتی نقصی ندارد اما در مورد الهیات رنج و شر باید اذعان نمود که الهیات ما باید چابک‌تر و کاربردی‌تر شود. ما نیازمند الهیات زندگی هستیم یعنی باید امتداد مباحث متافیزیکی را تا زندگی روزمره انسان در این دنیا بکشانیم. این مقوله وقتی به تحقق می‌رسد که الهیات صرفاً به جنبه‌های نظری و معرفتی بشر نپردازد بلکه ارتباط این عرصه‌ها را با دیگر ساحات وجودی انسان مانند احساسات و عواطف و نیازهای روحی و روانی او نیز

عاری از گزاره‌های الهیات سنتی و دینی، است. در این الهیات دیگر خبری از باورها و گزاره‌های ماورایی نیست. الهیات غربی در این دوره، خدایی را ارائه می‌دهد که دارای صفات محدود، بی‌جان، ناقص، هم‌تراز با سایر مخلوقات و موجودات و در بسیاری از موارد انسان‌گونه دارای احساسات و عواطف است. الهیات مدرن با توجه به نسبی‌گرایی حاکم بر آن و نگرش طبیعی به خالق، در مواجهه با مشکلات و مسائل در واقع صورت مسئله‌ها را پاک می‌کند به جای پاسخگویی؛ در واجهه با سیل، زلزله، آفات و بلا یا نهایت توجیهی که ارائه می‌دهد خدا را بازنشسته‌ای معرفی می‌کند که دیگر کارایی خود را از دست داده است.

جالب است این نوع نگرش و رویکرد از الهیات جایگزین الهیات توحیدی و دینی شود که با نگاه قرآنی و روایی، مبتنی بر تبیینی عقلی، تصویری از خدا رقم می‌زند که واجب الوجود است و دارای همه کمالات است و ربوبیت و قدرت او مطلق است و اتفاقاً شرور در عالم دقیقاً و تنها با این نگاه توحیدی، قابل پاسخ است. تمامی شرور ذیل اراده الهی تعریف می‌شود و به خدای دومی نسبت داده نمی‌شود آن گونه که در برخی از ادیان ثنوی دیده می‌شود و در ذیل ربوبیت حضرت حق و مبتنی بر صفات خداوند که صفت عدالت، حکمت، علم، قدرت و خیرخواهی اوست، تبیین درخور پیدا می‌کند.

الهیات توحیدی و دینی با نگرش فلسفی و مبانی قرآنی که دارد، خدا را خدای بازنشسته یا منقطع از

## برای مدت ۳۵۰ سال مسلمانان حاکم بلامنازع علم در جهان بودند

گفت‌وگوی اختصاصی «فکرت» با دکتر مهدی گلشنی



۷

## کرونا، ورزیدگی و نظم نوین اجتماعی جامعه ایران

گفت‌وگوی با دکتر ابراهیم فیاض



۱۹

## کرونا و مناسک مذهبی

دکتر سیدحسین شرف‌الدین



۲۵

## در قضیه کرونا، نصرت الهی شامل حال مدت ایران شده است

گفت‌وگوی اختصاصی «فکرت» با حجت الاسلام دکتر رضا برنجکار



۳۱

## کرونا، فرصتی برای دعوت جهان اسلام به همبستگی

گفت‌وگوی اختصاصی «فکرت» با دکتر محمد علی آذرشب



۳۷



«جهان اسلام اگر بخواهد تغییر کند باید دو کار را انجام دهد؛ یکی اینکه در ضروریات اولیه زندگی خودش را خودکفا کند. دوم اینکه نوآوری داشته باشد و خود تولیدکننده علم باشد نه صرفاً مصرف‌کننده. ما کلاً مصرف‌کننده علم هستیم، یا حداکثر حاشیه‌ای به علم غربی می‌زنیم. یک تئوری مشهور مثال بزنید که در یک قرن اخیر از جهان اسلام به غرب صادر شده باشد؟ چرا نشده است؟ برای اینکه به فکر آن نبودند. حالا هم که به فکر آن افتاده‌اند، تولید علم از طریق تعداد مقالات منتشر شده در ISI سنجیده می‌شود که نوآوری واقعی در آنها وجود ندارد و به ندرت مشکلات کشور در آن مطرح می‌شود و اگر رفع مشکلات مطرح باشد چیزی نیست که باب مجلات خارجی باشد که آنرا منعکس کنند. بنابراین به نظرم دچار تسلسل شده‌ایم و به اصطلاح داریم دور سر خود می‌گردیم که این کاری عبث است. مشکلی دیگری که بر مشکلات قبل افزوده شده و قبلاً به این شدت مطرح نبود، این است که غرب اکنون بسیار هوشیار شده که جهان اسلام نتواند با او رقابت کند. بنابراین بسیار صریح می‌بینید که یک فیزیکدان آمریکایی در یک سخنرانی در مراکش می‌گوید ما نخواهیم گذاشت که یک ژاپن اسلامی به وجود بیاید.»

شناخت وضعیت حال و امروز علوم ما، مستلزم شناخت دقیق تاریخ علم در ایران و جهان و بررسی وضعیت امروز و برنامه ریزی برای آینده است. در گفتگو با دکتر مهدی گلشنی، استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی شریف و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به بررسی وضعیت تاریخ علم در ایران پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست:



## برای مدت ۳۵ سال مسلمانان حاکم بلامنازع علم در جهان بودند

تاریخ علم در ایران در گفتگو اختصاصی

با مهدی گلشنی

با موضوع

عدم تعارض علم و دین

تهیه و تنظیم: سید حسین امامی





👉 اگر بخواهیم تاریخ علم در ایران را بررسی کنیم، به نظر می‌رسد لازم است از دوره دانشگاه جنیدی شاپور آغاز کنیم. وضعیت علم در آن زمان چگونه بوده است؟

دانشگاه جنیدی شاپور، فعالیت‌های علمی خوبی قبل از اسلام داشته است، البته عمدتاً هم در رشته‌های پزشکی بوده است. اگر بخواهیم تاریخ علم به مفهوم امروزی آن را در ایران بررسی کنیم، واقعا باید به دوره بعد از اسلام توجه کنیم که حدود ۱۵۰ سال بعد از هجرت با ترجمه متون یونانی شروع شد. «جرج سارتن» تقسیم‌بندی خوبی در مورد تاریخ علم در جهان اسلام انجام داده که منصفانه به نظر می‌رسد. وی می‌گوید برای مدت ۳۵۰ سال مسلمانان حاکم بلامنازع علم در جهان بودند. او این دوره ۳۵۰ ساله را به هفت دوره پنجاه ساله تقسیم‌بندی می‌کند و در رأس هر پنجاه سال، عالمی را مشخص می‌کند که نماینده میرز آن پنجاه سال است. پنجاه سال اول با جابر بن حیان، شاگرد امام جعفر صادق (ع)، شروع می‌شود و پنجاه سال آخر هم به حکیم عمر خیام ختم می‌شود. بعد از ۳۵۰ سال از قرن دوم هجری به آخر قرن پنجم هجری می‌رسیم که سارتن معتقد است برای مدت ۲۵۰ سال بعد مسلمانان با مسیحیان در حاکم بودن در علم شریک بودند. دوره‌هایی در این مدت ۳۵۰ سال وجود داشت که علمی مانند ریاضیات، نجوم، بخش‌هایی از فیزیک مثل نور و طب درخشش داشته است. قله‌های این دوران‌ها به زمان‌هایی برمی‌گردد که تضارب آرا و آزادی بحث وجود داشت، مثل دوران سامانیان، دوران دیالمه، و .... این دوران‌ها دوره‌های بسیار درخشانی بود.

👉 \*چه اتفاقی افتاد که این روند ادامه نیافت؟

متأسفانه با حاکمیت متکلمین اشعری کم کم اوضاع و احوال دگرگون شد و آزادی و تضارب آرا کمتر شد، و این

مطلب تجلی عمده‌اش در قرن پنجم بود. در دوران غزالی دوره حاکمیت اشعریون به حداکثر می‌رسد و خواجه نظام‌الملک، نظامیه‌ها را در شهرهای بغداد و ... می‌سازد، که در آنها تمام علوم عقلی را کنار گذاشته می‌شود. در رسمی‌ترین مدارس آن زمان نه ریاضیات تدریس می‌شد و نه طبیعیات و فلسفه. از فقه هم فقط فقه شافعی به خاطر مذهب خواجه نظام‌الملک و فقه حنفی به دلیل مذهب ملک‌شاه، تدریس می‌شد و حتی بقیه فقه‌های اهل سنت هم تدریس نمی‌شد. وضعیت به گونه‌ای شد که در این دوران، سلطان محمود غزنوی تعدادی از کتاب‌ها را سوزاند. بدین ترتیب با حاکمیت اشاعره، علوم و خصوصاً علوم عقلی به طرف انحطاط رفت. البته به تدریج دانشمندان سرشناسی مانند خواجه نصیر، قطب‌الدین شیرازی و ... ظهور کردند که از طریق مدارس رسمی نظیر نظامیه تربیت نشده بودند، بلکه از طریق معلمان خصوصی تربیت یافته بودند. مثلاً خواجه نصیر با پنج نسل واسطه، شاگرد ابن سینا بود. اینها ستاره درخشان بودند، اما زودگذر بودند و بعد از آنها کارشان ادامه پیدا نکرد. به همت خواجه نصیر، یک مرکز علمی در مراغه به اوج رسید، اما یک مرتبه بعد از خواجه نصیر در کوتاه مدت خاموش شد. رصدخانه‌ای که غیاث‌الدین جمشید کاشانی در آن بوده نیز با فعالیت‌های او به اوج رسید اما زود خاموش گشت. بعد از آن دوران ما فقط ستارگانی موقت داریم، ولی تا حد زیادی چراغ علم در جهان اسلام خاموش می‌شود.

👉 در این زمان وضعیت فلسفه در جهان اسلام چگونه است؟

در آن زمان در جهان اسلام، از علوم عقلی فقط فلسفه، آن هم فلسفه الهی و نه فلسفه طبیعی، باقی ماند و آن هم فقط در ایران. بقیه جهان اسلام بعد از این رشد حتی یک فیلسوف ممتاز هم نداشته و نداشتند، در حالی که بعد از خواجه نصیر در ایران، فیلسوفان بزرگی آمدند و زمینه را برای ظهور ملاصدرا

فراهم کردند که او هم زمینه را برای دانشمندان بزرگ عصر ما فراهم کرد، ولی غیر از فلسفه الهی، علوم عقلی خاموش بود و علوم اسلامی منحصر به فقه و اصول و تفسیر و ... شد.



«جرج سارتن» تقسیم‌بندی خوبی در مورد تاریخ علم در جهان اسلام انجام داده که منصفانه به نظر می‌رسد. وی می‌گوید برای مدت ۳۵۰ سال مسلمانان حاکم بلامنازع علم در جهان بودند. او این دوره ۳۵۰ ساله را به هفت دوره پنجاه ساله تقسیم‌بندی می‌کند و در رأس هر پنجاه سال، عالمی را مشخص می‌کند که نماینده میرز آن پنجاه سال است. پنجاه سال اول با جابر بن حیان، شاگرد امام جعفر صادق (ع)، شروع می‌شود و پنجاه سال آخر هم به حکیم عمر خیام ختم می‌شود.

👉 از جنیدی شاپور تا دوران معاصر آیا این گونه بوده که فقط علمای دین، عالمان علوم دیگر بودند یا خیر؟

نه! در آن دوران درخشان تنها علمای دین عالم علوم مختلف نبودند. مثلاً زکریای رازی یک عالم دینی نبود، البته در دوران تمدن اسلامی، تعدادی از علما معلومات بسیار عمیقی در علوم اسلامی داشتند. مثلاً ابن سینا هم در علوم اسلامی بسیاری ورود داشت و هم در پزشکی، یا ابوریحان اگر چه ستاره‌شناس درجه اول زمان خودش بود، در جغرافیا و ملل و نحل و دیگر علوم هم توانا بود. ابوریحان چند سال با ارزش از عمر خود را در هند صرف کرد و چنان با مردم آنجا در آمیخت که فکر می‌کردند از خودشان است بعد هم با صراحت و صداقت افکارشان را گزارش داد و گفت: بسیاری از این حرف‌هایی را که از قول آنها می‌زنم، خودم قبول ندارم،





در آن آثار و رشد علوم مطرح شده در آنها سهم داشتند و نظر خودشان و گزینش خودشان را هم منعکس کردند. آیا فارابی و ابن سینا بحثهایشان درباره نبوت و معاد را از افلاطون و ارسطو آخذ کردند؟ استدلال بر وجود خداوند به این شکل کجا در یونان مطرح بوده است؟، مسلمانان کتاب‌هایی را برداشتند که نیاز داشتند. آنها مثلاً کتاب‌های منطقی را برداشتند، چون احساس می‌کردند برای آنها ضروری است؛ اما معلوماتشان از اسلام به آنها این توان را می‌داد که انتخاب کنند و لذا همه چیز را ترجمه نکردند. این کاری است که ما هم باید در زمان حاضر براساس اولویت‌هایمان انجام دهیم. اینکه هر داستانی و هر چیزی که در هر گوشه‌ای هست باید ترجمه شود، درست نیست. باید اولویت‌ها را مشخص کرد. به نظرم مسلمانان در زمان نهضت ترجمه اولویت‌ها را خوب تشخیص دادند. من بیداری آن موقع آنها را بیشتر از بیداری فعلی خودمان می‌دانم. اکنون به شکل عجیبی، مرعوب غرب هستیم، و هر چیزی که از غرب برای ما بیاید تقدس دارد. هر شخصی که از غرب بیاید انگار که از عالمی دیگری آمده است. همواره غربی‌ها را به عنوان نماد برتری توی سر علمای خودمان می‌زنیم و متأسفانه این احساس حقارت در برابر افرادی که از بیرون محیط خودمان می‌آیند، هم در حوزه وجود دارد و هم در دانشگاه!

یکی از اساتید می‌گفت در جنیدی شاپور، عده‌ای از فیلسوفان یونانی بنابر مقتضیات زمانی و سخت‌گیری‌های پادشاه یونان به آنجا آمدند و تدریس می‌کردند بعداً به واسطه‌ای دوباره برگشتند و در این ورود و خروج مباحث اولیه فلسفه را از ایران به یونان بردند، نظر شما در این ارتباط چیست؟

بلی، درست است. شواهدی وجود دارد که فلسفه ابتدا از ایران به یونان رفته است. بسیاری از اساتید و کارشناسان معتقد بودند و اکنون هم اساتیدی مانند جناب دکتر دینانی

گرفته باشند. به نظرم این استدلال بسیاریمقتنی است. اینکه گفته شده علم (حکمت) را ولو از مشرکین و منافقین و ... یاد بگیرید - طبق احادیثی که از پیامبر (ص)، امام علی (ع) و ... به کرات به ما رسیده است - مسلماً منظورشان این نبوده که مثلاً تفسیر قرآن را از چینی‌ها بیاموزید. وقتی گفته شده علم، علم به مفهوم کلی آن مد نظر بوده است.



**بسیاری از دانشمندان غیر از حوزه تخصصی خودشان در حوزه علوم انسانی، و از جمله علوم دینی، ورود کامل داشتند که خواجه نصیر نمونه تمام عیاری از آنهاست. خواجه نصیر در فلسفه، کلام، شعر، ریاضی و ... سرآمد عصر خود بود و واقعاً در هر بخش مهمی که نام ببرید کتابی دارد، ولی علماً صرفاً عالمان دین نبودند، نه از جنیدی شاپور به بعد از نهضت ترجمه.**

یکی از کارشناسان راجع به نهضت ترجمه گفته بود وقتی مسلمانان به کتابخانه اسکندرانیه رسیدند، کتاب‌های خاصی را برداشتند، کتاب‌های زیادی در آن کتابخانه بود، اما آنها کتاب‌های خاصی را برداشتند، نظر شما در این ارتباط چیست؟

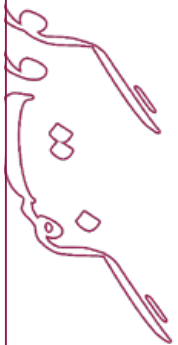
درست است. آیا مسلمانان همه کتاب‌های یونانی را ترجمه کردند؟، نه، آنها سراغ «ایلیاد و اودیسه» هومر نرفتند، من نشنیده‌ام که این کتاب را ترجمه کرده باشند. آنها سراغ کتاب‌هایی رفتند که احساس کردند به دردشان می‌خورد و

ولی مجبورم صادقانه عقاید آنها را منعکس کنم. آری، بسیاری از دانشمندان غیر از حوزه تخصصی خودشان در حوزه علوم انسانی، و از جمله علوم دینی، ورود کامل داشتند که خواجه نصیر نمونه تمام عیاری از آنهاست. خواجه نصیر در فلسفه، کلام، شعر، ریاضی و ... سرآمد عصر خود بود و واقعاً در هر بخش مهمی که نام ببرید کتابی دارد، ولی علماً صرفاً عالمان دین نبودند، نه از جنیدی شاپور به بعد و نه بعد از نهضت ترجمه.

ابن هیثم که یک عالم تراز اول است، به عنوان عالم دینی معروف نیست، ولی آن موقع تقریباً کلیاتی از همه علوم را می‌دانسته است. ممکن است تبحر عالمی در حوزه‌ای بیشتر بوده باشد، مثلاً مسلماً تبحر این سینا در پزشکی بیش از ریاضی بود، ولی این طور نبود که ریاضیات را نداند. ابوریحان متخصص فلسفه نبود، ولی در فلسفه و ورود داشت به همین دلیل آن سؤالات معروف را از ابن سینا پرسید.

به نهضت ترجمه اشاره کردید یکی از شبهاتی که به نهضت ترجمه وارد می‌کنند این است که به این خاطر اتفاق افتاد که جلوی دین را بگیرند یا به شکلی با علم ائمه (ع) مبارزه کنند و یا دانشمندان مختلفی را پرورش دهند تا بگویند همانند ائمه (ع) از نظر علمی زیاد هستند؟

بلی، این شبهه بسیار معروف است، اما من شخصاً اعتقادی به این موضوع ندارم. برای اینکه اولاً شیعه و سنی از پیغمبر (ص) روایت کرده اند که «اطلبوا العلم ولو بالصین» (علم را بیاموزید ولو اینکه در چین باشد). واضح است که منظورشان از علم در این حدیث، علوم دینی نبوده است، ثانیاً استدلال بسیار زیبا و مقتنی مرحوم استاد مطهری در این زمینه دارند که می‌فرمایند: ائمه (ع) به بسیاری از کارهای خلفا ایراد می‌گرفتند، ولی یک مورد وجود ندارد که به ما رسیده باشد که ائمه (ع) به ترجمه علوم از یونانی ایراد



به این امر اعتقاد دارند. من ایرادی به این اعتقاد که فلسفه از ایران به یونان رفته است، ندارم و با وجود بعضی قرائن حتی آن را محتمل می دانم، البته کار خوبی که لازم است انجام شود این است که دنبال مقدار زیادی شواهد ملموس تر تاریخی در مکتوبات باقی مانده از آن عصر بگردند و این را به صورت مستند نشان دهند، ولی بنده به آن اعتقاد دارم.

### در مورد دوران بعد از اسلام همان تقسیم بندی که سارتن کرده بود بیشتر توضیح دهید. اینکه هر دوره ای چه ویژگی هایی داشت و نمایندگان برجسته آن چه کسانی بودند؟ همچنین علم در کجای جهان اسلام متمرکز بوده است؟

علمی که به ما از آن دوران درخشان تمدن رسیده، عمدتاً در جاهایی بوده که آن موقع جزو ایران بوده است. ایران بزرگ آن موقع، مهد عمده این علوم بوده است. البته آن علوم به کشورهای دیگری هم نفوذ کرده و دانشمندان آنجا هم تلاش داشتند. مثلاً علوم جهان اسلام مدتی در آندلس (اسپانیای فعلی) متمرکز بود و حتی از غرب (اروپا) به آنجا می آمدند که علوم را یاد بگیرند. ولی تقریباً می توان گفت: از سال ۱۵۰ هجری قمری که تقریباً نهضت ترجمه شروع می شود تا قرن پنجم هجری قمری دورانی است که علم کم و بیش پیشرفت داشته و ستارگانی هم ظهور کرده اند و به نظرم نمایندگان هر دوره همان هایی هستند که سارتن نام برده است. البته در بعضی از نیم قرن ها افراد شاخص بیش از آنچه که سارتن ذکر کرده بوده اند. مثلاً ابن سینا و بیرونی هر دو متعلق به یک نیم قرن هستند و سارتن، بیرونی را به خاطر تنوع کارهایش به عنوان نماینده آن نیم قرن معرفی کرده است. اما ابن سینا اگر شاخص تر از بیرونی نباشد کمتر از او نیست. می توان گفت که حدود ۵۰ نفر در این ۳۵۰ سال افراد بسیار فعال بوده اند. رازی، ابن سینا، ابن هیثم، خیام، خوارزمی، ابوالوفای جوزجانی و ... همگی متعلق به این دوران درخشان هستند.

### افت علوم در جهان اسلام را در چه چیزی می دانید، عده ای نقش استعمار، خردگریزی و ... را مطرح می کنند؟!

استعمار که آن وقت اصلاً مطرح نبود. در پنج - شش قرن اول هجری استعمار کجا بوده است؟! البته بعضی از تفحص ها حاکی از آن است که اروپایی ها همراه با جنگ های صلیبی، بعضی کارهای مقدماتی کردند تا کشورهای اسلامی را به سمت انقراض بکشانند. حتی بعضی معتقدند که آنها چنگیز خان مغول و دیگران را تشویق کردند تا به ایران حمله کند. اما بنده علت عمده عقب رفتن علوم در جهان اسلام را حاکمیت تفکر بسیار محدودکننده اشعری می دانم، و البته علمایی که این تفکر را داشتند شدیداً توسط حکام و خلفای عباسی حمایت می شدند. این تفکر به نفع خلفای عباسی بود و باعث ادامه حکومتشان می شد. وقتی خلافت به متوکل عباسی رسید، جو خفقان توسط اشعریون و خلفا حاکم شد و این امکان وجود نداشت که به حکام ایراد گرفت - زیرا این کار مخالف آن طرز تفکر بود.

وقتی به زمان های جلومی آئیم، مثلاً از زمان صفویه به بعد، آن وقت نقش استعمار کم کم پررنگ تر می شود. برادران «شرلی» که به ایران آمدند کارهای مرموزانه زیادی انجام دادند. غرب از آن موقع به بعد در بسیاری از معادلات نقش داشت. آنها در جنگ های ایران و عثمانی در تحریک یکی علیه دیگری مؤثر بودند. ضمناً دوره صفویه مقارن زمانی است که علم در غرب تازه در حال تکون بود و در مقابل در جهان اسلام به انحطاط گرائیده بود.

### به صفویه اشاره کردید. از زوایه دیگر به نظر می رسد که دوران صفویه به نوعی بازشکوفایی بوده و دانشمندان بزرگی ظهور کردند؟

در این دوران شکوفایی بیشتر در علوم خاص دینی و فلسفه

است. آن هم مستحضر هستید که فلسفه تحت چه فشاری بوده که مثلاً ملاصدرا را تبعید کردند و واقعا منزوی بوده است. فقط در زمینه فلسفه چیزهایی باقی مانده است اما در علوم طبیعی و فیزیکی کمتر آثار ارزنده داریم.



### علمی که به ما از آن دوران درخشان تمدن رسیده، عمدتاً در جاهایی بوده که آن موقع جزو ایران بوده است. ایران بزرگ آن موقع، مهد عمده این علوم بوده است. البته آن علوم به کشورهای دیگری هم نفوذ کرده و دانشمندان آنجا هم تلاش داشتند. مثلاً علوم جهان اسلام مدتی در آندلس (اسپانیای فعلی) متمرکز بود و حتی از غرب (اروپا) به آنجا می آمدند که علوم را یاد بگیرند.

### در معماری چطور؟

منظورم علوم تجربی بود. معماری، همواره در تاریخ اسلام بوده و در زمان صفویه شکوفاتر هم شده است؛ اما در علوم تجربی، شکوفایی در آن دوران نمی بینم. تنها آثاری که در علوم تجربی از آن موقع باقی مانده چیزهایی است نظیر «خلاصه الحساب» شیخ بهایی، ولی به طور کلی چیز واقعاً ممتازی از دوران صفویه در علوم فیزیکی باقی نمانده است. شاهکارهای باقیمانده از دوران صفویه در زمینه فلسفه و هنر است. البته هنر در ایران هیچ وقت فرود نداشته است - حتی در دوران تیمور هم آثار هنری در برخی جاها دیده می شود.

در پاسخ به افرادی که نقش استعمار را مطرح می‌کنند باید گفت به قول سارتن مسلمانان حدود ۳۵۰ سال در رأس بودند و بعد طی سالهایی علوم میان مسیحیان و مسلمانان مشترک بود. اما همین که کشوری بتواند به



سطحی برسد که از دیگر کشورها ممتاز شود تا بتواند به آنها زور بگوید، همین فاصله را باید با علمی و در زمانی طی کند، همین فاصله را آفریقا یا آسیا در خواب و رکود طی

## کردند و اروپا با قدرت. در همین مدت جهان اسلام در خواب بود که باعث برتری یکی بر دیگری و نهایتاً استعمار او شد!

در این مدت ما در خواب بودیم، برای اینکه تفکری خاص حاکم شد که علوم عقلی را کنار گذاشت و دیگر هیچ وقت حکام به این فکر نبودند که ضرورت این علوم را درک کنند. عالمان عمده هم در این مدت یا فلاسفه بودند یا فقها. به ندرت شخصی مانند خواجه نصیر یا ابن نفیس یا غیاث‌الدین جمشید کاشانی ظهور کردند. اینها تکینه‌هایی بودند که ظاهر شدند. در این مدت کمتر تشویقی در کار بوده است تا دانشمندان و اندیشمندان ظهور کنند. ابوریحان با چه احترامی وارد دستگاه قابوس بن وشمگیر می‌شد؟ این گونه تشویق‌ها باعث شکوفایی می‌شد. یا زمان عضدالدوله، علما چقدر احترام داشتند؟ اما در این مدتی که جهان اسلام در خواب بود، دیگر هیچ خبری از این اوضاع و احوال و احترام‌ها نبود. در دوران قاجاریه و صفویه نیز تشویقی در کار نبود و ما کلاً در خواب بودیم.

در زمان قاجاریه، دلیل اینکه آنها به سراغ علوم جدید رفتند به خاطر شکستی بود که در جنگ از روسیه خوردند. این کار کم کم بیدارشان کرد که نمی‌توانند بدون سلاح و ابزار-آلات جدید جنگی در این گونه صحنه‌ها موفق شوند. ابزار-آلات جدید جنگی هم علم و فناوری می‌خواست. بنابراین به این فکر افتادند که عده‌ای را برای تحصیل این علوم به خارج از کشور بفرستند. متأسفانه علمای دینی هم در خواب مطلق بودند، چون حس نکردند که لازم است این نقاط ضعف جبران شود.

## مواجهه ما با علم جدید و مدرنیته چگونه بوده است؟

بسیار منفعلانه بوده است. علم جدید از طریق افرادی که از زمان قاجاریه به خارج از کشور فرستاده شده بودند وارد شد. این افراد علوم را منتقل کردند، منتها با یک عقده حقارت

نسبت به غرب. این علوم وارد ایران شد که ما این علوم را بگیریم و صرفاً به نسل‌های بعدی منتقل کنیم و یا حداکثر چیزهای ساده‌ای بسازیم. اینکه فکر خلاقیت وجود داشته باشد که ما خودمان هم باید تولید کنیم در ذهن‌ها نبود و اکنون هم به اندازه کافی در ذهن‌ها نیست. هم حکام، هم علمای زمان باید در فکر باشند، اما به این فکر نبودند که این عقب‌ماندگی لازمه‌اش این است که ما چیزهایی را که نمی‌دانیم یاد بگیریم. همچنین تکلیف داریم که برای خودمان سازندگی و نوآوری داشته باشیم. این امر اصلاً مطرح نبود و فقط به فکر تقلید بودند. فلان تکنولوژی در خارج وجود دارد، باید یا آن را مونتاژ کنیم و یا بخریم. اکنون هم نوآوری آن اهمیتی را که باید در محافل علمی و در جامعه ما داشته باشد، ندارد.

جهان اسلام اگر بخواهد تغییر کند باید دو کار را انجام دهد؛ یکی اینکه در ضروریات اولیه زندگی خودش را خودکفا کند. دوم اینکه نوآوری داشته باشد و خود تولیدکننده علم باشد نه صرفاً مصرف‌کننده. ما کلاً مصرف‌کننده علم هستیم، یا حداکثر حاشیه‌ای به علم غربی می‌زنیم. یک تنوری مشهور مثال بزنید که در یک قرن اخیر از جهان اسلام به غرب صادر شده باشد؟ چرا نشده است؟ برای اینکه به فکر آن نبودند. حالا هم که به فکر آن افتاده‌اند، تولید علم از طریق تعداد مقالات منتشر شده در ISI سنجیده می‌شود که نوآوری واقعی در آنها وجود ندارد و به ندرت مشکلات کشور در آن مطرح می‌شود و اگر رفع مشکلات مطرح باشد چیزی نیست که باب مجلات خارجی باشد که آنرا منعکس کنند. بنابراین به نظرم دچار تسلسل شده‌ایم و به اصطلاح داریم دور سر خود می‌گردیم که این کاری عبث است.

مشکلی دیگری که بر مشکلات قبل افزوده شده و قبلاً به این شدت مطرح نبود، این است که غرب اکنون بسیار هوشیار شده که جهان اسلام نتواند با او رقابت کند. بنابراین بسیار صریح می‌بینند که یک فیزیکدان آمریکایی در یک سخنرانی در مراکش می‌گوید ما نخواهیم گذاشت که یک ژاپن اسلامی به وجود بیاید. عوام‌لشان هم در کشورهای مختلف وجود دارند و با برنامه‌ها و خط دادن‌ها مسلمانان را





از فکر اینکه تولیدکننده باشند، خارج می‌کنند. مثلاً بعضی از محصولات بوده که در داخل شروع به تولید آنها کردند ولی به محض اینکه تولید شروع شد و صنعت ذیربط شروع به رشد کردن کرد، بلافاصله واردات آن کالا با قیمت پایین‌تر از کشورهای دیگر شروع شد. ۱۰- ۱۵ سال پیش مکرر اخباری از این دست را در رسانه‌ها می‌شنیدیم. برخی از دوستان مهندسی که افراد سطح بالایی بودند گله داشتند که چرا حالا که این کارها دارد به نتیجه می‌رسد واردات آنها با تعرفه‌های پائین صورت می‌گیرد. ما باید حواسمان بسیار جمع باشد که لازمه تغییر وضعیت این است که خودباوری داشته باشیم. این وضعیت اکنون در جهان اسلام وجود ندارد و به جای آن عقده حقارت نسبت به غرب بر بسیاری از تحصیلکرده‌های ما حاکم شده است. در تهران در کنفرانسی شرکت کرده بودیم. در یک جلسه، سه نفر باید سخنرانی می‌کردند، دو نفرشان ایرانی بودند که مراتب بالایی استادی دانشگاه را داشتند و یک نفر دیگر هم آمریکایی بود که تازه همان سال دکترایش را گرفته بود. وقتی که جلسه سخنرانی شروع شد مجری برنامه ایرانی‌ها را با عبارت دکتر فلان و دکتر فلان معرفی کرد ولی آن فرد آمریکایی را با عبارت پروفیسور فلان معرفی نمود، در حالی که آن جوان آمریکایی تازه در همان سال فارغ‌التحصیل شده بود و هنوز استادیار هم نشده بود. وقایعی از این دست را به کرات دیده‌ام و به صورت مستند می‌توانم نشان دهم. این وضعیت‌ها باید علاج شود. باید آن حسی که در ژاپنی‌ها بیدار شد و ژاپن را تغییر داد، در ایرانی‌ها هم بیدار شود. در اواخر قرن نوزدهم یک ژاپنی را فرستاده بودند در اروپا تحصیل کند. او به خانواده‌اش نوشت: این اروپایی‌های مطمئن چیزی اضافه بر ما ندارند که ما از آنها عقب‌تر باشیم. هیچ دلیلی وجود ندارد که ما از آنها جلو نزنیم. این داستان در کتابی آمده که به زبان فارسی ترجمه شده است.

چگونه ژاپنی که در خواب مطلق بود یک مرتبه بیدار شد؟ در دوران جنگ جهانی دوم ژاپن با غرب رابطه‌ای نداشت و جزو گروه هم دسته هیتلر بود، اما بعداً بعضی از بهترین کارهای فیزیک در ژاپن انجام شد. واقعاً چگونه حس بیداری

در مردم ژاپن زنده شد. این روی کار آمدن دولت بیدار می‌جی بود که باعث آن تحول شد. اکنون اولویت‌ها اصلاً برای ما مطرح نیست، فقط علوم مهندسی و فناوری جلوه دارد و دیگر رشته‌ها اصلاً اهمیت ندارد. طبق برنامه‌ریزی می‌خواهیم در سال ۱۴۰۴ در منطقه اول باشیم، اما در مقام برنامه‌ریزی می‌گوئیم در سال ۱۴۰۴ باید فلان تعداد فناور (تکنولوژیست) داشته باشیم! اینکه داشتن فناوران موفق مستلزم این است که ما عده‌ای را هم مثلاً در علوم پایه پرورش دهیم تا آنها نوآوری داشته باشند و این نوآوری‌ها



منجر به فناوری جدید و... شود، مد نظر نیست. به نظر اولویت‌های واقعی مان پوشیده است و متأسفانه آن جاهایی که تصمیم می‌گیرند چون از زبندگان استفاده نمی‌کنند، برنامه‌ها آن طور که باید از پختگی لازم برخوردار نیست.



**جهان اسلام اگر خواهد تغییر کند باید دو کار را انجام دهد؛ یکی اینکه در ضروریات اولیه زندگی خودش را خودکفا کند. دوم اینکه نوآوری داشته باشد و خود تولیدکننده علم باشد نه صرفاً مصرف‌کننده. ما کلاً مصرف‌کننده علم هستیم، یا حداکثر حاشیه‌ای به علم غربی می‌زنیم.**

اگر بخواهیم مثالی بزنیم ما به غذا احتیاج داریم احتیاج به غذا یک امر ضروری است، حال اگر لباس شیک نداشتیم طوری نیست. حال ما نمی‌گوئیم فناوری اعزام فضاورد به کره ما را باید داشتیم، امحداقل لازم است در مورد نفت که یک منبع خدادادی است به سطحی از تکنولوژی برسیم که آن را خودمان استخراج کنیم و یا تبدیل به فرآورده‌های دیگر کنیم تا آنرا به صورت خام نفروشیم. اما در این زمینه هم نتوانسته ایم هیچ کاری انجام دهیم؟

علت این امر است که اولویت‌های خودمان را اشتباه تشخیص داده ایم. بیست و چند سال پیش در دانشگاه علم و صنعت سخنرانی داشتم. در آن سخنرانی اولویت‌های عصر را گفتم و بعد از آن هم بارها تکرار کرده‌ام. مثلاً لازم است از نظر مواد غذایی خودکفا شویم. اگر روزی واردات کالاهای اساسی میسر نشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ می‌توان با محدودیت کالاهای لوکس و... زندگی کرد، اما بدون غذا که نمی‌توان زندگی کرد. حدود هشت سال پیش یکی از مسئولان وزارت نفت را در فرودگاه دیدم. در آن زمان اصلاً صحبت از تحریم و... نبود، ولی من به او گفتم: چرا ما که نفت خام را به خارج از کشور می‌فروشیم بنزین را باید از خارج وارد کنیم؟ چرا لااقل مصرف داخلی را خودمان تأمین نمی‌کنیم؟ ایشان جوابش این بود بعضی از چیزها مانند پتروشیمی برای ما اولویت دارد. وقتی قضایای تحریم بنزین در چند سال پیش مطرح شد، من درست به حرف خودم رسیدم. باید آینده‌نگری همراه با تشخیص اولویت‌ها در کار باشد و بعداً به سراغ چیزهای بعدی بروند. متأسفانه این ملاحظات اصلاً وجود ندارد. بارها از مسئولان عالی‌رتبه پرسیده‌ام که اولویت‌های شما در تکنولوژی چیست؟ اما نتوانسته‌اند جواب دهند. یک مورد که به حدود ۱۵ سال پیش بر می‌گردد، پرسیدم که اولویت شما در تکنولوژی



برای مدت ۳۰ سال مسلمانان  
حاکم بلامنازعه در جهان بودند  
دکتر مهدی گلشنی



## افراد خاصی سخنرانی می‌کنند که اصلاً مرتبط با موضوع همایش نیست و راجع به موضوع‌های دیگر سخنرانی می‌کنند!

یکی از مواردی که مایه تأسف است همین است. برای کنفرانس توسعه دانش و فناوری دانشگاه شریف که عرض شد، بسیاری زحمت کشیدیم. در نهایت پس از برگزاری همایش، مجموعه مقالات به صورت کتاب در حدود هشت جلد منتشر شد. متأسفانه حتی یکی از سازمان‌ها و مراجع رسمی نخواستند که این کتاب‌ها را برای آنها بفرستیم، با وجود اینکه کنفرانس مزبور در همه حوزه‌ها وارد شده بود و دانش به معنای کلی کلمه - پزشکی، علوم انسانی، علوم مهندسی، علوم تجربی، آموزش و پرورش و ... مد نظر بود و مقالات خوبی هم دریافت شده بود. به ندرت خواستند که مجموعه مقالات منتشر شده را برایشان بفرستیم.

تعدادی کارگاه هم در حین برگزاری همایش برگزار شد و جمع‌بندی نهایی صورت گرفت که اولویت‌ها چیست؟ آسیها چیست؟ ...، اما همه بدون استفاده باقی ماند. همین کار را در سال ۱۳۸۵ در علوم انسانی انجام دادیم، و حجم عظیمی مقاله تهیه شد که به صورت ۹ کتاب منتشر شد، اما هیچ‌جا نخواستند که از بتایج آن بهره مند شوند، یعنی کنفرانس و سمینار برگزار می‌شود، بدون اینکه بهره‌ای از آن حاصل شود. این وضعیت اصلاً درست نیست یک تغییر تفکر اساسی هم در ذهن کارگزاران و هم در ذهن افراد تحصیل کرده لازم است.

❖ **روی مسأله اولویت‌بندی تأکید داشتید. اخیراً در برخی از صنایع و علوم پیشرفت‌هایی داشته ایم - البته نمی‌خواهم مقایسه‌ای میان این صنایع و علوم با دیگر کشورهای صنعتی انجام دهم، چون باید از وضعیت این صنایع و علوم در دیگر کشورها**

شایستگان است و افراد باید بر اساس شایستگی شان برای شغل‌های مختلف منصوب شوند. نیروهای زبده‌ای در کشور هستند که شناخته شده نیستند و هنر وزارتخانه‌ها در این است که این نیروها و استعداد‌های مناسب را شناسایی و از آنها استفاده کنند.

در سال ۱۹۸۳ کنفرانس توسعه دانش و فناوری در دانشگاه شریف برگزار شد - کنفرانس بزرگی بود و انصافاً هیئت علمی بسیار قوی هم داشتیم. اساس را این قرار دادیم که مقالاتی را که می‌رسد بدون نام نویسنده آنها برای سه داور بفرستیم تا ارزیابی شوند. نتیجه این بود که بعضی از افرادی که اصلاً شناخته شده نبودند مقالاتشان پذیرفته شد ولی بعضی از دوستان بسیار نزدیک ما که استاد عالی مقام هستند مقالاتشان پذیرفته نشد. آن موقع توجه کردم چقدر استعدادهای علمی نهفته در کشور وجود دارد. باید نیروهای خوب کشور کشف و از آنها استفاده شود. متأسفانه رفاقت‌سالاری مانع از این قضیه است.

❖ **همان مشکل حزب‌بازی و ... است، یعنی کسی که به قدرت رسید از افراد حزب خودش و افرادی که می‌شناسد برای پست‌های مختلف استفاده می‌کند و اصلاً شایسته‌سالاری مفهومی ندارد!**

بعضی وقت‌ها در زندگی روزمره متعلق به یک گروه هستید، ولی وقتی قرار می‌شود حاکمیتی داشته باشید باید خودتان را نسبت به همه مردم و کل کشور مسئول بدانید. این حس واقعاً در رجال ما بیدار نیست. غالباً موضع پروری و رفیق‌پروری و ... حکمفرماست.

❖ **یکی از مشکلات اساسی کشور ما برگزاری همایش‌های بدون نتیجه است، در مراسم افتتاحیه و اختتامیه این همایش‌ها**

چیست؟ معاون پژوهشی وزیر جواب داد: «ما براساس درخواست‌ها عمل می‌کنیم»، یعنی براساس تقاضا عرضه می‌کنیم. اینکه درست نیست. ما باید به محیط خط بدهیم. باید دانشمندانی که می‌فهمند، نه دوستان و رفیقان و افراد درجه دوم و سوم، بلکه افرادی که می‌فهمند، بنشینند و بحث کنند تا به نتیجه پخته‌ای برسند و براساس آن برنامه‌ریزی صورت گیرد. من حاکم بودن این وضعیت را نمی‌بینم.

❖ **به نظر می‌رسد آینده‌نگری مهم‌ترین صفت یک مدیر باشد که اکنون در فرهنگ ما مغفول است!**

برای آینده‌نگری استفاده از شایستگان لازم است. باید شایسته‌سالاری حاکم باشد. ما باید از قوه عاقله افرادی که فکر دارند استفاده کنیم. چند سال پیش برای شرکت در آکادمی علوم جهان اسلام در مالزی بودیم، رئیس آکادمی علوم کره جنوبی هم آمده بود و سخنرانی کرد. وی گفت: ما بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که یک ستاد علمی از بهترین علمای کشور زیر نظر رئیس جمهور تشکیل شود تا اولویت‌ها در عرصه‌های مختلف تکنولوژی، علم و ... را مشخص کنند. برای تغییر و توسعه باید افراد شایسته انتخاب شوند، نه این که هرچه دوست و رفیق و آشنا را کنار هم جمع کنند که برای آینده کشور برنامه‌ریزی و خط‌دهی کنند. برخی از افراد نه یک‌جا و دو‌جا، بلکه همه جا هستند و بنابراین اگر آنها فکرشان باطل باشد، این خطا به همه جا سرایت می‌کند. استفاده از شایستگان باید صورت گیرد که متأسفانه کمتر می‌شود. متأسفانه هرچه هم پیش می‌رویم وزارتخانه‌ها احساس استغنائی بیشتر از نخبگان دارند و کمتر مشورت می‌کنند.

در گذشته، اگر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌خواست طرح‌های مهم را اجرا کند به جد با دانشگاه‌ها مشورت می‌کرد، اما حالا فقط ابلاغ می‌کنند. وضعیت بسیار فرق کرده است. رسیدن به وضعیت مطلوب استفاده از تفکر



مطلع بود- اما در دیگر عرصه‌ها، صنایع و علوم اصلا کاري صورت نداده ایم و برخي از مسئولان به خاطر اینکه گزارش از عملکرد خودشان ارائه دهند نیمه پر لیوان را خوب و شفاف بیان می‌کنند و نیمه خالی را اصلا نمی‌بینند!

بلي! بیان شما توصیف بسیار خوبی است. همواره آمار داده می‌شود در صورتی که آمار، تحلیل می‌خواهد و تحلیل اصلا وجود ندارد. بهترین بیان، هم بیان جناب عالی بود که نیمه پر لیوان را نشان می‌دهند و نیمه خالی لیوان را نشان نمی‌دهند یا اصلا نمی‌بینند؛ در صورتی که نیمه خالی لیوان ممکن است نیمه پر لیوان را هم خراب کند. چیزی که باعث می‌شود افسوس بخورم مساله آماری است که مکرر راجع به پیشرفت‌ها داده می‌شود ولی خبری از تحلیل در آنها وجود ندارد. آمار باید تحلیل شود، باید مشخص شود پیشرفت‌ها در جهت اولویت‌ها بوده است یا نه؟! کارهایی بدون برنامه انجام شده است. بارها من از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری خواسته ام لیست نوآوری‌ها را ارائه دهند، لیست رفع نیازها را ارائه دهند، و اینکه چقدر در جهت رفع نیازها کار شده است؟، چقدر از واردت کم شده است؟، اما کمتر جواب شنیده ام. فقط همواره تعداد مقالات را ارائه می‌دهند. این روزها هم که تعداد فارغ‌التحصیلان دکترا هم مزید بر علت شده است -اینکه به هر قیمتی که شده باید تعداد دکترا را زیاد کرد.

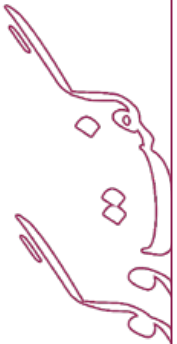
اصلا به نظر می‌رسد رانت (سودجویی عای خاصی) در جریان هست، دست‌هایی پشت پرده هست که نمی‌گذارد تصمیم‌های مناسب در برخی از عرصه‌ها گرفته شود مثلا بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی گذشته، اما مثلا چادر که



**وسیله‌ای است برای حجاب زنان و این همه بر آن تأکید می‌کنیم اما باید آنرا از ژاپن و کره وارد کنیم، یعنی حتی اقدام نکرده ایم که این کالا را در داخل کشور تولید کنیم!**

اتفاقا این بحث هفته گذشته شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. یکی از آقایان روحانی می‌فرمودند: ببینید عبا، عمامه و چیزهایی که پوشیده ام همه ساخت خارج است. حدود ۱۰-۱۵ سال پیش به هند رفتیم. از صبح تا شب با پای پیاده در شهر بمبئی گشتم. می‌خواستیم ببینیم چه خبر است و چقدر جنس خارجی در این شهر وجود دارد. بسیار حیرت زده شدم. هر جا رفتم جنس داخلی بود. ما این فرهنگ را

نداریم. نه تنها جنس داخلی مطرح نیست، بلکه آخرین مد جنس خارجی مطرح است. مسابقه‌ای را که در داشتن اتومبیل، موبایل و... آخرین مد وجود دارد ببینید. اینها همه حاکی از این است که ما واقعا اصالت خودمان را از دست داده ایم. علاج واقعه انجام کارهای فرهنگی است و کار فرهنگی را نمی‌توان به زور تحمیل کرد. ممکن است بتوانید جلوی کسی را بگیرید، اما همیشه که نمی‌توان آنرا ادامه داد. نمونه بارز آنرا در داخل هواپیماهایی که ایران خارج می‌شوند، می‌بینید (غیر از آنهایی که مقصدشان عربستان و عتبات است). به محض اینکه سوار هواپیما می‌شوند درصد بسیار بالایی از بانوان روسری‌های خود را می‌اندازند. این نشان می‌دهد که حجاب عقده‌ای برای بعضی افراد



شده است. زمانی من در شورای عالی انقلاب فرهنگی این مسأله را مطرح کردم و گفتم ببینید در مالزی نه حزب حاکم یک حزب اسلامی است و نه گروه امر به معروف و نهی از منکر حاکم است، اما عده‌ای حجاب دارند و عده‌ای هم حجاب ندارند و آنکه حجاب دارد حجابش به تمام معنا درست است و این گونه نیست که مثل بعضی از بانوان ما فرق سرش باز باشد. حال اگر از آن کسی که حجاب دارد بپرسید که چرا حجاب دارد؟ جوابش این است که حجاب بخشی از هویت اسلامی او است. اگر در مکان‌های مختلف این کشور بروید، هم افراد با حجاب می‌بینید و هم افراد بی حجاب و هیچ گونه احساس حقارت و ... برای بانوان محجبه وجود ندارد. بارها شده که همراه هیئتی سرزده برای بازدید وارد سازمانی شدیم و دیدیم که یک خانم دکتر حجاب تمام عیاری دارد و در کنارش منشی‌اش بی حجاب است. سخن من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی این بود که افرادی که در مالزی حجاب دارند فرهنگ حجاب برایشان جاافتاده است. ما فکر می‌کنیم با زور می‌توان بسیاری از چیزها را غالب کرد. اسلام اگر بخواهد وارد جایی شود باید با منطق به جلو برود البته من نمی‌گویم که محیط را باز بگذارند تا هرکس هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد، بلکه می‌خواهم بگویم واجب است کار فرهنگی انجام شود، ولی این کار صورت نمی‌گیرد. منطق زور در درازمدت اثر نمی‌کند. مرحوم دکتر شریعتی اواخر دوره شاه، تعدادی سخنرانی انجام داد این سخنرانی‌ها تعداد زیادی از دختران جوان را محجبه کرد؛ بسیاری زیاد، افرادی که اصلاً سرشان چیزی نبود.

کار فرهنگی بسیار مهم است، اما محیط ما نمی‌داند اسلام را چگونه تبلیغ کند و به کار فرهنگی هم اعتقاد جدی ندارد. این همه ناهنجاری‌ها که در اجتماع ما هست، از قبیل تخلف در راهنمایی و رانندگی و... ناشی از فقدان فرهنگ اجتماعی است. مسئولیت ما در اجتماع چیست؟ شما چند درصد از برنامه‌های تلویزیون را می‌توانید نشان دهید که راجع به مسئولیتهای اجتماعی، ناهنجاری‌های اجتماعی، و آفات ناهنجاری‌ها سخن بگوید؟ برای ما زشت

است که مثلاً در کشورهایمانند امارات، دبی، ابوظبی و ... علی‌الاصول نقض مقررات رانندگی نمی‌بینید، اما در این مملکت به طور دائم نقض مقررات می‌بینید. یک راننده تاکسی برایم تعریف می‌کرد که در خیابان یک طرفه می‌رفته است و شخصی برعکس می‌آمده، ولی وقتی به آن راننده متخلف ایراد می‌گیرد، او می‌خواسته وی را بزند. افراد خلافکار به خاطر هوشیاری محیط اصلاً نباید جرأت کنند تخلف کنند. چرا در اروپا و آمریکا این گونه تخلفات کمتر اتفاق می‌افتد؟ برای اینکه محیط، هوشیار است. در حدود ۲۰ سال پیش در فنلاند در خیابانی راه می‌رفتم، و شخصی جلوتر از من بود. دیدم او ایستاد و خم شد و برگ خشکیده ای را از روی چمن برداشت و در سطل اشغال انداخت. بسیار برایم جالب بود. ما در جامعه وظایفی داریم و برای آشنا شدن افراد با این وظائف باید کار فرهنگی انجام شود. تلویزیون که رسانه مهمی است، می‌تواند در فرهنگ‌سازی در این زمینه‌ها نقش مهمی ایفا کند، و حداقل حالا که وقتش عمدتاً به پخش سریال‌های سرگرم‌کننده می‌گذرد، در لابه‌لای آنها برنامه‌های فرهنگی بگذارند که ناهنجاری‌ها را بیان کنند تا مردم بیشتر مراعات حقوق همدیگر و مراعات اخلاق را بکنند.

➡ **حال به مسائل فرهنگی اشاره کردید، حدود ۱۰ سال پیش بود شنیدم که پایتخت سنگاپور، زیباترین شهر جهان است. یا در سریال‌های خارجی در آمریکا متداول است چیزی بنام دیوار و حصارکشی بلند در بین منازل وجود ندارد. اگر چنین وضعیتی در ایران باشد چه اتفاقی می‌افتد؟!، مشخص است مسائل فرهنگی در ایران بسیار مهم است.**

من بسیار ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم که در کشورهایی مثل امارات، قطر و ... که به مراتب از نظر سطح علمی از ما پائین‌تر هستند و یا کشورهایی که اصلاً قابل مقایسه با

ما نیستند بعضی از این ناهنجاریها کمتر رخ می‌دهد. یک راننده تاکسی ایرانی در دبی به من می‌گفت: این ماشینی که سوار هستیم، فلان ماشین ایرانی است. آنرا معیوب به اینجا می‌فرستند و آبروی ما ایرانی‌ها از بین می‌رود. او واقعا دغدغه داشت، اما این دغدغه‌ها اکنون برای محیط ما کمتر وجود دارد. ما نمی‌توانیم ادعای سروری و اولی و... در جهان را داشته باشیم، بدون اینکه شرایطش را فراهم کنیم. جهان جهانی قانونمندی است. غرب بی جهت به این موقعیت نرسیده است. البته غرب در حق مردم جهان بسیار باجحاف می‌کند - و به نظر من اگر با این مدل پیش بروند آینده تمدنشان در خطر است - اما حساب و کتاب‌هایی در زندگی آنها هست و به خاطر همین است که زندگی دنیوی‌شان مقدار زیادی نظم دارد.

➡ **به هويت اشاره کردید، به نظرم اين قدر شرايط بد شده و خودباختگی وجود دارد که جوان‌هاي ما وقتي رسانه‌ها و ماهواره‌هاي غربي را مي‌بينند عين آن بازبگرو يا ورزشکار تيب مي‌زنند و مسأله مهم ديگر اين است که ديگران و افرادي را که پوشش درست دارند اصلاً به دیده حقارت مي‌نگرد!**

تغییر و اصلاح این وضعیت به کار فرهنگی نیاز دارد. زمانی یکی از دوستان پاکستانی‌الاصل که اکنون مقیم کانادا است، می‌گفت: یک سریال مذهبی جذاب را در پاکستان نشان دادند که همه مردم را پای تلویزیون می‌کشاند. این سریال بسیار آموزنده بود و توانست تأثیرات فرهنگی و اجتماعی زیادی بگذارد. باید از این ظرفیت‌ها استفاده شود. به خاطر زمینه قوی مذهبی در محیط، لازم است از رسانه ملی برای اصلاح فرهنگ و اوضاع و احوال اجتماعی استفاده کنیم. حواسمان جمع باشد که فقط نخواهیم مردم بخندند. سال‌ها پیش بنده به یک میزگرد تلویزیونی دعوت شدم. قبل از آغاز میزگرد، به اتاق رئیس مرکز پژوهشی آن شبکه رفتم. وقتی



وارد اتاق شدم، متوجه شدم که بین رئیس و معاونش بحثی در جریان است. معاون به رئیس می‌گفت: فلان برنامه بسیار طرفدار دارد ولی بدآموزی هم دارد و باید آن را اصلاح کنیم. رئیس می‌گفت: نه!، چون این برنامه طرفدار دارد، باید به همین صورت پخش شود. معاون می‌گفت باید اصلاح شود و رئیس می‌گفت: نه!، در نهایت رئیس گفت: من رئیسم و تو معاون، باید حرف مرا عمل کنی. من وارد بحث شدم و به رئیس گفتم: منطق حکم می‌کند که در صحبت‌های معاون خود تأمل کنید. رئیس جواب من را نداد تا اینکه به میز گرد، که به طور زنده پخش می‌شد، رفتیم لحظه آخر پخش برنامه زنده تلویزیونی، هنگامی که رئیس می‌خواست خداحافظی کند، او زهر خود را ریخت و گفت: البته من مثل آقای دکتر گلشنی نیستم که فکر کنم همه مسائل را باید فلسفی حل کرد. این در حالی بود که من اصلاً نام فلسفه را در آن برنامه نیاورده بودم زیرا بحث آن می‌گردد در مورد ماهواره بود و اینکه آیا خانواده‌ها آتن ماهواره داشته باشند یا نه؟! او در مقابل معاونش جواب مرا نداد، اما در پخش برنامه گفت من مثل آقای گلشنی فکر نمی‌کنم البته دیگر فرصتی نبود تا من جوابش را دهم و بگویم مرد حسابی!، من در تمام این مدت اصلاً بحث فلسفی کردم؟! منظورم این است که برخوردها این گونه است و این نشانه بی‌فرهنگی است - البته آن رئیس محترم استاد دانشگاه هم بود. ما در هر شغلی که باشیم وظیفه مان این است که به نتیجه فعالیت‌ها و آثار فعالیت‌ها و حرف‌هایمان حساسیت داشته باشیم، اما واقعیت این است که میان مردم اصلاً چنین توجهی مطرح نیست.

به نظرم صدا و سیما خصوصاً تلویزیون به تجدید نظر کامل در برنامه‌های خود نیازمند است، چون آن به قول حضرت امام (ره) یک دانشگاه عمومی است. لازم است مردم سرگرم شوند، ولی نه فقط با حوادث و رویدادهای طبیعی و مسائل سرگرم کننده. لازم است مقدار زیادی هم بحث‌های اجتماعی مطرح شود و نکات اخلاقی گنجانده شود تا مثلاً مخاطب ببیند آثار تخلف در رانندگی چه چیزهایی است؟، فلان کشور چگونه از هویت خودش دفاع می‌کند؟!،

چینی‌ها چقدر غیرت دارند و این امر در پیشرفت و رشد و توسعه‌شان چقدر مؤثر است؟! آثار هویت ملی به نمایش گذاشته شود. صداوسیما کلاس درس عمومی است. وضعیت دانشگاه‌ها نیز همین گونه است. در دانشگاه‌ها فقط تدریس صورت می‌گیرد، دانشجو ممکن است متخصص شود که چگونه با لیزر کار کند و...، چگونه دستگاهی را بسازد، ولی اینها تنها بخشی از زندگی اوست، همه زندگی او نیست. دانشجو و یا فارغ‌التحصیل دانشگاه باید یک تفکر اجتماعی داشته باشد تا بداند با اجتماع چگونه برخورد کند و علم خود را چگونه در اجتماع پیاده کند. این موضوعات اکنون اصلاً در دانشگاه‌ها مطرح نیست.



**به نظرم صدا و سیما خصوصاً تلویزیون به تجدید نظر کامل در برنامه‌های خود نیازمند است، چون آن به قول حضرت امام (ره) یک دانشگاه عمومی است. لازم است مردم سرگرم شوند، ولی نه فقط با حوادث و رویدادهای طبیعی و مسائل سرگرم کننده. لازم است مقدار زیادی هم بحث‌های اجتماعی مطرح شود و نکات اخلاقی گنجانده شود تا مثلاً مخاطب ببیند آثار تخلف در رانندگی چه چیزهایی است؟، فلان کشور چگونه از هویت خودش دفاع می‌کند؟!، چینی‌ها چقدر غیرت دارند و این امر در پیشرفت و رشد و توسعه‌شان چقدر مؤثر است؟! آثار صداوسیما کلاس درس عمومی است.**



وضعیت اجتماع به شدت بغرنج شده است در محافل عمومی؛ مترو، اتوبوس و... بیشتر با فقر فرهنگی و معضلات و مشکلات برخورد می‌کنیم و افراد سر کوچک‌ترین و جزئی‌ترین مسائل با هم برخورد شدید می‌کنند، این امور ناشی از چیست و شما چه راه‌حلی ارائه می‌کنید؟

می‌خواهم همین موضوع را بگویم، اگر شبکه‌های مختلف صداوسیما، جراید، روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها وارد این عرصه‌ها شوند و به کمک خبرنگاران مسائل را تبیین کنند، آنها می‌توانند مؤثر واقع شوند. راننده مینی‌بوس که در شهر مکه مکرمه ما و دیگر حجاج را از حرم به هتل می‌برد، وقتی در مسیرش می‌خواست دور بزند، کاملاً می‌ایستاد تا از طرف مقابل هیچ ماشینی نبای دو آن وقت دور می‌زد. وقتی این رفتارها را می‌دیدم واقعا حیرت‌زده می‌شدم. البته هر دفعه راننده تغییر می‌کرد ولی حساسیت رانندگان بر اینکه از





📌 شنیده‌ام که یاغی‌ها و زندانی‌های انگلستان را در ابتدا فرستادند به استرالیا، اما استرالیا حالا به جایی رسیده که اگر بخواهیم از نظر فرهنگی آنرا با کشور ما مقایسه کنیم جای شگفتی خواهد بود، چندی پیش در روزنامه خوانده بودم که پلیس استرالیا به خاطر اینکه موتورسواران کلاه ایمنی داشته باشند کلاه ایمنی به همراه یک دسته گل به آنها هدیه می‌دادند؟

اتفاقی این گفته شما تأییدی بر عرایض قبلی بنده است. بسیاری از کارها را با کار فرهنگی می‌توان انجام داد. بعضی از بزرگان و مسئولان ما این نکته را درک نمی‌کنند.

\* اتفاقاً آمار هم گرفته بودند و دیدند بسیار تأثیرگذار هم بود. کار فرهنگی بسیار اثر می‌گذارد. علت نفوذ و تأثیرگذاری عظیم پیامبر (ص) به خاطر اخلاقتان بود.



**متاسفانه، تفکر فرهنگی بر غالب اقتصاددان‌های ما حاکم نیست، و بعضی از آنها بیشتر به جمع و ضربهای اقتصادی مشغولند، ولی اگر رضایت مردم برایشان اهمیت داشته باشد آن وقت محاسبات اقتصادی آنها دقیقتر خواهد شد. بنابراین به نظرم ریشه مسائل اقتصادی به فرهنگ بر می‌گردد و قسمت زیادی از اصلاح امور اقتصادی وابسته به فرهنگ درست است.**

**مثبت دارد، چون وضع اقتصادی مردم خوب نیست و مردم کلافه و سردرگم هستند و به قول خودشان به خاطر یک لقمه نان باید با قلدوری و به اصطلاح نان را از دهان شیر بیرون بکشند و... این رفتارها گسترش پیدا می‌کند؟**

من قبول دارم که وضعیت اقتصادی بر رفتار تأثیرگذار است. حدیثی داریم که «من لا معاش له لا معاد له» و حدیثی که می‌گوید: «کاد الفقر أن یکون کفراً». این هم که اولیای امور باید به فکر مشکلات مردم باشند تا وضعیت معیشتی مردم بهتر و فاصله فقر و غنی کمتر شود برای اینکه این امر اثرگذار است، تردیدی ندارم، ولی می‌خواهم بگویم ضمن اینکه این کارها باید انجام شود و از اهم واجبات هم هست، اگر مردم با فرهنگ باشند مقدار زیادی جلوی تندروری‌های ناشی از فقر اقتصادی و... را می‌گیرد. بعضی از افراد، فقیر هم هستند و یا چیزی هم ندارند، اما اعتقاداتی دارند که به خاطر آنها بسیاری کارها را انجام نمی‌دهند. این نشان می‌دهد که بعد فرهنگی جلوی بسیاری از کارها را می‌گیرد. پس صرف اینکه وضعیت اقتصادی ما بهبود باید کافی نیست، بلکه لازم است وضعیت فرهنگی مردم نیز بهتر شود، چون فرهنگ مناسب جلوی بعضی از تندروری‌های ناشی از کمبودها را می‌گیرد و بنابراین بیشترین تأکیدم بر اصلاح فرهنگ است. فرهنگ مناسب است که باعث می‌شود افرادی که امور اقتصادی در دست آنهاست به فکر مردم هم باشند.

متاسفانه، تفکر فرهنگی بر غالب اقتصاددان‌های ما حاکم نیست، و بعضی از آنها بیشتر به جمع و ضربهای اقتصادی مشغولند، ولی اگر رضایت مردم برایشان اهمیت داشته باشد آن وقت محاسبات اقتصادی آنها دقیقتر خواهد شد. بنابراین به نظرم ریشه مسائل اقتصادی به فرهنگ بر می‌گردد و قسمت زیادی از اصلاح امور اقتصادی وابسته به فرهنگ درست است.

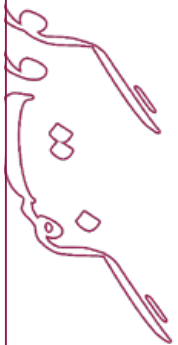
طرف مقابل اصلاً ماشینی نیاید برایم بسیار مهم بود. چرا ما نمی‌توانیم اینها را به مردم آموزش دهیم؟ همین مسائل و معضلات اجتماعی است که ناهنجاری‌ها را ایجاد می‌کند. لازم است بزرگان و مسئولان به مسائل اجتماعی توجه کنند، باید به مسأله هویت و اینکه هویت و استقلال چه نقش مهمی در استقلال دارد، توجه کرد. متأسفانه این توجهات وجود ندارد و وقتی که انتقاد می‌کنیم سروصدا و دادشان بلند می‌شود و مهربانانه برخورد نمی‌کنند. آنها به جای اینکه بگویند این دوست ماست و غرضی ندارد و نمی‌خواهد استفاده شخصی کند، داد و فریادشان بلند می‌شود.

📌 **بعضی از جامعه‌شناسان و روانشناسان به این موضوع اشاره کردند که مثلاً تأثیر مسائل اقتصادی بر رفتار اجتماعی مستقیم است. رفتار مردم در خیابان به گونه‌ای است که انگار افتخار می‌کنند با قلدوری می‌توانند حق خود را بگیرند. در صورتی که حتی اگر حقشان هم باشد گذشت کردن چقدر بهتر و مهم‌تر است؟!**

اینها به عدم حاکمیت فرهنگ بر می‌گردد. به میراث گذشته فرهنگی ما اعم از شعرها و آثاری که برجای مانده، متون دینی و اخلاقی و...، توجه کنید. همه آنها امر به اخلاق نیکو و گذشت می‌کنند. حال من این سؤال را از شما می‌پرسم، چند درصد از مردم ما از این متون آگاهی دارند؟ در قدیم وقتی کسی چند کلاس درس خوانده بود مقداری از گلستان را برای شما از بر می‌خواند. خانواده‌های گذشته در حد چند کلاس درس خوانده بودند، اما درک و فهم شان واقعاً بسیار بالا بود.

📌 **برخی از کارشناسان معتقدند اگر وضع اقتصادی مردم خوب باشد، در رفتارشان تأثیر**





برخی از کشورها بیش از ۲۰۰ سال است به توسعه رسیدند و من نمی خواهم کشور خودمان را با آنها مقایسه کنم، اما کشورهای هس تند مانند ترکیه، مالزی، کره جنوبی که در مدت کوتاهی به توسعه رسیدند و یا حداقل رشد بالایی را تجربه کردند. منظورم این است که برخی از مشکلاتی که در کشور وجود دارد به گونه ای است که انگار قابل حل نیست در صورتی که برخی از کشورها اینها را به راحتی حل کردند؟

دلایلش به نظر من عدم استفاده از فکر موجود در محیط و عدم شایسته سالاری است. باید از فکر موجود در محیط و افرادی که نسبت به کشورشان تعهد داشته باشند و به آن اهمیت می دهند، استفاده کرد. اما اکنون کمتر از این گونه افراد استفاده می شود، و بلکه بیشتر از تکنوکرات ها استفاده می شود. یکی از مشاهیر زمانی گفته بود: حالا اهمیت ندارد که این چیزها را تولید کنیم، چون می توانیم آنها را وارد کنیم.

در برخی از صنایع مانند نظامی و دفاعی، نانو تکنولوژی، پرتاب موشک به فضا یا حتی در پزشکی، شاید به پای غرب نرسیم اما پیشرفت های جهش واری داشتیم، چگونه است که این پیشرفت ها در همه عرصه ها نیست؛ اگر همان مدیریتی که در این عرصه ها وجود دارد در بخش های دیگر هم اعمال می شد اکنون وضعیت ما بهتر بود!

اولا اگر آماری حتی در همین رشته هایی که نام بردید به شما دادند این آمار را با تأمل و با مشورت اهل اش قبول کنید. بسیاریه آمار دل خوش نباشید. رشد در برخی از قسمت ها

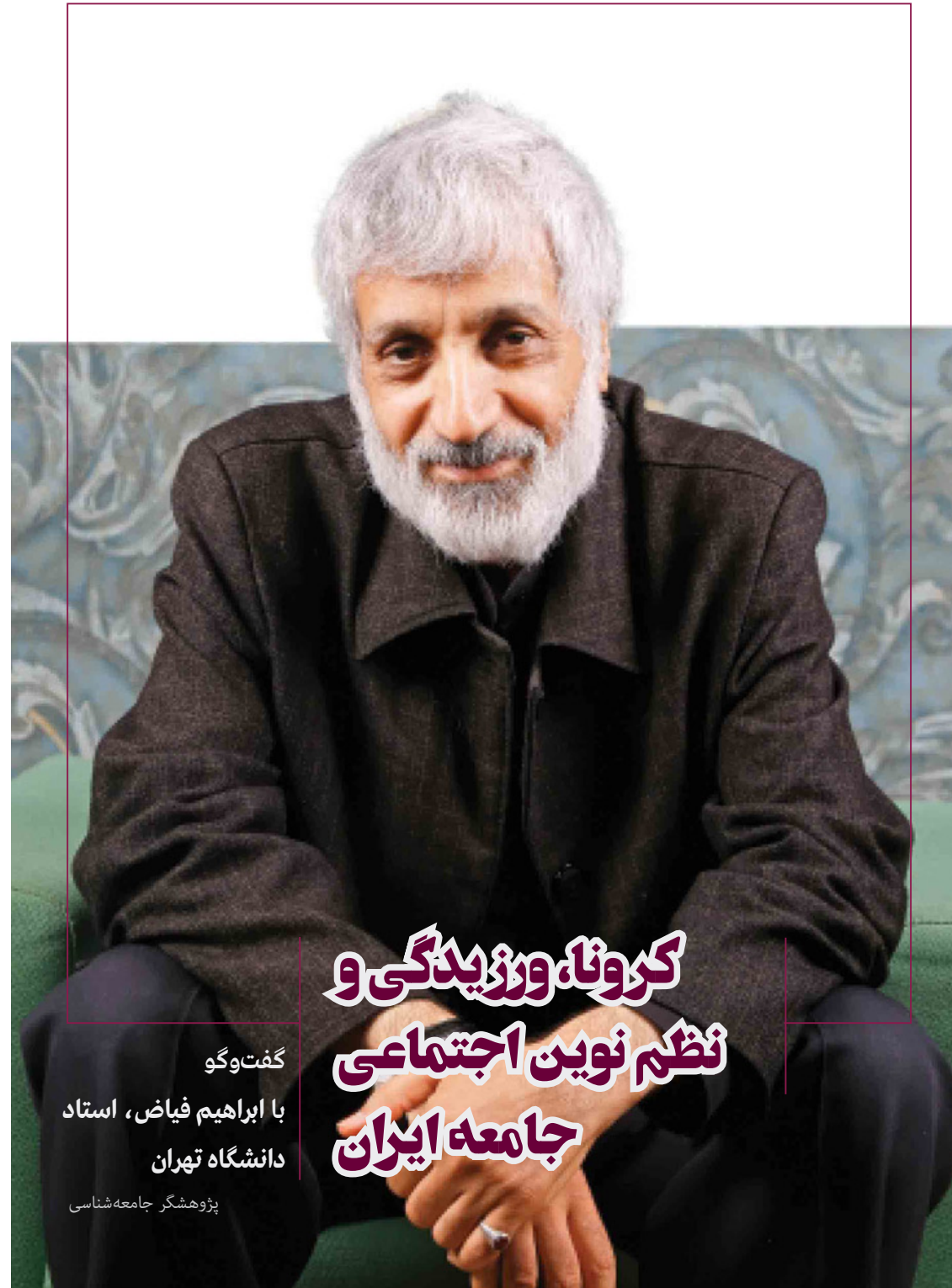
به خاطر جو حاکم و یا بودجه صرف شده است. اگر در دانشگاه ها بگوئید می خواهیم برنامه ای در نانو تکنولوژی داشته باشیم فوراً به شما بودجه می دهند. بودجه ای که صرف نانو تکنولوژی شده است صرف هیچ بخش دیگری نشده است، یعنی آن حوزه ای است که مسئولان به آن توجه کردند و رشد مقالات هم در آن زیاد شده است. اما به نظر من به نسبتی که بودجه صرف این حوزه ها شده به همان نسبت محصول و تولید نداشته ایم؛ غیر از اینکه نسبت بودجه ای که در این حوزه هزینه شده به بودجه هزینه شده در بعضی بخش های دیگر قیاس مع الفارق ست. پس اگر برخی از رشته ها ترقی کرده به خاطر این است که واقعا به آن رسیدگی کردند و اهمیت دادند. بخش های نظامی به خاطر ضرورت جنگ و حوادث بعد از آن رشد کردند، یعنی احساس خودکفایی و خطری که وجود داشت و هنوز هم ادامه دارد باعث شده که در این حوزه ها رشد داشته باشیم. در پزشکی و برخی رشته های دیگر مقداری رشد بوده اما در حد توان مملکت ما نبوده است، ظرفیت ما بسیار بیش از اینهاست. ما دانشمندان خوبی داریم که بعضی وقت ها وقت شان را صرف کارهای بیهوده می کنند و تمام هم و غم شان این است که مقاله ای بنویسند تا در مجله خارجی چاپ شود و افتخاری شود که تعداد مقالات بالا ست.

باید این احساس زنده شود که ما باید در محیط نوآوری داشته باشیم و این احساس زنده شود که ما خودمان باید نیازهای داخلی خود را رفع کنیم، نه اینکه همه چیز به اصطلاح از سیر تا پیاز را از خارج وارد کنیم، و اتفاقاً در بعضی از قسمت ها که از نظر علمی بسیار خوب ولی واردکننده بزرگ هم هستیم. معنایش این است که ما علم خود را هدر داده ایم و در جای مناسب صرف نکرده ایم. مثال های بارزی در این زمینه وجود دارد که می توانم بیان کنم.



📌 کرونا تقریباً تمام دنیا را درگیر خود کرده است. پدیده‌ای که ساحات مختلفی از بهداشت و سلامت تا اقتصاد و سیاست را تحت تأثیر قرار داده است. جامعه‌شناسی فاجعه و فهم دقیق وضع کرونایی به داشتن تصویر واقع‌گرایانه‌تری از جهان پساکرونا کمک خواهد کرد. ابراهیم فیاض، استاد دانشگاه تهران معتقد است بحران، نظم متعین را به سمت فروپاشی خواهد برد، اما چنین پدیده‌ای در کشوری که تازه پا در راه عقلانیت و تعیین گذاشته، معکوس عمل می‌کند و نه تنها باعث فرسایش نمی‌شود که ورزیدگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. این استاد دانشگاه نیروهای اجتماعی نوظهور را سرمایه و موتور محرک این ورزیدگی اجتماعی می‌داند و معتقد است این ورزیدگی نظم اجتماعی نوینی را به دنبال خواهد داشت که به اقتصاد هم تسری پیدا خواهد کرد. در ادامه، گفت‌وگوی کرونایی ما با عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران از منظران می‌گذرد.

📌 در چند سال اخیر تحلیلهایی در رابطه با جامعه ایران وجود داشت و از سوی کارشناسان و غیرکارشناسان تعابیری مثل خستگی، فرسایش و حتی فروپاشی اجتماعی زیاد به کار برده می‌شد. با وجود این، در سال سخت ۹۸، جامعه ایران از سیل و زلزله تا حوادث آبان و درگیری نظامی با آمریکا را بر بستری از تحریم اقتصادی پشت‌سر گذاشت و به کرونا رسید.

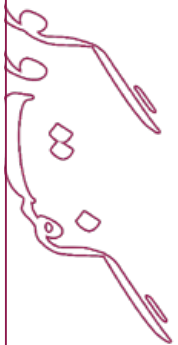


## کرونا، ورزیدگی و نظم نوین اجتماعی جامعه ایران

گفت‌وگو

با ابراهیم فیاض، استاد  
دانشگاه تهران

پژوهشگر جامعه‌شناسی



## تحلیل شما از نحوه مواجهه جامعه با این بحران‌های بزرگ چیست؟ آیا تاب‌آوری جامعه ایران را ابطال‌کننده چنین نظراتی می‌دانید؟

تمدن همه چیز را تعیین شده و عقلانی می‌کند. در غرب از لحظه‌ای که شما در فرودگاه پیاده می‌شوید، همه چیز تعیین شده است. وقتی همه چیز تعیین یافته و تعیین شده است، اگر امری طبیعی که قابل کنترل نباشد آن را به هم بزند، استیصال به وجود می‌آید. زمانی سیل‌هایی در اروپا می‌آمد که قابل کنترل بود و حتی تفریح و بازی مردم هم تعطیل نمی‌شد، اما الان با پدیده‌ای مواجه شده است که به این سادگی قابل رفع نیست و آمار کشته‌ها در اروپا و آمریکا بسیار زیاد شده است. مردم به شدت وحشت‌زده و از آینده نگرانند. وقتی بحران در چنین مقیاسی ظهور می‌کند، اصل تمدن با خطر فروپاشی مواجه می‌شود. اروپا و آمریکا در مواجهه با کرونا فعلاً در حال خرج کردن از سرمایه خود هستند، اما تبعات این هزینه‌ها در آینده هنوز قابل تصور نیست. در بحران ۲۰۰۸ هم همین‌طور بود. قرآن می‌گوید ما بلا را می‌فرستیم تا مردمان متضرر و متذکر شوند، اما این‌ها به خطای بزرگ‌تری روی می‌آورند و نتیجه آن این است که بلای عظیم‌تری به وجود می‌آید. بحث فروپاشی ساختارهای قانونی و عقلانی در غرب واقعاً جدی است. کرونا اندیشمندان و متفکران

غربی را به شدت درگیر خواهد کرد و از آن متأثر خواهند شد، بنابراین بحران در یک نظم تعیین یافته باعث تزلزل و فروپاشی می‌شود. اما در کشوری مثل ما که تازه قدم در راه تعیین و عقلانیت برداشته است، چنین پدیده‌ای نه باعث فرسایش که باعث ورزیدگی می‌شود؛ مثل یک نوجوان یا جوانی که کار زیاد عضله‌های او را قدرتمندتر می‌کند. در غرب به یکباره به فروشگاه‌ها حمله و آن‌ها را خالی کردند، اما اینجا مردم حتی سفرهای نوروزی‌شان را ترک نکردند و به راحتی از فروشگاه‌ها خرید می‌کردند. البته از منظر بهداشتی این کارهای درست نیست، اما اگر از زاویه نحوه کنش مردم در مواجهه با کرونا به قضیه نگاه کنیم، به خاطر سرمایه اجتماعی بالای ایرانی‌ها که متأثر از دینداری و فرهنگ و مسائل دیگر است، نوع کنش مردم با این پدیده متفاوت بود، بنابراین در نظم تعیین یافته جهت پیامدهای بحران به سمت فروپاشی است، اما در نظم در حال استقرار و استحکام، بحران به قوی شدن ساختار کمک می‌کند. وقتی انفجار چرنوبیل رخ داد، تعیین درونی و انسجام شوروی فروپاشید. در شوروی مارکسیست کمونیست، همه چیز متعین و به سرعت در حال حرکت بود، اما چرنوبیل کل ساختار را به هم ریخت و شوروی را از هم پاشاند. در تاریخ هم هست که خیلی از تمدن‌ها با یک بیماری یا یک بلای طبیعی از بین رفته‌اند.



شما معتقدید سرمایه اجتماعی در مواجهه با بحران به یک نوع «ورزیدگی اجتماعی» منتهی خواهد شد. مکانیسم این پروسه به چه صورت است؟ آیا نیروهای اجتماعی تازه‌ای این مهم را برعهده دارند؟ به عنوان مثال، در همین قضیه کرونا نهاد دولت در همه‌جای دنیا با چالش جدی مواجه شد. در کشور خود ما بروکراسی معمول حتی در مواردی مثل تغسیل و دفن اموات و ضدعفونی معابر هم با مشکل جدی مواجه شد و نهایتاً این خلأ با ظهور نیروهای اجتماعی مردمی از طلبه و دانشجویان تا جهادگران عادی پر شد. نسبت ظهور این نیروهای اجتماعی با ورزیدگی مورد اشاره شما چیست؟

بزرگ‌ترین مشکل ما در ایران دولت‌های غرب‌گرا هستند. حتی دولت نهم و دهم



**بنابراین وقتی جامعه‌ای نتواند «عدم تعین» را بفهمد، مشکل درست می‌شود. این دولت ما فقط دولت روتین است و عدم تعین و بحران را نمی‌فهمد. نهایتاً در هیات دولت جلسه‌ای برگزار می‌کنند که فاصله‌گذاری اجتماعی رئیس با وزرا در آن برجسته است! اما اگر جامعه مردمی باشد، اوضاع متفاوت است. در جنگ، بنی‌صدر به شدت اهل تعین بود. معتقد بود ارتش باید کار کند و سپاه و بسیج را اذیت می‌کرد، اما بنی‌صدر که رفت، ما در اوج کشتار منافقین دو عملیات مهم بیت‌المقدس و فتح‌المبین را انجام دادیم و مناطق بسیار زیادی از خاک جنوب کشور آزاد شد. غرب‌گرایی یعنی خفت و ذلت و نکبت.**

جلسه‌ای برگزار می‌کنند که فاصله‌گذاری اجتماعی رئیس با وزرا در آن برجسته است! اما اگر جامعه مردمی باشد، اوضاع متفاوت است. در جنگ، بنی‌صدر به شدت اهل تعین بود. معتقد بود ارتش باید کار کند و سپاه و بسیج را اذیت می‌کرد، اما بنی‌صدر که رفت، ما در اوج کشتار منافقین دو عملیات مهم بیت‌المقدس و فتح‌المبین را انجام دادیم و مناطق بسیار زیادی از خاک جنوب کشور آزاد شد. غرب‌گرایی یعنی خفت و ذلت و نکبت. در قصه سیل پارسال هم دولت مستاصل بود و استناداران آن هم همین‌طور، بنابراین غرب‌گرایی نوعی کپی‌کلی و عاریه‌ای فرم از غرب است. اگر قرار بود با این فرم با بحران مواجه شویم، بدتر از غرب بر سر ما می‌آمد و دیدید که با کوتاهی دولت در اوایل قضیه داشت بحرانی می‌شد. تحریم هم نشان داد چقدر برای ما نعمت است. تحریم باعث شد این دولت تسلیم شود و کنار برود تا خود مردم وسط بیایند و کار را به دست بگیرند. من خبر دارم که بودجه پدافند غیرعامل قطع شده و آن را حذف کرده‌اند. دولت غرب‌گرا کارش اخلال در نظام و کارهاست و به‌خصوص در بحران ایجادکننده اخلال است، چون خودش توان انجام کار را ندارد، نمی‌گذارد سایر نیروهای اجتماعی هم وارد کار شوند، زمانی هم که اوضاع بدتر می‌شود، مجبور به عقب‌نشینی است، اما باز هم با تکبر و منت این کار را انجام می‌دهد.

هم که ادعای ایران‌گرایی داشت، بدتر از دولت اصلاحات شد. دولت غرب‌گرا به ظرفیت‌های درونی و امکانات کشور توجهی ندارد و نگاهش به خارج از مرزهای ایران است؛ مثل جوانی که کار نکند و گدایی کند. این یک فرم است. من بارها گفته‌ام که این دولت اصلاً دولت نیست. از زمانی که مردم در جاده‌ها در برف گیر کرده بودند، این دولت دچار شعار و به‌اصطلاح گنده‌گویی بود. گفتمان اصلی دولت حرف‌درمانی است، چون همه غرب‌گرا هستند. غرب‌گرایی مثل گدایی است. برجام هم یک نوع گدایی بود و اگر چیزی هم دادند با منت دادند. هواپیما را آوردند و در ایران نشان‌مان دادند و وزیر ما هم رفت و با آن عکس گرفت، اما آخرش هم هواپیما را به ما ندادند. بنابراین اگر گفتمان حاکم غرب‌گرایی باشد، همین اتفاقی که شما می‌گویید رخ می‌دهد. تازه غربی‌ها که خودشان متمدن هستند دارند ورشکست می‌شوند، حالا اگر ما هم بخواهیم از آن‌ها تقلید کنیم که دیگر تکلیف روشن است. کشتی تایتانیک چرا غرق شد؟ تایتانیک تعین داشت و پرقدرت و پرسرعت بود، اما به محض اینکه به‌طور غیرمنتظره به یک کوه یخی برخورد کرد، نابود شد، بنابراین وقتی جامعه‌ای نتواند «عدم تعین» را بفهمد، مشکل درست می‌شود. این دولت ما فقط دولت روتین است و عدم تعین و بحران را نمی‌فهمد. نهایتاً در هیات دولت



بنابراین مشکل اصلی ما دولتی غرب‌گرا است که مانعی بر سر راه است. قبل از انقلاب این موضوع بود و حالا هم هست. «رزم آرا» می‌گفت ما یک آفتابه هم نمی‌توانیم [بسازیم] و در دولت فعلی هم معاون رئیس‌جمهور گفت ما فقط می‌توانیم آبگوشت بزباش بسازیم. او متوجه نیست که آبگوشت بزباش از نظر فنی در بعد مردم‌شناسی غذا یکی از پیچیده‌ترین غذاهاست و سال‌ها زمان برده تا تکنولوژی ساخت آبگوشت بزباش به وجود بیاید. اگر مباحث لوئی اشتراوس را می‌فهمید، چنین حرفی نمی‌زد، بنابراین غرب‌گرایی بزرگ‌ترین مشکل ماست. خود غرب در حال فروپاشی است، چه برسد به این دولت‌های غرب‌گرا. راه خلاصی از این تنگنا هم برگشت به مردم و فرهنگ و دانش و علم بومی و قومی است. مردم الان در صحنه وارد شده‌اند. در بسیاری از شهرها خود مردم جاده‌ها را کنترل و ماشین‌ها را سم‌پاشی می‌کردند. این دولت در بعد هماهنگی باید وارد شود که کاری از دستش ساخته نیست و چون خودش توان کار را ندارد، سعی می‌کند در کار سایر نیروهای اجتماعی هم اختلال ایجاد کند.

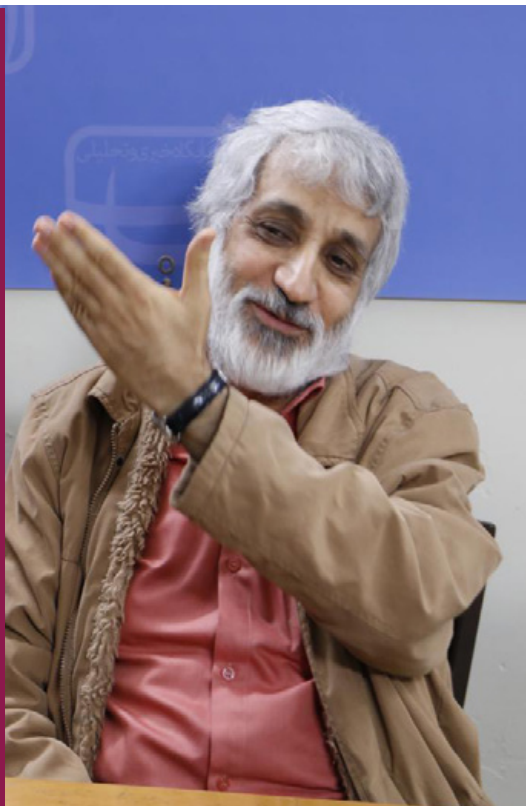
➡ **درواقع شما معتقدید نهاد دولت، جامعه مدنی را رقیب خود تلقی می‌کند؟**

بله، تمام غرب‌گراها دیکتاتورند و اصلاً از جامعه مدنی خوش‌شان نمی‌آید و به دنبال غرب‌گرایی

آمرانه هستند. ممکن است شعار آزادی و دموکراسی بدهند، اما این‌ها به جامعه مدنی باور ندارند و تنها یک دیکتاتوری و یک جامعه مقید به غرب را قبول دارند. چون مردم ما فرهنگ و سنت خاص خودشان را دارند، می‌خواهند در ایران غرب‌گرایی را با زور تحمیل کنند. متأسفانه در صداوسیما ما هم غرب‌گرایی به شدت ترویج می‌شود. کسی که در صداوسیما «ایران، ایران» می‌کند خودش کارگر کانادا است! ایران ایران می‌کنند، اما به دنبال این هستند تا پول جمع کنند و بچه‌هایشان را در غرب ثبت کنند و بعد هم از دبیرستان، این‌ها را به آنجا بفرستند. دولت غرب‌گرا در همین قضیه هم به سمت صندوق بین‌المللی پول رفت و از آمریکا تقاضای حذف تحریم‌ها را کرد. دولت غرب‌گرا چنین حالتی دارد، اما رهبری گفتند که این‌طور ننمایند و نهادهای مردمی را در بعد اقتصادی و اجتماعی تقویت کنید. این موارد باعث ورزیده شدن جامعه خواهد شد و به احتمال بسیار زیاد به واسطه این ورزیدگی، یک نظم نوین اجتماعی در ایران پساکرونا شکل خواهد گرفت و این نظم نوین اجتماعی به شدت جهشی عمل خواهد کرد و به اقتصاد هم تسری خواهد یافت.

➡ **در قضیه کرونا، نهاد دولت در دنیا به خصوص کشورهای جهان اول که مدعی تکیه بر نظم بازار هستند، به شدت آزادی فردی و اجتماعی را محدود و به شدت هم**

در حوزه اقتصاد و اجتماع مداخله کرد. حتی اکونومیست در جلد جنجالی خود، تصویری را از یک شهروند اروپایی که با قلاده‌ای در دست، سگش را در اختیار گرفته منتشر کرد که برگردن همین شهروند قلاده دولت وجود داشت. به نظر شما در جهان پساکرونا چه اتفاقی برای نهاد دولت خواهد افتاد؟ آیا نهاد دولت فربه‌تر خواهد شد یا اینکه فکر می‌کنید جامعه مدنی سعی خواهد کرد جلوی دخالت گسترده دولت را بگیرد و آن را محدود کند؟





و الگوی آن هم متأثر از ایران خواهد بود. دولت‌های فاشیستی اجازه پخش اذان را هم نمی‌دادند، اما در همین قضیه کرونا در برلین اجازه پخش اذان از مأذنه مساجد داده شد. این فاشیسم اروپایی از بین خواهد رفت و نوعی دولت ملی جدید جماعت‌گرا که کاملاً فرهنگی و سنت‌گرا و مردمی است، شکل خواهد گرفت و لیبرالیسم و سوسیالیسم و فاشیسم را پس خواهد زد. نوعی عدالت‌گرایی هم شکل خواهد گرفت که با ایستادن بر شکاف طبقاتی به اشرافیت لردها و بارونها ضربه خواهد زد و تبعات جالبی هم در صنعت و اقتصاد خواهد داشت. شما به تظاهرات‌های فرانسه نگاه کنید. مکرون خودش را سوسیالیست‌تر از سوسیالیست‌ها نشان می‌دهد، اما به شدت از سرمایه‌دارها دفاع می‌کند و مردم احساس می‌کنند که سر آن‌ها کلاه رفته است!

### در باره آمریکا تحلیل شما چیست؟

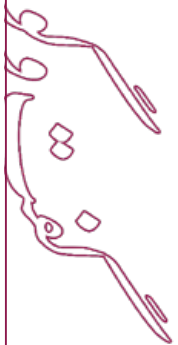
در آمریکا آزادی هست، اما در زمان بحران همان آزادی خشن‌ترین صورت را پیدا می‌کند. دولت به شدت وحشی‌تر از اروپا می‌شود آن‌هم به لحاظ ساختاری. در فیلم‌هایشان هم دیده‌اید که آخر داستان، ارتش وارد می‌شود و شروع به کشتن می‌کند و هیچ رحمی هم ندارد. احتمال اینکه در آمریکا خیلی‌ها به گرسنگی بیفتند و بعد هم روی هم اسلحه بکشند و بعد هم ارتش وارد شود، بسیار بالاست. الان

است. می‌دانیم که کرونا از چین شروع شد، به ایران رسید و سپس به ایتالیا رفت؛ سه کشوری که در مسیر جاده ابریشم (محور بزرگ و استراتژیک چین برای توسعه اقتصاد) قرار داشتند، با جنگ بیولوژیک آمریکا مواجه شدند، چراکه محور جاده ابریشم تهدیدی جدی برای اقتصاد آمریکا تلقی می‌شد. به نظر من اتحادیه اروپا در بحران فروپاشی است، چراکه قرار بود اتحادیه با مالیات مردم کشورهای عضو به یک نهاد سیاسی - اقتصادی پر قدرت تبدیل شود که در موقع خطر به داد برسد، اما این اتفاق نیفتاد. حتی ایتالیایی‌های معترض به اتحادیه اروپا پرچم این کشور را آتش زدند. این گزاره تقویت خواهد شد که اگر «دولت ملی» وجود داشت، بهتر می‌توانست عمل کند. اروپایی‌ها مجبور خواهند شد دوباره «دولت ملی» را براساس عدالت اجتماعی درونی بازتعریف کنند و خود را از لیبرالیسم آمریکایی نجات دهند.

### پس شما معتقدید این تغییر در ساخت دولت ملی اتفاق متفاوتی نسبت به مدل بریتانیا و برگزیت خواهد بود؟

بله، مدل دولت در بریتانیا فاشیستی و محافظه‌کاری است که سرمایه‌دارها و ملکه پشت آن هستند و اساساً بر فاصله طبقاتی اضافه می‌کند. دولتی که من از آن صحبت می‌کنم دولت‌های مدنی براساس اجتماع مدنی است

باید بین اروپا و آمریکا فرق گذاشت. اروپا به خاطر آب و هوایی که دارد، به شدت به هم پیوسته و کاملاً دولت‌محور است. شهرهای زیادی دارد که بسیار نزدیک به هم هستند و فضا متراکم است و بیابانی وجود ندارد؛ مثل شمال کشور ما. در این شرایط پای دولت وسط می‌آید و از قبل هم این موضوع وجود داشته است. اما زمانی که دولت به شدت وارد صحنه شده و کنترل را به دست گرفته است، بعید می‌دانم به آزادی‌ای که قبل از این ماجرای کرونا وجود داشت، برگردیم. قبل از کرونا در اروپا فساد و رانت‌خواری اوج گرفته بود، چراکه زمانی که دولت دخالت کند، رانت افزایش پیدا می‌کند، اما چون وفور نعمت بود، این مسأله چندان در زندگی مردم خودش را نشان نمی‌داد. رانت‌خواری و فساد بیشتر بعد قضایی و درونی داشت و نهایتاً فرد مجبور به استعفا می‌شد، اما چیزی که الان در اروپا اتفاق افتاده، با قبل از آن متفاوت است. با مداخله و تمرکز دولت آن هم به این شدت بعید به نظر می‌رسد دولت همچنان بتواند استقامت کند، چراکه امکاناتی را که بتواند این فشار را جبران کند حداقل در کوتاه‌مدت و بعد از کرونا نخواهد داشت. در درازمدت هم من این فرض را بعید می‌دانم. اروپا در این قضیه تلاش داشت به روسیه و چین نزدیک‌تر شود و به نظر می‌رسد محور آمریکا - اروپا در اقتصاد رو به پایان



آمار خرید سلاح در آمریکا به شدت افزایش پیدا کرده و رنگین پوستان یعنی آسیاسی ها و آمریکای لاتینی ها در حال خرید اسلحه هستند. در آمریکا رنگین پوستان بیش از بقیه در حال مرگند. از ابتدای کار هم ترامپ به کرونا لقب ویروس چینی را داد که باز در چارچوب همان ایده نژادپرستی بود. سریعاً ورود خارجی ها را محدود کرد و مرزها را بست. احتمال افزایش تنش و شکاف های نژادی در این کشور بالاست. آمریکا بسیار گسترده و پر از بیابان های برهوت است که خیلی ها در آن خواهند مرد و کسی متوجه هم نخواهد شد. زمانی که آمریکا حالت جنگی پیدا کند دیگر فرقی بین ملت خودش و سایر ملت ها نمی گذارد. باز اروپایی ها کمی ملت گرا هستند، اما فرهنگ آمریکایی کابویی است و هرکس زودتر اسلحه را بکشد دوئل را برده است. دولت فاشیست و نژادپرست ترامپ بر سر کار است و همین تهدید افزایش خشونت را جدی تر خواهد کرد.

➡ **به عنوان نکته پایانی اگر مطلبی هست بفرمایید.**

قرآن می گوید ما بلایی نازل می کنیم تا مردم تضرع کنند و ظلم و فساد و گناه را کنار بگذارند و به سمت ما برگردند. بعد از آن به آن ها نعمت می دهیم اما آن ها از روی نوعی لجاجت بیش تر طغیان می کنند و سپس بلای سنگین تری نازل خواهد شد. سال ۲۰۰۸ غرب دچار یک بلای جدی شد و

بحرانی که شرکت های برق و مسکن ایجاد کردند، گرسنگان بسیاری را به وجود آورد. با چاپیدن دنیا از این بحران گذشتند و حتی مدعی شدند که این بازگشت به مراتب قوی تر از گذشته خواهد بود. اما کرونا نشان داد این ها دیگر افتخاری ندارد. حمله به هم و ماسک دزدی، جنگ پنهان است و نشان می دهد این ها به خودشان هم رحم ندارند. بعد از ۲۰۰۸ ببینید راهپیمایی های همجنس گرایان در غرب از وین تا نیویورک چقدر زیاد شد. نکته دیگر شهادت حاج قاسم سلیمانی بود. خیلی ها معتقدند نفس زکیه همان حاج قاسم بود و ۲۵ میلیون حضوراً در تشییع ایشان شرکت کردند و بر او گریستند و شهادت دادند که او پاک بود. از آیت الله بهجت نقل قولی هست که در زمان ظهور خیلی از نشانه ها جابه جا می شوند. ممکن است سفیانی ظهور کند اما یک فرد نباشد و گروهی مثل داعش باشند که حتی اگر کسی اسم شیعی داشته باشد او را شهید می کنند. فطرت جهانی هم الان به دنبال منجی است. اگر در این میان کشتار جدیدی هم اتفاق بیفتد، وضعیت وحشتناک می شود. آمریکا در ونزوئلا و عراق به دنبال ایجاد درگیری و جنگ بود. تا همین جا هم آمریکا به شدت به فروپاشی نزدیک شده است و اگر کوچک ترین حرکتی انجام دهد، شدیداً ضربه خواهد خورد. سپاه ابرهه و نمرود هم با چند زنبور و مرغ دریایی نابود شد. بلا بر سر این ها نازل خواهد شد و این بار به صورت ویروس کوچکی این

اتفاق خواهد افتاد. تا همین جا هم به شدت به فروپاشی نزدیک شده اند و خودشان مدعی هستند از جنگ جهانی دوم گرفتار چنین بحرانی به این ابعاد و گستردگی و پیچیدگی نشده بودند. نکته دیگر شکست تئوری آخرالزمانی صهیونیست های مسیحی بود که باور داشتند جهان را تسخیر خواهند کرد و دشمنان مسیح (مسلمانان) را از بین خواهند برد. با این وضعی که به وجود آمد حتی تئوری مذهبی این ها هم نابود شد. معتقد بودند نژاد برتر و برگزیده هستند که از بین نمی روند؛ در یک کشور کوچک تا الان ۱۰ هزار نفرشان دچار این بیماری شدند. بنابراین تئوری های این ها در خصوص آینده جهان هم عملاً نابود شد. ایده بازگشت مسیح که کاملاً انحرافی بود از بین خواهد رفت. تراژدی اجتماعی فرهنگی آمریکا تا اینک بود و تراژدی نظامی همان گلا دیاتور بود که بعد به بوش پسر و نئوکان ها و صهیونیست های مسیحی رسید. یهودی ها مطرح کردند که آخرین منجی مسیحیت ترامپ است و چقدر برای او دعا کردند. اما این ها نابود خواهد شد و الان همه به دنبال این هستند که یک منجی مسیح واقعی بیاید. چیزی که اتفاق افتاده است شکست تمام تئوری های صهیونیست ها و انحراف ها درباره مهدویت است و الان زمانی است که شیعه باید گفتمان مهدویت را احیا کند.



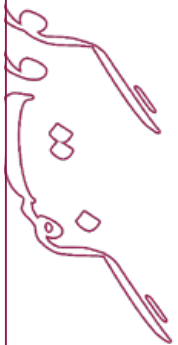
## کاهش مناسک مذهبی چه فرصت‌ها و چالش‌هایی را به وجود آورده است؟

از باب مقدمه توجه به چند نکته را ضروری می‌دانم: اولاً، کاهش مناسک مذهبی یعنی مناسک جمعی نه مطلق مناسک، یک انتخاب نبود، بلکه یک ضرورت تحمیل شده ناشی از بروز یک رویداد نسبتاً بی‌سابقه و غیرقابل پیش‌بینی آنهم در مقیاس جهانی بود. احتمالاً همین ویژگی غیر اختیاری بودن و جهانگستری آن، و نیز داشتن منشاء بیرونی، در افزایش میزان تاب‌آوری و تحمل‌پذیری آن در سطح ملت و دولت موثر بوده است؛ ثانیاً، این تعطیلی موقت نیز به برخی قوانین بالادستی مستند است. سازمان بهداشت جهانی در برخی پروتکل‌های خود، تعطیلی همه مراکز تجمع را به هنگام بروز بحران‌های اپیدمیک را خواستار شده است و مراکز مذهبی نیز از شمول این قاعده مستثنا نیستند؛ ثالثاً، این تعطیلی مجوز شرعی نیز دارد. توصیه برخی روایات این است که مومنان به هنگام بروز بیمارهای مسری همچون وبا و طاعون، باید برای حفظ جان خود از شهروندیار مالوف فرارکنند؛ رابعاً، این تعطیلی موقت به دلایل عقلانی نیز مستند است. عقل صراحتاً بر لزوم حفظ جان خود و دیگران، به هنگام احتمال بروز خطر (مرگ)، تاکید دارد. به دلیل اهمیت محتمل، حتی با فرض ضعیف بودن احتمال نیز این تحرز و پناه‌بردن به جای امن، بسیار معقول و موجه خواهد بود. در منابع دینی، برای اثبات این ضرورت عقلی، گاه به قاعده لاضرر یا قاعده وجوب مقدمه واجب استناد می‌شود؛ خامساً، انجام مناسک به صورت جمعی (به استثنای حج آنهم برای

## کرونا و مناسک مذهبی

دکتر سیدحسین شرف‌الدین  
عضو هیات علمی  
موسسه آموزشی  
و پژوهشی امام  
خمینی  
با موضوع  
ماسک دینی

دکتر



کسانی که حج واجب دارند)، امری مستحب؛ و حفظ جان و سلامت خود و دیگران در مقابل یک ویروس سریع الانتقال و دارای قابلیت میراندگی، امری واجب است. وعموم مومنان واقف‌اند که در مواجهه با چنین تراحماتی، همواره باید امر واجب را بر امر مستحب مقدم داشت؛ سادسا، برخی از مناسک را به صورت فردی نیز می‌توان به انجام رسانید (مثل نماز، دعا، تلاوت قرآن، استماع سخنرانی‌ها و موسیقی‌های مذهبی و...). از اینرو، تعطیلی اشکال جمعی آنها به اصل اقامه دست کم برخی از آنها خللی وارد نمی‌سازد؛ سابعاً، وقتی فقها و مراجع عظام تقلید به عنوان هادیان امت و تبیین‌کنندگان مجاز و ممنوع الهی بر این تعطیلی موقت مهرتایید نهادند و به صلاح‌دید جامعه پزشکی، ضرورت این تعطیلی را امضا کردند و به تبع آن تولیت اماکن مقدسه، ستاد امور مساجد و ستاد اقامه نماز جمعه در موضعی مشترک به تعطیلی آنها اقدام کردند؛ دیگران را نرسد که با اجتهاد در مقابل نص، بر آن خرده‌گیری کنند و آن را نوعی بدعت شمرند. اما در پاسخ به اصل سوال باید عرض کنم که این تعطیلی موقت، زمینه و فرصت مناسبی برای اطلاع‌یابی درک برخی واقعیات، ضرورت اندیشه‌ورزی یا بازاندیشی پیرامون آنها و به تبع آن انجام برخی اقدامات و اصلاحات ضروری در عرصه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطاتی را فراهم ساخت. از آن جمله:

ضعف و ناتوانی انسان مدرن در مواجهه با برخی بحران‌های به ظاهر ساده، نیاز عمیق و وابستگی شدید و زوال‌ناپذیر انسان به عوامل غیبی و نیروهای ماورایی جهت اصلاح امور این جهانی، تعیین قلمرو علم و دین و نحوه تعامل آنها، چالش‌های محتمل آنها در نحوه مواجهه با واقعیات عینی، تعارضات و تراحمات محتمل میان توصیه‌های عملی و کاربردی آنها، ملاک‌های ترجیح آراء کارشناسانه یکی بر دیگری، استلزامات همکاری آنها در تدبیر امور اجتماعی بویژه در بحران‌ها، واکاوی ذهنیت‌ها و انگاره‌های خرافی مردم در مواجهه با موضوعات علمی و دینی، جدی گرفتن تخصص‌ها و ایجاد فرصت برای متخصصان هر حوزه جهت نقش‌آفرینی بیشتر در توسعه جامعه، بازخوانی ضرورت و اهمیت کارکردی اماکن قدسی و میزان وابستگی ما بدان‌ها، ظرفیت‌های روحانیت برای ایفای نقش‌های خدماتی جدید (فراتراز کارکردهای معهود)، حساسیت بیشتر نسبت به ضرورت‌ها و چالش‌های حوزه بهداشت عمومی، نقش و اهمیت رسانه‌ها در سامان‌یابی یا تشویش افکار عمومی، ضرورت وجود زبان مشترک میان مردم و مسئولان، ضرورت ایجاد مانع در طرح اظهار نظرهای سطحی و غیرکارشناسانه که موجب تشویش و تحیر عموم می‌گردد، جدی شدن موضوع جریان آزاد اطلاعات (بارعایت هنجارهای لازم)، ضرورت تقویت هویت ملی و در آمیختن آن با هویت



دینی یا دست کم رفع انگاره‌های ناهمسو در ذهنیت برخی متشرعان، اعمال برخی اصلاحات در نظام باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و هنجارهای دینی و سبک زندگی مرجع مومنان، افزایش ضریب حساسیت و میزان توجه عموم به مسئولیت‌های مدنی و وظایف متقابل شهروندی، ضرورت التفات چند وجهی به مسائل و بحران‌های اجتماعی، ضرورت ایجاد مدیریت‌های ستادی برای بسیج امکانات به هنگام نیاز، تقویت زبان مفاهمه بویژه میان متخصصان و مردم عادی در بخش آموزه‌های علمی و دینی، افزایش میزان التزام سازمان‌ها و نهادهای مدنی به رعایت اخلاق کاربردی، بازخوانی منطق و نحوه تشخیص اولویت‌ها و مصالح در شرایط بحرانی، ضرورت افزایش توان پاسخگویی سازمان‌های مسئول به نیازها و مطالبات مردم، ضرورت افزایش سواد



ایمان دارد؛ ثانیاً، این رویداد، اگرچه بخش قابل توجهی از مناسک دینی را تعطیلی کشانده اما جلوه‌ها و نمادهای رفتاری دین را کلاً و به صورتی جایگزین ناپذیر به محاق نبرده است؛ ثالثاً، این کاهش یا تعطیلی با همه گستره قابل توجهش (همچون تعطیلی زیارت اماکن مقدسه و مشاهده مشرفه، نمازهای جماعت و جمعه، سخنرانی‌ها و مجالس وعظ و شاید اگر ادامه پیدا کند جشن‌های نیمه شعبان، مراسم احیای شب‌های قدر، مراسم جهانی حج، سوگواری‌ها و اعیاد ملی و مذهبی بویژه ایام محرم، راهپیمایی اربعین) موقت است (ان شاء الله) و انتظار می‌رود که با مهار کامل یا نسبی کرونا در آینده‌ای نزدیک، همه چیز به حالت عادی بازگردد. در هر حال، تشدید و تقویت موضع فردگرایی در دینداری و سیره و سلوک مومنان، در صورتی احتمال وقوع دارد که این وضعیت استمرار یافته و به قاعده تبدیل شود. علاوه اینکه دینی همچون اسلام حتی در سطح جهان بینی و مبانی و مفروضات اندیشه‌ای و اعتقادی‌اش، نیز قویاً سویه‌ها و تنبهاات اجتماعی دارد و این جنبه به ابعاد ایدئولوژیکی (باید و نبایدها) و تشریحی دین محدود نمی‌شود. همچنین موانع دیگری نیز وجود دارد که به لحاظ ساختاری مانع تحقق فردگرایی می‌شوند از آن جمله: وجود حافظه جمعی، تجربه‌های زیسته، عادت واره‌ها، خاطرات و ارتکازات، سبک زندگی مومنان، در

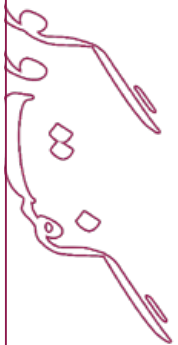


**توصیه برخی روایات**  
این است که مومنان به هنگام بروز بیماری‌های مسری همچون وبا و طاعون، باید برای حفظ جان خود از شهروندیارمالوف فرارکنند؛ و این تعطیلی موقت به دلایل عقلانی نیز مستند است. عقل صراحتاً بر لزوم حفظ جان خود و دیگران، به هنگام احتمال بروز خطر(مرگ)، تاکید دارد. به دلیل اهمیت محتمل، حتی با فرض ضعیف بودن احتمال نیز این تحرز و پناه بردن به جای امن، بسیار معقول و موجه خواهد بود.

بهداشتی و سواد رسانه‌ای مردم، درک عمیق نقش و کارکرد بی بدیل رسانه‌ها در مدیریت بحران‌ها، ضرورت آشنایی هر چه بیشتر با ظرفیت‌های رسانه‌ای کشور برای تامین نیازهای معارفی مردم (الهیات مجازی)، توجه بیشتر به نقش دعا و توسل در برون رفت از بحران‌ها در کنار اقدامات معمول، توجه بیشتر به گروه‌ها و جریان‌ات دگراندیش در تفسیر ایده‌ها و آموزه‌های مذهبی، لزوم کسب آمادگی‌های بیشتر برای مواجهه آگاهانه با بحران‌های محتمل، اهمیت و نقش صمیمیت‌های جمعی در پیشبرد امور، انگیزه‌یابی عموم به ایثار و از خودگذشتگی و همیاری و مساعدت در رفع حوایج عموم بویژه اقشار آسیب‌پذیر، تشدید تمایل به پیوند عاطفی با همه ابناء بشر در گستره جهان، کاهش شیطنت قدرت‌های استکباری در شرایط استیصال و...

◀ **عده‌ای معتقدند با کاهش مناسک‌گرایی که در زمان کرونا رخ داده، دین به عرصه‌های فردی راه پیدا کرده و دوباره معنایی را که بر اثر فرجه شدن مناسک از دست داده بود را باز یافته است، نظر شما چیست؟**

اولاً همه دین یا دینداری قائم به مناسک یا مناسک جمعی نیست. دین ابعاد دانشی، بینشی، ارزشی، منشی، تجربی و رفتاری نیز دارد؛ و البته انکار نمی‌توان کرد که مناسک جایگاه بسیار مهمی در دینداری و دین‌ورزی مومنان و نمایش



معرض تبلیغات رسانه‌ها بودن، ادای مناسک فردی، ارتباطات اجتماعی هرچند محدود و با میانجی رسانه‌ها. بر این اساس، تعطیلی موقت دینداری در ساحت رفتار جمعی، هرچند یک آسیب فرهنگی و اجتماعی انکارناپذیر است اما قطعاً موجب فردی شدن دینداری و محدود شدن کنش‌های دینی به ارتباط مومن با خود، خدا و طبیعت نمی‌شود. بالاتر اینکه برخی معتقدند که تعطیلی موجود موجب افزایش عطش اجتماعی مردم برای حضور در این اماکن و انجام مناسک شده و تاثیرات مثبت آن را در آینده در قالب مشارکت جدی مومنان در اقامه این نوع رفتارها می‌توان مشاهده کرد.

➡ **پس از تعطیلی حرم‌های مطهر با عده ای از افراد مواجه شدیم که به نظر می‌رسید با عدم درک درست معنای زیارت و مناسک مواجه شدند، این فهم غلط ناشی از چیست؟**

فکر می‌کنم بخش از این واکنش هیجانی (که البته غیر منتظره هم نبود) از بروز نوعی تعارض شناختی میان انگاره‌ها و پیش‌داشتهای قبلی مومنان و القائات این ایام حکایت داشت. برای مومنی که این اماکن را مدفن اولیای الهی و صاحبان نفوس قدسیه، حرم‌های امن الهی، محل نزول و عروج پیاپی فرشته‌گان، مظان اجابت دعوات، مامن و ملجاء بیچاره‌گان و گمگشتگان می‌دانست و می‌داند؛ با تلقی القایی در ایام شیوع کرونا که این اماکن نیز

همچون سایر اماکن در معرض آلودگی‌اند، مومنان برای حفظ سلامت خود باید از حضور در آنها همچون سایر اماکن پرهیز کنند و آنها نیز همچون سایر اماکن برای تطهیر به موادشوینده و ضد عفونی‌کننده نیاز دارند و ... شوک آورست. پنجره فولادی که تا دیروز مردم به قصد تشفی بدان دخیل می‌بستند امروز به دلیل احتمال تسری ویروس باید از آن فاصله بگیرند و...؛ دلیل دوم بروز این واکنش، احتمالاً ناشی از بر هم خوردن ریتم عادی زندگی، اختلال در برخی مولفه‌های سبک زندگی، و ترک یکباره برخی عادات مالوف است. انسان معمولاً هنگامی که به ترک روندهای روتین زندگی ناگزیر می‌شود، تا مدتی برای کنار آمدن با وضعیت جدید، احساس سرگردان و تشویش دارد؛ دلیل سوم، ریشه در طعنه‌ها و خرده‌گیری‌های برخی از دگراندیشان داخلی و خارج نشین داشت که باور عموم مردم به قداست و نزاهت این مراکز و شفابخشی آنها را به سخریه گرفته و خرافه تلقی کردند؛ دلیل چهارم اینکه، از دید برخی مومنان، بستن این اماکن هرچند موقت، اعلان تعطیلی شعائر و با واسطه اعلان تعطیلی دینداری بود، چه التزام به شعاردینی مالوف، بخش انفکاک ناپذیر دینداری و سلوک مومنانه است. مومنان خود را به تعظیم شعائر مامور می‌دانند و لذا در مقابل تعطیلی آنها واکنش نشان می‌دهند؛ دلیل پنجم احتمالاً این بود که برخی تن دادن به این تعطیلی را ناشی از پذیرش مرجعیت علم



**ریشه در طعنه‌ها و خرده‌گیری‌های برخی از دگراندیشان داخلی و خارج نشین داشت که باور عموم مردم به قداست و نزاهت این مراکز و شفابخشی آنها را به سخریه گرفته و خرافه تلقی کردند؛ و اینکه، از دید برخی مومنان، بستن این اماکن هرچند موقت، اعلان تعطیلی شعائر و با واسطه اعلان تعطیلی دینداری بود، چه التزام به شعاردینی مالوف، بخش انفکاک ناپذیر دینداری و سلوک مومنانه است. مومنان خود را به تعظیم شعائر مامور می‌دانند و لذا در مقابل تعطیلی آنها واکنش نشان می‌دهند.**

(علم پزشکی) و غلبه آن بر مرجعیت بلامنازع دین تفسیر می‌کردند. موافقت و همراهی علما این تلقی را نیز تصحیح کرد؛ دلیل ششم اینکه برخی بر این باور بودند که در شرایط بحرانی و غلبه دم افزون یأس و نومیدی عمومی، ضرورت حضور در این مراکز با هدف توسل و التجاء، به غایت فزونی می‌یابد و مردم بیش از هر زمان دیگر، به این حضور وابستگی وجودی دارند. اهمیت استراتژیک و انحصاری این مراکز بویژه در تامین این نوع کار کرد، باز بودن آنها حتی برغم بستن همه مراکز تجمع را مدلل و موجه می‌ساخت. برخی نیز احتمالاً نگران پس رفت و واگرایی اعتقادی توده‌های عامی بودند. البته بعد از اعلان موضع تولیت به نمایندگی از مقام معظم رهبری و همراهی مراجع تقلید جو آرام شد و با روشنگری‌های سخنرانان و وعظ روحانی این شوک نیز مدیریت شد. در هر حال، دلایل آن بیشتر فرهنگی - اجتماعی و تاحدی روان‌شناختی بود تا دینی و اعتقادی. در هر حال، توجه به این نکته مهم است که مراکز قدسی و عبادی نه به اعتبار جنبه ارزشی بلکه به اعتبار اینکه کانون‌های تجمع مردم‌اند و از این حیث فرقی با سایر مراکز ندارند، به تعطیلی کشیده شدند؛ نکته دیگر، شفا بخشی معنوی این مراکز (با فرض قبول) منافاتی با آلوده شدن آنها تحت تاثیر ازدحام جمعیت و ناقلان محتمل ویروس ندارد. زایران این مرکز در شرایط عادی، نیز سعی می‌کنند خود را از

تماس با افراد مبتلا به سرما خوردگی و سایر بیماری‌های واگیردار بدور دارند؛ نکته دیگر اینکه، شفاخواهی و توسل جستن به دستگاه ائمه اطهار(ع) مستلزم حضور فیزیکی در این مکان‌ها نیست. شیعیان جهان بویژه در ایران و عراق، سالها به دلیل محدودیت و ممنوعیت حضور در حرم امام حسین(ع)، از دور زیارت و طلب حاجت می‌کردند. هم‌اینک نیز اکثر مردم و شیعیان غیر ساکن در شهرهای مذهبی، به راحتی توفیق حضور مستقیم در این مشاهد را ندارند و به زیارت از راه دور بسنده می‌کنند. امکان یابی زیارت از طریق ارتباطات مجازی نیز تا حد زیاد، عطش حضور را فرونشاند و ضرورت آن را بویژه برای کسانی که دسترسی مستقیم ندارند، تقلیل داده است.

### اگر بخواهیم دوباره به این مفاهیم نگاهی بیندازیم فلسفه زیارت و انجام مناسک دینی چیست؟

مناسک و آیین‌ها از ارکان بنیادین هر دین و مذهب به شمار می‌آیند و مومن از مجرای مشارکت در آنها قصد ارتباط و اتصال با امر مقدس و عالم بالا را دارد. از دیدگلیفورگیرتر، مردم‌شناس امریکایی، مناسک، صور نمادین و تبلور و تجسد ترکیب یافته‌ای از ارکان دین داری‌اند. دو رکن مهم دینداری یعنی التزام به ارزش‌های اخلاقی (جهان‌آنگونه که زیسته می‌شود) و پذیرش جهان بینی (جهان‌آنگونه که تصور

می‌شود) در قالب مناسک به هم می‌آمیزند. به بیان دیگر، انجام مناسک، به ظهور در آوردن حقیقت قدسی و زیستن بر مبنای آن است. از دید وی، مومنان بواسطه شرکت در مناسک دینی به درون امر قدسی جهش می‌کنند و از همین روست که پس از انجام مناسک و بازگشت به زندگی عادی، نوعی تغییر روحی را در خود احساس می‌کنند. مناسک معمولاً در لحظه موسوم به لحظه قدسی که فرد از دنیای روزمره و اشتغالات معمول خود جدا می‌شود، انجام می‌گیرند. برخی جامعه‌شناسان دین، همچون دورکهم برای این باورند که مناسک و اعمال در نزد عموم دینداران، جایگاهی بالاتر و برتر از عقاید و باورداشته‌ها دارند. مومنان عادی معمولاً تنها در صورت توفیق به ادای مناسک، رسالت و مسئولیت مومنانه خود را انجام یافته تلقی می‌کنند و به باورداشته‌های و مفروضات نظری و اندیشه‌ای التفات تفصیلی ندارند. از منظر کارکردی نیز انجام مناسک، آثار و نتایج روحی و اجتماعی قابل توجهی در پی دارد یا عموم مومنان انتظار دارند از رهگذر آنها به این نتایج دست یابند. فرهنگ دینی عمدتاً از طریق مناسک عینیت، تثبیت، تداوم و انتقال می‌یابد. تمایز فرهنگ‌ها عمدتاً از طریق جلوه‌های نمادین و رفتارهای عینی افراد وابسته عینیت می‌یابد. مومنان تنها با مشارکت در مناسک است که ایمان دینی خود را کمال بخشیده و به صورت مکرر در مسیر تعالی تدریجی باز تولید





می‌کنند. به بیان دیگر، مناسک، از مصادیق بارز اعمال صالحی است که در متون دینی به عنوان مکمل ایمان معرفی شده و بدون انجام دست کم اشکال الزامی آنها، ایمان افراد فاقد نصاب مقبولیت خواهد بود. زیارت اماکن مقدسه یا قبور اولیاء نیز به عنوان یکی از مناسک دینی، نیز در صورت برخورداری از شرایط و زمینه‌های اعتقادی، روحی و تربیتی، آثار معنوی بسیار ارزشمندی به دنبال دارد. این نوع مناسک، بالقوه زمینه ارتباط و اتصال روحی و معنوی مومن با جهان بالا را فراهم می‌سازد، فرد را به لزوم تزکیه و تهذیب روحی تذکار می‌دهد، اشتیاق به انجام خیرات و مبرات را تشدید می‌کند، آنها را به نوعی خلوت‌گزینی و کاهش میزان فرورفتگی در امور عادی و روزمره تشویق می‌کند؛ اشتیاق آنها برای معنویت‌جویی قدسی و کاهش تعلقات به عالم ناسوت را تحریک می‌کند، زمینه نوعی خلسه روحی را فراهم می‌سازد، بعضاً افقی برای تجربه انقلاب روحی، تنبه و تذکر، توبه و اصلاح فراروی فرد می‌گشاید، بعضاً درگشودن گره‌های سخت و علاج مشکلات لاینحل از مومن دستگیری می‌کند. روشن است که حظ و بهره مومنان از این قبیل اعمال عبادی نسبت آشکاری با میزان معرفت دینی، تربیت و منش دینی، آمادگی روحی، تجربه‌های زیسته، سبک زندگی، سرمایه فرهنگی و اهتمام عملی ایشان دارد.

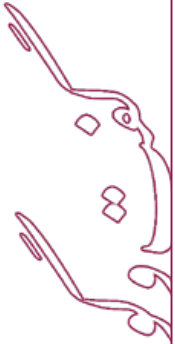
چگونه می‌توان در روزگاری که انجام



خیلی از مناسک موقتا به تاخیر افتاده است، به کارکردهای مناسک از راه‌های دیگری دست‌پیدا کرد؟

روشن است که برخی از مناسک، وابستگی جوهری به جماعت ندارند، اگرچه شکل جمعی آنها مرجح است مثل نمازهای یومیه، دعاهای نیایش‌ها؛ برخی اصالتاً فردی‌اند مثل نمازهای مستحبی، روزه‌داری، تلاوت قرآن، مطالعه متون دینی، استماع سخنرانی‌ها و موسیقی‌های مذهبی، زیارت از راه دور؛ برخی نیز به دلیل قائم بودن به جمع قاعدتا امکان اقامه ندارند مثل نماز جمعه، مراسم حج، مجالس شادمانی و سوگواری، جلسات وعظ و خطابه. ظرفیت دیگر برای پرکردن خلاء ناشی از عدم

امکان مناسک جمعی، بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی است. رسانه‌ها با پخش فیلم، سریال، انیمیشن، سخنرانی، جلسات پرسش و پاسخ، مناظرات علمی، قرائت قرآن، قرائت ادعیه، پخش اذان، نمازهای جماعت ضبط شده، و... در حفظ روحیه و اشتیاق دینی مومنان قویا موثرند. شبکه‌های مجازی نیز امکان زیارت از راه دور و پر کردن پخشی از اوقات فراغت از طریق دریافت و انتقال اطلاعات و تجربیات مذهبی، کاهش آثار و عوارض ناشی از فاصله فیزیکی و اجتماعی، انجام صله رحم و ارتباطات خویشاوندی، استفاده از کلیپ‌های صوتی و نوشتاری متضمن اطلاعات مفید، برگزاری آنلاین و آفلاین کلاس‌های درس و آموزش‌های دینی و غیردینی و... را به نحو قابل قبولی فراهم ساخته‌اند. بی شک، توسعه زیرساخت‌ها، و افزایش کمی و کیفی سواد رسانه‌ای، امکان بهره‌گیری هرچه بیشتر و بهتر از این ظرفیت‌ها حتی در شرایط عادی را فراهم می‌سازد. در هر حال، برای کاهش عوارض ناشی از این وضعیت و کنار آمدن با آن، ایجاد برخی سازگاری‌ها ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.



◀ در قضیه کرونا، نصرت الهی شامل حال ملت ایران شده است ما انتظار داشتیم از آسمان یک صاعقه بیاید و این ویروس را نابود کند؟! آیا سنت خدا این بوده است؟ خداوند به ما کمک کرده است. این روحیه دینی که در بین مردم هست و دست به دست هم داده‌اند، همه نشان می‌دهند خدا کمکش را به ما کرده است. برنامه‌ریزی آن‌ها این بود که مردم باید یکدیگر را نابود می‌کردند؛ اما این اتفاق رخ نداد.

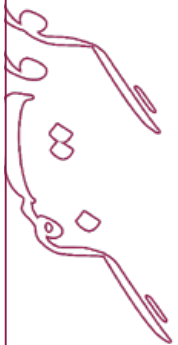
” طی روزهای اخیر و پس از شیوع ویروس کرونا در کشورمان، مطالب مختلفی پیرامون تقابل علم و دین منتشر شده است. عده‌ای با مقاصد مختلف و جهت تغییر رویکرد مردم نسبت به دین، تلاش کرده‌اند تا دوقطبی دین - علم را مطرح کنند و از این رهگذر مذهب را شکست‌خورده جلوه دهند. همچنین عده‌ای دیگر مسئله شرور و نگاه الهی و عدم یاری‌رسانی خداوند متعال در این شرایط را پیش‌کشیده و کوشیده‌اند تا از این جهت بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. در همین رابطه گفت‌وگویی با «حجت‌الاسلام و المسلمین رضا برنجکار» مترجم، نویسنده، مؤلف و پژوهشگر، عضو هیأت علمی و رئیس سابق پردیس فارابی دانشگاه تهران انجام شده است. در ادامه متن مصاحبه تقدیم می‌شود:

## در قضیه کرونا، نصرت الهی شامل حال ملت ایران شده است

گفت‌وگویی اختصاصی  
«فکرت»

با حجت‌الاسلام دکتر

رضا برنجکار



❏ **اخیراً برخی در فضای مجازی و حقیقی در خصوص عملکرد دین در مواجهه با کرونا شبهه می‌کنند و به عبارت دیگر، دین را ناکارآمد جلوه می‌دهند. در این باره توضیح بفرمائید.**

این سؤالات و شبهات ناشی از این است که ما واقعاً دین را نشناختیم و واقعاً اعتقادات دینی را نمی‌دانیم؛ حداقل این کسانی که این اشکالات را می‌گیرند و فکر می‌کنند که دین برای پزشکی آمده است، یعنی مثلاً روحانیون پزشکی هستند که مطب دارند و ائمه در واقع کارشان این بوده که مطب داشته‌اند و حالا که این بیماری آمده چرا دوا نمی‌دهند، در واقع اگر مشکلی اینجا باشد به علم وارد است چرا که الان در دنیا هم همین است. در واقع ویروس کرونا ناتوانی علم را نشان می‌دهد نه ناتوانی دین را؛ در واقع خدا دین را برای مداوای مردم نفرستاده؛ نه پیامبران مطب داشته‌اند و نه علمای دین مطب دارند و نه در هیچ آیاتی از قرآن آمده دین برای پزشکی و مهندسی یا پل ساختن آمده است. قرآن خودش را معرفی کرده، اهل بیت نیز خودشان را معرفی کرده‌اند و این کرونا نشان می‌دهد که ما واقعاً آموزه‌های دینی را بلد نیستیم و این منشاء مختلفی دارد و ما باید از این فرصت کرونا استفاده کنیم، حداقل برای آن‌هایی که تا به حال مسجد نمی‌رفتند و تا به حال ارتباطی با علمای دین نداشته‌اند،

حالا که این مسئله باعث شده با سؤالات مختلفی مواجه شویم، بایستی از فرصت استفاده کنیم و حقایق دینی را به مردم بگوییم.

❏ **با این تفاسیر، وظیفه دین چیست؟**

قرآن می‌گوید: من کتاب هدایت هستم، نه کتاب پزشکی؛ [۱] این کتاب، کتاب هدایت است برای کسانی که تقوا داشته باشند. تقوا یعنی برای کسانی که به حرف گوش بدهند، مطالعه کنند و وقتی دیدند که حرف واقعاً حقیقت است، بپذیرند. اینکه کسی اصلاً مسجد نرود، کتابی هم نخواند و نه روایتی بداند، بعد بگوید دین چرا جواب نمی‌دهد، باید از او پرسید: شما چه زمانی از دین جواب خواستی و دین جواب نداد؟ بنابراین اگر ما به قرآن نگاه کنیم، می‌بینیم که قرآن خودش کتاب هدایت است، البته برای کسانی که تقوا داشته باشند. تقوا در اینجا یعنی به محض اینکه فهمید حق است، بپذیرد و الا آن کسی که نمی‌خواهد بپذیرد، قرآن، او را هم نمی‌تواند هدایت کند. تنها کسانی که طالب هدایت هستند، هدایت می‌شوند. قرآن برای هدایت انسان‌ها آمده است. قرآن آمده که بگوید انسان از کجا آمده، نه تنها قرآن بلکه همه ادیان الهی می‌گویند ما از کجا آمده‌ایم، قرار است کجا برویم و اینکه باید چگونه در دنیا زندگی کنیم؛ یعنی در

واقع خداوند برنامه کمال و برنامه سعادت برای انسان چیده که اگر ما به آن عمل کنیم سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آوریم. دین در واقع آمده برنامه سعادت و کمال انسان را چیده است؛ این البته نمی‌شود مگر با ارتباط با خداوند. خداوند کمال مطلق است؛ دین آمده که انسان‌های ناقص را و انسان‌های فقیر را [۲] به آن غنی مطلق وصل کند و انسان در واقع به کمال و سعادت برسد. دین آمده به ما بگوید وقتی کرونا آمد باید به پزشک مراجعه کنید، اگر شما با احتمال خطر در جانت مواجه شدی و به پزشک مراجعه نکردی، گناه کرده‌ای، خودکشی کرده‌ای و مجازات خواهی شد. وظیفه انسان این است که باید به پزشک مراجعه کند. دین آمده که برنامه سعادت را بگوید؛ در مورد دنیا





نیز موضع‌گیری کرده است، موضع‌گیری این است که: در واقع انسان اگر بخواهد در دنیا خانه بسازد، باید به مهندس مراجعه کند؛ اگر مریض بشود باید به پزشک مراجعه کند. همان‌طور که در مسائل دینی باید به علما و متخصص دین مراجعه کرد، در مسائل پزشکی نیز باید به متخصصین این امر رجوع شود.

تقابل بین درخواست از خداوند برای شفای بیماری و رجوع به پزشکان جهت معالجه، چطور قابل جمع و تفسیر هستند؟

در هر زمینه‌ای باید به متخصص آن رجوع شود؛ دین نیز ادعا نکرده که متخصص امور پزشکی است. بنابراین، این مسئله ناشی از این است که اعتقادات ما مشکل دارد، و ما دین را درست و دقیق نشناختیم. در دین یک مسئله وجود دارد به نام دعا یا مسئله‌ای وجود دارد به نام زیارت یا مسئله‌ای وجود دارد به نام توسل. ببینید: نگرش توحیدی به ما می‌گوید: هیچ اتفاقی نمی‌افتد، مگر اینکه خدا آن را امضا کند؛ هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه قضا و قدر خداوند به آن تعلق گرفته باشد. درست است که پزشک متخصص است و ما هم وظیفه داریم به پزشک مراجعه کنیم، اما این را می‌دانیم که پزشک علت تامه نیست؛ یعنی ممکن است پزشک دارویی تجویز

بنابراین اگر ما به قرآن نگاه کنیم، می‌بینیم که قرآن خودش کتاب هدایت است، البته برای کسانی که تقوا داشته باشند. تقوا در اینجا یعنی به محض اینکه فهمید حق است، بپذیرد و الا آن کسی که نمی‌خواهد بپذیرد، قرآن، او را هم نمی‌تواند هدایت کند. تنها کسانی که طالب هدایت هستند، هدایت می‌شوند. قرآن برای هدایت انسان‌ها آمده است. قرآن آمده که بگوید انسان از کجا آمده، نه تنها قرآن بلکه همه ادیان الهی می‌گویند ما از کجا آمده‌ایم، قرار است کجا برویم و اینکه باید چگونه در دنیا زندگی کنیم؛ یعنی در واقع خداوند برنامه کمال و برنامه سعادت برای انسان چیده که اگر ما به آن عمل کنیم سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آوریم.

کند که ما را خوب کند یا خوب نکند. خیلی‌ها به دکتر مراجعه و بهبود پیدا کردند و خیلی‌ها هم فوت کردند؛ خیلی‌ها مراجعه می‌کنند تحت عمل جراحی نیز قرار می‌گیرند و عمل‌شان موفق است و خیلی‌ها ناموفق است و از دنیا می‌روند؛ بنابراین باید بدانیم که شفای نهایی و آن امضای نهایی خداوند است. امانه اینکه ما مثل مطب به خدا مراجعه کنیم و خدا به ما قرص بدهد خوب بشویم؛ این نیست! وظیفه طیب و پزشک، طبابت است؛ ولی ما باید بدانیم که تا خدا نخواهد آن قرص و دارو اثر خودش را نمی‌گذارد و این خداوند است که در نهایت تعیین و امضا می‌کند.

نحوه کارکرد دعا کردن و توسل به خداوند متعال و اهل بیت (ع)، در زمان شروع بیماری چگونه است؟

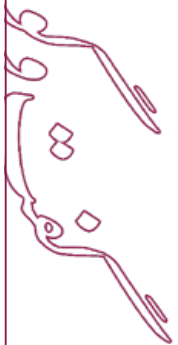
در قرآن آمده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [۳]؛ متأسفانه ما قرآن را درست معنا نمی‌کنیم. واقعاً کجای این آیه این است که: دعا کنید تا برآورده کنم؟ ما از خدا می‌خواهیم و یروس کرونا را از بین ببرد، پس چرا از بین نمی‌برد؟ در کدام آیه و یا روایت آمده که: اگر از خدا چیزی بخواهید، خدا آن را برآورده می‌کند؟ شاید یک مداح یا کسی که سواد نداشته، این را گفته باشد. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ: مرا بخوانید تا به شما جواب بدهم.» احتمال اینکه این جواب‌دادن به

خردورز



در قضیه کرونا نصرت الهی شامل حال ملت ایران شده است  
دکتر رضا برنجکار





معنای برآورده شدن باشد، هست؛ اما قطعاً به این معنا نیست. اتفاقاً استجاب دعا را برخی روایات به خوبی توضیح داده‌اند. ای کاش این روایت برای مردم گفته می‌شد، و اگر گفته شده کاش مردم به این روایات دقت می‌کردند. امام صادق (ع) می‌فرماید: استجاب دعا سه معنا دارد: گاهی حکمت بر آن تعلق گرفته و خداوند صلاح می‌داند که جواب این باشد که خواسته شما فوراً برآورده شود. یک وقتی خداوند به هر دلیلی نمی‌خواهد که این کار انجام بشود، و حکمت در انجام این کار نیست. اینجا خداوند می‌آید خواسته را برای قیامت ذخیره می‌کند؛ یعنی جواب این است که خداوند ثوابی می‌دهد و این را برای روز قیامت نگه می‌دارد و چه بسا در روز قیامت می‌گوییم: خوب شد این دعا را خداوند برآورده نکرد و ذخیره الانم شد. سوم اینکه، خداوند مصلحت نمی‌بیند دعای شخص برآورده بشود، اما از آن شخصی را که این دعا را کرده شری را مثل این شر، دفع می‌کند. یعنی شری که هست را دفع نمی‌کند، اما در عوض شر دیگری را دفع می‌کند. این یک نمونه روایت است. چرا واقعاً به اهل بیت مراجعه نمی‌کنیم و به روایات آنان گوش فرا نمی‌دهیم؟ استجاب دعا یعنی خداوند جواب می‌دهد و بی‌توجه نیست، یعنی این است که ما دعا کنیم و هیچ اتفاقی رخ ندهد. نه حتماً اتفاق می‌افتد؛ اما اتفاق

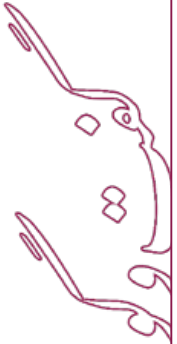
همیشه این نیست که مثلاً بیماری سریعاً برطرف شود. خداوند یک حکمتی دارد؛ مثلاً، من عرض می‌کنم، می‌خواهد با این بیماری دماغ انسان‌های مستکبر را که می‌گویند نیازی به دین نیست و ما با علم، روان‌پزشکی و مهندسی جای خدا نشسته‌ایم را به خاک بمالد. شاید هم می‌خواهد ما را امتحان کند، قطعاً هم این‌طور است. «تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» [۴]؛ جالب است که آیات و روایت حکمت‌های شرور را توضیح داده‌اند، اما می‌گوییم چرا شرهست؟ چرا شر کرونا هست؟ در حالی که قرآن توضیح می‌دهد که چرا شر را آفریده است. قرآن حکمت شر را این‌گونه توضیح می‌دهد: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» [۵] و بعد رهنمود را بیان می‌کند: در برابر مقابل شرور باید صبر کنید و به خدا پناه ببرید. حالا خدا ممکن است مصلحتش این باشد که استجاب دعا را به معنای برآورده شدن قرار دهد، ممکن است مشکلات دیگر را حل کند، ممکن است انسان‌ها را آزمایش کند تا یک چیزهایی را بفهمند و به خدا توجه کنند. این هم معنی استجاب است؛ بنابراین در هیچ جایی گفته نشده که ما هر چیزی را خواستیم باید سریعاً به آن برسیم و دعایمان مستجاب شود. اما توسل: وقتی دعا مسئله‌اش مشخص شد، توسل به اهل بیت (ع) هم همین است. ما

به اهل بیت توسل می‌کنیم و حتماً جواب می‌دهند. اهل بیت حتماً از خدا می‌خواهند و خدا هم ترتیب اثر می‌دهد. اما ترتیب اثر دادن گاهی به این است که همان دعا برآورده شود، گاهی بر این است که مشکلات دیگرمان برطرف شود و ثوابی برای ما در نظر گرفته شود.

از نظر شما، میزان مدد الهی به کشورمان و ملت ایران در ماجرای شیوع ویروس کرونا چه اندازه‌ای بوده است؟

تصور من این است که در قضیه کرونا، خداوند





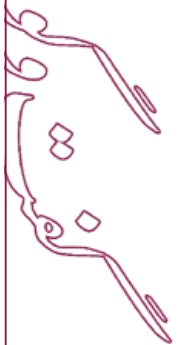
نمی‌بینیم که خدا اینجا معجزه کرده است. خدا با این ویروس کرونا همه غربی‌ها و مستکبران را فلج کرده است و ما سربلند شده‌ایم. ما انتظار داشتیم از آسمان یک صاعقه بیاید و این ویروس را نابود کند؟! آیا سنت خدا این بوده است؟ خداوند به ما کمک کرده است. این روحیه دینی که در بین مردم هست و دست به دست هم داده‌اند، همه نشان می‌دهند خدا کمکش را به ما کرده است. برنامه‌ریزی آن‌ها این بود که مردم باید یکدیگر را نابود می‌کردند؛ اما این اتفاق رخ نداد. ما کلیپ‌ها و اطلاعاتی در دست داریم که نشان می‌دهد آمریکا در حال آماده‌شدن برای حمله به ایران، بعد از ویروس کرونا بود، و سؤال و بررسی می‌کردند که ویروس کرونا چقدر بر سپاه و ارتش ایران تأثیر گذاشته است و امکان حمله را بررسی می‌کردند. بعداً دیدند که همه مردم دست به دست هم داده‌اند و همه آمده‌اند وارد میدان شدند. روحانیون و علما وارد شدند، مساجد نماز جماعتشان را تعطیل کردند، کمک‌های مردمی به دست نیازمندان رسید، کارخانه و کارگاه‌های تولید ماسک تشکیل شد و...؛ بدون اینکه دولت ما به اندازه دولت آمریکا پول داشته باشد، حجم اعظمی از مشکلات و بحران برطرف شد. روزی در بیمارستان‌ها تخت‌خواب‌ها پر شده بود، اما الان تقریباً نصف تخت‌های بیمارستانی در بسیاری از شهرها، اعم از قم خالی هستند.

دارو را خریداری کند. بالاخره آن‌ها لوازمی را تولید کرده‌اند و به نفعشان است که ایران از آن‌ها خرید کند، اما از آمریکا می‌ترسند. اما آمریکا با این اقتصاد برتر، ثروت بسیار زیاد و وسعت زیاد واقعاً عاجز شده است، یعنی به ماسک‌دزدی از شرکایش روی آورده است. آمریکا در این ماجرا از آلمان، ایتالیا و... ماسک‌دزیده است و جالب است که خود این کشورها هم از همدیگر ماسک می‌دزدند. بیمارستان‌هایشان نیز در شرایطی قرار دارد که اکسیژن را برای افراد مسن قطع می‌کنند. مردم در خیابان‌ها و در راهرو بیمارستان‌ها افتاده‌اند. نیویورک که یکی از مهم‌ترین ایالت‌های آمریکاست، فلج شده است. آن وقت کشورمان که همه دنیا بر علیه ما هستند، در این اوضاع که تحت تحریم‌های شدید هستیم و واقعاً دولت پول ندارد که برای قرنطینه‌شدن مردم اختصاص بدهد، و اگر هم پولی دارد این منابع مالی خیلی محدود است؛ چون ما سال‌های سال در تحریم بوده‌ایم. اما این وضع ایران است: مساجد به کارگاه تولید ماسک تبدیل شدند؛ مشکلاتی که روزهای اول در بیمارستان‌ها وجود داشت همه برطرف شد و ماسک‌ها رسید. به دلیل اینکه، همه مردم دست به دست هم دادند، طلبه‌ها وارد بیمارستان‌ها شدند و کمک کردند؛ این‌ها همه نصرت الهی است. مشکل این است که حتی کمی هم بصیرت نداریم و واقعیت‌ها را



خیلی کمک کرده است. ببینید: کشورهای غربی، و همان آمریکا که اقتصاد برتر دنیاست، ۵ تریلیون دلار به کرونا اختصاص داده است. ما اصلاً تریلیون را نمی‌توانیم تصور کنیم! این مبلغ بسیار زیاد است؛ این‌ها بسیار ثروتمند هستند و البته تحریم هم نیستند، همه دنیا - به جز جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت که مقابل آمریکا ایستاده‌اند - با آن‌ها هماهنگ هستند و بلکه از آمریکا هم می‌ترسند؛ همان آلمان که اقتصاد اول اروپا است از آمریکا می‌ترسد. الان به نفع آن‌ها نیست که ایران را تحریم کنند، در حال حاضر نفعشان در این است که ایران از آن‌ها لوازم مختلف اعم از

در قضیه کرونا نصرت الهی شامل حال ملت ایران شده است  
دکتر رضا پرنجگار



پس نصرت چه باید باشد؟ انتظار داریم تا به خداوند گفتیم که پول بده، خداوند یک بسته پول از آسمان برای ما بیاندازد؟ کدام دین، کدام خدا و اهل بیت این را گفته است؟ چرا به غلط می‌آییم یک‌سری چیزها را به گردن دین می‌گذاریم و می‌گوییم دین برای این مسئله آمده و حالا که انجام نداد، دین به درد نمی‌خورد! امام زمان (عج) می‌فرماید: «من به شما توجه دارم؛ اگر من پشت‌صحنه به شما کمک نمی‌کردم، دشمنان شما را می‌دریدند.» قرار بود ایران در اثر کرونا نابود شود، اما الان وضعیت ایران در دنیا بی‌نظیر است. البته نمی‌توانیم کشورمان را با چین مقایسه کنیم. چین، بیش‌ترین ذخایر ارزی را دارد، و با همان ذخایر توانست مردم را در خانه‌هایشان نگه دارد، به واسطه همین قضیه دو ماه تمام مردم را قرنطینه کردند و بسته‌های غذایی را به مردم دادند. اما کشور ما، نه به آن اندازه پول داشت، و نه دیکتاتوری حاکم بر آنجا داشت. در چین پلیس وارد عمل نشد، بلکه ارتش چین به میدان آمد. ما اگرچه این امکانات را نداریم، اما خداوند متعال کمک کرد. بنابراین، دین برای پزشکی نیامده است. پیامبران پزشکان نبودند. اتفاقاً پیامبران توصیه کرده‌اند که در صورت نیاز به پزشک مراجعه کنیم. یک طبیب خارجی در مدینه بود؛ مسلمانان می‌خواستند آن را اخراج کنند، استدلالشان هم این بود که به پزشک نیاز ندارند. اما پیامبر اسلام جلوی

اخراج طبیب را گرفت و گفت: من خودم هم به او مراجعه می‌کنم، وظیفه طبیب، طبابت کردن است و من برای چنین کاری (طبابت) نیامده‌ام. پس دین هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته است. علما هیچ‌وقت مطب نداشته‌اند! به مسئله استجابت دعا هم اشاره کردم. اما این شبهه که خداوند کمک می‌کند یا خیر؟ قطعاً خداوند متعال کمک می‌کند؛ اما کمک‌های خداوند مختلف است و همیشه هم مصلحت بر انجام‌شدن فوری خواسته نیست. حتی گاهی اوقات این مستجاب‌نشدن، به نفع ماست. گاهی به نفعمان است که بلایی باشد؛ بلا ما را به خدا توجه می‌دهد و همبستگی ایجاد می‌کند. در کشور ما معمولاً جناح‌های سیاسی با همدیگر درگیر هستند، اما این اتفاق در مدت اخیر بسیار کم‌تر شده است. فضای مثبتی در کشور به وجود آمده، در صورتی که در حالت عادی بایستی ما تا الان نابود می‌شدیم؛ از داخل به هم می‌ریختیم، مردم همدیگر را نابود می‌کردند، قحطی به وجود می‌آمد و آمریکا نیز حمله می‌کرد. اما هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها رخ نداد. در حالت عادی ایران باید نابود می‌شد، در صورتی که وضعیت ما نسبت به بسیاری از کشورها، اعم از آمریکا، آلمان، فرانسه و... بسیار بهتر است. این کشورها بالاترین رتبه‌های پزشکی در عالم را دارند، پس چرا نمی‌توانند مشکل را حل کنند؟ در مقابل آمدند پروتکل

نوشتند: که افراد بالای ۶۰ سال را مداوا نکنید! اما چنین اتفاقی هیچ‌گاه در کشورمان رخ نداد، بلکه هم دست به دست هم دادیم و کمک کردیم و بحران را برطرف کردیم. ان‌شاءالله میزان همبستگی بیش‌تر شود. بنابراین هم خداوند در حال کمک‌کردن است، و هم ما بر اساس انگیزه‌های دینی دست به دست هم داده‌ایم و در واقع مسئله را حل کرده‌ایم.

[۱]. اَلَمْ \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، سوره مبارکه

بقره، آیات ۱ و ۲

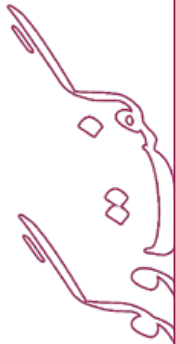
[۲]. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ،

سوره مبارکه فاطر، آیه ۱۵

[۳]. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰

[۴]. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۳۵

[۵]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۵



➤ به نظر در ایران یک الگوی جهانی و یک الگوی بسیار زیبایی ارائه شد؛ ارتش، سپاه، روحانیت و مردم عادی همگی با تمام توان وارد صحنه شدند. به نظر می‌رسد هیچ جای دنیا این نوع خیزش عمومی که کل کشور را در بر می‌گیرد - تا جایی که اطلاع دارم - به وجود نیامده است. بنابراین ایران می‌تواند این فداکاری‌های کادر پزشکی، ورود روحانیون و ورود عموم مردم را به عنوان الگو و طرح ارائه بدهد و به نظر من در تاریخ ثبت خواهد شد.

ویروس کرونا مدتی پس از شیوع در کشور چین، به تمام نقاط دنیا سرایت کرد و اکنون تمام کشورها با این ویروس خطرناک درگیر شده‌اند. در این بین، نحوه تقابل غرب و جهان اسلام با بحران همه‌گیری کووید ۱۹ بحثی است که می‌توان آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. به همین جهت گفت‌وگوی ویژه‌ای با «دکتر محمدعلی آذرشب»، پژوهشگر ایرانی زبان و ادبیات عربی، استاد دانشگاه تهران، عضو کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور بین‌الملل انجام شده است. در ادامه متن مصاحبه تقدیم می‌شود:

➤ \*مواجهه غرب و جهان اسلام با کرونا چگونه بوده است؟

## کرونا، فرصتی برای دعوت جهان اسلام به همدستگی

گفت‌وگوی  
اختصاصی  
«فکرت»

با دکتر محمدعلی  
آذرشب، پژوهشگر ایرانی  
زبان و ادبیات عربی،  
استاد دانشگاه تهران  
با موضوع  
کرونا



یکی از مسائل مهمی که به نظرم می‌رسد باید مطرح کنیم این است که کرونا یک همبستگی جهانی به وجود آورده است؛ یعنی به عبارت دیگر هر نقطه‌ای از نقاط دنیا وقتی که آسیب می‌بیند، در واقع کل دنیا آسیب دیده است. این همبستگی جهانی یک فرصت مهم و مناسب است برای اینکه این را به صورت یک الگویی اعلام کنیم و دنیا را به همبستگی جهانی دعوت کنیم. دوم اینکه فرصتی پیش آمده تا به جهان اسلام دعوت کنیم؛ جهان اسلام اولاتر از همه باید این همبستگی را داشته باشد. به هر حال هم قرآن، هم سنت و هم سیره ائمه و سیره صالحین به همبستگی و همدردی دعوت کرده‌اند؛ این باید بیش‌تر ایجاد شود. اما متأسفانه در جهان اسلام به جای شکل گرفتن همبستگی میان کشورها، جنگ و خون‌ریزی و درگیری و فتنه‌انگیزی پیش آمده است؛ اکنون فرصت مناسبی پیش آمده تا این مسئله را مطرح کنیم. یک مطلب دیگری هم هست: به نظرم می‌رسد برای تقریب بین مذاهب اسلامی الان یک سوژه بسیار خوبی به وجود آمده است؛ ما نباید گرفتار این تفرقه مذهبی و طایفه‌ای و قومی باشیم، بلکه باید کل جهان اسلام را به عنوان یک کشور واحد قرار بدهیم. الان اروپایی‌ها با تمام مشکلاتی که پیشان هست، یک نوع همبستگی مالی و کمک مالی به کشورهای آسیب‌دیده را دارند پیش‌بینی می‌کنند و سعی

می‌کنند که به کشورهای آسیب‌دیده بیش‌تر کمک کنند؛ در حقیقت یک نوع همبستگی اروپایی به وجود آمده و از باب اولاً باید بین جهان اسلام نیز این مسئله به وجود بیاید. کشورهای ثروتمند و کشورهایی که امکانات بیش‌تری دارند باید به کمک کشورهای فقیر و علی‌الخصوص کشورهایی که دارای پناهندگان هستند، بشتابند. الان پناهندگان آسیب‌پذیرتر از همه هستند؛ اتفاقاً اردوگاه‌های پناهندگان در کشورهای اسلامی در آفریقا و آسیا خیلی فراوان است و باید یک توجه و عنایت خاصی به این‌ها شود.

✚ \* یعنی در بحث جهان اسلام و منطقه  
الان بهترین فرصت پیش آمده تا از آن برای  
کمک‌رسانی استفاده کنیم؟

بله، برای همبستگی، برای دوری از تفرقه مذهبی و قومی و برای دوری از هدف‌های کوچک و رفتن به سمت هدف‌های بزرگ فرصت خوبی پیش آمده است. جهان اسلام عبارت است از: یک واحد تمدنی، و نباید بین قسمت‌های این تمدن تفرقه بیندازیم، ایجاد درگیری کنیم و اختلاف بیندازیم؛ بلکه باید یک نوع همبستگی ایجاد شود. به نظرم می‌رسد که این شرایط کرونایی، فرصت مساعدی برای طرح کردن این نوع مسائل است.

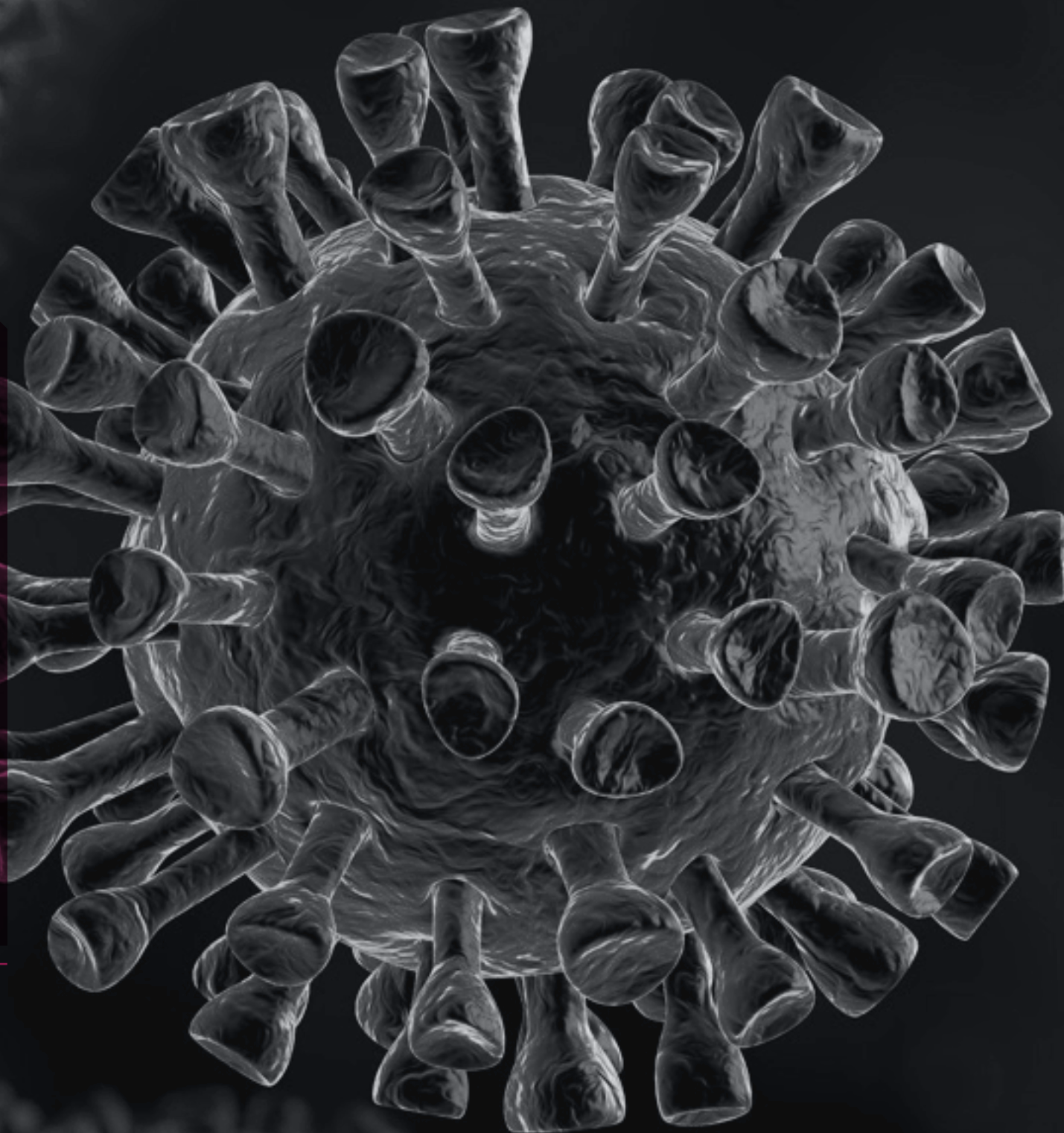
✚ \* استاد به نظر شما، جامعه ایران  
توانسته این همبستگی را حفظ کند؟ به

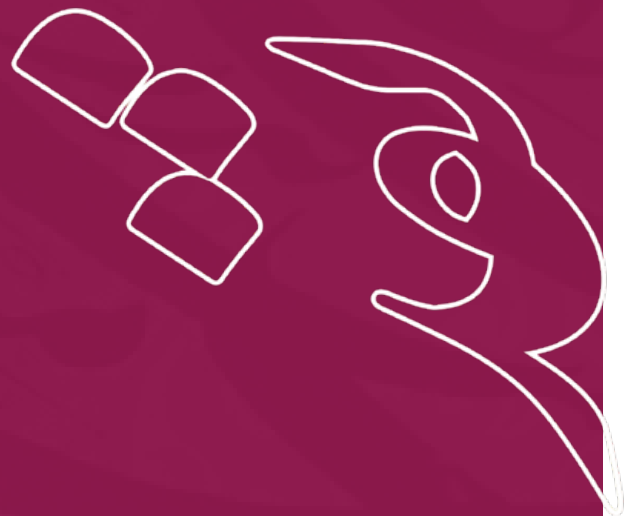


عبارت دیگر نوع مقابله جمهوری اسلامی  
ایران با کرونا چگونه بوده است؟

به نظر در ایران یک الگوی جهانی و یک الگوی بسیار زیبایی ارائه شد؛ ارتش، سپاه، روحانیت و مردم عادی همگی با تمام توان وارد صحنه شدند. به نظرم می‌رسد هیچ جای دنیا این نوع خیزش عمومی که کل کشور را در بر می‌گیرد - تا جایی که اطلاع دارم - به وجود نیامده است. بنابراین ایران می‌تواند این فداکاری‌های کادر پزشکی، ورود روحانیون و ورود عموم مردم را به عنوان الگو و طرح ارائه بدهد و به نظر من در تاریخ ثبت خواهد شد.

انساناً فیلسوفان دین بعد از دور در و شنگری به این نتیجه رسیدند که عمر دین به سر آمده است. گویی دیگر خدا و امور غیبی هیچ تأثیری بر جهان ما ندارند؛ اما کرونا نشان داد که این طور نیست و بلدهایی که در گذشته به طور محدود بر قوم خاصی نازل می شد، اکنون به صورت فراگیر محقق شده است و کل بشریت در برابر ویروسی که با چشم دیده نمی شود، سر تعظیم فرو آورده اند و تسلیم شدند.





## مسئله شرور معضلی برای الهیات اسلامی نیست

دکتر محمد محمدرضایی



۴۱

## کرونا و مواجهه الهیات لیبرال و الهیات توحیدی

حجت الاسلام دکتر محمد علی عبداللہی



۵۵

## عقلانیت شیعی در مواجهه با بحران اجتماعی

حجت الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه



۶۱

## نگاه تعاملی به مسأله علم و دین

حجت الاسلام دکتر محمد جعفری هرندی



۶۳

## تأملات فلسفی درباره کرونا

دکتر رضا داوری اردکانی



۶۷





مسئله شرور، معضلی برای الهیات اسلامی نیست  
 آدمی اگر بخواهد به پاره‌ای از فضائل و کمالات اخلاقی و  
 انسانی برسد باید بر مشکلات و موانع غلبه پیدا کند. انسان  
 به سهولت به مقام صبر و شجاعت نمی‌رسد. شجاعت و  
 صبر، فضیلتی است که در آن غلبه بر موانع و ترس و مرگ  
 نهفته است. خداوند در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید:  
 ابراهیم بعد از آنکه از آزمون‌های سخت موفق بیرون آمد به  
 مقام امامت رسید.

چندی پیش به مناسبت انتشار ویروس کرونا در ایران و  
 جهان مصاحبه‌ای از عبدالکریم سروش، تحت عنوان «خدا  
 به هر دردی نمی‌خورد» در رسانه‌های مجازی منتشر شد.  
 وی در آن مصاحبه، مطالبی را مطرح نمود که نیاز به نقد و  
 بررسی بیشتری دارد. این‌جانب [۱] ابتدا آن مطالب را بیان  
 و سپس نظرات خود را در قالب نقد و بررسی مطرح خواهم  
 نمود تا مخاطبان و خوانندگان عزیز خود به قضاوت پردازند.

### اینک سرفصل مطالب ایشان:

۱- هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که امام مدفون  
 در خاک، صدای زائران را بشنود و به آن‌ها پاسخ بدهد  
 و یا اساساً قدرت برآوردن حاجات آن‌ها را داشته باشد.  
 ۲- آتش غربزدگی، توسط برخی افراد نادان همه چیز غربی را  
 از غربال انکار گذراند؛ علوم انسانی غربی را و حالا طب غربی را.

## مسئله شرور، معضلی برای الهیات اسلامی نیست

نقد به مصاحبه‌ای از  
 عبدالکریم سروش،  
 تحت عنوان «خدا به  
 هر دردی نمی‌خورد»

دکتر محمد  
 محمدرضایی  
 با موضوع  
 الهیات شرور





۳- اینکه در زمان میرزای شیرازی، شیعیان با خواندن زیارت عاشورا، وبا را بر طرف کردند، قطعاً دروغ است و یک دروغ تفرقه افکنانه است که یک نوع خداپرستی قبیله گرایانه را تبلیغ می کند.

۴- خدا به هر دردی نمی خورد و اینکه شما در هر حادثه ای پای خدا را به میان بکشید، قطعاً خطاست. خدا به درد تنهایی روح می خورد، به درد عاشقی می خورد.

۵- امید ضعیفی داریم که مسأله شر در الهیات اسلامی همانند الهیات غربی جدی گرفته شود. با مسأله شرور باید ارتباط خود را با خدا از نو تعریف کنیم.

👉 **تفصیل مطالب همراه با نقد و بررسی:**

👉 **نقد:**

«بنده من بر اثر انجام فرایض و نوافل به مقامی می رسد که محبوب من می شود. وقتی محبوب من شد، من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان او می گردم که با آن سخن می گوید و دستش می شوم که با آن می گیرد. هر گاه مرا بخواند اجابت می کنم و اگر چیزی از من بخواهد می بخشم.» [۲]

۲- قرآن، به امور خارق العاده و کراماتی اشاره می کند که از سوی انبیا و بندگان خاص خدا به انجام می رسد. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم: الف: حضرت یوسف، به فردی (برادرش) مأموریت داد که به نزد پدر خود، حضرت یعقوب

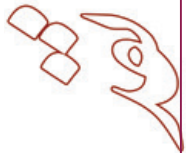
بر خلاف دیدگاه آقای سروش، آیات و روایات دلالت بر آن دارند که پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرات معصومین (ع) که به جهت عنایت ویژه خداوند به آنها و به جهت مقام و منزلت آنها نزد خداوند هم سخن ما را می شنوند و هم می توان از آنها درخواست نمود که برای آموزش ما به درگاه خداوند دعا کنند.

👉 **و اینک دلایل:**

۱- خداوند، دعای اولیا الله را اجابت می کند. پیامبر گرامی اسلام در حدیث «قرب نوافل» به مقامات اولیا الله چنین اشاره می کند:

👉 **امامان، صدای زائران را نمی شنوند!**

۱- دکتر سروش می گوید: «هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک، خواه امام، خواه خواهر امام و صدای زائران را می شنوند. و به آنها پاسخ می دهند و یا اساساً قدرت بر آوردن حاجات آنها را دارند. من مشکلی ندارم، با اینکه آدمیان به بزرگان خود احترام بگذارند و حتی به قبور آنها احترام بگذارند، اما قصه حرمت نهادن و ستایش کردن چیزی است و قصه حاجت خواستن و شفا خواستن چیز دیگری است، اینها را باید از یکدیگر جدا کرد.»



قرآن در آیه‌ای دیگر بیان می‌کند که: کسانی که بر خود ستم کردند به نزد پیامبر می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد [۸]، بنابراین ما بر اساس این آیات می‌توانیم از انبیا و اولیا الهی بخواهیم که در حق ما دعا کنند؛ همان‌گونه که در زمان رسول خدا و حضرت یعقوب این کار به انجام رسید. حال ممکن است سؤال شود که این توسلات در زمان حیات پیامبر و ولی خدا صورت گرفته ولی توسل بعد از وفات آن‌ها صحیح نیست. در پاسخ می‌توان گفت که حقیقت و اثربخشی انسان به روح اوست نه جسم و این روح در حیات برزخی به حیات خود ادامه می‌دهد. [۹] در ضمن قرآن به صراحت بیان می‌نماید که: شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند و پیامبران و امامان معصوم که افضل از شهدا هستند بعضاً خود نیز در زمره شهدا بوده‌اند. در ضمن همه ما در نمازهای واجب روزانه، بر پیامبر گرامی اسلام سلام می‌فرستیم [۱۰]، اگر ایشان سلام ما را نشنود که لغویت در کلام لازم می‌آید. [۱۱] بر اساس دلایل فوق توسل به پیامبر و ائمه معصومین که جان پیامبر هستند و خداوند عنایت خاص به آن‌ها داشته و پلیدی را از آنان بر طرف نموده است [۱۲]، در زمان حیات و ممات آنان صحیح است و آن‌ها هم صدای ما را می‌شنوند و هم در صورت مصلحت،

بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.» ج: امور خارق‌العاده‌ای که از جانب حضرت مسیح به اذن و قدرت الهی انجام شده است: مانند ساختن پرنده‌ای از گل، زنده کردن مردگان، شفا دادن کور مادرزاد و بیماران لاعلاج و... [۵] بنابراین، بر اساس این آیات، انجام امور خارق‌العاده از سوی انبیا الهی، امری عادی و مورد قبول قرار گرفته است. ۳- توسل به انبیا و اولیاء الهی: قرآن، از مؤمنین می‌خواهد که جهت استغفار گناهان و طلب حاجات به انبیا و اولیا الهی متوسل شوند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [۶] ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید.» برای تقرب به خدا وسایل و اسباب گوناگون وجود دارد که از جمله آن‌ها توسل به دعای پیامبران الهی است. برای نمونه هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب به خطای خود پی بردند، پیش پدر آمدند و از او خواستند که از خدا برای آن‌ها طلب آمرزش کند. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» [۷] گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم؛ گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.»

که از فراق او نابینا شده بود، برود و پیراهن او را بر چهره پدر بیفکند تا بینایی خود را باز یابد. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَازْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [۳] پس چون مژده‌رسان آمد آن [پیراهن] را بر چهره او انداخت پس بینا گردید گفت آیا به شما نگفتم که بی‌شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» ب: هنگامی که حضرت سلیمان به یاران خود اشاره می‌کند که کدام یک از شما می‌تواند تخت بلقیس را برای من بیاورد، یکی از یاران او به نام آصف بن برخیا که به علمی از کتاب الهی دانا بود در یک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را حاضر نمود. قرآن می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» [۴] کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود گفت من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم پس چون [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود مستقر دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می‌کنم و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد و هر کس ناسپاسی کند



خداوند دعای آنان را مستجاب می‌فرماید. بنابراین از جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش می‌خواهم که در باب اعتقادات تشیع و توسل به پیامبر و امامان معصوم و اولیا الله با تأمل و تفکر بیشتری سخن بگویند. (در ضمن جهت مطالعه بیش‌تر در باب توسل و شفاعت و عقاید و هابیت به کتاب‌های استاد محترم حضرت آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی مراجعه شود.)

### انکار طب و علوم انسانی غربی

۲- دکتر عبدالکریم سروش در بخشی از مصاحبه بیان می‌کند: «همین آتش غرب‌زدگی توسط برخی از افراد نادان پس از انقلاب دامن زده شد و همه چیز غربی را دوباره از غربال انکار گذراند و هیچ چیز را باقی نگذاشتند علوم انسانی غربی را و حال طب غربی را.»

### نقد:

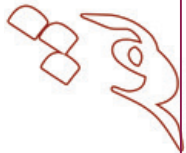
طب غربی اولاً دستاورد کل بشریت است، نه تنها غربیان و ثانیاً بزرگان و مراجع تقلید در حوزه کرونا هیچ‌کدام طب غربی را انکار نکرده، بلکه همواره سفارش کرده‌اند که دستورات پزشکی را رعایت نمائید. همچنین پیامبر اسلام (ص) به مسلمانان سفارش می‌کنند که علم و حکمت را که گم‌شده مؤمن است، هر کجا یافتید حتی از دست کافران و مشرکان بگیرید و نیز علم را طلب کنید هر چند که در چین باشد [۱۳]، و یا اینکه پیامبر طلب علم را بر هر مسلمانی واجب کرده

است؛ حال چگونه پیروان واقعی او می‌توانند با دانش و علم، سرستیز داشته باشند؟! اما قصه علوم انسانی غربی، قصه دیگری است طبق دستورات عقل و سفارشات حضرات معصومین، اگر سخن حقی در آن‌ها وجود دارد، مورد پذیرش ولی اگر مطالب نادرست و غیر واقعی تحت نقاب علوم انسانی مطرح شود، قابل پذیرش نیست. سردمداران علوم انسانی غربی، اولاً این علوم را بر اساس مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی محض بنا نموده و ثانیاً انسان را که موضوع این علوم است، حیوانی برخاسته از تنازع بقا و بریده از مبدا و منتها می‌دانند. مسلماً دانشی که بر اساس این مبانی شکل بگیرد، نمی‌تواند تصویر درستی از انسان ارائه بنماید. اینک به سخنان برخی از پدران علوم انسانی غربی اشاره نموده تا خود قضاوت نمائید که آیا با این نظریات نادرست، می‌توان واقعاً علوم انسانی صحیحی داشت؟ ۱. دیدگاه دیوید هیوم اسکاتلندی [۱۴] که تأثیر زیادی بر جریان تجربه‌گرایی علمی داشته است و می‌توان او را پدر تجربه‌گرایی جدید نامید، در عبارتی به روشنی می‌گوید: «اگر کتابی درباره الهیات یا مابعدالطبیعه مدرسی در دست بگیرم، می‌پرسم آیا در آن هیچ استدلال انتزاعی درباره کمیت یا عدد هست؟ آیا استدلال تجربی درباره واقعیات و موجودات در آن هست؟ اگر پاسخ منفی



طب غربی اولاً دستاورد کل بشریت است، نه تنها غربیان و ثانیاً بزرگان و مراجع تقلید در حوزه کرونا هیچ‌کدام طب غربی را انکار نکرده، بلکه همواره سفارش کرده‌اند که دستورات پزشکی را رعایت نمائید. همچنین پیامبر اسلام (ص) به مسلمانان سفارش می‌کنند که علم و حکمت را که گم‌شده مؤمن است، هر کجا یافتید حتی از دست کافران و مشرکان بگیرید و نیز علم را طلب کنید هر چند که در چین باشد

است پس آن را در آتش افکنید چون چیزی جز سفسطه در این کتاب وجود ندارد.» [۱۵] روشن است که براساس این تعابیر، هیوم به امور ماوراطبیعی از جمله خدا، عالم غیب و آخرت و... اعتقادی ندارد. او کسی است که به صراحت اظهار می‌دارد که همه معرفت ما از تجربه حاصل و به تجربه ختم می‌شود. سوال این است که آیا این نظریه واقعاً علمی و نظریه مخالف آن غیر علمی است؟ و آیا مخالفت مستدل با این نظریه، مخالفت با علوم جدید است؟



فرانسوی معتقد است که قوانین و اخلاقیات، کار و تفریح، علم و فرهنگ و از همه مهم‌تر دین، زاده اجتماع است. همچنین منشأ همه ادیان بزرگ و کوچک توت‌پرستی است و پرستش توت‌م، نمادی از پرستش جامعه است. بنابراین آنچه در همه ادیان مورد پرستش قرار می‌گیرد و نیروها و ویژگی فراطبیعی به آن نسبت داده می‌شود، چیزی جز جامعه نیست. اما مردم تصور می‌کنند که موجودی الوهی را می‌پرستند که در فراسوی جهان قرار دارد و می‌تواند به خواسته‌های آنان پاسخ و مشکلات آنان را حل کند. [۲۱] یعنی خدا همان جامعه است که متدینان به اشتباه او را موجود ماورا طبیعی قلمداد می‌نمایند.

۴. کارل مارکس [۲۲]، اقتصاددان و جامعه‌شناس بزرگ آلمانی که در تحولات فکری و اجتماعی سیاسی قرن بیستم بسیار تأثیر داشته است، معتقد است: «انسان، سازنده دین است نه دین سازنده انسان»؛ «دین افیون مردم است»؛ «من از همه خدایان بیزارم.» [۲۳]

۵. زیگموند فروید [۲۴]، عصب‌شناس اتریشی که پدر علم روانکاوی شناخته می‌شود، معتقد است که دین و خدا جلوه‌گریزه سرکوب‌شده جنسی است و نیز تصور خدا نتیجه فرافکنی تصور پدر درون خود انسان است، اما این تصور، خرافه و افسانه‌ای بیش نیست و آسمان تهی است. [۲۵]

علوم انسانی اسلامی بدین معناست که با

کارل پیرسون [۱۶]، استاد دانشگاه لندن که تأثیر زیادی در تبیین‌های طبیعت‌گرایانه علمی دارد، می‌گوید: «روش علمی، تنها طریق و مدخل واقعی به کل قلمرو معرفت است.» [۱۷]

بر اساس این دیدگاه، روش تجربی و مکانیکی علمی، تنها طریق کشف حقایق عالم است و اموری که از طریق روش علمی نتوان درباره آن داوری نمود، از قلمرو معرفت انسانی، خارج هستند. در نتیجه مابعدالطبیعه و دین خارج از معرفت بشری قرار می‌گیرند.

۲. اگوست کنت [۱۸]، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی که معمولاً او را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی جدید و فلسفه پوزیتیویسم می‌دانند، بر آن است که روش پوزیتیویستی و تجربی، برترین روش و آخرین مرحله تکامل و تحول ذهن انسانی است. او دوران تفکر بشر را سه مرحله می‌داند:

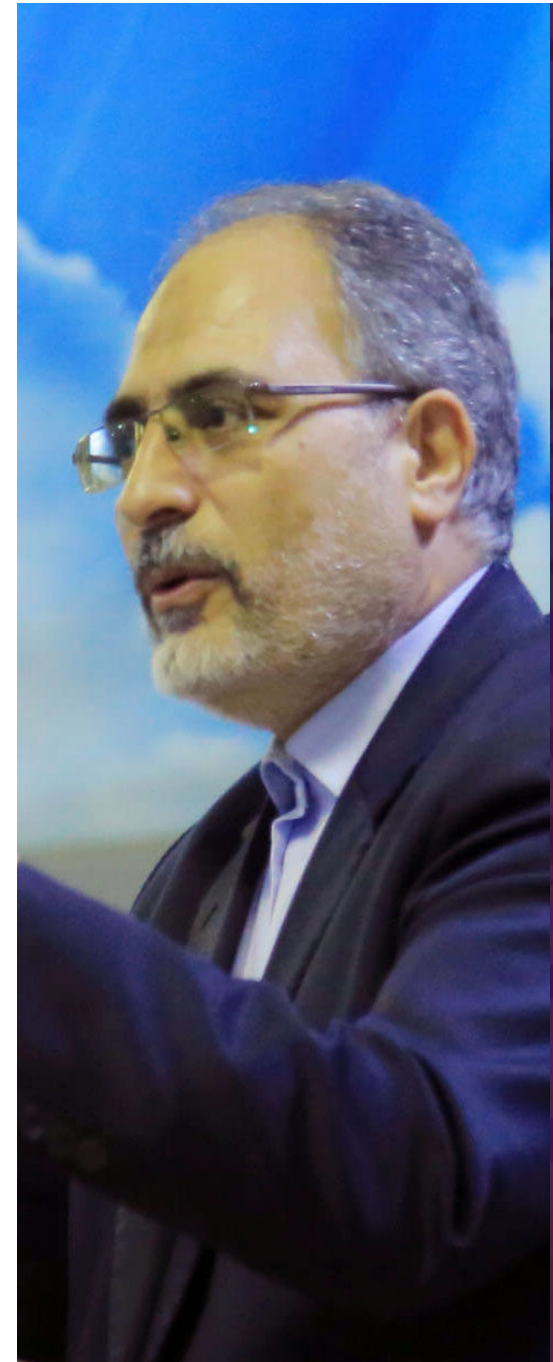
الف- مرحله ربانی؛

ب- مرحله فلسفی؛

ج- مرحله تجربی.

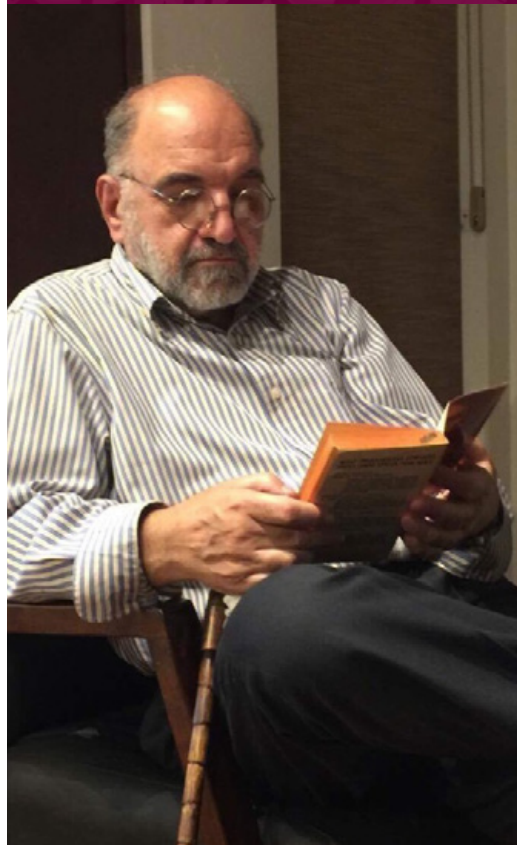
بر اساس دیدگاه او، دوران دو مرحله ربانی و فلسفی به سرآمده است و ادیان موجود، محصول مرحله خاصی از تحول ذهن آدمی است که اکنون زمان آن گذشته است. ذهن علمی و اندیشه اثباتی (تجربی) دیگر نمی‌تواند به الوهیت و موجودات ماورا طبیعی باور داشته باشد. [۱۹]

۳. امیل دورکیم [۲۰]، جامعه‌شناس مشهور





چشمانی باز و عقلانیت لازم، روش و آئین پدران علم جدید را مورد نقادی قرار داده و با دلیل و برهان معلوم سازیم که آنان بر راه صحیحی حرکت نکرده‌اند و در مقابل آن‌ها تفسیرها و نظریه‌پردازی‌های درستی به عمل آوریم. حال سؤال این است که این پدران علم جدید با این افکار نادرست، صلاحیت تدوین علوم جدید را داشته‌اند؟ آیا ما باید این افکار نادرست و غیر علمی را با تبلیغات به عنوان نظریات علمی، دانسته و نظریه‌های مخالف این تئوری‌ها را غیر علمی و دخالت ایدئولوژی در دین قلمداد کنیم و ذهن و روان دانشجویان خود را آکنده از این نظریات به اصطلاح نادرست علمی نموده و هر گونه مخالفت با آن‌ها را دخالت دین در عرصه علم تلقی نماییم؟ آیا پیروی از این پدران علوم انسانی جدید که ملحد و تجربه‌گرا و مادی‌گرا هستند. یادآور این آیات قرآن نیست: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا هُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ: [۲۶] و چون کفار را گویند: پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آن‌ها تابع پدران باشند گر چه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؟» «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ: [۲۷] و هنگامی



که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند؟!»، هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص)، برخی از مردم را دعوت به آئین، عقلانی و درست می‌نمود، می‌گفتند که ما از آئین و برنامه‌های پدرانمان پیروی می‌کنیم و قرآن می‌فرماید آیا تبعیت کورکورانه از پدرانی که خود بر راه صحیح نبودند، امر درستی است؟ به نظر می‌رسد که پدران علم جدید که بر اساس روش صرفاً علمی و تجربه‌گرایانه اصول و حیاتی و ماورا طبیعی را تبیین و تفسیر کرده بر روش صحیح و درستی حرکت نموده‌اند. بنابراین اگر هم مخالفتی با برخی از یافته‌های علوم انسانی غربی می‌شود به دلایل فوق است. خداپرستی قبیله‌گرایانه و دروغ‌بودن قرائت زیارت عاشورا و توسل به امام حسین (ع) جهت رفع وبا «در زمان میرزای شیرازی در نجف، وبایی آمد؛ ایشان پیام داد و گفت من مجتهدم، من نیک‌خواهم، سخن از گزافه نمی‌گویم. شیعیان بروند زیارت عاشورا را بخوانند تا شر و با کاسته شود؛ شیعیان رفتند و زیارت عاشورا را خواندند و پس از آن شیعیان از وبا مصون ماندند... من کاری به راست و دروغ این حادثه ندارم. قطعاً دروغ است... اولاً دروغ داریم تا دروغ. این نوع دروغ، تفرقه‌افکن است. یک خداپرستی

”  
**به نظر می‌رسد که پدران علم جدید که بر اساس روش صرفاً علمی و تجربه‌گرایانه اصول و حیاتی و ماورا طبیعی را تبیین و تفسیر کرده بر روش صحیح و درستی حرکت نموده‌اند.**

بسیار خودخواهانه و قبیله‌گرایانه‌ای در درون این قصه نهفته است که گویا بندگان خدا برای او فرق دارند به کمک این یکی می‌رود، ولی به کمک آن یکی نمی‌رود، واللہ این‌گونه دی‌نداری قابل تأیید نیست و من از موضع روشنفکران دیندار به همه دوستان و همه کسانی که سخن من را می‌شنوند می‌گویم که این‌ها نه جز ذات دین است و نه جز اعراض دین.»

◀ **نقد:**

### ◀ **از این مطلب دکتر سروش دو مطلب مهم استفاده می‌شود:**

۱- این خبر که مردم و از جمله شیعیان اگر دعا کنند، و خدا مستجاب کند، دروغ است؛  
۲- اینکه خدا به برخی از بندگان توجه و به برخی دیگر بی‌توجه باشد، خداپرستی قبیله‌گرایانه است.

به نظر می‌رسد هر دو استنباط دکتر سروش، برخلاف آموزه‌های قرآنی است. در ابتدا به مطلب دوم اشاره می‌کنیم. جناب آقای سروش، خداوند رحمان و رحیم، لطف خود را به انسان‌ها در قالب وحی از طریق پیامبران ارزانی داشته است. مردم با این هدایت الهی به دو گونه برخورد می‌کنند:  
۱- برخی از انسان‌ها با دیدن معجزات الهی با آغوش باز پیامبر و پیام الهی او را می‌پذیرند و در

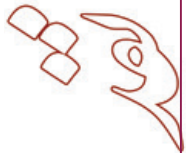


رکاب او علیه ظالمان و مفسدان مبارزه می‌کنند.  
۲- دسته دیگر از انسان‌ها که از هوای نفس تبعیت کرده با پیامبر و پیام او به مخالفت برخاسته و کمر همت به نابودی آن‌ها می‌گمارند. و در این راه از هیچ جنایتی دریغ نمی‌ورزند. قرآن از دسته اول به عنوان شاکر و مؤمن و از دسته دوم به عنوان کافر و کفور یاد می‌کند. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: [۲۸] ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.» «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: [۲۹] او کسی است

که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستید، و خداوند به آنچه می‌دهید بینا است.» خداوند، دسته کافران را مذمت و سرزنش نموده و به آن‌ها وعده عذاب می‌دهد و از این رو دشمن خود می‌داند و دسته مؤمنان را تشویق و تأیید و از این رو آن‌ها را دوست خود دانسته و به آن‌ها وعده بهشت می‌دهد.

### ◀ **اینک آیات در ارتباط با گروه مؤمنان:**

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالتَّوَّابِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: [۳۰] آن‌ها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابنان و مسیحیان هر گاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آن‌ها است و نه غمگین خواهند شد.»  
۲- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: [۳۱] خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند، که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.»  
۳- همچنین قرآن در آیاتی می‌فرماید: خدا،





محسنین، مطهرین، توابین، متقین و صابریین و متوکلین و مقسطین را دوست دارد. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» [۳۲] خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد؛ «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» [۳۳] خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

## اینک آیات در ارتباط با کافران و مفسدان

۱- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» [۳۴] اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آن‌ها اصحاب دوزخند، و جاودانه در آن می‌مانند، و سرانجام آن‌ها سرانجام بدی است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ التُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [۳۵] (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند، که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند، آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.»

۳- همچنین قرآن در آیاتی می‌فرماید: خداوند، کافران، ظالمان و مفسدان، مسرفان و مستکبران را دوست ندارد و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد. «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» [۳۶] خداوند کافران را دوست نمی‌دارد؛ «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» [۳۷] و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد؛ «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» [۳۸]

و خداوند مفسدان را دوست ندارد.» جناب آقای دکتر سروش! اصولاً فلسفه بهشت و دوزخ و عدالت خدا، دلالت بر آن دارد که انسان‌ها در این عالم در پذیرش سخنان حق به اختیار خود برابر نیستند، برخی مفسد و کافر و برخی دیگر مؤمن و پرهیزکارند و از این رو، عدالت خداوند اقتضا می‌کند که به دو شیوه متفاوت با آن‌ها برخورد نماید. قرآن به صراحت در این باره می‌فرماید که: ما مؤمنان و صالحان را همسان مفسدان قرار نمی‌دهیم و اگر کسانی فکر کنند که آن‌ها در نزد خدا برابرند، چه بد داوری کرده‌اند. به عنوان نمونه به آیات ذیل توجه فرمایید.

۱- «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» [۳۹] آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران!»

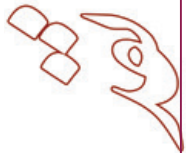
۲- «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» [۴۰] آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند، گمان کردند که ما آن‌ها را همچون کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند.»

بنابراین از نظر قرآن بندگان خدا در پیشگاه خداوند برابر نیستند، زیرا برخی از آنان با اختیار خود راه فساد و تباهی را انتخاب کرده و در زمره

کافران و مورد مذمت خدا قرار گرفته‌اند که جایگاه آنان دوزخ است و برخی دیگر با اختیار و تعقل خود راه ایمان و عمل صالح را برگزیده‌اند و در زمره نیکوکاران و تقوا پیشگان و مورد محبت خدا قرار گرفته‌اند و جایگاه آن‌ها بهشت برین است. البته رحمانیت خداوند اقتضا می‌کند که حتی کافران نیز از رزق و روزی و نعمت دنیوی بهره‌مند شوند، شاید که روزی به راه مستقیم هدایت یابند و یا راه بهانه‌جویی بسته شود. [۴۱]

بنابراین این سخن دکتر سروش که: «اگر خداوند تفاوتی بین بندگان قائل شود و حاجات یکی را بپذیرد و حاجات دیگری را نه و یا به کمک یکی برود و به کمک دیگری نه، خداپرستی قبیله‌گرایانه است»، به هیچ وجه با آموزه‌های قرآنی سازگاری ندارد. خداوند دوست مؤمنان و دشمن کافران است و جایگاه مؤمنان بهشت و جایگاه کافران دوزخ است. اما در باب مدعای دیگر ایشان که توسل به امام حسین (ع) (قرائت زیارت عاشورا) در رفع بیماری و با قطعاً دروغ است. البته پاسخ به این مدعای ایشان در بخش توسل به انبیا و اولیا الهی داده شد، ولی به اجمال عرض می‌کنم که کسانی که خداوند را از سر اخلاص بخوانند و یا برای برآورده شدن حاجات خود به انبیا و اولیا الهی متوسل شوند، در صورت مصلحت، حاجات آن‌ها برآورده می‌شود و جای انکار ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید: خداوند دعای هر دعا





این سنت الهی است که هر کسی خدا را بخواند در صورت مصلحت، دعای او به اجابت می‌رسد. بنابراین عنایت خاص الهی هنگامی ممکن می‌شود که بنده قابلیت لازم را داشته باشد و الا از طرف خدا همواره فیض آماده است. نتیجه اینکه اگر شیعیان، متوسل به امام حسین (ع) شوند و از او بخواهند که در حق آن‌ها دعا کند تا مورد عنایت خاص الهی قرار گیرند یا بیماری آن‌ها برطرف گردد، جای انکار ندارد؛ همان‌گونه که فرزندان حضرت یعقوب برای آموزش خود به پدر متوسل شدند تا در حق آن‌ها دعا کند و همان‌گونه که پیراهن حضرت یوسف چشم پدر را بینا نمود و نیز اعطای فیض و عنایت الهی در صورتی که قابلیت قابل ظرفیت آن را داشته باشد برخلاف عدالت الهی نیست. پس محتوای سخن منقول از میرزای شیرازی جای انکار ندارد که ایشان به صراحت می‌گویند قطعاً دروغ است.

### خدا به هر دردی نمی‌خورد!

۴- دکتر سروش در بخشی دیگر از مصاحبه خود مطرح می‌کند: «آن خدای دین معیشت‌اندیش که خلاءهای زندگی‌شان را پر می‌کرد، آن خدا اکنون غایب است. آن خدا هیچ وقت حاضر نبوده است. فکر می‌کردند حاضر است فقط در خیال آن‌ها حاضر بوده است. هر اتفاقی که می‌افتاد می‌گفتند خدا کرده است. می‌گفتند خدا به من یک دختر داده، خدا جان من را

را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.» و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا: [۴۴] بگو پروردگار من برای شما از جی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد.» قرآن در این آیات به صراحت اشاره می‌کند که اجابت حوائج مردم مشروط به خواندن خدا است. اگر کسانی خداوند را نخوانند بالطبع حاجات آن‌ها نیر برآورده نمی‌شود. این امر مرهون قابلیت قابل است نه قاعلیت فاعل. از این رو، حضرت زکریا از خداوند طلب فرزند کرد و خداوند نیز حاجات او را برآورده نمود. «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ: [۴۵] و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد) پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی.» و در آیه دیگر دعای حضرت ایوب را برآورده می‌فرماید. «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ: [۴۶] ما دعای او را مستجاب کردیم، و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم، و همانندشان را بر آن‌ها افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد، و تذکری برای عبادت‌کنندگان.»



کننده‌ای را اجابت می‌کند البته اجابت دعا، مشروط به دعا کردن است. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ: [۴۲] و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند بگو) من نزدیکم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آن‌ها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند (و به مقصد برسند).» و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ: [۴۳] پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما



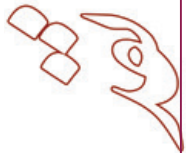
حفظ کرده. البته در اینکه علت‌العلل خداوند است، بحث و شکی نداریم، اما اینکه در هر حادثه خاصی شما پای خداوند را به میان بیاورید و آن را در عرض علل طبیعی بنشانید خطا است. خدا به هر دردی نمی‌خورد، به درد تنهایی روح می‌خورد، به درد عاشقی می‌خورد و به درد پرستش و ستایش می‌خورد و همه ما عمیقاً به این نقش‌ها احتیاج داریم و اکنون برای توازن با زندگی مدرن باید خدایی را که قبلاً در حاشیه بود، به متن بیاوریم.»

#### نقد:

از این مطلب دکتر سروش دو نکته بر می‌آید:  
 ۱- خدا به هر دردی نمی‌خورد و ما نمی‌توانیم در هر حادثه‌ای که اتفاق می‌افتد پای خدا را به میان بکشیم؛  
 ۲- خدا فقط به درد تنهایی و عشق‌بازی و پرستش ما می‌خورد. در پاسخ ایشان می‌توان گفت که این مدعیات بر خلاف دلایل عقلی و نقلی معتبر است، زیرا ما سوی‌الله که موجوداتی ضعیف و فقیرند هم در لحظه حدوث و هم در لحظه بقا به خداوند احتیاج دارند. این‌گونه نیست که مخلوقات فقط در لحظه حدوث به خداوند نیاز داشته باشند. بلکه در هر لحظه از عمر و بقا خود به قوت و نورانیت الهی موجودند. از این رو در هر حادثه‌ای، باید پای خدا را به میان کشید. البته علت حقیقی بودن خدا در

هر حالتی منافاتی با افعال اختیاری انسان ندارد و اینک دلایل قرآنی و روایی که علت حقیقی هر حادثه‌ای خداوند است و در هر حادثه‌ای، باید پای خدا را به میان کشید: اعتقاد به توحید، دلالت بر آن دارد که خالق و مدبر همه عالم و همه موجودات و هر اتفاقی، خداوند است: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ: [۴۷] بگو خدا خالق همه چیز است و او است یکتا و پیروز! و نیز خداوند مدیر و کارگردان همه هستی است.»  
 ۲- «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: [۴۸] ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»  
 قرآن در آیاتی حیات و ممات موجودات و روزی رسان همه آن‌ها را خداوند می‌داند: ۱- «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ: [۴۹] بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد و یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌سازد و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!»  
 ۲- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

رَزُقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: [۵۰] هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.»  
 ۳- «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: [۵۱] او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و هنگامی که چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود باش! او نیز بلافاصله موجود می‌شود.»  
 امیرالمؤمنین علی (ع) در عباراتی به این نوع کارگردانی خداوند و یا توحید ربوبی اشاره می‌کند و بر آن است که حیات و نورانیت و غنا و قوت هر موجودی به خداوند است و همه موجودات به غنا و قوت الهی موجودند.  
 ۱- «وَهُوَ حَيَّاهُ كُلِّ شَيْءٍ وَ نُورُ كُلِّ شَيْءٍ: [۵۲] و اوست که حیات هر چیز و نور هر چیزی است.»  
 ۲- «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غَنَىٰ كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ: [۵۳] هر شیء خاشع و قائم به خدا است و خدا غنای هر فقیر و عزت هر ذلیل و قوت و نیروی هر ضعیفی است.»  
 ۳- «يَبْدِكَ نَاصِيَهُ كُلِّ دَابَّةٍ، وَ إِلَيْكَ مَصِيرٌ كُلِّ نَسَمَةٍ: [۵۴] مهار هر جنبنده‌ای در کف تو، و بازگشت هر انسانی به سوی توست.»  
 اینکه آقای سروش می‌گوید: «خدا به هر دردی نمی‌خورد و حضوری در حوادث



نقشی برای خدا قائل نیست. هدایت‌گر جامعه باید مأذون از طرف خدا (حداقل در اوصاف) و قوانین این اجتماع نیز باید از جانب خدا باشد. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: [۵۷]» و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستم‌گر است.» توحید با همه ابعادش باید در همه زندگی ما تجلی کند. زندگی موحدانه، این‌گونه نیست که در خلوت و تنهایی با خدا عشق‌ورزی کرد، ولی در صحنه اجتماع و حوادث جهان با خدا عشق‌ورزی نداشته باشد. در خلوت بر خدا توکل کند، ولی در کارهای اجتماعی و مهم خود به خدا توکل نداشته باشد. این اعتقاد، که «خدا به هر دردی نمی‌خورد و فقط به درد تنهایی روح می‌خورد»، اعتقاد به شکلی از سکولاریسم است که شدیداً مورد مذمت قرآن است و همچنین اعتقاد به حکومت جهانی و عادلانه حضرت ولی‌عصر (عج) بیان‌گر آن است که دخالت دین در عرصه مسائل اجتماعی و حکومتی، آموزه‌ای دینی است، زیرا که یکی از اهداف پیامبران، اجرای عدالت در جامعه است. «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ: [۵۸]» و مأمورم در میان شما عدالت کنم.» قرآن از زبان پیامبر نقل می‌کند که مأمور شدم که میان شما عدالت را برپا سازم و تحقق عدالت کامل در جامعه بین‌الملل به دست مهدی موعود (عج) صورت می‌گیرد.

پای خدا در میان نیست و به جای خدا اله‌ها و بت‌ها این وظیفه را به عهده گرفته‌اند. حال سؤال این است که: اگر خدا به هر دردی نمی‌خورد و در برخی حوادث حضور ندارد، چه کسی مدبر آن حوادث است؟ آیا آن مدبر غیر خدا خود قوی و غنی مطلق است یا ضعیف و مخلوقی از مخلوقات الهی که حدوث و بقا آن به دست خدا است؟ اگر آن مدبر فرضی، موجودی کامل و مستقل و بی‌نیاز از خدا است که با توحید در خالقیت و توحید در ذات سازگار نیست و نوعی شرک است که دلایل عقلی و نقلی معتبر بر خلاف آن است. اگر آن مدبر فرضی مخلوقی از مخلوقات الهی است که حدوث و بقا آن به دست خدا است، در نتیجه علت حقیقی خدا است نه مدبر فرضی. بنابراین در همه حوادث، خداوند حضور دارد. بنابراین، این سخن که «خدا به هر دردی نمی‌خورد و در هر حادثه خاص حضور ندارد»، خطای محض است که با عرض معذرت بیش‌تر شبیه اعتقاد بت‌پرستان عصر جاهلیت است. همچنین بر اساس مطالب فوق، نتیجه می‌گیریم که خدا علاوه بر اینکه به درد تنهایی ما می‌خورد، به درد زندگی اجتماعی ما هم می‌خورد، به درد زندگی بین‌الملل ما هم می‌خورد. درست است که زندگی مدرن، تنها نقش خدا را در خلوت و تنهایی انسان می‌داند، ولی مشکلات انسان مدرن هم از همان‌جا شروع شد که در حیات اجتماعی و بین‌المللی خود،

عالم ندارد»، از ایشان سؤال می‌شود: پس چه کسی کارگردان عالم هستی است؟ بت‌پرستان در توحید در خالقیت مشکلی نداشتند و بر آن بودند که خدا، خالق همه موجودات است، اما تدبیر برخی از حوادث از جمله حادثه جنگ را بر عهده خدا نمی‌دانستند و از این رو آن‌ها به بت‌ها متوسل شده و در جنگ‌های آن‌ها را با خود حمل می‌کردند. قرآن چنین اعتقادی را به شدت مورد نهي قرار می‌دهد. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا: [۵۵]» آن‌ها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کردند تا مایه عزتشان باشد (چه پندار خامی؟).» و نیز قرآن در آیه دیگر می‌فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ: [۵۶]» آن‌ها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند.» هدف بت‌پرستان از پرستش بت‌ها، آن بود که معتقد بودند که خداوند به هر دردی نمی‌خورد، زیرا حضوری در برخی از حوادث عالم ندارد و این اله‌ها (غیر از خدا) هستند که در این حوادث دخالت می‌کنند و از این رو، به اله‌ها و بت‌ها احترام کرده و مورد پرستش قرار می‌دادند تا در جنگ‌ها و حوادث دیگر به کمک آن‌ها بیایند. با توجه به این مطلب از جناب آقای دکتر سروش سؤال می‌شود: مشکل بت‌پرستان چه بود که این قدر مورد مذمت قرآن قرار گرفته‌اند؟ آن‌ها هم اعتقاد داشتند که خدا به هر دردی نمی‌خورد و در برخی حوادث،



## مسئله شر و کرونا

۵- آقای دکتر سروش در بخشی دیگر از مصاحبه (در باب تغییر و رنسانس الهیات اسلامی و با سکولاریسم شیعی و کرونا) چنین می‌گوید: «این‌ها (حادثه کرونا) نمی‌توانند بنیان ستبری را تکان بدهد. من تنها امیدی که دارم که امید ضعیفی هم هست، این است که مسئله شر در الهیات اسلامی به طور کلی و در ایران جدی گرفته شود. چون فلسفه اسلامی به مسئله شر کماهو حقه نپرداخته است. الان ما از رنسانس اروپا سخن گفتیم. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در رنسانس اروپا قصه شرور بود. اینکه ما باید از نو ارتباط خود را با خدا تعریف کنیم.»

## نقد:

از مطالب ایشان بر می‌آید: در اروپا بعد از رنسانس مسئله شر را جدی گرفتند، اما در الهیات اسلامی همانند آنجا مسئله شر جدی گرفته نشده است. در اروپا با توجه به جدی گرفتن مسئله شر، ارتباط خود را با خدا از نو تعریف کردند. (از تعابیر دیگر ایشان بر می‌آید که در حادثه ویروس کرونا که یک پدیده شرگونه است، نباید پای خدا را به میان کشید زیرا خدا به هر دردی نمی‌خورد). در الهیات اسلامی، ابتدا خدا ثابت می‌شود و سپس ارتباط خدا به عنوان خالق و مدبر جهان با جهان مورد توجه قرار می‌گیرد. در الهیات اسلامی، مسئله شرور (اعم از شرور در طبیعی



مانند زلزله، سیل و آتشفشان و... و شرور اخلاقی مانند قتل، غارت، دزدی و جنگ و...) معضل جدی برای باور به خدا نیست و سازگاری کامل بین جهان مادی واجد شرور و اعتقاد به خدا وجود دارد. برخی از راه‌حل‌های معضل شرور در الهیات اسلامی به اجمال عبارتند از:

۱- شر، به دلیل فلسفی و عقلی، امر عدمی است.

۲- شر لازمه جهان مادی است، و خیر خلق جهان مادی بیشتر از عدم خلق آن است.

۳- شر، ناشی از آزادی انسان است.

۴- شر ناشی از جزئی نگری است.

۵- شر ناشی از جهل انسان است.

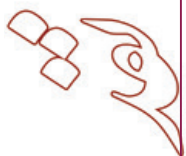
۶- شر، علت شکوفاشدن استعدادها و فضائل اخلاقی و عاملی برای غفلت‌زدایی و هدیه‌ای به بندگان خاص و عاملی برای ابتلاء و آزمون الهی است.

اما مسئله شر در غرب واقعاً یک معضل است و از بعد از رنسانس یا قائل به ۱- ناسازگاری منطقی وجود خدا و شر هستند و یا ۲- شر (مخصوصاً شر گزاف) را به عنوان شاهد و دلیلی بر عدم وجود خدا می‌دانند و یا ۳- شر، با صفات مطلق و کمال مطلق

خدا ناسازگار است یا به تعبیری خدا، قدرت لازم را برای از بین بردن شرور ندارد. از این رو، خدا ناباوران، یکی از مهم‌ترین دلایل انکار وجود خدا را مسأله شر می‌دانند. البته شایسته ذکر است که هم در جهان غرب و هم در میان متفکران اسلامی، انتقادات جدی به این دیدگاه‌ها وارد نموده‌اند و دلایل مدافعان ناسازگاری وجود خدا و شر را ناکافی و نارسا می‌دانند و حتی فیلسوفی مانند «مرلین مک کورد آدامز»، نه تنها شر را با وجود خدا ناسازگار ندانسته، بلکه شر را به عنوان راه و دلیلی بر اثبات وجود خدا بیان نموده است. از این رو، رویکرد فیلسوفان اسلامی به مسأله شر با رویکرد متفکران مغرب زمین کاملاً متفاوت است. متفکران مغرب زمین از درد و رنج آغاز می‌کنند و برای توجیه آن با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند. در صورتی که فیلسوفان اسلامی ابتدا از طریق مخلوقات، خدا را اثبات و سپس به مسأله شرور می‌پردازند. تفاوت دیگر بین الهیات غربی و اسلامی آن است که در مغرب زمین رنج و درد را با شر مساوی می‌دانند و از این رو با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند، در صورتی که میان رنج و شر تفاوت است. رنج یک مفهوم حسی ولی شر، یک مفهوم عقلی است. چه بسا با پشتوانه یک ایدئولوژی و جهان‌بینی، نه تنها، رنج شر نیست، بلکه مطلوب نیز می‌باشد. مانند دانشمندانی که با شوق و ذوق رنج کشف

حقایق و قوانین علمی را تحمل می‌کنند و یا ورزشکارانی که جهت نیل به قهرمانی به استقبال رنج تمرین‌های سخت می‌روند و چه زیبا عقیده بنی‌هاشم، زینب کبری (ع) بعد از حادثه کربلا فرمود: «ما رأیتُ الا جمیلاً». به قول آن فیلسوف رواقی که از شدت درد فریاد می‌زد: «ای رنج هر چند مرا بیازاری نخواهم پذیرفت که تو شری» زیرا با آنکه آه و فغان آن فیلسوف گواه بدی رنج است با این حال او دلیلی ندارد که آن را شر بشمرد، چرا که رنج از ارزش شخص او نمی‌کاهد بلکه فقط او را در وضعیت ناخوشایند و دشواری قرار می‌دهد، در صورتی که یک دروغ ارزش عزت نفس او را می‌کاهد. بنابراین تفاوت الهیات اسلامی با غربی هم در رویکرد و پرداختن به مسأله شر است و هم در یکسان انگاشتن رنج و شر. تعجب آن است که آقای دکتر سروش آرزو می‌کند که همان‌گونه که مسأله شر برای الهیات غربی مشکل‌آفرین است و در اعتقاد به وجود خدا مشکل پیدا کرده‌اند و خدا را عاجز از رفع شرور می‌دانند، در الهیات اسلامی نیز این‌گونه شود و از نوارتباط خود را با خدا تعریف کنند. خداوند در قرآن، به راز شرور اشاره می‌نماید. «وَ لَنْبَلُوْكُمْ شَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ: [۵۹] قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت‌ده به استقامت‌کنندگان!»

خداوند در این آیه، راز شرور را نیل به فضیلت و کمال و صبر می‌داند. آدمی اگر بخواهد به پاره‌ای از فضائل و کمالات اخلاقی و انسانی برسد باید بر مشکلات و موانع غلبه پیدا کند. انسان به سهولت به مقام صبر و شجاعت نمی‌رسد. شجاعت و صبر، فضیلتی است که در آن غلبه بر موانع و ترس و مرگ نهفته است. خداوند در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: «ابراهیم بعد از آنکه از آزمون‌های سخت موفق بیرون آمد به مقام امامت رسید.» «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: [۶۰] (به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به‌خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند.)» در روزگار ما می‌توان به امام خمینی (ره) و فرماندهان دلاور و شجاع و با فضیلت سپاه اسلام و در رأس آن‌ها شهید حاج قاسم سلیمانی و... اشاره نمود که بر اثر غلبه بر سختی‌ها و نامالیمات و ترس و مرگ به مقام صبر و شجاعت رسیدند و چه نیکو مورد تمجید دوست و دشمن قرار گرفته‌اند. بنابراین، امید و آرزوی دکتر سروش در باب از نو تعریف کردن ارتباط انسان با خدا با



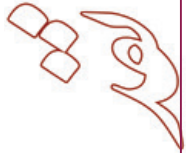


پرداختن جدی‌تر به مسأله شرور، وجهی ندارد.

در پایان از خداوند منان می‌خواهم که توفیق فهم صحیح دین اسلام را به همه ما عنایت بفرماید.

- [۱]. دکتر محمد محمدرضایی، استاد تمام فلسفه دانشگاه تهران و رئیس کارگروه فلسفه دین و کلام جدید شورای تحول و ارتقا علوم انسانی و برنامه‌ریزی وزارت علوم
- [۲]. ان دعائی، اجبته و این سالتنی اعطیته. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲
- [۳]. سوره مبارکه یوسف، آیه ۹۶
- [۴]. سوره مبارکه نمل، آیه ۴۰
- [۵]. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴۹
- [۶]. سوره مبارکه مائده، آیه ۳۵
- [۷]. سوره مبارکه یوسف، آیات ۹۷-۹۸
- [۸]. وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
- [۹]. وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
- [۱۰]. السلام علیک ایها النبی و رحمہ اللہ و برکاتہ
- [۱۱]. شایسته ذکر است هنگامی که این‌جانب به مناسبتی با برخی از عالمان وهابی گفت‌وگو می‌کردم به آن‌ها گفتم که پیامبر زنده است و جواب سلام ما را می‌شنود، زیرا ما در نماز به او سلام می‌کنیم، ایشان در پاسخ گفت: پیامبر فقط سلام ما را می‌شنود ولی حاجات دیگر ما را نمی‌شنود!
- [۱۲]. يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
- [۱۳]. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَوَّ بِالصَّيِّئِينَ
- [۱۴]. (۱۷۷۶-۱۷۱۱)
- [۱۵]. Hume.An Enquiry Concerning human understanding.p (۱۶۵)
- [۱۶]. (۱۸۵۷-۱۹۳۳)
- [۱۷]. محمدرضایی، محمد، الهیات فلسفی، ص ۳۷
- [۱۸]. (۱۸۵۷-۱۷۹۸)
- [۱۹]. (Louis.p.pojman,philosophy of Religion, p۹۲)
- [۲۰]. (۱۹۱۷-۱۸۵۸)
- [۲۱]. محمودی، ابوالفضل، خاستگاه دین، در کتاب محمدرضایی، محمد و دیگران جستارهایی در کلام جدید، ص ۲۰۱
- [۲۲]. (۱۸۸۳-۱۸۱۸)
- [۲۳]. آردن، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ص ۳۸۱
- [۲۴]. (۱۹۳۹-۱۸۵۶)
- [۲۵]. محمودی، ابوالفضل، خاستگاه دین، در کتاب محمدرضایی، محمد و دیگران جستارهایی در کلام جدید، ص ۱۸۷؛ توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۶۲ و ص ۱۸۷
- [۲۶]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۰

- [۲۷]. سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۱
- [۲۸]. سوره مبارکه الانسان، آیه ۳
- [۲۹]. سوره مبارکه التغابن، آیه ۲
- [۳۰]. سوره مبارکه المائد، آیه ۶۹
- [۳۱]. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷
- [۳۲]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۵
- [۳۳]. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷۶
- [۳۴]. سوره مبارکه التغابن، آیه ۱۰
- [۳۵]. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷
- [۳۶]. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۲
- [۳۷]. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۵۷
- [۳۸]. سوره مبارکه مائده، آیه ۶۴
- [۳۹]. سوره مبارکه ص، آیه ۲۸
- [۴۰]. سوره مبارکه الجاثیه، آیه ۲۱
- [۴۱]. وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
- [۴۲]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۶
- [۴۳]. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۰
- [۴۴]. سوره مبارکه فرقان، آیه ۷۷
- [۴۵]. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۹
- [۴۶]. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۴
- [۴۷]. سوره مبارکه الرعد، آیه ۱۶
- [۴۸]. سوره مبارکه الحمد، آیه ۲
- [۴۹]. سوره مبارکه یونس، آیه ۳۱
- [۵۰]. سوره مبارکه هود، آیه ۶
- [۵۱]. سوره مبارکه غافر، آیه ۶۸
- [۵۲]. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳۰
- [۵۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹
- [۵۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹
- [۵۵]. سوره مبارکه مریم، آیه ۸۱
- [۵۶]. سوره مبارکه یس، آیه ۷۴
- [۵۷]. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۵
- [۵۸]. سوره مبارکه شوری، آیه ۱۵
- [۵۹]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۵
- [۶۰]. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۴



📌 **کرونا تنها نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رایج را به چالش نکشیده است، بلکه ضعف‌های دستگاه‌های الهیاتی را نیز برملا ساخته است.**

کرونا تنها نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رایج را به چالش نکشیده است، بلکه ضعف‌های دستگاه‌های الهیاتی را نیز برملا ساخته است. به گمان نگارنده تا همین جای کار می‌توان گفت دو گونه از الهیات روبروی یکدیگر صف کشیده‌اند و پیروان هر یک در سطح نخبگانی تلاش می‌کنند از فرصت پیش آمده به نفع خود بهره‌گیرند. مواجهه این دو نظام الهیاتی آن‌گونه که پس از کرونا در مقالات، یادداشت‌ها و گفت‌وگوها انعکاس یافته در سه سطح قابل ارزیابی است.

### 📌 **۱. سیاسی**

جریان روشنفکری دینی یا نواندیشی دینی (اصطلاحی که اخیراً رواج یافته) نمایندگی الهیات لیبرال را به عهده داشته و دارد. الهیات لیبرال آن‌گونه که روشنفکری دینی آن را روایت می‌کند، اگر نگوییم از بیخ و بن سیاسی است، دست‌کم سیاست وجه بارز آن است. روشنفکری دینی پیش از این به صورت مکرر به خصوص در مواجهه با روحانیت شیعه و حاکمیت جمهوری اسلامی وجه سیاسی خود را آشکار کرده است.



## کرونا و مواجهه الهیات لیبرال و الهیات توحیدی

نقد به مصاحبه‌ای از عبدالکریم سروش، تحت عنوان «خدا به هر دردی نمی‌خورد»  
حجت الاسلام دکتر محمدعلی عبداللهی



کرونا اما فرصتی پیش کشید که نخست دکتر عبدالکریم سروش البته با شتاب بسیار، وجه سیاسی الهیات لیبرال را عریان تر کند. پس از دکتر سروش شماری از شاگردان بی واسطه و با واسطه او نیز در پوشش عناوین الهیاتی فعل سیاسی انجام دادند. این بار نیز مانند گذشته نقطه‌ی اصلی پیکار سیاسی متوجه روحانیت شیعه بود. بی‌مایگی و سیاست‌زدگی بعضی از سخنان در باب قم، قرنطینه، و نهاد روحانیت شیعه، چنان بود که ذهن و ذائقه‌ی هر انسانی را می‌آزرد. این سخنان، افراد کم اطلاع از نهاد روحانیت شیعه و تعالیم آن را رنج می‌داد تا چه رسد به انسان خیره و آگاه.

### به جمله‌های زیر نگاه کنید:

«این اماکن مسمی به مقدس به هیچ وجه از جان آدمیان مقدس تر نیستند. اولاً که سابقه‌ای در اسلام ندارند، ثانیاً ما هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک، خواه امام باشند، خواه خواهر امام، خواه برادر امام، صدای زائران را می‌شنوند و به آن‌ها پاسخ می‌دهند و یا اساساً قدرت برآوردن حاجات آن‌ها را دارند. آنان در زمان حیات خود برای درمان دردهاشان به طب زمانه و طبیبان دوران مراجعه می‌کردند.» [۱]

اگر این سخنان را کسی به زبان می‌آورد که در پیشینه خود نگفته بود من به توصیه شهید

مطهری چند سال نزد یک روحانی فاضل درس خوانده‌ام، به آسانی می‌توانستم سخن او را بخوانم و بفهمم، ولی کسی این سخنان را بر زبان ساری و جاری کرده است که به درستی معنای توسل و توکل را می‌داند. او به خوبی می‌داند که شنیدن سخن شخص مضطر از سوی ولی خدا و امام معصوم در تفکر شیعه به چه معنا است. اگر سروش مبانی تفکر شیعه را در باب ولایت به مفهوم و معنای کلامی و عرفانی آن نمی‌دانست و چنین سخن می‌کرد جای درنگ و تأمل داشت، اما با شناختی که از دکتر سروش دارم نمی‌توانم توجیهی جز انجام فعل سیاسی برای سخنان او بیابم.

### به عبارتهای زیر نگاه کنید:

«دیری‌ست که در تاریخ اسلام قصه‌ی رفتن به مزارها اهمیت و قداست پیدا کرده، این مزارات سرفقلی‌هایی پیدا کرده و گردانگانی هم دارد که کرامات و معجزات مجعوله بسیاری نقل می‌کنند و در میان مردم می‌پراکنند و از این طریق دل خلایق را می‌ربایند و در هنگام ناامیدی‌ها و دشواری‌ها به آنان تلقین می‌کنند که رواشدن حاجتشان و برطرف شدن بلاها را از این مزارات طلب کنند در صورتی که هیچ حجت عقلی و نقلی معتبری بر صحت این رفتارها نداریم.» [۲]

تقلیل کارکرد روحانیان شیعه آن‌هم به این صورتی که سروش انعکاس می‌دهد،

بی‌گمان امری خلاف واقع است. این سخنان اگر هم مصداقی داشته باشد و گوینده از سر شفقت و خیرخواهی گفته باشد ارزش آسیب‌شناختی دارد و عمل متدینان را به نقد می‌کشد، اما کار تازه و نویی نیست. نقد دینداری معیشت‌اندیش و تاجرانه، سخن تازه‌ای نیست که دکتر سروش بخواهد آن را برای خود فضیلتی به شمار آورد. نگارنده ایشان را به تفسیر میزان ذیل آیه شریفه ۱۶۵ سوره بقره و آیه ۳۱ آل عمران، ارجاع می‌دهد تا بخواند و ببیند چگونه علامه طباطبایی، صاحب تفسیر میزان، دینداری عاشقانه را اگر از معرفت ناشی شده باشد جزو مزایا و محاسن دین اسلام شماره می‌کند.

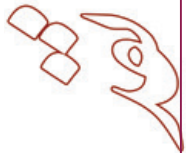
### باز هم به سخنان زیر نگاه کنید:

«روحانیانی که پیشوایان عوام هستند و خودشان هم عوام و عوام‌زده هستند این‌گونه امور را تشویق و تبلیغ می‌کنند. و برای آن‌ها چه بهتر از اینکه روزگاری فرا برسد که مردم تصور کنند از دست طب و پزشکی کاری بر نمی‌آید.» [۳]

دکتر سروش از این دست سخنان در مورد روحانیت شیعه بسیار نوشته و گفته است. [۴]

نگارنده هر بار که نوشته‌ها و گفته‌های دکتر سروش را می‌خواند و می‌بیند که او چگونه قند پارسی را در نقد نامنصفانه‌ی روحانیت به پای دیو کینه و هوای نفس می‌ریزد و مغالطه‌ی جزء





شده یا از سر ناآگاهی. بنابر قانون شق ثالث مطرود احتمال دیگری نمی‌توان فرض کرد. اگر نویسنده ناآگاه باشد باید بدانند هیچ فقیهی در طول تاریخ فقه شیعه با این بنای قاطع و قطعی عقلا یعنی رجوع به اهل خبره مخالفت نکرده است. اساساً تقلید از مجتهد و فقیه بر پایه همین بنا و سیره عقلا استوار است. چگونه ممکن است در مسئله‌ای به این روشنی کسی چنان سخن کند که گویی فقه شیعه پنجاه سال است از خواب بیدار شده است و از مخالفت با متخصصان و پزشکان دست برداشته است. این یادداشت گنجایی بحث طولانی ندارد، نویسنده‌ی عبارت‌های بالا را به باب اجتهاد و تقلید در کتابهای اصولی ارجاع می‌دهم. نگارنده بیش از این وقت خواننده فرهیخته این یادداشت را با نقل سخنانی از این دست نمی‌گیرد. کافی است به متن مصاحبه رجوع کنید تا کار سیاسی و سیاسی‌کاری را به وضوح در آن ببینید. وقتی سخن از جنبه‌ی سیاسی هیئات لیبرال و هیئات توحیدی در میان است، عکس‌العمل پیروان هیئات توحیدی نیز هرچند منفعلانه ولی متأسفانه سیاسی است. مگر کار دیگری هم می‌توان کرد؟ بالاخره کلواخانداز را پاداش سنگ است.

## ۲. علمی

برای تحلیل و قضاوت در باب مواجهه‌ی



و کل در کار می‌کند، رنج مضاعف می‌برد. همه می‌دانیم که در نقد نهاد روحانیت و کارکردهای آن چه در گذشته و چه اکنون سخن گفته شده است، بیش از این نیز باید گفته شود، هرگاه از سر صدق و خیرخواهی و نه عقده‌گشایی گفته شده مؤثر هم افتاده است. برای نمونه به کار بیرجندی در کتاب کبریت احمر و یا تحریف‌های عاشورای مطهری در نقد منبر و روضه بنگرید. هر چه تلاش می‌کنم توجیهی برای سخنان بالا و نمونه‌های دیگری از این دست که بسیار هم - به خصوص پس از کرونا - گفته و نوشته شده پیدا کنم، نمی‌توانم. تنها می‌توانم این سنخ گفتار و نوشتار را بر انجام فعل سیاسی، انتقام‌گیری و عقده‌گشایی، حمل کنم.

## به عبارت‌های زیر توجه کنید:

نقد دینداری معیشت‌اندیش و تاجرانه، سخن تازه‌ای نیست که دکتر سروش بخواهد آن را برای خود فضیلتی به شمار آورد. نگارنده ایشان را به تفسیر میزان ذیل آیه شریفه ۱۴۵ سوره بقره و آیه ۳۱ آل عمران، ارجاع می‌دهد تا بخواند و ببیند چگونه علامه طباطبایی، صاحب تفسیر میزان، دینداری عاشقانه را اگر از معرفت ناشی شده باشد جزو مزایا و محاسن دین اسلام شماره می‌کند.

«از برخی استثناها که بگذریم فقیهان شیعه دیگر مدت‌ها است که نزاع «دین و بهداشت» را تا حدود زیادی به سود پزشکی جدید و انباده‌اند و بارها حتی در فتوای خود بر مرجعیت پزشکان در امور پزشکی تأکید کرده‌اند. وانگهی، حتی یک فقیه را در نیم قرن اخیر نمی‌توان سراغ گرفت که به جای درمان پزشکی به حرم امامان شیعه دخیل ببندد و یا به جای دوا و درمان تربت امام حسین مصرف کند.» [۵]

این عبارات یا از سر ناآگاهی از نویسنده صادر



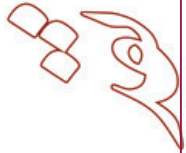
علمی‌الهیات توحیدی و الهیات لیبرال زود است ولی سالی که نکو است از بهارش پیدا است. دکتر سروش در مصاحبه‌ی پیش‌گفته به دو نکته اشاره کرده است که می‌توان به جنبه علمی این مواجهه مربوط دانست. الف) در شرایط کرونا باید به علم پناه برد و این الهی‌دانان و روحانیان اند که در شرایط کنونی دین را به نادرستی به مصاف علم برده‌اند. «یکی از روحانیان گفته بود که روشنفکران دینی برای چنین ایامی له‌له می‌زنند تا به مردم بگویند دین از سیاست جداست یا دنبال علم بروید و دنبال دین نروید. در حالی که خود این مرتجعان دین و علم را به ستیز با یکدیگر برده‌اند. روشنفکران دینی سخنان‌شان همیشه روشن و معین بوده و انتظارات متفاوت از دین و علم را به نیکی تعریف و تعیین کرده‌اند. خلاصه بگویم که آن مرتجعین نه تنها در فکر تسویه حساب با علم بودند بلکه در پی تسویه حساب با روشنفکران دینی هم بودند. و از این نمذ کلاهی برای خودشان دوختند. اینجا چیزی که مطرح نبود جان آدمیان بود. چیزی که مطرح نبود حرمت دیانت بود.» [۶]

این سخنان به صراحت تاریخ علم و دین را تحریف می‌کند. اگر گوینده این سخنان صاحب نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت نبود می‌توانستم سخن او را مانند سخنان کانت تلقی کنم. عده‌ای مانند کانت، علم و دین را به لحاظ قلمرو موضوع، به لحاظ روش



اولاً؛ تاریخ دوره جدید نشان می‌دهد که پس از دوره تجدید حیات علمی فرهنگی اروپا، صاحبان و مدعیان علم به دروغ علم را به مصاف دین بردند و چه‌ها که بر سر دین نیاوردند. این در حالی است که به گفته باربور اگر دین، عالمان را مجاز نکرده بود که در طبیعت تصرف کنند، هرگز با رشد کنونی علم مواجه نبودیم. ثانیاً؛ مگر سخن آن روحانی نادرست است؟! دکتر سروش خود در همین گفت‌وگو به مردم توصیه می‌کند که به علم گوش فرا دهند چون خدا در همه جا به کار نمی‌آید. این سخن هر چند ظاهرش این است که دین به کار علم کاری ندارد اما باطنش از چیز دیگری حکایت دارد؛ ریشه در نزاع دین و علم دارد. سخنان

اثبات مدعیات از یکدیگر جدا می‌دانند، در این صورت علم و دین کاری به کار یکدیگر نداشتند و هریک راه خود می‌رفتند و کار خود می‌کردند. اما از صاحب قبض و بسط شریعت که منتظر است کشفی جدید در علم رخ دهد و یا حادثه‌ای نو پدید آید تا جا بر دین تنگ‌تر و تنگ‌تر شود و از میدان اداره اجتماع بیرون رود، این سخنان مسموع نیست. افزون بر این، مفاد عبارات بالا چنان است که گویی علم پیش از دین مدعیات درستی در باب قلمرو انحصاری خود داشته و عده‌ای روحانی که دشمن روشنفکران اند و با علم می‌خواهند تصفیه حساب کنند دین را به مصاف علم برده‌اند.



و می‌دانید که کتاب کاندید ولتر هم در این زمینه نوشته شد و چیزهای دیگر. مسأله‌ی شرور در الهیات مسیحی از آن به بعد بسیار جدی گرفته شد. فیلسوفان ما چنانکه باید و شاید به شرور نپرداختند و حداکثر سخنان این بود که شرّ یک امر سلبی ست، یعنی نقصان و فقدان یک کمال است، همین و بس. چیزی فراتر از این نگفته‌اند. اگر ما بتوانیم از این حادثه‌ی تلخ یک میوه‌ی شیرین بیرون بکشیم این است که بحث شرور را خیلی جدی بگیریم و آن را وارد عالم معرفت‌شناسی دینی کنیم.» [۷] دکتر سروش می‌پذیرد که الهیات توحیدی، به ویژه مسئله توکل و توسل در الهیات شیعی، بیدی نیست که با باد کرونا بلرزد، با این حال به باور او الهیات شیعی چون در مسئله شرّ کاری انجام نداده، نحیف و لاغر است، چه بسا با کرونا بلرزد و مسئله شرّ سبب خیر شود. اگر مسئله شرّ را جدی بگیریم شاید بتوان میوه شیرینی با عنوان سکولاریزم شیعی چید. اولاً؛ من نیز چون دکتر سروش پدیده کرونا را از این جهت به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم که دانشمندان و پژوهشگران بیش از پیش به مسئله شرّ و راه‌حل‌های آن توجه کنند. ثانیاً؛ مشتاقانه منتظر مقاله، یادداشت یا کتابی هستم که در آن دکتر سروش نشان دهد که فیلسوفان دین مغرب‌زمین چه راه‌حلی برای نوینی برای مسئله شرّ یافته‌اند و چه دست‌آورد تازه‌ای به دست داده‌اند. تسلیم‌شدن در

از منظر علمی به میان کشیده و گفته است: «من تنها امیدی که دارم که امید ضعیفی هم هست، این است که مسأله «شر» در الهیات اسلامی به طور کلی و در ایران جدی گرفته بشود. چون فلسفه‌ی اسلامی به مسأله‌ی شرّ کما هو حقّه نپرداخته است. الان ما از رنسانس اروپا سخن گفتیم، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در رنسانس اروپا قصه‌ی شرور بود و اینکه ما باید از نو ارتباط خود را با خدا تعریف بکنیم. حادثه‌ی لیسبون، یعنی آن زلزله که در پایتخت پرتغال رخ داد، خیلی وجدان مردم را تکان داد.



**با این حال اگر  
حتا علم بتواند کرونا را هم درمان  
کند، دیگر بشر اعتماد گذشته را به  
علم نخواهد داشت. از کجا معلوم،  
ویروس دیگری خانمان سوزتر و  
فراگیرتر گریبان بشر بیچاره را نگیرد.  
آیا علم می‌تواند تضمین دهد که  
چنین نخواهد شد؟ بی‌شک پاسخ  
منفی است. تأکید می‌کنم به علم  
می‌توان امید داشت ولی نمی‌توان  
تکیه کرد، به خدای علیم علم  
آفرین باید تکیه کرد**

نگارنده که خود متعاطی فلسفه مغرب‌زمین است از سرِ غرب‌ستیزی و دشمنی با علم و پیشرفت‌های علمی نیست بلکه سخنان من مستظهر به تاریخ علم و دین در دوره جدید است. ثالثاً؛ همه‌ی ما به خوبی می‌دانیم که در قصه‌ی کرونا باید به علم و در دانش بشر امیدوار بود و از خدا خواست که:

فکرها را روشنی بخش ای علیم  
کار ما بر ما ببخشا ای حلیم

با این حال اگر حتا علم بتواند کرونا را هم درمان کند، دیگر بشر اعتماد گذشته را به علم نخواهد داشت. از کجا معلوم، ویروس دیگری خانمان سوزتر و فراگیرتر گریبان بشر بیچاره را نگیرد. آیا علم می‌تواند تضمین دهد که چنین نخواهد شد؟ بی‌شک پاسخ منفی است. تأکید می‌کنم به علم می‌توان امید داشت ولی نمی‌توان تکیه کرد، به خدای علیم علم آفرین باید تکیه کرد:

ای دهنده‌ی عقل‌ها فریاد رس /  
تا نخواهی تو نخواهد هیچکس

ای دهنده‌ی قوت و تمکین و ثبات /  
خلق را از بی‌ثباتی ده نجات

(ب) در نهایت دکتر سروش پای مسئله شر را



برابر مسئله، و شر را شاهی بر عدم وجود خداوند دانستن که حل مسئله نیست. ثالثاً؛ سخنان سروش در مصاحبه یاد شده نشان می‌دهد که او شر را دلیل و یا شاهی بر سکولاریزم ذهنی و فلسفی یعنی عدم دخالت خداوند در جهان می‌داند. خدایی که فقط محبوب و معشوق است، عاشق بیچاره نیز به صرف وجود چنین معشوقی مبتهج و دلخوش. سروش باید توضیح دهد که چرا انسان‌ها نباید به محبوب‌ها و دلبرهای ملموس و محسوسی که از قضا به کار عاشق زار خود نیز می‌آیند، دل ببندند و باید به معشوقی ندیده و خیالی دل ببندند. وانگهی عشق چگونه پدید می‌آید؟ آیا جز راه معرفت راه دیگری هم هست؟ در همان سطح معرفت و آگاهی باید مسئله شر حل بل منحل شود. به گمان نگارنده الهیات توحیدی به خصوص الهیاتی که با خزینه لغت حکمت متعالیه سیراب شده است یعنی الهیات متعالیه، می‌تواند مسئله شر را به گونه‌ای توضیح دهد که شخص صاحب معرفت با کنار زدن حجاب‌های علمی تبدیل به عاشقی زار شود که با تمام وجود (فقر وجودی) حضور همه‌جایی معشوق را حس کند. اما حضور خدا در لحظه لحظه‌ی هستی نه برای ساختن واکسن کرونا و یا جلوگیری از سیل و زلزله و یا جنگ، غارت و کشتار است بل از آن رو است که هستی بدون او ممکن نیست. هضم و حل این سخن نیاز به بحث‌های

مبنایی دارد. جای آن این یادداشت کوتاه نیست.

### ۳. آسیب‌شناسی

به نظر می‌رسد مواجهه الهیات توحیدی و الهیات لیبرال پس از کرونا، از منظر آسیب‌شناختی مسئله‌ای قابل توجه، مفید و کارساز است. مواجهه دوباره این دو الهیات را از این جهت که توانایی نظری خود را در موقع کرونا به محک تجربه می‌زنند، مفید می‌دانم. بخشی از مطالب دکتر سروش در مصاحبه‌ی معهود، ارزش آسیب‌شناختی دارد. پاره‌ای از سخنانی که او درباره نهاد روحانیت می‌گوید مانند قصه‌هایی که بعضی از روحانیان بر منبرها گویند و مانند آن، با واقع منطبق است ولی لحن و بافت سخنان او نشان می‌دهد که کلمه‌ی حقی است که یراد بها الباطل. به گمان نگارنده، کرونا موجب شده است که الهیات توحیدی و الهیات لیبرال سعی کنند هریک خود را چابک نشان دهند، نقاط ضعف خود را برطرف سازند و نقطه‌های قوت خود را تیزتر و تندتر کنند، از فرصت پیش‌آمده بیش‌ترین استفاده را ببرند. این امر را باید به فال نیک گرفت. نگارنده پیش‌بینی می‌کند که الهیات لیبرال در دوره کرونا آسیب بیش‌تری ببیند، زیرا پشتوانه‌ی اصلی الهیات لیبرال علم است و اکنون برای بشر روشن شده است که بیش از حد نباید به علم اتکا کند. بحث همچنان ادامه دارد.

[۱]. تار نمای زیتون Thursday, Mar ۱۹, ۲۰۲۰، اپیدمی

کرونا و طرح «مسئله شر» در گفت‌وگو با عبدالکریم

سروش.

[۲]. همان

[۳]. همان

[۴]. نک: کیان ۷۴ شماره ۲۴)

[۵]. (یاسر میردامادی پژوهشگر دینی، تارنمای بی بی

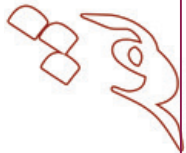
سی، ۱. مارس ۲۰۲۰ - ۱۱ اسفند ۱۳۹۸)

[۶]. (همان)

[۷]. همان



**به نظر می‌رسد  
مواجهه الهیات توحیدی و  
الهیات لیبرال پس از کرونا، از  
منظر آسیب‌شناختی مسئله‌ای  
قابل توجه، مفید و کارساز است.  
مواجهه دوباره این دو الهیات  
را از این جهت که توانایی نظری  
خود را در موقع کرونا به محک  
تجربه می‌زنند، مفید می‌دانم.**



❖ کسانی که نگاه اخباری‌گری داشتند. یک اخباری‌گری جدید ضد عقلانیت داشتند. شفا دادن بیماران یک کرامت و معجزه است. این استثناءست. سنت الهی بر این است که روال عادی در زندگی جاری باشد. یا برخی می‌گفتند با داروهای طب سنتی مقابله می‌کنیم! در حالی که این ویروس هنوز شناسایی نشده آن‌وقت چگونه ادعا دارید که درمان او را می‌دانید؟! نباید ریسک کرد. کما اینکه طب مدرن نیز هنوز درمان قطعی نداده است.

از یک زاویه و نگاه، کرونا مثل هر پدیده نامبارکی است که برای بشر اتفاق می‌افتد مثل ویروس‌ها و آنفولانزاهای... و این مساله یک واقعیتی است که وجود دارد. بشر وقتی با پدیده‌ای مثل آتشفشان و سیل و زلزله مواجه شد، عقل خود را به کار گرفت که با این پدیده شر مقابله کند. اما از یک جهت با سایر بیماری‌ها متفاوت است. بیماری‌های قبلی را بشر تقریباً زود شناسایی می‌کرد و با آن به مقابله برمی‌خواست، اما این ویروس یک ویروس هوشمند است و مرتب شکل عوض می‌کند. لذا درباره این قضیه باید گفت یک پدیده جدیدی و یک حادثه نوینی است که شاید شبیه صدسال پیشی باشد که بشر با انواع ویروس‌ها مواجه شد. این مجهول بودن و خاص بودن ویروس است. در واقع کووید ۱۹ یکسری تبعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آورد. این ویروس همه کشورها

## عقلانیت شیعی در مواجهه با بحران اجتماعی

حجت الاسلام  
دکتر عبدالحسین  
خسروپناه

با موضوع  
الهیات شروع





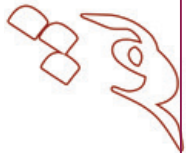
را دربرگرفته است. به نظر می‌رسد اگر این ویروس ادامه پیدا کند، اساساً نوع رفتار انسان‌ها و تعاملات سیاسی و اقتصادی عوض شود و ما با یک علوم انسانی جدیدی مواجه شویم. موضوع این علوم که انسان هستند، دستخوش تغییر قرار می‌گیرد و لذا علوم متناسب با آن نیاز است. چه بسا که تحول در فلسفه و کلام شکل بگیرد. ساختارهای اجتماعی و روابط اجتماعی کاملاً عوض شود. لذا اگر این ویروس مانند سایر شرور در عالم طبیعت باشد که بتواند انسان بر آن غلبه یابد و مهار کند خیلی با اتفاق جدیدی روبه‌رو نیستیم و رفتار انسان‌ها به حالت عادی برخواهد گشت. اما اگر بشر نتواند به این زودی این ویروس را شناسایی کند، به نظر می‌آید بشر هویت و ساختار جدیدی پیدا می‌کند و حتی علوم انسانی نیز دستخوش تغییر خواهد بود. در برابر این پدیده قطعاً باید از عقلانیت استفاده کنیم. عقل بشر به میدان می‌آید تا با ویروس کرونا مقابله نماید. عقلانیت یک نوع نیست و لو عقل استدلال‌گر یک نوع است. عقلانیت را می‌توان به عقلانیت سکولار و عقلانیت مذهبی تقسیم کرد. در عقلانیت سکولار عقل تدبیرگر و برنامه‌ریز اهداف دینی برای او اهمیت ندارد. اما در عقلانیت دینی، عقل تدبیرگر دغدغه‌های دینی نیز دارد. لذا در جامعه وقتی بخواهیم از عقلانیت ابزاری استفاده کنند باید حتماً به دغدغه‌های دینی نیز توجه شود. متأسفانه برخی



تصمیم‌گیران آنقدر که به تعطیلی اماکن مذهبی و دینی تأکید دارند روی بازار و پاساژها و مراکز اقتصادی شلوغ تأکید نمی‌کنند. عرض بنده این است که به هر حال در استفاده از عقل تدبیرگر باید دغدغه‌های دینی جامعه نیز توجه شود. نسبت به تعطیلی مناسک، کسانی که با این پدیده مقابله کردند: ۱. کسانی بودند که این تصمیم نظام را به دلیل عرق مذهبی نپذیرفتند. البته خوب بود که یک پیوست تبلیغی، فرهنگی صورت می‌گرفت که متدینین را آگاه نمایند. یک دفعه به بسته شدن این مراکز نظر دادند و این خطایی بود که از سوی

عاملان صورت گرفت. مثل گران کردن بنزین. ۲. کسانی که نگاه اخباری‌گری داشتند. یک اخباری‌گری جدید ضد عقلانیت داشتند. شفا دادن بیماران یک کرامت و معجزه است. این استثناءست. سنت الهی بر این است که روال عادی در زندگی جاری باشد. یا برخی می‌گفتند با داروهای طب سنتی مقابله می‌کنیم! در حالی که این ویروس هنوز شناسایی نشده آن وقت چگونه ادعا دارید که درمان او را می‌دانید؟! نباید ریسک کرد. کما اینکه طب مدرن نیز هنوز درمان قطعی نداده است. ۳. عده‌ای از طریق طب سنتی اسلامی بیان می‌کردند که لزومی به تعطیلی مساجد و مناسک نیست بلکه طب ما جوابگو این ویروس است. در حالی که این ویروس هنوز شناخته شده نیست باید ببینیم که آیا این جواب‌گو هست یا خیر. ۴. گروه دیگری نیز بودند که عادت دارند در برابر تصمیمات نظام بایستند و به بهانه‌ای مقابله کنند.

**این مختصری از جریان شناسی این دست از افراد بود.**



هرکدام از علم و دین کار خودشان را انجام می‌دهند، در عرصه کاری که انجام می‌دهند؛ این دو حوزه با هم مرتبط می‌شوند. دو تا حوزه با هم ارتباط دارند؛ علم حوزه‌ای است و دین حوزه دیگر؛ نه کاملاً با هم ارتباط دارند و نه کاملاً از هم جدا هستند. اگر دین به حوزه مسائل طبیعی می‌پردازد، در راستای پیشبرد اهداف و کنترل در دین هم می‌بینید که ما به مسائل علمی و تجربی توجه شده است. البته در راستای سعادت و عدالت انسان. علم و دین حوزه مسائل مشترک هم دارند که در حوزه مشترک البته تعارض پیدا می‌شود.

مسئله شرور همزاد با خود انسان است. از ابتدای خلقت بشر در این دنیا «لقد خلقنا الانسان فی کبد» در رنج و محنت انسان زاده می‌شود و رشد می‌کند و زیست می‌کند و در نهایت با همین رنج و محنت از دنیا می‌رود. مقوله شرور یک امر تازه ای نیست، ولی پدیده‌هایی مانند کرونا چون اپیدمی فراگیری دارد، موضوع دیگری است که خب حالا خود همین فراگیری هم باز چیز نوپایی نیست. در دوره‌های گذشته نیز ما مقوله بیماری‌های فراگیر را داشته ایم؛ اما شاید حجم فراگیری این بیماری و هم چنین بستر زمانی این بیماری که چه بسا در طی یکی دو قرن اخیر یک چنین بیماری با چنین گستردگی در فضای بیش از ۱۳۰، ۱۴۰ کشور جهان آن هم با آمار مبتلایان و چه افرادی که از دنیا رفتند که این بحرانی را در زندگی

حجت الاسلام دکتر محمّد

جعفری هرندي

## نگاه تعاملی به مسئله علم و دین



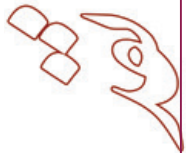
بشر رقم زد و در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، پزشکی و جنبه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و هم‌چنین از بعد فرهنگی و اعتقادی هم مسئله کرونا بحران ایجاد کرد. حالا این هم البته خودش قابل توجه است که آیا بسته به این هست که ما چگونه به این مقوله نگاه کنیم. برخی جنبه تحدید گونه این بحران را برجسته می‌کنند و بیشتر هم روی آسیب‌ها و عوارض جبران‌ناپذیر و یا به نحوی بسیار دشوار برای جبران کردن، دست می‌گذارند و عده‌ای روی مقوله فرصت بودن این حادثه. من خودم تلقی‌ام این است که حادثه کرونا مثل بسیاری از حوادث ناگوار دیگر یک سکه دو رو است و جنبه تحدیدگونگی آن روشن است و در کنار این جنبه تحدیدگونگی، جنبه فرصت بودن این بحران باید توجه بشود و اتفاقاً ابعاد این بحران و اینکه چه ظرفیت‌های بسیار خوبی در همین بحران برای ما رقم خورده است که اگر از این ظرفیت‌ها استفاده شود، قطعاً آن فرصت‌هایی که به دست ما می‌دهد برای زیست آینده فکر مذهبی - اعتقادی مان و از بعد اقتصادی هم از جنبه‌های پزشکی و درمانی چه قدر می‌تواند برای ما فرصت ساز باشد. یکن نکته را هم البته نسبت به سوالات داشته باشیم، اینکه که آیا واقعاً بحران معنایی داریم یا نداریم؟ من عرض خواهم کرد که باور به وجود بحران معنا بسته به نوع نگاه است. اگر نگاه جامع و صحیح، خصوصاً در



**با توجه به بسیاری از سوال‌ها و چالش‌های فکری که در همین ایام و سه چهار ماه اخیر که درگیر این بیماری شدیم، این سوال ایجاد شد که آیا واقعاً دین با علم میانه مثبتی دارد و سازگار است یا با همدیگر تنافی دارند؟**

منظومه توحیدی داشته باشیم، نگاه کاملاً مثبتی برای ما رقم می‌زند و اتفاقاً نه تنها بحران معنایی ایجاد نمی‌شود، بلکه زندگی برای ما معنا دارتر هم می‌شود. این مقدمه را عرض کردم که برسم به اصل موضوعی که فرمودند. با توجه به بسیاری از سوال‌ها و چالش‌های فکری که در همین ایام و سه چهار ماه اخیر که درگیر این بیماری شدیم، این سوال ایجاد شد که آیا واقعاً دین با علم میانه مثبتی دارد و سازگار است یا با همدیگر تنافی دارند؟ چرا این سوال مطرح شد؟ اتفاقاً اینکه آقای دکتر برنجکار فرمودند برخی مسائل واقعاً تازه است. ما در دوران کلاسیک اصلاً چالشی میان علم و دین در موضوع شرور مشاهده نمی‌کنیم. یعنی قبل از دوره مدرن مشاهده نمی‌کنیم که وقتی چنین حادثه‌هایی پیش بیاید، تعارض بین علم و دین مطرح شود. مثلاً بحث‌هایی مطرح شود که صفات خدا زیر سوال و چالش قرار بگیرد یا مثلاً ضرورت شر در زندگی انسان‌ها مطرح می‌شد، اما اینکه چنین بحران سؤالی و بحرانی در مناسبات علم و دین رقم بزند، این مربوط به دوره مدرن است که اشاره‌ای به آن خواهم کرد. در این ایام نیز به نحوی برخی از موضع‌گیری‌هایی که در مواجهه با کرونا می‌شد، به اینها دامن می‌زد. من یکی دو تا از این برخوردها را عرض بکنم. عده‌ای در همین بحران مشاهده کردیم که علم پزشکی را کاملاً نفی می‌کردند و می‌گفتند ببینید علم پزشکی دست‌هایش را به





یکی دیدگاه تعارض است یعنی اینکه بین علم و دین هیچ گونه سنخیت و تناسبی نیست و این دو با هم هیچ رابطه‌ای ندارند و تعارض دارند. به تعبیر بنده یا علم یا دین در همین جا دوزیر شاخه داریم. عده‌ای فقط علم را قبول می‌کنند و دین را طرد و عده‌ای بالعکس. همین الان این دو نگرش ذیل همین تعارض می‌گنجد. نگرش دیگر در همین مقوله علم و دین، نگرش توازی و جدایی بین این دو است. این دو تعارضی و ارتباطی ندارند و کاملاً مرزشان از هم جدا است. هیچ ارتباطی وجود ندارد، تا اصطکاک و ارتباطی وجود داشته باشد. یک جدایی کامل وجود دارد. نگرش سوم نگرش تداخل است. دیدگاهی که می‌آید علم را به نحوی زیرمجموعه دین قرار می‌دهد و برای علم به شکل مستقل هویت قائل نمی‌شود. دیدگاه اسلامی و طب دینی تقریباً در همین زمره می‌گنجد که می‌گویند اگر علمی هم باشد، باید آن را از درون متون دینی بکاویم و استخراج کنیم. دیدگاه چهارم دیدگاه تعامل است. دیدگاه تعامل بین علم و دین که با هم تعارض ندارند و حوزه‌شان از هم جدا نیست که توازی باشد و تمایز بین دو قلمرو باشد. علم زیرمجموعه دین هم قرار نمی‌گیرد. علم برای خودش یک شاخه معرفتی است. یعنی انسان‌ها از طریق تجربه و از طریق حس به دستاوردهای معرفتی می‌رسند که زیرمجموعه علم قرار می‌گیرد و دین عرصه دیگر زندگی بشر است که توسط انسان رقم زده

خرفاتی بوده و الان که بزنگاه نیاز انسانی است و حرم‌ها باید باز باشد ولی الان بسته است. معلوم می‌شود که دین حرفی ندارد در این زمینه. این را عرض کردم که چالش بین علم و دین و تعارض بین این دو را مقوله درباره کرونا که برخوردهایی افراطی و تفریطی این چالش به نحوی برجسته‌تر شد. اما نگاه ما چه است؟ من می‌خواهم از فرصت استفاده کنم و وارد تبیین جامع‌تر بشوم. ببینید در فضای مقوله علم و دین، ما دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی داشتیم. شاید بتوان به شکل خاص روی چهار دیدگاه دست گذاشت که در مورد نسبت بین علم و دین و رابطه بین علم و دین مطرح است. در طی این ۳ - ۴ قرن اخیر خصوصاً از زمان شکل گیری علم مدرن از قرن ۱۶ و ۱۷ به این طرف ما چهار نگرش و دیدگاه را مشاهده می‌کنیم.



### نگرش دیگر در

**همین مقوله علم و دین، نگرش توازی و جدایی بین این دو است. این دو تعارضی و ارتباطی ندارند و کاملاً مرزشان از هم جدا است. هیچ ارتباطی وجود ندارد، تا اصطکاک و ارتباطی وجود داشته باشد. یک جدایی کامل وجود دارد.**



نشانه تسلیم بالا برده و کاری از آن بر نمی‌آید؛ علم پزشکی برگشته به همان روش‌های سنتی قرنطینه و فاصله گذاری، لذا این علم را رها کنید و برویم سراغ همان جنبه‌های دینی؛ یعنی صرفاً دعا و توسل. حالا بحث طب سنتی نیست. در همین ایام می‌دیدیم که روش‌های برخی صرفاً متکی به طب اسلامی بود که باید برویم سراغ آموزه‌های دینی. این از این طرف و از آن طرف می‌بینم کسانی که علم زده بودند، تجربه گریا نگاه پوزیتویستی داشتند، کاملاً منتظر این فرصت‌ها بودند که ببینید حرم‌ها بسته شد و توسل و زیارت که مشخص شد که این کارها تا به حال هم نتیجه بخش نبوده و

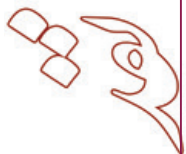


نمی‌شود، بلکه بسته معرفتی است که از طرف خداوند سبحان داده می‌شود و این دو تا عرصه هر کدام مأموریت خاص خودشان را دارند. من چون می‌خواهم دیدگاه تعامل را برجسته بکنم یعنی دیدگاهی که مورد قبول ما است که بر اساس همین دیدگاه هم که پاسخ می‌دهیم، یعنی تعارض علم و دین همین جا باید مسئله علم و دین را تبیین کنند. علم و دین هر کدام مأموریت خاص خودشان را دارند؛ علم راه معرفتی است که تکیه اش بر حس و تجربه است. من که تغییر علم را به کار می‌برم مراد علم تجربی است. علم تجربی بشر برای اینکه به شناخت طبیعت دست پیدا کند، این شناخت طبیعت را یعنی اتفاقات و حوادث طبیعی را بشناسد و سازو کارهای ارتباطی بین حوادث و پدیده‌های عالم را بشناسد، برای پیش بینی و کنترل، پیش بینی حوادث و وقایع آینده و کنترل این حوادث در راستای منافع خودش. این مأموریت علم است. اما دین چیست؟ دین یک بسته معرفتی است که خداوند سبحان از طریق انبیای خودش در قالب متون مقدس الهی در اختیار بشر قرار می‌دهد؛ برای اینکه انسان بتواند به سعادت جاودان دست پیدا کند. سعادت دنیا و آخرت. فقط سعادت آخرت مد نظر نیست که برخی‌ها دین را فقط به سعادت آخرت محدود می‌کنند. سعادت دنیوی و اخروی هر دو که دین در راستای هر دو اینها است.

این هم می‌شود حوزه و قلمرو مأموریتی دین. هرکدام از علم و دین کار خودشان را انجام می‌دهند، در عرصه کاری که انجام می‌دهند؛ این دو حوزه با هم مرتبط می‌شوند. دو تا حوزه با هم ارتباط دارند؛ علم حوزه‌ای است و دین حوزه دیگر؛ نه کاملاً با هم ارتباط دارند و نه کاملاً از هم جدا هستند. اگر دین به حوزه مسائل طبیعی می‌پردازد، در راستای پیشبرد اهداف و کنترل در دین هم می‌بینید که ما به مسائل علمی و تجربی توجه شده است. البته در راستای سعادت و عدالت انسان. علم و دین حوزه مسائل مشترک هم دارند که در حوزه مشترک البته تعارض پیدا می‌شود. در این ایام حالا شبهاتی که در گذشته مطرح بوده در رابطه با این تعارضات دوباره مطرح شده است. حتی بعضی از روشنفکران ما نیز آمده‌اند و آنها را بررسی کردند. آقا دین در حوزه مشترک یک حرفی زده و علم حرفی زده به تعارض می‌رسند؛ تعارض بین علم حقیقی و علم واقعی ما که می‌گوئیم علم یا ساینسی که به وظیفه خود عمل کرده باشد.



**هرکدام از علم و دین کار خودشان را انجام می‌دهند، در عرصه کاری که انجام می‌دهند؛ این دو حوزه با هم مرتبط می‌شوند. دو تا حوزه با هم ارتباط دارند؛ علم حوزه‌ای است و دین حوزه دیگر؛ نه کاملاً با هم ارتباط دارند و نه کاملاً از هم جدا هستند. اگر دین به حوزه مسائل طبیعی می‌پردازد، در راستای پیشبرد اهداف و کنترل در دین هم می‌بینید که ما به مسائل علمی و تجربی توجه شده است. البته در راستای سعادت و عدالت انسان. علم و دین حوزه مسائل مشترک هم دارند که در گذشته مطرح بوده در رابطه با این تعارضات دوباره مطرح شده است. حتی بعضی از روشنفکران ما نیز آمده‌اند و آنها را بررسی کردند. آقا دین در حوزه مشترک یک حرفی زده و علم حرفی زده به تعارض می‌رسند؛ تعارض بین علم حقیقی و علم واقعی ما که می‌گوئیم علم یا ساینسی که به وظیفه خود عمل کرده باشد.**



❖ وقتی نظم به وجود آمد، گرچه با اختیار به وجود آمده باشد، اما این نظم دیگر با رأی و هوس و نظر اشخاص تغییر نمی‌کند. حوادث بزرگ و بلیات ممکن است، جان دردمندان و مستعدان نظر و تفکر را متوجه خطر کند و به گفت آنان، صورتی خاص بدهد. در صد سال اخیر جنگها و بلایا در نظر، ادب و تفکر اروپایی تفاوت آشکار داشته است تا آنجا که چشم‌انداز پیشرفت پدید آمده در قرن هفدهم به تدریج پوشیده و پوشیده‌تر شد و بالاخره در اندیشه پست‌مدرن امید به آینده نظم کنونی جهان، دیگر جایی ندارد. گویی در این جهان معنای زندگی گم شده است و مردمان با سودای گذران عمر در فضای مجازی دلخوشند و احیانا آن را نشان کمال آدمی می‌دانند.

کرونا تاکنون منشأ آسیب‌ها و آثار زیانباری در کشور ما و همه جهان بوده و چه بسا که آثار بیشترش نیز در آینده ظاهر شود؛ این را هم گفته‌اند که کرونا آمده است تا سیر فروپاشی جهان را سرعت بخشد هرچند کسانی انتظار دارند پس از کرونا تعدیل‌هایی بر نظام‌های سیاسی کشورها در جهت صلاح عمومی صورت گیرد، آنچه تاکنون روی داده است آفتیایی مثل افزایش تعداد بیکاران و گرسنگان و ایجاد پریشانی در اقتصاد تولید

## تأملات فلسفی درباره کرونا

دکتر رضا داوری  
اردکانی

با موضوع  
نگاهی فلسفی به  
کرونا



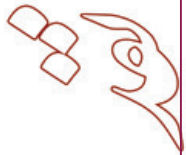


و نوعی بلا تکلیفی در اقتصاد بین الملل و تعطیلی رسوم دینی و در خانه نشینی مردمی که تنهایی را به آسانی تاب نمی آورند. البته صحنه های زیبای گروه های مردمی و فداکاری پزشکان و پرستاران را نیز نباید از نظر دور داشت. در مورد تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتر احتمال ها این است که هنوز نمی دانیم پس از کرونا چه بر سر این جهان خواهد آمد. باید بعضی تغییرها به خصوص در کشورهای توسعه یافته پیرو اصل دموکراسی روی دهد تا بسیاری از سیاست های نئولیبرالی قدری تعدیل شود یا لااقل هیاهوی عصر نئولیبرالیسم قدری فروکش کند. و احتمال دارد کرونا نظم جهان را نشانه گرفته باشد. از میان صاحب نظران، نامدارانی مثل هابرماس و چامسکی که علایق اخلاقی دارند، امیدوارند و کرونا بی پناهی مردم کشورهای توسعه یافته اروپا و آمریکا و صوری بودن دموکراسی ها و ناتوانایی دولت ها را در مقابل آفات و بلاها آشکارتر کند. آنها در مورد آینده خوش بین هستند و این امکان را از نظر دور نمی دارند که نقایص و ضعف های کنونی تدارک شود و جهان به سمت دموکراسی مطلوب برود. احتمال دارد که تمنای آنان تا حدودی برآورده شود؛ اما هر تغییری که روی دهد، موقت خواهد بود، زیرا جهانی که در سراسری نیست انگاری قرار دارد، مشکل بتواند به سمت صلاح و اصلاح برود. چرخ زمان هرگز به خواست اشخاص و گروه ها نمی گشته و نمی گردد. در زمان کنونی



**همه یا بیشتر مردم به تأثیر مستقیم کرونا توجه دارند و کسی این بلا را که لرزشی در نظام جهان ایجاد کرده است، نشانه یک خطر بزرگ و برهم خوردن نظام جهان نمی داند. وقتی یک نظم ویران می شود یا باید نظم دیگری جای آن را بگیرد یا آشوب حاکم شود. نظم جهان آینده بر چه اساسی بنا خواهد شد؟ مسئله بزرگ این است.**

تا شاید به نقطه انفجار برسد. در زمان ما قدرت به علم تکنیک تعلق دارد و حکومت ها، نه نمایندگان مردم بلکه نمایندگان قدرت تکنیک اند و البته راه های خشونت را خوب می شناسند. گاهی می توان اندیشید که شاید رویکرد نئولیبرالیسم در جهت کم شدن قدرت حکومت ها یا توجیهی برای آن باشد. اعتبار قدرت سیاستمدارانی مثل تاجر و ریگان بیشتر در توانایی عزمشان برای کوچکتر کردن حکومت و کاستن از قدرت آن بود؛ ولی نئولیبرالیسم یک امر طبیعی یا شبیه طبیعت نیست که به حال خود وا گذاشته شود تا به تعادل برسد. نظام کنونی جهان ضد طبیعت است. در آزمایش کرونا ظاهری بودن قدرت حکومت در هجوم اپیدمی آشکار شد. با توجه به این نکات بعید نیست که در بعضی کشورها حکومت به سمت سوسیال دموکراسی میل کند و از آنجا که دموکراسی وجود ندارد، حکومت رادیکال تر شود؛ ولی حوادثی که اشاره شد، تغییر در نظم جهان نیست، زیرا نظم جهان تابع قوانینی است که حوادث و بلاها نمی توانند تغییر مستقیمی در آن ایجاد کنند؛ اما آیا کرونا یک هشدار یا اعلام خطر نیست؟ شاید تاکنون هیچ یک از بلاهای نوظهور در تغییر زندگی و سیاست و فرهنگ اثر مستقیم نداشته است، در مورد قوم مغول نکات زیادی شنیده ایم، اما کسی تأیید



فضای مجازی دلخوشند و احياناً آن را نشان کمال آدمی می‌دانند. با اینکه شعر، ادب و فلسفه معاصر ابتلائی ما را به این توهم بزرگ و خطرناک گوشزد می‌کند، کمتر به آن پرداخته می‌شود یا با آنها تفنن می‌کنند. تفنن با فلسفه پسامدرن با ادبیات برملاکننده «بی‌معنی شدن زندگی» نشانه بدی است. وجود این ادبیات فلسفه امری اتفاقی و بیان نظر و سلیقه اشخاص نیست. اینها افشاگری چیزی است که در «زمان» وجود دارد، ولی شاید ابتلائات و بلیات هم بیهودگی غرور همه توانی بشر را اندکی بیشتر آشکار کند و ناتوانی او را پیش چشم ما آورد و از این راه در تفکر آینده اثر بگذارد.

### عصر تبدیل علم به اطلاعات

زمانه ما زمانه عسرت بیشتر دانستن و کمتر اندیشیدن است. در این زمان علم به اطلاعات تبدیل شده و اطلاعات جهان را پر کرده است و کار جهان با این اطلاعات که به صورت کالا درآمده و خرید و فروش می‌شود، می‌گردد. مردمان هم با آن خو گرفته‌اند و خو می‌گیرند و نمی‌پرسند چرا زمانه چنین شده است و آدمی به کجا می‌رود؟ وقتی گفته شود که زمان، زمان فکرکردن نیست؛ تفکر به معنی متداول مراعات نشده است؛ زیرا تفکر به معنی حساب‌بری و مصلحت‌بینی، جریزه داشتن و حتی پژوهش و جستجوی دلایل وجود دارد و بیش از همیشه نیز در کار است. علم،

و آرزوی آنان را برنمی‌آورد؛ یعنی تاریخ راه خود را می‌رود و مردم را با خود همراه می‌کند چنان‌که همه می‌پندارند سیر امور بر وفق رأی و نظر آنهاست و یاد می‌گیرند که این سیر را کند یا تند کنند؛ اما مسیر را نمی‌توانند تغییر دهند. پس می‌پرسیم تکلیف آزادی چه می‌شود؟ اینجا اختیار دو صورت دارد: یکی، اختیار اشخاص در امور جزئی و زندگی شخصی و ایجاد تغییرات عارضی است که بدیهی به نظر می‌رسد. دیگری، اختیار در تغییر مسیر تاریخ است؛ اما اشخاص اختیار ندارند که تاریخ را به هر سویی که خواستند، ببرند؛ بلکه تغییر تاریخ در تفکر ظاهر می‌شود و با دگرگون شدن تفکر و پدید آمدن اصول تازه و پذیرفتن آن از طرف مردم، نظم خواستن تحقق می‌یابد. وقتی نظم به وجود آمد، گرچه با اختیار به وجود آمده باشد، اما این نظم دیگر با رأی و هوس و نظر اشخاص تغییر نمی‌کند. حوادث بزرگ و بلیات ممکن است، جان دردمندان و مستعدان، نظر و تفکر را متوجه خطر کند و به گفت آنان، صورتی خاص بدهد. در صد سال اخیر جنگها و بلایا در نظر، ادب و تفکر اروپایی تفاوت آشکار داشته است تا آنجا که چشم‌انداز پیشرفت پدیدآمده در قرن هه به تدریج پوشیده و پوشیده‌تر شد و بالاخره در اندیشه پست‌مدرن امید به آینده نظم کنونی جهان، دیگر جایی ندارد. گویی در این جهان معنای زندگی گم شده است و مردمان با سودای گذران عمر در

نکرده است این حادثه هولناک در تفکر و شیوه زندگی مردم ایران چه تغییری پدید آورده است. در جهان جدید یکی از بزرگ‌ترین و پرتلفات‌ترین اپیدیمی‌ها، آنفلوآنزای اسپانیایی بود که در جنگ جهانی اول حدود دو سال همه جهان را مبتلا کرد، اگر اثری هم داشت، نمی‌توان آن اثر را از آثار جنگ تمییز داد و تفکیک کرد. انقلاب اکتبر کمی قبل از آمدن آنفلوآنزا روی داده بود، پیدایش و قدرت یافتن فاشیسم و نازیسم در ایتالیا و آلمان هم بیشتر به جنگ و شکست از آن بازمی‌گردد و ظاهراً هیچ مورخی هم بر اثر آن در حوادث سیاسی اشاره‌ای نکرده است. وانگهی گمان غالب این است که اکثر تغییرها با عزم و تدبیر سیاستمداران و بر اثر همت مردم صورت می‌گیرد. در موردی که ذکر کردیم، اگر بیماری را دخیل بدانیم، اثر منفی و معکوس داشته است.

### نظم جهان آینده

همه یا بیشتر مردم به تأثیر مستقیم کرونا توجه دارند و کسی این بلا را که لرزشی در نظام جهان ایجاد کرده است، نشانه یک خطر بزرگ و برهم خوردن نظام جهان نمی‌داند. وقتی یک نظم ویران می‌شود یا باید نظم دیگری جای آن را بگیرد یا آشوب حاکم شود. نظم جهان آینده بر چه اساسی بنا خواهد شد؟ مسئله بزرگ این است. گفته شده تاریخ به حسن نیت و خیرخواهی خوبان فرقی نمی‌گذارد و درخواست



تکنیک و دولت الکترونیک هم هست؛ اما کسی نمی‌پرسد این جهان چیست و سرانجامش چه می‌شود و کمتر به این می‌اندیشند که وقتی همه نیروهای طبیعت که شیره آن را کشیده‌اند، چه بر سر آدمی می‌آید و آنها در برهوت خاک و افلاک و اخلاق چه خواهند کرد؟ غفلت از آغاز و انجام و به‌سر بردن در «اکنون تهی» امری عادی است و در نظر کسانی به عین کمال تلقی می‌شود. وقتی علم به کالای مصرفی تبدیل می‌شود، اختیارش دیگر در دست دانشمندان و دانشگاه‌ها نیست و معلوم نیست که تا چه اندازه در جهت تأمین صلاح بشر قرار دارد. اکنون بزرگ‌ترین کارگردان‌های بازار علم، قدرت‌های نظامی و شرکت‌های چندملیتی هستند که رقم بزرگ بودجه پژوهش را آنها تأمین می‌کنند و پژوهش را به راه و سمتی که مسائل و منافع آنها را تأمین کند، می‌برد. چون علم قدرت است، کشورها و ملت‌ها در رقابت با هم به کار علم وارد شده‌اند. گویی بازار مقاله‌نویسی هم به این بازار بازمی‌گردد. نه اینکه این مسابقه را دانشمندان و دانشگاه‌ها برای توسعه و پیشرفت علم طراحی کرده باشند! نمی‌گوییم که علم از دست دانشمندان خارج شده و در دست قدرت‌های سوداگری قرار گرفته است. پژوهش کار دانشمندان است، اما به این هم باید اندیشید که مسائل علم از کجا می‌آید و چگونه طرح می‌شود و پژوهشی که در بازار دادوستد می‌شود، چه مصارفی می‌تواند

داشته باشد؟ شرکت‌های بزرگ دارویی چه موضعی در مقابل کرونا می‌گیرند؟ از آنها هر چه بکنند نباید توقع داشت که در باب منشأ بیماری‌های همه‌گیر تحقیق کنند. این کار محققان و دانشمندان است. از جمله مسائل مهم در ماجرای کووید هه، منشأ این بیماری است. اگر منشأ و آغاز را بدانیم، پایان را بهتر می‌توانیم حدس بزنیم. یک فرض این است که این ویروس از طبیعت برآمده و بر جان مردم افتاده است. این فرضیه را مشکل می‌توان پذیرفت؛ زیرا اگر چنین بود، می‌بایست تاکنون کشف و مشخص شده باشد که از کجا و چگونه آمده است؟ ثانیاً اگر در طبیعت موجود بود، چرا مردم زمان‌های گذشته به آن مبتلا نشده بودند؟

ثالثاً امر طبیعی به شرایط خاص طبیعی وابسته است. ویروسی که ناگهان پیدا می‌شود و در طی دو، سه ماه به همه جا می‌رود و همه‌گیر می‌شود، چگونه طبیعی باشد؟ احتمال بیشتر این است که آن را در آزمایشگاه تولید کرده یا در آنجا بر اثر تصادف پدید آمده باشد. این قضیه از آن جهت اهمیت دارد که اگر ویروس طبیعی باشد، شاید راه علاجی برای آن پیدا شود؛ زیرا تکنیک جدید چهارصد سال است در طبیعت کوشیده و توانایی‌اش را نشان داده است و هنوز هم از عهده کارهای مهم برمی‌آید؛ اما اگر زاده و ساخته خودش باشد، از عهده دفعش بر نمی‌آید و حداکثر واکسن می‌سازد. مگر تکنیک توانسته است لطمات و آسیب‌هایی را

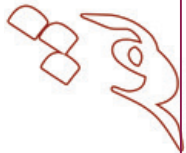
## تحميل تا كجا؟

اگر کرونا برآمده از آزمایشگاه باشد، حداکثر کاری که علم و تکنولوژی می‌تواند در مقابل آن انجام دهد، ساختن واکسن است و این یعنی باید نگران کووید هه و کوویدهای دیگر باشیم و معلوم نیست که مردم جهان تا چه اندازه و تا کجا تاب تحمل این اختلال‌ها را خواهند داشت؟ آنچه اکنون می‌بینیم، این است که همه آنچه گروه‌های مردم و قدرتمندان جهان (به استثنای برخی کشورها) دوست داشتند، تعطیل شده است و بعید به نظر می‌رسد بعد از کرونا هم به صورت قبل برگردد. شاید نظم علم و پژوهش دانشگاه هم به صورتی که هست، باقی نماند! مثلاً با شروع کووید وظیفه‌ای را که پزشکی از سال پیش برعهده گرفته، سنگین‌تر شده است. اکنون پزشکی علاوه بر تعیین مدل سلامت و زندگی بهداشتی، باید در برابر هجوم بیماری‌های ناشناس هم آماده باشد. درست است که سیاست از علم جدا نیست، اما پزشکی فرق دارد و به تدریج شریک در نظم‌بخشی به جامعه شده است، بی‌آنکه سخن سیاسی بگوید و تصمیم سیاسی بگیرد و به اقدام سیاسی دست بزند. نظم پزشکی که از مدتها پیش جزئی از نظم اجتماعی شده بود، حالا سهم بیشتری در این نظم پیدا کرده است. کرونا ناشناخته آمد و شاید ناشناخته نیز برود؛ اما باید منتظر کووید هه بود و چه بسا که این تسلسل ادامه خواهد یافت. گاهی فکر می‌کنم



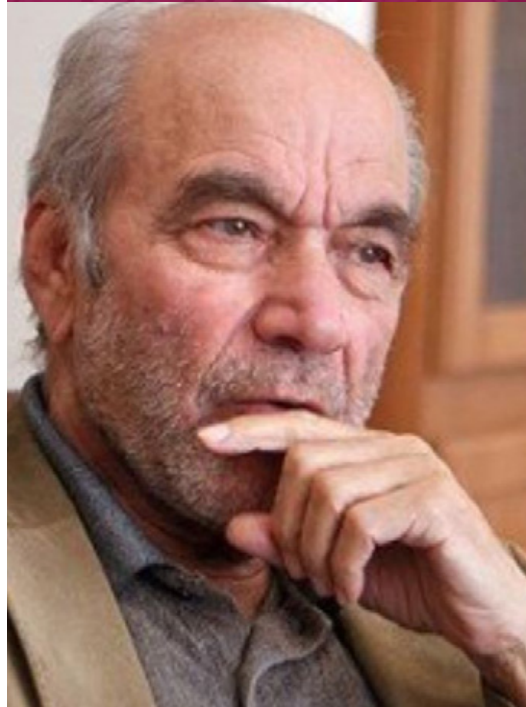
که به طبیعت و جان انسان‌ها زده جبران کند؟ شکاف لایه ازون اگر خطرناک‌تر نشود، ترمیم نمی‌شود. آبهای زیرزمینی دیگر به جای خود بر نمی‌گردند، هوای شهرها پاک نمی‌شود و... متأسفانه جهانی که «فکر» نمی‌کند و گاهی حتی خطر نزدیک به پیدا را نمی‌بیند و به جای اندیشیدن به خطر، شکوه و شکایت می‌کند و همچنان می‌گوید بگذار علم به تکنولوژی پیش برود، بر سر جهان و آدمی هرچه می‌خواهد، بیاید! البته به عصر قبل از تکنولوژی نمی‌توان بازگشت، اما باید اندیشید که تکنیک ما را کجا می‌برد و آیا می‌تواند شر بلایایی مثل کرونا را از سر آدمی رفع کند؟

در جهانی که «هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان، نفسها ابر، دلها خسته و درختان اسکلتهای بلورآجین، زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه، مهر و ماه غبارآلوده» است، اگر کرونا بلاهای ارضی، سماوی و بشری پی در پی هم بیایند و فقر، بیکاری و افسردگی افزایش یابد، زندگی روزبه‌روز انضباطی‌تر بشود، چه جهانی خواهیم داشت؟ در این جهان باید از کرونا بترسیم و برای حفظ جانمان و بقا، هر کاری می‌توانیم بکنیم و به این جهت اکنون باید در فکر تحقق دو شعار باشیم: «در خانه بمانیم» و «کرونا را شکست می‌دهیم». من هم امیدوارم با کوشش دانشمندان، پزشکان و پرستاران و همت مردم، کرونا شکست بخورد؛ ولی غافل نباید بود که پس از کرونا همه چیز به شرایط قبل بازمی‌گردد. هر گروه اگر گمان کند که کرونا بیرق او را بالا برده است، گمان بدی دارد. بدبین و ناامید نباید بود، جهان حتی جهان پس از کرونا نیز یکسره بدی و زشتی نیست؛ اما مطلقاً زیادیدن آن را باید به عارفان وا گذاشت و کوشید زشتی‌ها و زیبایی‌ها را با هم دید، در این صورت خوش‌بینی ساده‌لوحانه و بدبینی آدمهای از خودراضی و پرتوقع کمتر می‌شود. امروز که چرخ بر مدار عصر تنازع بقا می‌گردد، طبیعی است که همه می‌خواهند کرونا را شکست بدهند، ولی مهم این است که جهان از شر آن خلاص شود. اتفاقاً جبهه‌ای که پزشکان، پرستاران، پژوهندگان، مددکاران مردمی





در آن می‌کوشند و جهاد می‌کنند، جبهه مهر و دوستی توأم با شجاعت است؛ از یاد نبریم که گروه‌هایی از اهل جنگ و جدال هم غایت کار خود را رسیدن به شهر یازان مهربان می‌دانند و نگرانند یا باید نگران باشند که مهربانی کی به سرآمده و شهر یازان را چه شده است؟ تا زمانی که شهر، شهر کینه و دشمنی است، کرونا و کروناها خواهند بود. شعار «در خانه بمانید» یک ضرورت است، ولی از آفات این امر ضروری نباید غافل ماند، خانه‌نشینان امروز وقت فردا از خانه بیرون می‌آیند، شاید کوچه و بازار در نظرشان تازگی یا رنگ و روی دیگر داشته باشد. خیابان و کوچه کم‌وبیش همان است که بوده، اما عابر تماشاگرش تغییر کرده. بسیاری از آنها آزرده تنهایی‌اند، مردم همه نمی‌توانند تنهایی را تحمل کنند، زیرا اقتضای تبعشان باهم‌بودن است. مردم نیاز ذاتی به باهم‌بودن و تعلق داشتن به جهان خاص دارند، این که آثار بزرگ در خلوت خلق می‌شود، منافاتی با نسبت داشتن با دیگران و جهان ندارد. خلوت و تنهایی متفکران و شاعران با دعوت تفکر و شعر هنر حاصل می‌شود و در حقیقت خلوت با دوست است، نتیجه‌اش هم تحکیم نسبت با زمان یا پدید آمدن نسبتی دیگر است. نباید «خلوت با دوست» را با جدا شدن مردم از یکدیگر و تنهایی اضطراری تحمیلی اشتباه کرد و این تنهایی را مردمی که گرفتاری‌های شغلی دارند و به سرگرمی‌های جمعی نیازمندند، تاب



رفت و آمدها، مسجدها و حرم‌ها را تعطیل کنند؛ و بالاخره گروه سوم که چندان بنده نظم و قانون نیستند. این گروه در بازی عالم جای مهمی ندارند، اما هنگام بحران و برهم خوردن نظم وارد بازی و آتش بیار معرکه می‌شوند، اما گروه‌های دیگر مردم حتی اگر بنیاد نظم غالب در جهان را رو به سستی بدانند، تا زمانی که به اجمال مشخص نباشد، در پی برهم خوردن این نظم چه پیش خواهد آمد و چه اصولی حاکم خواهد شد، از آشوب استقبال نمی‌کنند. مخالفان با نظم کنونی جهان برای همراهی با کرونا نمی‌توانند توجیهی در برهم زدن نظم داشته باشد؛ زیرا آسیبی که با راه‌یافتن خلل و اختلال در نظام کارها پدید می‌آید، بیشتر به گرسنگان، بیکاران و ناتوانان می‌رسد. کرونا هم با اینکه فقیر و غنی نمی‌شناسد، آسان‌تر می‌تواند به جمع پریشان محرومان راه یابد.

ندارند و شاید روحشان در این تنهایی آسیب ببیند و پریشان‌شان کند. برای این پریشانی هم باید فکری کرد. آیا کسانی که در خانه نمانند در بازی جایی نداشتند؟ آنهایی که در خانه نمانند، سه گروهند: اول، کسانی که ناگزیر به حکم وظیفه یا برای به دست آوردن لقمه‌ای نان نمی‌توانستند در خانه بمانند یا خانه‌ای نداشتند که در آن بمانند. گروه دوم، کسانی که طرح در خانه ماندن را طرحی سیاسی برای آسیب‌زدن به دین و دینداری و فرهنگ تلقی می‌کنند، این گروه خطر اپیدمی را چندان بزرگ نمی‌بینند که از بیم آن کارها، مراسم،



۷۴



### شوون جهانی در پسا کرونا

آیت الله رشاد

۸۱



### رسوایی غرب در ماجرای تامین اقلام بهداشتی

اختصاصی فکرت

۸۵



### ورشکستگی و خشونت نتولیبیراليسم با کرونا آشکار شد

دکتر اسدالله رحمان زاده

۹۴



### جلوہهای هنر در بحرانهای بشری

دکتر سیدمهدی ناظمی قره باغ

۹۸



### اهداف سینمای راهبردی غرب در کرونا

میلاذ پورعسگری

فکر و آگاهی



مشروح اولین جلسه از درس خارج فقه مهندسی  
ژنتیک و جنگ بیولوژیک  
آیت الله رشاد

## شؤون جهانی در پسا کرونا

الحمد لله، و الصلوه على رسول الله، وعلى آله  
آل الله، و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله،  
الى يوم لقاء الله.  
با سلام خدمت فضایی که از سراسر کشور  
و احیاناً خارج از کشور، از امروز بشیوه  
مجازی به این جلسه بحث پیوسته اند.  
اعیاد شعبانیه خاصه میلاد مبارک و نورانی  
حضرت بقیه الله سلام الله علیه و عجل  
الله تعالی فرجه الشریف را به همه مسلمین و

جدید در فقه است. این واقعه اهل حوزه و  
اصحاب فقه و تفقه را به اندیشه فرو برده  
و آنها را موضوعاتی جدیدی که لازم است  
از نگاه شریعت به آن نگریسته و فقه آنها  
تولید بشود متوجه می‌کند.

متن پیش رو گزارش مشروح اولین جلسه از درس  
خارج فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک است که  
توسط آیت الله رشاد به صورت آنلاین برگزار می‌شود؛  
بسم الله الرحمن الرحيم

این واقعه تلخ و فاجعه انسانی  
حتی در حوزه اخلاق و سبک زندگی بشر  
تأثیر گذار خواهد بود. در حوزه علم، تأثیر  
شگرفی خواهد گذاشت. این واقعه در قلمرو  
نظامیگری و حوزه تولید سلاح، تأثیر خود را  
خواهد گذاشت. چنان که در زمینه فقه هم  
این واقعه می‌تواند آثار و پیامدهایی داشته  
باشد که از جمله آنها و از ابعاد و بخش‌های  
پراهمیت آن، به وجود آمدن حوزه‌های

آزادگان تبریک عرض می‌کنیم. همچنین گرامی می‌داریم علما، چهره‌ها و مردم عادی را که بر اثر بیماری کووید نوزده در این ایام جان باخته‌اند.

### شؤون جهانی در پسا کرونا

در مقدمه بحث، به عنوان بیان فلسفه پرداختن به دروسی تحت، عنوان "فقه تکنولوژیا الحیویه و الحرب البیولوجیه" که معادل آن در فارسی "مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک" است مطالبی را عرض می‌کنیم. در این جلسات بنا داریم مباحث فقهی این حوزه بسیار گسترده را به اجمال مورد بحث قرار بدهیم. در توضیح اینکه چرا این سلسله دروس را به جای بحث‌های عادی که طی سنوات داشته‌ایم شروع می‌کنیم، عرض می‌کنم، واقعه کرونا در واقع یک مفصل تقسیم تاریخ است، و جهان در شرف یک چرخش تاریخی است. تاریخ جهان، به ما قبل کرونا و ما بعد کرونا تقسیم و بر اثر این فاجعه انسانی و این کارته و حادثه تلخ، جهان، دیگرگون خواهد شد. این واقعه بسیاری از شئون بشری را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بسا ساختارهای جهانی مورد بازنگری قرار بگیرد و پاره‌ای از اتحادیه‌ها منحل و تبدیل شود. اقتصاد جهان پس از کرونا تغییر خواهد کرد و این واقعه، حتی مباحث الهیاتی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.



### جهان در شرف یک چرخش تاریخی است

این واقعه تلخ و فاجعه انسانی حتی در حوزه اخلاق و سبک زندگی بشر تأثیر گذار خواهد بود. در حوزه علم، تأثیر شگرفی خواهد گذاشت. این واقعه در قلمرو نظامیگری و حوزه تولید سلاح، تأثیر خود را خواهد گذاشت. چنان که در زمینه فقه هم این واقعه می‌تواند آثار و پیامدهایی داشته باشد که از جمله آنها و از ابعاد و بخش‌های پراهمیت آن، به وجود آمدن حوزه‌های جدید در فقه

است. این واقعه اهل حوزه و اصحاب فقه و تفقه را به اندیشه فرو برده و آنها را موضوعاتی جدیدی که لازم است از نگاه شریعت به آن نگرینسته و فقه آنها تولید بشود متوجه می‌کند. براساس این تصور و احساس ضرورت، به نظر رسید که در چارچوب جلسات محدود و معدودی و از باب فتح باب، بحث در زمینه نو مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک که احتمال می‌رود چنان که بعضی از سران کشورها، و سیاسیون و استراتژیست ها آن را مطرح کرده‌اند واقعه کرونا از جنس جنگ بیولوژیک قلمداد شود، را مورد توجه قرار دهیم

### حادثه کرونا و مسؤولیت کنونی حوزه

در چنین شرایطی و در افق آینده و عالم پسا کرونا، حوزه، مسؤولیت‌هایی دارد که در جای خود و در زمان مناسب باید به آن پرداخت. از جمله این مسؤولیت‌ها این است که به بُعد فقهی از سویی و جهت اخلاقی از دیگر سو پردازد و به ابواب و مسائل مرتبط با این واقعه و پیامدهای این کارته و حادثه جهانی پردازد. بنابر این، در حد وسع خود و بضاعت کم، به عنوان یک طلبه به این مسئله و موضوع اجمالا می‌پردازیم. چرا که حوزه می‌بایست در مواجهه مناسب، معقول و منطقی با حوادث و وقایع اینچنینی پیش آهنگ و پشتاز باشد و به گمانه زنی، آینده شناسی و آینده پژوهی مبادرت ورزیده، متناسب با نیازهایی که در شرف پدید آمدن است

موضوع بگیرد و به آن نیازها و احتیاجات پردازد.

## ← راه تحول و تکامل فقه

تحول و تکامل فقه هم در گرو چنین رفتار علمی و منطقی است. البته برخی اساتید و فضلالی جوان، گاه تحت عنوان مسائل مستحدثه به مسائلی که مورد ابتلای جهان و انسان امروز است می پردازند. ولی این مقدار کفایت نمی کند. پرداختن به فروعی محدود و به اصطلاح، تک مسئله‌ها، به صورت گسیخته و غیرمنسجم، چندان در تحول و تکامل علم فقه مؤثر نخواهد بود. تحول هر علمی از جمله علم فقه، به تحول مؤلفه‌های آن است. باید در پنج حوزه «مبانی»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منهج» که «مؤلفه‌های رکنی علم» اند تحول به وجود بیاید تا علم متحول شود. باید در حوزه مسائل، عرصه‌های جدید و فتح نشده گشوده شود. نه در غالب تک مسئله‌ها، بلکه اهل فضل به بسته‌ای از مباحث و مسائل در یک حوزه پر اهمیت و نوپیدا پردازند و تولید ادبیات جدید شود. تا از این رهگذر، به تدریج ابوابی در فقه افزوده شود و در تحول و تکامل فقه تأثیر بگذارد. چنان که در مواقعی از تاریخ، فقه، خاصه فقه مکتب اهل بیت سلام الله علیهم در مواردی پیش قدم شده و تأثیرات تاریخی در تحولات داشته است.



**پرداختن به فروعی محدود و به اصطلاح، تک مسئله‌ها، به صورت گسیخته و غیرمنسجم، چندان در تحول و تکامل علم فقه مؤثر نخواهد بود. تحول هر علمی از جمله علم فقه، به تحول مؤلفه‌های آن است. باید در پنج حوزه «مبانی»، «موضوع»، «مسائل»، «غایت» و «منهج» که «مؤلفه‌های رکنی علم» اند تحول به وجود بیاید تا علم متحول شود.**

## ← فتوای مترقی و سرنوشت‌ساز رهبری در سلول‌های بنیادین

از باب نمونه و به مناسبت عرض می‌کنم در همین مسئله تکنولوژی بیولوژیک و به اصطلاح زیست فناوری، در روزگار ما تحت تأثیر یک فتوای ارزشمند و مترقی، اتفاق با ارزشی افتاد. آن این بود که در مسئله سلول‌های بنیادین که از مهم‌ترین مباحث و مسائل حوزه زیست فناوری (التکنولوجیا الحیویه) است، چندین سال پیش این پرسش مطرح شد که آیا در حوزه سلول‌های بنیادی جایز است ورود کنیم یا جایز نیست؟ آیا ورود در این حوزه‌های مطالعاتی، در حوزه علم، به نحوی دخالت در خلقت الهی نیست؟ بعضی چنین تصور و توهمی داشتند. در آن ایام وقتی این سوال مطرح شد، در آمریکا - زمان بوش پسر بود که به اصطلاح اینها مدعی اند مذهبی هستند - بوش گفت این اقدام یک اقدام خلاف اخلاق است. چون دخالت در کار خدا است. نوعی دخالت در خلقت است. ولی پس از استفتائی که از رهبر معظم انقلاب شد که آیا چنین مطالعات علمی مجاز هست یا نه؟ ایشان فرمودند؛ نه هیچ مشکلی ندارد. ایشان فتوا به حلیت و جواز داده بودند. البته توصیه کرده بودند که در خصوص سلول‌های بنیادین حیوانی و احیاناً نباتی فعلاً مطالعه شود. پس از آن، این کار در ایران شروع شد. نهی آقای بوش در آمریکا تأثیر منفی خودش را گذاشت. این فتوای مترقی رهبر



معظم انقلاب تأثیر مثبت خودش را در ایران گذاشت. لذا ما الان در زمره کشورهای هستیم که در رتبه‌های بالا و ردیف‌های اول این دانش هستیم. بخشی از دانش زیست فناوری تحت تأثیر همین فتوای مترقی و زنده، اینگونه هست.

### ➤ **ضرورت ورود دین به مباحث الهیاتی و فقهی زیست فناوری**

در هر حال، ورود دین چه در افق الهیات و مباحث کلامی، چه در افق اخلاق و مباحث اخلاقی، چه در افق فقه و مباحث احکامی و حتی در افق علم و تولید معرفت می‌تواند تأثیرات تحول آفرین، تاریخ ساز و سرنوشت سازی را رقم

زند. بزرگان ما البته باید وارد شوند. بنده طلبه تنها از باب فتح باب بحث وارد می‌شوم. احیاناً ممکن است بر اثر طرح این مباحث، و پاره‌ای نکاتی که به ذهن می‌رسد و به نحو ناقص و نارس عنوان خواهیم کرد دیگرانی هم در این حوزه ورود کنند و بحث‌هایی را مطرح کنند. عنوان بحث، همانطور که عرض کردیم “التکنولوژیا الحیویه و الحرب البیولوجیه” مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک “واحیانا مسئله تولید، نگهداشت، خرید، فروش، احیاناً کاربرد جنگ افزارهای به اصطلاح بیولوژیک خواهد بود. می‌خواهیم ببینیم احکام اینها چیست. مباح است یا خیر. جایز است یا خیر. احیاناً اگر جایز است در چه حدود و با چه مبانی جایز است. اگر ممنوع است به لحاظ شرعی ادله اش چیست. این را می‌خواهیم بحث کنیم. ما اجمالاً می‌خواهیم بحث کنیم. به همین جهت چند محور محدود را بناست مورد بحث قرار دهیم هر چند، مجموعه مباحثی که در حوزه زیست فناوری با معنای وسیع و قلمرو گسترده آن قابل طرح و بحث است بسیار وسیع است. چنانکه اگر کسی موضوع اصلی خارج فقه اش را به مباحث و مسائل عنوان فقه زیست فناوری اختصاص دهد حداقل باید پنج سال و بسا بیش از آن یعنی یک دوره معتابهی از خارج فقه را باید به این مسائل پردازد. چون مباحث فراوانی در این بخش قابل طرح است. وقتی به ساختار مباحث زیست فناوری که اشاره

خواهیم کرد برسیم، فهرست و قائمه ای از آن مباحث ارائه خواهیم کرد و آنجا روشن خواهد شد که چه مقدار و چه مباحثی و با چه ابعاد گسترده‌ای از لحاظ فقهی در این زمینه قابل بحث است. همینطور از لحاظ اخلاقی - که البته از موضوع بحث ما خارج هست - و نیز در حوزه الهیات و مباحث کلامی فهرست بلند بالایی از مباحث قابل طرح و بحث است.

### ➤ **سیر و ساختار دروس فقه مهندسی ژنتیک**

اجمالاً سیر بحث‌های این جلسات محدود و محدود بنا داریم و محورهای اصلی آن را برای مخاطبین اجمالاً عرض می‌کنم. از همه فضایی عزیز و محترم تقاضا می‌کنم این محورهایی که عرض می‌کنیم را مورد تأمل قرار دهند، به منابع مراجعه کنند، اگر مقالاتی وجود دارد - گرچه ادبیات این بحث‌ها بسیار فقیر است و مقاله و کتاب کمتر نوشته شده است - جستجو و دسترسی پیدا کنند و مطالعه کنند و پیشنهادشان را در جهت تکمیل و توسعه بحث ارائه فرمایند. ابتدا چند نکته را تحت عنوان “امور تمهیدیه” مورد بحث قرار خواهیم داد. از جمله راجع به تحلیل عنوان “فقه التکنولوژیا الحیویه و الحرب البیولوجیه” خود این عنوان را باید تبیین کنیم. مراد از بیوتکنولوژی و زیست فناوری و منظور از جنگ بیولوژیک چیست. بعضی از “مفردات مفتاحیه” و واژه‌های کلیدی که در این بحث به کار می‌رود



به اصطلاح مفهوم شناسی و مبادی تصویری بحث را تحت عنوان "التعرف علی التكنولوجيا الحيويه فی الجملة و التلويح الی ماهیتها و نطاقها و اقسامها مورد اشاره قرار خواهیم داد. "التعرف علی التكنولوجيا الحيويه فی الجملة و التلويح الی ماهیتها و نطاقها و اقسامها" یک محور و امر اولی است که ذیل بحث‌های مقدماتی عرض خواهیم کرد. همچنین در "الحرب البيولوجيه، التعرف علی الحرب البيولوجيه و التلويح الی نطاقها و اقسامها." محور دومی که ذیل بحث‌های تمهیدی و مقدماتی مورد بحث قرار خواهیم داد اهمیت زیست فناوری و ابعاد و میادین و ساحاتی است که زیست فناوری شامل آنها می‌شود "اهمیه التكنولوجيا الحيويه و مجالاتها الاستراتيجية فی عهدنا الراهن. در روزگار ما زیست فناوری از یک گسترش و سعه بی نظیری برخوردار شده، مباحث فراوانی در ذیل این عنوان طرح می‌شود. "التكنولوجيا الحيويه" دارای ابعاد مختلف و عرصه‌های گوناگون است. علاوه بر اینکه در بخش‌هایی - بلکه همه بخش‌های - از این مباحث هم خطرات و مخاطراتی مطرح است و دستاوردهای ارزشمندی به جهات مختلف وجود دارد. در نتیجه باید اهمیت زیست فناوری و ابعاد و عرصه‌های آن اجمالاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بعضی امور مقدماتی را باید مورد اشاره باید قرار بدهیم. امر نخست، مباحث مفهومی

شناسی و مباحث مربوط به مبادی تصویری، امر دوم، اهمیت زیست فناوری و ابعاد و ساحات آن در روزگار ما و احياناً احتمالات مختلفی که هم از با رویکرد مثبت و هم از با رویکرد منفی در این زمینه مطرح است. محور سومی که در بخش مقدماتی باید مورد بحث قرار بدهیم پیشینه تاریخی این مسئله است. پیشینه تاریخی از دو جهت مورد توجه است. هم به لحاظ موضوع و به اصطلاح عملی و هم به لحاظ به اصطلاح علمی و نظری. یعنی اینکه در تاریخ بشر زیست فناوری چه پیشینه‌ای دارد. گاهی ادعا شده که زیست فناوری به معنای وسیع آن - ولو در صورت‌های ابتدایی - پیشینه‌ای شش هزار ساله دارد. این لازم است اجمالاً مورد بحث و اشاره قرار بگیرد. و بعد در دوره اسلامی و در کتاب، سنت و فقه ما به لحاظ نظری چه مقدار به این مسئله پرداخته شده است. امر چهارم در واقع روشی است که با آن باید به مباحث فقه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک دست پیدا کنیم. چون این مبحث دارای پیشینه و ادبیات غنی نیست و طبعاً فقهای ما مثل سایر ابواب فقه به این مبحث نپرداخته‌اند. به نحوی که بتوانیم بگوییم سیر و مسیر بحث چیست و چه مباحث و مسائلی در ذیل این عنوان مطرح شده و ما باید به آن وارد شویم. باید با یک روش شناسی مناسب و منهجیه مناسبی ترتیب و تسبیق فروع قابل طرح ذیل این عنوان را ارائه کنیم. در "منهجیه

تسبیق بحوث فقه التكنولوجيا الحيويه و الحرب البيولوجيه" ما با یک منطقی که در نظر داریم و عرض خواهیم کرد توضیح می‌دهیم که چگونه می‌توان فروع این بحث فقهی را تنظیم کرد و با یک ترتیب منطقی و سیر منسجمی آنها را مورد بحث و بررسی قرار داد و نظر داد. این چهار نکته نکاتی است که به مثابه بحث‌های مقدماتی باید به آنها پرداخته شود. بعد از آن بنا داریم به اجمال و در حد سه فصلی که الان عرض می‌کنیم به مباحث اصلی این عنوان پردازیم.



**ورود دین چه در افق الهیات و مباحث کلامی، چه در افق اخلاق و مباحث اخلاقی، چه در افق فقه و مباحث احکامی و حتی در افق علم و تولید معرفت می‌تواند تأثیرات تحول آفرین، تاریخ ساز و سرنوشت سازی را رقم زند.**

## محور اول دروس فقه ژنتیک و جنگ بیولوژیک

فصل اول در خصوص مبادی و به اصطلاح امروز پیش‌انگاره‌های نظری فقه مهندسی ژنتیک و نیز قواعد اصولیه‌ای که به نحوی مرتبط به ذات الصله است به این موضوع و همچنین قواعد فقهیه‌ای که می‌توانند در این حوزه بحثی مورد تمسک قرار بگیرد اختصاص دارد. ما پیش از آنکه به فروع پردازیم می‌خواهیم به پاره‌ای از مبانی و زیرساخت‌های معرفتی و قواعد این مبحث پردازیم. "المبادی النظریه و القواعد الاصولیه و القواعد الفقهیه" یک فصل را به این مبحث اختصاص خواهیم داد. البته این به این معنا نیست به تفصیل در این محورها وارد شویم بلکه در حد ارائه



فهرست است. چون ورود تفصیلی به این محورها به یک دوره نسبتاً طولانی نیاز دارد و قصد تطویل نداریم. اجمالاً اشاره کنیم مبادی نظری بحث زیست فناوری و مهندسی ژنتیک چیست. همچنین بگوییم چه قواعد اصولیه‌ای با این مبحث مرتبط است. نیز توضیح دهیم که کدام قواعد فقهیه می‌تواند در مقام اصطیاد فروع جزئیه در این زمینه به کار بیاید.

## محور دوم دروس فقه ژنتیک و جنگ بیولوژیک

فصل دوم‌ی که بناست به آن پردازیم خلاصه‌ای و نمونه‌هایی نمودج و نماذج از فروع فقهی تکنولوژی الحیویه، فقه مهندسی ژنتیک را مورد بحث قرار خواهیم داد این را البته با دسته بندی که عرض خواهیم کرد الان بنا را بر مرور اجمالی می‌گذاریم و به همین اکتفا می‌کنیم. در واقع ما در فصل دوم از مباحثان نمونه‌ای از فروع فقهی عنوان زیست فناوری را با ترتیب منطقی که عرض می‌کنیم مطرح خواهیم کرد. چون ابعاد و ساحات و عرصه‌های زیست فناوری مختلف است، ذیل هر یک از ابعاد و ساحات پاره‌ای از احکام را و پرسش‌های فقهی را طرح خواهیم کرد و در وقت بسیار محدودی که داریم به پاسخ آنها بر اساس ادله و مبانی خواهیم پرداخت.

## محور سوم دروس فقه ژنتیک و جنگ بیولوژیک

فصل سوم و آخرین فصلی که بنا داریم انشالله اگر توفیق الهی همراه باشد صلاحیتی باشد انشالله به آن پردازیم پاره‌ای و نمونه‌هایی از فقه الحرب البیولوجیه است فقه جنگ بیولوژیک که خب امروزه قدرت‌ها از آن استفاده می‌کنند و پرسش‌هایی را ایجاد کرده است. در قلمرو های مختلف از جمله قلمرو فقه در این زمینه هم ما به اجمال بحث را برگزار خواهیم کرد. چون مبحث جنگ بیولوژیک در واقع یکی از فروع و محوره‌های زیست فناوری و فقه زیست فناوری است. به لحاظ اهمیت و به اعتبار اینکه این روزها در دنیا مطرح شده است که بیماری کووید نوزده و شیوع و ویروس کرونا از نوع جنگ بیولوژی است، به این اعتبار این محور را تفصیل بیشتری خواهیم داد. ولی خب نه چندان مفصل. لهذا محور سوم این سلسله بحث‌ها و دروس ما ذیل عنوان فصل سوم "نبذه من فروع فقه الحرب البیولوجیه" خواهد بود که هم مباحثی دارد در زمینه جهات امنیتی و هم جهات جنگی و در زمینه سلاح بیولوژیک و هم انواع مسائلی که در زمینه جنگ‌های بیولوژیک قابل طرح هست و حکم فقهی دارد. اجمالاً به اینها هم انشالله خواهیم پرداخت با توجه توضیحاتی که عرض شد، سیر و ساختار اجمالی مباحث این سلسله دروس به ترتیب زیر خواهد بود:

التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة فاتحه: فى البحث عن عدّه امور تمهيديّه يجدر بنا التلويح اليها اجمالاً، قبل الخوض فى صلب البحث عن فقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة: الأمر الأوّل: التعرّف على العنوان و المفردات و التراكيب المفتاحيّة للمبحث. ١ التعرّف على «التكنولوجيا الحيويّة» فى الجملة، و التلويح إلى «ماهيتها»، و «نطاقها» و «اقسامها». ٢ التعرّف على «الحرب البيولوجيّة» و التلويح إلى «نطاقها» و «اقسامها». الأمر الثانى: اهميّة التكنولوجيا الحيويّة و مجالاتها الإستراتيجيّة فى عهدنا الرّاهن من جهتى التحديّات و المعطيات (و بالتالى اهميه فقه التكنولوجيا الحيويّة و اخلاقها) من منظارات مختلفه: الأمر الثالث: نشئه «التكنولوجيا الحيويّة» و «الحرب البيولوجيّة» عبر التاريخ. الأمر الرّابع: منهجيّه تنسيق بحوث فقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة. الفصل الأوّل: نظره عابره إلى «المبادئ النظرية» و «القواعد الأصوليه» و «القواعد الفقهيّه» المتعلّقه [ذات الصّله] بفقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة. نظره عابره إلى المبادئ النظرية [المباشرة و القريبه و البعيده] لفقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة.

نظره عابره إلى القواعد الأصوليّة المتعلّقه [ذات الصّله] بفقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة. نظره عابره إلى القواعد الفقهيّه المتعلّقه [ذات الصّله] بفقه التكنولوجيا الحيويّة و الحرب البيولوجيّة. الفصل الثّانى: نبذه من فروع فقه التكنولوجيا الحيويّة، فنحث عنها من خلال عدّه فصوص. الفصّ الأوّل: فى ما يتعلّق بالهندسه الوراثيه الإنسانيه. الفصّ الثّانى: فى ما يتعلّق بالهندسه الوراثيه الحيوانيه. الفصّ الثّالث: فى ما يتعلّق بالتكنولوجيا الحيويّة النباتيه و الرّعايه. الفصّ الرّابع: فى ما يتعلّق بالتكنولوجيا الحيويّة الغذائيه. الفصّ الخامس: فى ما يتعلّق بالتكنولوجيا الحيويّة الصحيّه. الفصّ السّادس: فى ما يتعلّق بالصيدله الحيويّة و استخدام التكنولوجيا الحيويه فى تصنيع الأدوية. الفصل الثّالث: نبذه من فروع فقه الحرب البيولوجيه. الفصّ الأوّل: فى ما يتعلّق بالتكنولوجيا الحيويّة الأمنيه. الفصّ الثّانى: فى ما يتعلّق بالتكنولوجيا الحيويّة العسكريّه. الفصّ الثّالث: فى ما يتعلّق بالأسلحه الدّماره. در بيان جلسه اول و توضيحات مقدماتى من

تاكيد مى كنم كه بنا داريم ان شالله به عنایت الهی و توجهات حضرت حجت، سلام الله عليه این بحث‌ها را روزهای زوج ارائه کنیم ان شالله رأس ساعت هفت درس را شروع می‌کنیم و به صورت آنلاین برخط و زنده این دروس از طریق شبکه ای شیا و مدرسه فقاهاست پخش خواهد شد. وصل الله على محمد و اله الطاهرين.



گزارش فکرت از اتفاقات اخیر در غرب در پی بحران  
کرونا

## رسوایی غرب در ماجرای تأمین اقدام بهداشتی و غذایی

که اکنون قابلیت بررسی دارد، بررسی نحوه تعامل غربی‌ها با یکدیگر در مواجهه با کرونا و ویروس است. رسانه‌های معاند انقلاب اسلامی، پیش از شیوع کرونا در غرب تلاش کردند تا سیستم درمانی و بهداشتی جمهوری اسلامی را ناکارآمد جلوه دهند. پس از رسیدن کووید ۱۹ به کشورهای غربی و درگیر شدن کشورهای نظیر آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس و... با این ویروس، رسانه‌های سعودی -

در شهر ووهان شیوع پیدا کرد و پس از مدتی به سایر کشورهای جهان پا گذاشت. این میهمان ناخوانده، طی مدت‌زمان نه چندان بلندی به یک همه‌گیری خطرناک تبدیل شد و تا امروز هزاران قربانی در نقاط مختلف جهان بر جای گذاشته است. اگرچه زمزمه‌هایی مبنی بر ساختگی بودن کووید ۱۹ و نقش آمریکا در تولید این ویروس شنیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد مسئله‌ای

مدت بسیار کوتاهی پس از شیوع ویروس کرونا در نقاط مختلف جهان، کشورهای ثروتمند و پیشرفته غربی با مشکلاتی اعم از کمبود لوازم بهداشتی برای کادر درمانی و استفاده شهروندان مواجه شدند و این کمبود همچنان ادامه دارد.

در آستانه پایان سال میلادی ۲۰۱۹، ویروسی به نام «کرونا» در کشور چین و به خصوص



لندنی با افزایش تلاش‌های خود کوشیدند تا ضمن پنهان کردن ناکارآمدی‌های غرب در مواجهه با این بحران، عملکرد خوب و موفق جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرند. در این سلسله یادداشت به بررسی نحوه مواجهه جوامع غربی و کشورمان ایران با بحران همه‌گیری ویروس کرونا پرداخته خواهد شد. در این قسمت، نگاهی گذرا به ماجرای کمبود اقلام بهداشتی و غذایی در کشورهای غربی خواهیم داشت.

### کمبود لوازم بهداشتی در آمریکا

مدت بسیار کوتاهی پس از شیوع ویروس کرونا در نقاط مختلف جهان، کشورهای ثروتمند و پیشرفته غربی با مشکلاتی اعم از کمبود لوازم بهداشتی برای کادر درمانی و استفاده شهروندان مواجه شدند و این کمبود همچنان کمابیش ادامه دارد. در نخستین روزهای انتشار کووید ۱۹ در اکثر کشورهای غربی، مردم با کمبود دستمال توالت مواجه شدند. این مسئله تاجایی پیشرفت که ضمن تبدیل شدن آن به یک مشکل جدی در آمریکا، پلیس کالیفرنیا در فیس‌بوک از آمریکایی‌ها خواست که به دلیل کمبود دستمال توالت با شماره ۹۱۱ تماس نگیرند. [۱] در جریان مقابله با کرونا ویروس، استفاده از ماسک‌های پزشکی اهمیت بسیاری دارد و نیاز کادر درمانی به استفاده از ماسک و

استفاده از کیسه زباله به جای لباس محافظ شوند. همین مسئله موجب شد تا یکی از پرستاران بیمارستان «مونت سینا وست» به دلیل استفاده از کیسه زباله به جای لباس محافظتی، جان خود را از دست بدهد. [۳] وضعیت اسفناک در بیمارستان‌های ایالات متحده که به گوشه‌ای از آن اشاره گشت، باعث شد تا ده‌ها پرستار در نیویورک در اعتراض به کمبود تجهیزات پزشکی همزمان با تشدید شیوع کرونا، مقابل یکی از مهم‌ترین بیمارستان‌های این شهر تظاهرات کنند. [۴] «برنی سندرز» [۵]، نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز در یک رشته پیام

لباس‌های پزشکی، جهت متلاشیدن به این ویروس و انجام وظایف پزشکی بسیار مهم است. اما کشورهای ثروتمند غربی که همواره مطالبی درخصوص پیشرفته بودن آن‌ها منتشر می‌شود، در تأمین ماسک و لباس‌های بهداشتی موردنیازشان با مشکل مواجه شدند. در همین راستا، چندی پیش پایگاه خبری «ان‌بی‌سی» نوشت: «انجمن پزشکی آمریکا اعلام کرده است که پزشکان آمریکایی ماسک کافی ندارند و تمام روز فقط از یک ماسک استفاده می‌کنند.» [۲] ناتوانی آمریکا در تهیه لباس‌های پزشکی به میزان کافی نیز سبب شد تا کادر درمانی این کشور مجبور به

کشورهای آلمان، فرانسه و انگلستان که جزو مهم‌ترین و قدرتمندترین کشورهای اروپا و جهان هستند نیز با کمبود شدید اقلام بهداشتی و خوراکی مواجه شدند. در کنار این کمبودها، افزایش قیمت لوازم بهداشتی مسئله‌ای است که نشان از عمق بحران در کشورهای غربی دارد. آماري که رسانه‌های آلمانی جمع‌آوری کرده‌اند نشان می‌دهد در روزهای اولیه شیوع کووید ۱۹ در آلمان، تقاضا برای ماسک‌های فیلتردار در یک ماهه اواخر ژانویه تا اواخر فوریه، ۵۰۰ برابر افزایش داشت، و البته قیمت ماسک‌ها نیز شدیداً افزایش پیدا کرد. [۱۱]

### شیوع ویروس کرونا

در اروپا، زودتر از همه گریبان‌گیر ایتالیا شد و شرایط سختی را بر این کشور حاکم ساخت. در روزهای اولیه شیوع کرونا ویروس در ایتالیا، این کشور با کمبود شدید ماسک مواجه شد. ایتالیا که خود تولیدکننده ماسک نیست، [اواسط اسفندماه ۱۳۹۸] برای مقابله با شیوع کروناویروس ۸۰۰ هزار عدد ماسک از آفریقای جنوبی درخواست کرد اما مقامات این کشور اعلام کردند تهیه دست‌کم ۱۰ میلیون ماسک دیگر نیاز است

برای ماسک‌های ان ۹۵، این نوع ماسک‌ها قابل اشتراک‌گذاری و استفاده مجدد نیست». [۷]

### کمبود لوازم بهداشتی در ایتالیا

شیوع ویروس کرونا در اروپا، زودتر از همه گریبان‌گیر ایتالیا شد و شرایط سختی را بر این کشور حاکم ساخت. در روزهای اولیه شیوع کرونا ویروس در ایتالیا، این کشور با کمبود شدید ماسک مواجه شد. ایتالیا که خود تولیدکننده ماسک نیست، [اواسط اسفندماه ۱۳۹۸] برای مقابله با شیوع کروناویروس ۸۰۰ هزار عدد ماسک از آفریقای جنوبی درخواست کرد اما مقامات این کشور اعلام کردند تهیه دست‌کم ۱۰ میلیون ماسک دیگر نیاز است. [۸] با گذشت زمان و البته کاهش آمارهای مبتلایان به کووید ۱۹ و کاهش نسبی تعداد جان‌باختگان در ایتالیا، اما این کشور همچنان با بحران کمبود اقلام بهداشتی اعم از ماسک، دستکش، الکل دست و پنجه نرم می‌کند. [۹] همین کمبودها باعث شده تا کادر درمانی ایتالیا در معرض ابتلا به کووید ۱۹ قرار گیرند. در همین راستا، حدوداً یک ماه پیش مقامات درمانی ایتالیا خبر دادند که دست‌کم ۲ هزار پزشک در این کشور به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. [۱۰]

### کمبود لوازم بهداشتی در آلمان، فرانسه و انگلیس

نوشت: «به طرز نااباورانه، در حال حاضر در آمریکا، دکترها و پرستاران به‌طور غیرضروری جان خودشان را در مسیر درمان بیمارانی قرار داده‌اند که از ویروس کرونا رنج می‌برند، چراکه آن‌ها با کمبود تجهیزات محافظتی شخصی مانند ماسک، دستکش و لباس محافظ روبرو هستند؛ این غیرقابل قبول است. رئیس‌جمهور باید فوراً و قویاً از قانون تولید دفاعی استفاده کند و به تولیدکنندگان دستور دهد تا تمامی تجهیزات شخصی محافظتی، دستگاه تهویه و دیگر لوازم پزشکی را که ما در طول این بحران نیاز داریم، تولید کنند. ترامپ باید حالا اقدام کند.» [۶] با این حال اما دونالد ترامپ که از ابتدای شیوع کروناویروس در آمریکا سعی داشت این ویروس را کم‌اهمیت جلوه دهد، پس از توثیت مهم سندرز، به کادر پزشکی آمریکا توصیه کرد که ماسک‌ها را تمیز و مجدداً استفاده کنند و گفت: «ما مایع‌های بسیار خوبی برای این کار داریم که ماسک‌ها را ضدعفونی کنیم و آن‌ها (کادر درمان) هرچه بیشتر و بیشتر شروع به این کار (ضدعفونی و استفاده مجدد از ماسک‌ها) کرده‌اند. آن‌ها ماسک‌ها را ضدعفونی می‌کنند.» این پیشنهاد ترامپ آنقدر عجیب و غیر علمی بود که شبکه تلویزیونی «سی‌ان‌ان» با اشاره به اظهارات ترامپ گزارش کرد که: «مشخص نیست که منظور ترامپ چه نوع ماسکی است، اما بنا به دستورالعمل‌های سازمان غذا و داروی آمریکا



در فرانسه تأمین اقلام بهداشتی به بحرانی جدی تبدیل شد، تا جایی که «امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهور این کشور با اشاره به مواجهه شدن فرانسه با کمبود ماسک، دستگاه کمک تنفسی و دارو، اعلام کرد: «با کمبود دستگاه‌های کمک تنفسی مواجه هستیم و از نظر تأمین برخی داروها مشکل داریم. اولویت ما باید تولید ماسک و دستگاه کمک تنفسی و دارو در داخل کشور باشد».[۱۲]

انگلستان نیز از پس از درگیر شدن با کروناویروس در تأمین لوازم بهداشتی برای کادر درمانی و شهروندان با بحرانی جدی روبرو شد. وخامت شرایط در انگلستان به حدی رسید که «دکتر رابرتز» از اعضای کادر درمانی، دست به افشاگری در خصوص شرایط وخیم انگلستان در مواجهه با کووید ۱۹ زد. او در همین راستا گفت: «بیمارستان در آستانه سقوط است. بخش مراقبت‌های ویژه پر از بیماران مبتلا به ویروس کرونا است. همه عمل‌های جراحی، غیراضطراری تشخیص داده و لغو شده؛ حتی برای بیماران سرطانی. کمبود نیرو و کادر درمان وجود دارد، کمبود تخت‌های مخصوص مراقبت ویژه، کمبود آنتی‌بیوتیک‌های لازم و دستگاه تنفس مصنوعی.»

دکتر رابرتز همچنین گفت: «پرستاران در بخش مراقبت‌های ویژه ناچارند کارهایی را انجام دهند که خطر انتقال ویروس از طریق ذرات موجود در هوا برایشان وجود دارد اما

به آن‌ها گفتند کلاه‌های معمولی پارچه‌ای بگذارند که سوراخ دارد و اصلاً محافظت نمی‌کند؛ این اشتباه است. به همین دلیل ناچاریم کیسه‌های پلاستیکی زباله یا پیش‌بندهای پلاستیکی را روی سرمان بکشیم.»

این عضو کادر درمانی انگلیس همچنین به ماجرای استفاده از ماسک‌های تاریخ‌مصرف گذشته نیز اشاره کرد، و گفت: «ماسک‌های تنفسی محافظ که در حال حاضر مورد استفاده است، روی آن‌ها برچسب‌های تاریخ‌مصرف جدید چسبانده شده است. دیروز یکی از آن‌ها را دیدم که سه بار روی آن برچسب خورده بود. اولی تاریخ پایان مصرف آن ۲۰۰۹ بود و روی آن برچسب دیگری تاریخ مصرف را ۲۰۱۳ زده بود و سومین برچسب که بر روی آن دو قرار گرفته بود، تا سال ۲۰۲۱ بود.»

[۱۳] روزنامه گاردین نیز تقریباً هفته گذشته اعلام کرد: «حدود یک سوم (۳۲.۵ درصد) جراحان انگلیسی می‌گویند به ماسک، روپوش و سایر لوازمی که برای ایمن ماندن آن‌ها نیاز است، دسترسی ندارند.» [۱۴]

### ◀ کمبود مواد غذایی در غرب

علاوه بر کمبود لوازم بهداشتی جهت استفاده کادر درمانی و شهروندان و ناتوانی دولت‌های غربی در تأمین این اقلام، خالی شدن فروشگاه‌های مواد غذایی باعث شد تا

صحنه سیاه دیگری بر صفحه تاریخ غرب نقش ببندد. در بسیاری از کشورهای متنفذ و ثروتمند غربی که در همین یادداشت به آن‌ها اشاره شد، شهروندان از ترس به وجود آمدن قحطی در پی شیوع ویروس کرونا به فروشگاه‌های مواد غذایی حمله‌ور شدند تا نشان دهند به دولت‌هایشان در بحث تأمین اقلام مورد نیاز اعتماد چندانی ندارند. [۱۵]

[۱] <https://plink.ir/PcfNr>

[۲] <https://www.tasnimnews.com/fa/>

<https://www.tasnimnews.com/fa/>

[۳] <https://www.tasnimnews.com/fa/>

<https://www.tasnimnews.com/fa/>

[۴] <https://www.yjc.ir/fa/news>

[۵] Bernie Sanders

[۶] <http://www.iribnews.ir/fa/news>

[۷] <https://www.hamshahrionline.ir/news>

[۸] <https://www.isna.ir/news>

[۹] <https://www.iribnews.ir/fa/news>

[۱۰] <https://iqna.ir/fa/news>

[۱۱] <https://snn.ir/fa/news>

[۱۲] <https://www.khabaronline.ir/news>

[۱۳] <http://www.jahannnews.com/news>

[۱۴] <https://www.mashregnews.ir/news>

[۱۵] <https://www.mizanonline.com/fa/news>

<https://www.mizanonline.com/fa/news>



## ورشکستگی و خشونت

### نئولیبرالیسم با کرونا آشکار شد

گزارش از گفتگو با اسدالله رحمان زاده،  
استاد دانشگاه «کنت را کاستا کالج»  
کالیفرنیا

❖ شیوع ویروس کرونا در جهان و تحولاتی که حول آن شکل گرفت، باعث شد ساحات مختلفی از زندگی بشر تحت تأثیر این ویروس قرار گیرد. این ویروس باعث شد که متفکرینی به بازخوانی معنای زندگی بنشینند و از منظری جدید به دنیا و جوه مختلف آن نگاه کنند. تاکنون تاملات فلسفی مختلفی در مورد ویروس کرونا صورت گرفته است و سوالات متعددی در این زمینه مطرح شده است. فیلسوفان مطرح دنیا هر یک به نحوی در مورد این ویروس

به تأمل نشسته‌اند. در گفتگو با اسدالله رحمان زاده، استاد دانشگاه «کنت را کاستا کالج» کالیفرنیا نگاهی خواهیم داشت به مباحثی که متفکرین دنیا در موضوع کرونا مطرح کرده‌اند.

رحمان زاده در این گفتگو ضمن اینکه تقریر خود را از دیدگاه فلسفی فیلسوفان مختلف در مورد ویروس کرونا بیان می‌کند به پرسش‌های

مادر مورد این ویروس پاسخ داده است. تأمل فلسفی در مورد کرونا ما را به چه حقایقی رهنمون می‌کند؟ بعد از عبور از کرونا، ما کجا خواهیم بود؟ آیا نسل انسان، تحت تأثیر این اتفاق تغییر خواهد کرد؟ اگر شرایط فعلی ادامه داشته باشد، چهره شهرها و انسان‌ها و طبیعت چگونه خواهد بود؟ کرونا تاریخ را تغییر می‌دهد؟ و... سوالاتی است که رحمان زاده در این گفتگو به آن پاسخ گفته است.



متن زیر بخش اول از گفتگوی تفصیلی مهر با این استاد «کنت را کاستا کالج» کالیفرنیا است. اسد الله رحمان زاده گفت: واقعیت اینست که بدون توجه به متن تاریخی-اجتماعی ما قادر به درک زمان خویش و جایگاهمان در آن نخواهیم بود. البته درک تاریخی-اجتماعی بر بستر نوعی از متافیزیک شکل می‌گیرد. منظور بنده از متافیزیک یعنی آن لنز باوری که از طریق آن کنه واقعیت را به عنوان انتولوژی تاریخی درک می‌کنیم. می‌توانیم آن را پیش فرض‌هایمان بنامیم. اما درک پیش فرض‌های متافیزیکی آسان نیست. پس این عجیب نیست که برداشت تاریخی و تفسیر فیلسوفان و متفکرانی مانند حکمت، سروش، صلواتی، میری، عبدالکریمی، آگامبن، نانسی، موهان، هراری، ژیزک، نگری، هاروی، چامسکی، هابرماس، قمری تبریزی، جوادی آملی، یا میرداماد و دیگران با یکدیگر متفاوت است. ما نیاز داریم که خود را در معرض دیدگاه‌های متفاوت فیلسوفان، جامعه‌شناسان، اقتصاد دانان و دیگر متخصصین قرار دهیم تا درک روشن‌تری از زمان خویش داشته باشیم. ما همانطور که هستیم و بدون تعامل با دیگران (آینه‌هایمان و نقد دیگران) به خود کوریم. این است که در بحث‌های ایمان‌پیشا فلسفی ما بر این تأکید می‌کنیم که نقد، جز جدایی‌ناپذیر ایمان غیر جزمی و باز است. وی ادامه داد: اجازه دهید که به شرح و بسط دیدگاه یا برنهاد خود در مورد ویروس

در اینجا بنده دیدگاه دینی-فلسفی دکتر حکمت را به عنوان یک مؤمن درباره ویروس کرونا به عنوان «مجهول خزیده» در مقابل دیدگاه‌های دوستان سکولار و مارکسیست قرار خواهم داد:

کرونا در متن تاریخی موجود پردازم: وی افزود: اگر فقط به لیست متفکرین فوق توجه کنید با همه تفاوت‌ها با دو گروه مواجهیم: سکولارها و مؤمنین. در میان سکولارهای ما، طیفی از مارکسیست‌ها مانند هاروی، نگری، و ژیزک، و چامسکی آنارشیست، و هراری قرار دارند. و در میان مؤمنین، کم و بیش، می‌شود بقیه اکثر دوستان ذکر شده را قرار داد. آگامبن را می‌گذاریم مابین این دو گروه، برای اینکه برای این حقیر، به دلیل عدم اطلاعات کافی، هنوز روشن نیست که او مانند والتر بنیامین پست سکولار و مسیحایی messianic است یا به نوعی دیگر (هر چند در کتاب «کلیسا و پادشاهی») به نظر می‌آید که دین باور دارد).



**تمام دیدگاه‌های مارکسیست و سکولار و آگامبن به مسئله نقش ویروس کرونا در افشای بی‌رحمی‌های سیاست‌های نئولیبرالی، که بعد از جنگ جهانی دوم گسترش پیدا کرد و همزمان با پایان جنگ سرد در دوران ریگان در آمریکا توافق یافت، تاکید می‌کنند**



از پیش پوشالی بودن خویش را اعلام کرده است. رحمان زاده گفت: از طرف دیگر مسلمان مؤمنی مانند دکتر حکمت، با درک ظریفی از زمان کنونی بشر، که آن را شب تاریک انسانیت می‌خواند، در تقلیل نیهیلیستی حیات مقدس بشری به «زننده بودن محض»، عوارضی را مشاهده می‌کند که تا حدی مانند پیش بینی آگامبن است، اما به گونه‌ای معنوی تر. او به درستی معتقد است که در نبود ایمان به غیب زنده، انسان‌ها «غیب» مرده را به ناگزیر وارد حیطه دیدگاه و زندگی خویش کرده و زهر این غیب مرده و بیگانه را به وجود تصادفی خویش تزریق می‌کنند. برای اینکه تخیل انسان در نبود ایمان به غیب، به عنوان یک ضرورت وجودی، به ناگزیر به سمت نوعی مجهول متخاصم یا بی تفاوت در وجود و اطراف خویش کشیده می‌شود. و بدینسان وجود مقدس انسان به اید Id، یا نیروهای آشوبگر غریزی، جنسی، ناخودآگاه، ریزوم دلوزی Deleuze Rhizome، نومن کانتی، با اعلام نوعی آگاهی مسموم درباره انسان به پدیده‌ای جسد مانند تبدیل می‌شود. و بنابراین این عجیب نیست که ویروس کرونا به دشمنی لاشعور و تصادفی با خاستگاهی مجهول این همه تخیل بشر را تحت تأثیر قرار داده است. برای نمونه به تصویر ژیزک درباره ویروس توجه کنید که از یک طرف تصدیق می‌کند که ویروس نه زنده و نه مرده است، در مرز مرگ و زندگی

به تبع نقد فوکو از زیست-سیاست (بیوپولیتیک) نتولیرالی، این سیاست‌ها که خود بافت زندگی را به زیر کنترل می‌گیرند، چشم انداز هولناکی را هم اکنون در مقابل ما گشوده‌اند: تنزل تهی‌دستان به «زننده بودن محض» (bare life) که مانند یهودیان و پیکره مسلمان (muselmann) در اردوگاه‌های نازی فاقد هرگونه اهمیت حقوقی و یا تئولوژیکی هستند و در پی اولین بحران‌های جدی موضوع اردوگاه‌های نژادپرستانه و یا قتل عام عمومی خواهند شد.



**به واقع سرمایه داری مصرف گرای نتولیرال که موجب شکاف‌های اجتماعی موحش شد، تفکر- عمل سکولار سرمایه داری در شئی‌ای کردن انسان و دنیا را به نتایج نهایی خویش رسانده است. این رابطه مرده و لذت گرا مانند خونخواری در عمل به روح و جسم افراد و کره زمین با خشونت تجاوز کرده است.**

وی افزود: سیاست‌های نتولیرالیستی همچنین افشاگر توخالی بودن «حقوق بشر» سکولاریسم است. حقوق بشری که حتی در سر خم کردن تمام غرب (و تقریباً تمام دنیا) در مقابل تحریم‌های گسترده ایران از طرف دولت ترامپ

استاد «کنت را کاستا کالج» کالیفرنیا گفت: تقریباً تمام دیدگاه‌های مارکسیست و سکولار و آگامبن به مسئله نقش ویروس کرونا در افشای بی‌رحمی‌های سیاست‌های نتولیرالی، که بعد از جنگ جهانی دوم گسترش پیدا کرد و همزمان با پایان جنگ سرد در دوران ریگان در آمریکا توافق یافت، تاکید می‌کنند. این سیاست‌ها اتحادیه‌ها، حمایت‌های اجتماعی برای فقرا، و همه مقرراتی را که بر قدرت سرمایه داران نظارت داشته و آن را محدود می‌کردند به تدریج حذف کردند. و در مقابل به خصوصی کردن تمام فضاها، زندگی و کالایی کردن تمام جوانب زندگی بشری، از جمله اطلاعات خصوصی افراد، پرداختند. به واقع سرمایه داری مصرف گرای نتولیرال که موجب شکاف‌های اجتماعی موحش شد، تفکر-عمل سکولار سرمایه داری در شئی‌ای کردن انسان و دنیا را به نتایج نهایی خویش رسانده است. این رابطه مرده و لذت گرا مانند خونخواری در عمل به روح و جسم افراد و کره زمین با خشونت تجاوز کرده است. وی ادامه داد: چیزی که شگفت‌انگیز و واضح است اینست که این ویروس کوچک، سیاست وحشتناک نتولیرالیستی سرمایه داری را به عنوان رشد اقتصادی لجام گسیخته، گسترش ویرانی زمین و مصرف‌گرایی، و نابرابری عمیق بین توده مردم (بنا بر آکسفام ۲۶ نفر از میلیاردرهای دنیا بیش از ۵۰٪ از مردم دنیا ثروت دارند) را مشخص و برجسته کرده است. و مشخصاً، بنابر آگامبن،





است، و از سوی دیگر به تبع هگل آن را تجلی روح مطلق می بیند که می خواهد به انسان یادآوری کند که او هم ویروسی بیش نیست، در مقاله «نظارت و تنبیه، بلکه لطفاً!» می نویسد: «در این جا با چیزی مواجه می شویم که هگل آن را «داوری نظرورزان» می خواند، داوری یا حکمی که بر این همانی والاترین و پست ترین امور تأکید می کند. همه با مثال هگل در «پدیدارشناسی روح»، که نتیجه تحلیل او از جمجمه شناسی است، آشنایم: «روح استخوان است». مثال ما باید این باشد: «روح ویروس است». آیا روح بشر ضمناً نوعی ویروس نیست که مثل انگل از جانور بشری تغذیه می کند، از آن به خاطر بازتولید خود بهره می کشد، و گاه آن را در معرض تخریب قرار می دهد؟ و، از آن جا که رسانه روح زبان است، نباید فراموش کنیم که زبان نیز، در پایین ترین سطحش، چیزی ماشینی است و از قواعدی تشکیل شده که مجبوریم آن ها را بیاموزیم و از آن ها پیروی کنیم.» وی ادامه داد: توجه کنید که ژیک طوری حرف می زند که تو گویی «ذات» ویروس را می داند، همانطور که «ذات» انسان و زبان برای او نوعی تکرار مرده ماشینی است مانند ویروس. در بحث های ایمان پیشا فلسفی مکرراً این نکته را یادآوری کردیم که این متافیزیک «تو گویی من ذات چیزی را می دانم»، با حذف غیب و مجهول در هر چیز، به نیهیلیسم می رسد. حال اگر تفکر سکولار یا علمی هزار بار

در حاشیه بگوید، «این حرف آخر نیست»، به خاطر عدم ایمان به غیب-مجهول زنده، نقطه تکیه گاهی ندارد که خودش را بدون سقوط در پوچ گرایی معلق کند. پس به قول پیرس Peirce به اولین فرضیه ای که برایش کار کند باور می آورد، بدون اینکه بداند حقیقت چیست. فرد مؤمنی چون دکتر حکمت در هر چیزی حضور غیب را می بیند. به این گفتار زیبای حکمت در مقاله «ویروس کرونا به عنوان مجهول خزیده» توجه کنید:



**این ویروس کوچک، سیاست وحشتناک نئولیبرالیستی سرمایه داری را به عنوان رشد اقتصادی لجام گسیخته، گسترش ویرانی زمین و مصرف گرایی، و نابرابری عمیق بین توده مردم (بنا بر آکسفام ۲۶ نفر از میلیاردی های دنیا بیش از ۵۰٪ از مردم دنیا ثروت دارند) را مشخص و برجسته کرده است**

«نحوه زیست امروزی انسان، زیستی افسون زدائی شده است. اگر این افسون زدائی را به معنای ورود انسان به زیست خانه ای روشن و شفاف بدانیم، لازمه اش این است که آدمیان، در زندگی شان، نقطه ای تاریک ندارند. همه

چیز برایشان روشن و قابل اندازه گیری است و یا می تواند روشن شود. همین امر یعنی میل به زیستن در جهانی روشن سبب شده است که تقریباً همه ما — دانسته یا ندانسته، آگاهانه یا ناآگاهانه — خود را به سمت زندگی در «جهان لانه» بکشانیم. جهان لانه ها بی نهایت شکل و شمایل دارند و حتی می توانند تودرتو و برهم خفته و به هم گشوده باشند؛ به گونه ای که ما احساس زیستن در «جهان لانه» نداشته باشیم. یکی از نشانه های چنان زیستنی، افسول «ایمان به غیب» است. «غیب» یعنی «امر مجهول»، یعنی «جهان نامتناهی ناشناخته ها»، و یعنی «سپهر بی کران تاریکی ها». واقعیت عینی و انضمامی ما به عنوان انسان، این است که با «مجهول و ناشناخته و تاریکی» احاطه شده ایم. هر چیز غیر از این به ما بگویند و القا کنند، ما را فریب داده اند. «ما را فریب داده اند» یعنی ما را درهم شکسته اند و استخفافمان کرده اند. ما با «ایمان به غیب» وزن مان، وزن کل هستی است و با گسست از «ایمان به غیب» سبک می شویم. اینک وزن مان، بسیار کم شده است؛ شصت هفتاد کیلو گوشت و استخوان و امعا و احشائیم و دیگر هیچ. به هر جا بخواهند پرتابمان می کنند. پرتابمان کرده اند. ما اینک به پست ترین نقطه روشن این جهان پرتاب شده ایم؛ روشن از دانسته ها و خواسته های دیگران. روشنی و وضوحی که باطنش جزمیت است و این جزمیت را به





اسم وضوح و روشنی به خورد ما داده‌اند». وی افزود: برای نمونه دیگر به نگاه مؤمنی چون صلواتی توجه کنید. او برخوردش با این ویروس از یک دیدگاه ژرف معنوی است. او می‌گوید که اگر از منظر صدرایی به دنیا نگاه کنیم: «می‌بینم همه چیز هوشمندانه در عالم جاری و هوشمندانه مدیریت می‌شود و هرج و مرج و آناشیسیم وجودی در عالم تحقق ندارد. هر چیزی در عالم کار خودش را انجام می‌دهد؛ منتها یکی مظهر جلال است و دیگری مظهر جمال. الان ما از نگاه فیلسوف یک صورتبندی برای این مسئله ارائه دادیم. بر اساس این صورتبندی، کرونا هراسناک نیست. ما تمام دغدغه‌هایی را

که یک پزشک برای سلامت ما مطرح می‌کند مراعات می‌کنیم ولی نکته این است که این امر باعث هراسناکی ما و اینکه از واقعیت فاصله بگیریم نمی‌شود، بلکه ما را محکم‌تر و استوارتر در مسیر نگه می‌دارد و معنایی را که برای زندگی داشتیم برای ما حفظ می‌کند.» استاد «کنت را کاستا کالج» کالیفرنیا گفت: ژيژک آن مقاله را در نقد آگامبن نوشته بود. علی‌رغم اشتباه آگامبن در مورد ویروس کرونا و وضعیت اضطراری موجود، او با بصیرتی ژرف از آینده‌ای که در حال آمدن است صحبت می‌کند. در واقع تصویری که آگامبن از تنزل انسان به «زنده بودن محض» bare life دارد، موجودی فاقد حقوق اجتماعی و اهمیت معنوی، همان تصویری است که ژيژک از انسان به ما ارائه می‌دهد (هرچند او را نباید زیادی جدی گرفت). این تقلیل انسان به ویروس معرف وضعیت استثنایی است که بنا بر نظر آگامبن انسان به هومو ساکر (homo sacer) مبدل می‌شود. هومو ساکر، در اوایل مذهب رومی کسی بود که از عرصه زندگی اجتماعی به کناری گذاشته شده، قتل او مباح و قاتل او مجرم نبود، اما کشتن او نیز ضرورتی نداشت. او همان «لعنت شده است» که حتی ارزش این را ندارد که در مراسم مذهبی قربانی شود. آگامبن معتقد است که جامعه سرمایه داری نئولیبرال انسان‌های تهیدست را به مرحله هومو ساکر تنزل داده است. نکته ظریف و قابل

تأمل اینست که هومو ساکر در زمان و زبان معاصر «انسان مقدس» معنی می‌دهد. اما در زمان روم قدیم این واژه دقیقاً به معنایی برعکس ادیان ابراهیمی به کار برده می‌شد. تقلیل انسان مقدس به فیزیولوژی و بقای او که در واقع نوعی نژادپرستی رومی بود، مظهر قبول داروینیسیم به روایت دنیل دنت و نیهیلیسیم معاصر است که چگونه ای معما وار، مانند پارادوکس هومو ساکر، هم «خودآیین» autonomous است و هم زیر مجموعه مرگ، آنچه که دنیل دنت «توانایی بدون فهم (competence without comprehension)» و یا ژيژک «ویروس انسانی» می‌نامد. رحمان زاده گفت: آگامبن سخن تحریک آمیز و تأمل انگیزی را طرح می‌کند: در پی تقلیل انسان سیاسی bio به انسان حیوانی zoe، و بنده اضافه می‌کنم تهی شدن انسان سکولار از ملکوت الهی، اردوگاه جایگزین شهر به عنوان نوموس nomos (قانون، هنجار) مدرنیته شده است. در مصاحبه‌ای آگامبن منظورش را روشن می‌کند: «من به اردوگاه نه به عنوان یک واقعیت خارجی بلکه به گونه‌ای چهارچوب پنهان جامعه می‌نگریستم. اردوگاه چیست؟ بخشی از قلمروی که بیرون از نظم سیاسی-قضایی وجود دارد، تحقق وضعیت استثنایی. امروزه، وضعیت استثنایی و سیاست زدایی به همه چیز رخنه کرده‌اند. آیا فضای تحت نظارت دوربین‌های مداربسته در شهرهای کنونی عمومی است یا خصوصی، داخلی است یا خارجی؟...»

خردورز

خردورز



وی ادامه داد: طبق این تعریف در جامعه سرمایه داری نئولیبرال اردوگاه‌های متفاوتی به وجود آمده است که بیرون از فضای سیاسی-قضایی قرار دارند. در آمریکا هم اکنون تمام اطلاعات خصوصی برای فروش در تحت اختیار شرکت‌های بزرگ سرمایه داری قرار دارند. اگر فیلم مستند «The Great Hack» در نتفلیکس را نگاه کنید متوجه می‌شوید که این برای آمریکایی‌ها یک راز آشکار است که تو گویی موبایلشان (در آمریکا سل فون می‌گویند) همه اطلاعات و علایق فرد را می‌داند. یعنی ایده فضای خصوصی که یکی از مفاخر غرب بود هم اکنون موضوع بده‌بستان و کنترل نئولیبرالیستی است. این همان زیست-سیاستی است که فوکو با ظهور نئولیبرالیسم ما را درباره آن هشدار داد. اما بنده می‌خواهم این موضوع را تصریح کنم که تمام این «اردوگاه‌های» کنترل و اطلاعات، هنگامی که الیگارش‌های مالی آمریکا در مقابل هجوم تهیدستان خویش را در خطر ببینند در جهت اردوگاه واقعی برای انقیاد و حذف مهاجرین در اختیار دولت قرار خواهد گرفت. وی افزود: این تا حد زیادی محتمل است که در آینده‌ای نه چندان دور، ثروتمندان نئولیبرال با توسل به ارتش و سیستم دولتی سرمایه داری، با تنزل نژادپرستانه اهمیت انسان غیر سفید و فقرا در سیستم سکولار یا مذهب سکولار اوانجلیستی به «حیات عریان یا زنده بودن محض»، در پی بحران‌هایی مانند بیماری‌های



اکثر این متفکرین چپ و حتی نوح هراری احتمال ظهور نوعی از سوسیالیسم ملی فاشیستی را در مقابل وضعیت اضطراری ای که در پیش داریم ممکن می‌دانند، چنانکه رابرت رایش (وزیر سابق کار دولت کلینتون) و استیگلیتز (اقتصاددان آمریکایی که جایزه نوبل اقتصاد را برده) سیستم نئولیبرالیستی موجود را «سوسیالیسم برای ثروتمندان» می‌نامند

جهان گیر و سیل مهاجرین فقیر و مهاجرین سیل ناشی از گرمایش زمین، تهی‌دستان را در اردوگاه‌ها جمع و به تدریج جمعیت زدایی کنند. اکثر این متفکرین چپ و حتی نوح هراری احتمال ظهور نوعی از سوسیالیسم ملی فاشیستی را در مقابل وضعیت اضطراری ای که در پیش داریم ممکن می‌دانند، چنانکه رابرت رایش (وزیر سابق کار دولت کلینتون) و استیگلیتز (اقتصاددان آمریکایی که جایزه نوبل اقتصاد را برد) سیستم نئولیبرالیستی موجود را «سوسیالیسم برای ثروتمندان» می‌نامند. آگامبن سخن تحریک آمیز و تأمل انگیزی را طرح می‌کند: در پی تقلیل انسان سیاسی bio به انسان حیوانی zeo، و بنده اضافه می‌کنم تهی شدن انسان سکولار از ملکوت الهی، اردوگاه جایگزین شهر به عنوان نوموس nomos (قانون، هنجار) مدرنیته شده است رحمان زاده گفت: برای مثال تصور کنید که این ویروس مانند موردهای قبلی همه‌گیری (ویروسی) از ایدز گرفته تا آنفلوآنزای پرندگان و ویروس‌های ابولا و سارس قابل کنترل نبود و هیچ واکسنی هم برای آن پیدا نشود. چه اتفاقی در این دوران نیهیلیسم سرمایه داری نئولیبرالی که حیات انسان به واقعیت فیزیولوژیکش تنزل پیدا کرده است می‌افتاد؟ دیوید هاروی این سناریو را بعید نمی‌داند که در صورت گسترش این بیماری دولت ترامپ وضعیت استثنایی اعلام کند: «اگر چین نتواند نقش خود را در ۲۰۰۷-۲۰۰۸

تکرار کند، اکنون مسئولیت برون‌رفت از بحران اقتصادی فعلی به ایالات متحده منتقل می‌شود و اینجا طنز نهایی نهفته است: تنها سیاستی که عملیاتی خواهد بود، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی، بسیار سوسیالیستی‌تر از چیزی است که برنی سنדרز شاید پیشنهاد دهد و این برنامه‌های نجات‌بخش باید تحت حمایت دونالد ترامپ و احتمالاً زیر نقاب «بخشیدن عظمت دوباره به آمریکا» آغاز شود. همه آن جمهوری‌خواهانی که عمیقاً مخالف نجات مالی سال ۲۰۰۸ بودند، ناگزیرند به اشتباه خود اعتراف کنند یا از در مخالفت با دونالد ترامپ درآیند. ترامپ احتمالاً انتخابات را بر مبنای وضعیت اضطراری لغو خواهد کرد و آغاز یک دوران ریاست جمهوری امپراتور مآبانه را برای نجات سرمایه و جهان از طغیان و انقلاب اعلام خواهد کرد. اگر تنها سیاست‌های کارساز سیاست‌های سوسیالیستی باشند، آنگاه الیگارشی حاکم بی‌شک به سمت تضمین این موضوع حرکت خواهد کرد که آن سیاست‌ها ناسیونال سوسیالیستی (سوسیالیست ملی‌گرا) باشند و نه سوسیالیست مردم‌گرا. وظیفه سیاست ضد سرمایه‌داری جلوگیری از وقوع این امر است.» وی ادامه داد: اگر این بیماری قابل کنترل نباشد، البته ثروتمندان همانگونه که اکنون در قلعه‌های فئودالی خود، که gated community نامیده می‌شوند، زندگی می‌کنند، به قلعه‌های سیم‌خادار کشیده و مسلحانه محافظت شده خود

پناه خواهند برد و برای تهیدستان اردوگاه‌های اجباری و اعدام را خواهند ساخت، و به گمان بنده تحقق این رویداد نزدیک است. اگر پیش بینی بیش از ۹۰٪ از دانشمندان تغییرات آب و هوای زمین درست در آید، ما تا ۱۰ تا ۲۰ سال دیگر شاهد سیل‌هایی خواهیم بود که میلیون‌ها نفر را از یک کشور به سمت کشور دیگر جابجا خواهند کرد. در این شرایط ثروتمندان کشورهای غربی چه در مقابل فقرای کشور خودشان و چه در برابر سیل مهاجرین از آسیا و آمریکای لاتین چه خواهند کرد؟ آیا ناسیونال سوسیالیسم آقای ترامپ به مسلخ بردن تهیدستان در اردوگاه‌های مرگ نیست؟ وی افزود: برنهاد بنده اینست که در درک و تفسیر ویروس کرونا ما با دو دیدگاه نیهیلیستی و قدرگرا مواجه هستیم و هر کدام به نوعی افراط و تفریط می‌پردازند. مثلاً دکتر حکمت بدرستی ما را دعوت می‌کند که از «جهان لانه» و «زبان لانه» خارج شویم و هیچ «نور کاذب» علمی و سکولار را به عنوان باوری جزمی از واقعیتی بدون مجهول-غیب زنده قوام نپذیریم. اما به نظر می‌رسد که در افراط در این دیدگاه درست، او به نوری که خداوند از طریق علم و تفکر سکولار، برای آنها که می‌توانند ببینند، برای برون‌رفت و نجات انسان‌ها در عمل صالح می‌فرستد، توجه نمی‌کند. او به علوم و فلاسفه‌ای که خود به حدود دانش بشری و ناتوانی بشر خود آئین در پاسخگویی به معضلات وجود

خویش دلالت می‌کنند، اعتنایی نمی‌کند. استاد «کنت را کاستا کالج» کالیفرنیا گفت: دیدگاه متفکران سکولار به جزئیاتی می‌پردازد که بخاطر عدم ایمان به غیب زنده رحمان ماحصلی جز پوچ‌گرایی معنوی ندارد. اما این اشتباه است که به این جزئیات توجه نکنیم. مثلاً شایسته است که دکتر حکمت و صلواتی عزیز به دقت به روایت آگامبن، هاروی، بدیو، ژیاک و غیره توجه کنند برای اینکه از خلال مشاهدات اقتصادی-اجتماعی آنان ما می‌توانیم «مائیت» (کلمه دکتر حکمت به جای «ماهیت») که جمع است نه مفرد: «چه ای‌ها» زمانه خویش را دریافته و وظایف معنوی-اخلاقی خویش را بر این اساس تنظیم کنیم. اگر ورشکستگی و خشونت نئولیبرالیسم هم اکنون با تهاجم این ویروس آشکار و بارز گشته است، به زعم بنده شایسته است که مؤمنان بر برافراشته شدن اردوگاه‌های تهیدستان در آینده‌ای نه چندان دور تأمل کرده و برای اجرای وظیفه الهی خویش برای خدمت به محرومان آماده باشند. در آینده‌ای نه چندان دور اکثر کشورهای دنیا با گرمایش زمین و سیل‌ها و بیماری‌های واگیر ناشی از آن مواجه خواهند شد. در این حالت مؤمنان هیچ چاره‌ای جز سازماندهی کمک‌های محلی و همبستگی شهروندی، و رای قدرتمداری دولتها، نخواهند داشت. در آن زمان، دولت‌های غربی بدون شک در حال برافراشتن اردوگاه‌هایی خواهند بود

که فقرا و پناهندگان را از ثروتمندان جدا کرده، و وقتی با شورش و مقاومت تهیدستان مواجه شوند، به کشتار دسته جمعی آنان پردازند. وی ادامه داد: از یک دیدگاه الهی، که حضور زنده خداوند در همه حوادث، تأمل و توجه ما را به آموزش ربّ خویش بر می‌انگیزد، این حقیر در شیوع ویروس کرونا در میان این آشوب نئولیبرالیستی که نسل بشر را، به قول چامسکی، در مقابله با گرمایش زمین و سلاح‌های اتمی به خطر انداخته است، بیدارباش و واکنش‌ها شدن الهی را می‌بی‌نم. تو گویی خداوند دارد به ما یادآوری می‌کند که انسان در مرحله خطرناکی است. از یک طرف توهمات و نخوت پیروزی و تفوق علمی-تکنولوژیک که امثال نوح هراری و کاکو و بسیاری دیگر در بوق آن می‌دمند، و از سوی دیگر ورشکستگی روابط اجتماعی و معنوی در نظام نئولیبرالیستی سرمایه‌داری، که در حقیقت نوعی سوسیالیسم برای ثروتمندان و نیهیلیسم برای همه است. ویروس کرونا (یعنی «تاج») به گسیختگی بافت اجتماعی، خلاء معنوی، و فقدان آمادگی تکنولوژیک انسان در مواجهه با این ویروس کوچک اشارت می‌کند. حال شرایطی صد برابر بدتر را تصور کنید، وقتی میلیون‌ها نفر در اثر سیل‌های ناشی از گرمایش زمین از میان گرسنگی و عطش و بیماری‌های واگیر متعدد در حال جابجایی بر روی زمین هستند. وی افزود: در مقابل، اشباع دیدگاه‌های سکولار

قادر به دیدن حکمت الهی در حوادث جهان نیست. این اشباع با این فقر معنوی قادر نیست که با شعارهای سوسیالیستی یا سرمایه‌داری غیر نئولیبرالیستی در انسان‌ها آن قدرت معنوی‌ای را برانگیزد که با ایمان و توکل برای بهبود شرایط خویش به عنوان یک وظیفه معنوی برخیزند، چه پیروز شوند و چه بمیرند. اشباع سکولار قادر نیست که به توده مردم در اردوگاه‌ها، با روش زندگی و عمل خویش (نه فقط کلمه و ادعا)، این درک صحیح را که انسان بیش از شرایط اقتصادی خویش است، نشان دهند. اشباع سکولار قادر نیست این موضوع را درک کند که تفکر و عمل سرمایه‌داری مصرف‌گرا و لجام‌گسیخته نشان‌دهنده نه فقط یک بیماری اقتصادی-اجتماعی، بلکه گرسنگی معنوی تا سر حد مرگ است. توده مردمی که، با تفوق ایدئولوژی سکولار برای چندین قرن، ایمان خویش را از دست داده‌اند، در لایه‌های تودر توی مصائب اجتماعی و درخلاء درون خویش در مقابل سوال سطحی «آیا این کار خداست؟» دست آموزش‌دهنده ربّ را خواهند دید یا نخواهند دید و آمادگی معنوی برای برخاستن و رای این آزمایش الهی را خواهند یافت یا نخواهند یافت. اما هر چه پیش آید ظلیعه نوعی بیداری و پیروزی معنوی خواهد بود. وی اظهار داشت: این واقعیتی است که اکثر متفکران فوق، از جمله هابرماس، چیزی مثبت در شیوع این ویروس می‌بینند: اعلام ارتباط

جهانی انسان‌ها با یکدیگر، نشان دادن فقر دانشی و اطلاعاتی-تکنولوژیک بشر، رسواگری سیستم نئولیبرالیسم سرمایه‌داری، احساس اینکه همه ما در برابر این ویروس برابریم (ملکه انگلیس و بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلستان، هر دو مبتلا به ویروس کرونا شدند)، امکان سقوط فاشیسم و برخاستن حکومت‌های مردمی یا سیستم‌های خودگردان محلی. البته بنده برقراری سیستم‌های خودگردان محلی در شرایط هرج و مرج را بیشتر ممکن می‌داند تا برقراری حکومت‌های مردمی. این احتمال زمانی پیش خواهد آمد که توده مردم غرب در مقابل عدم امنیت، فقر، و اضطراب ناگزیر قرارگیرند. حتی هم‌اکنون، پس از تمام اعمال نابخردانه، گانگستری، و ویرانگر ترامپ، نزدیک به ۵۰٪ از آمریکاییان طرفدار ترامپ هستند و اگر شرایط همین‌طور که هست بماند، با وجود ۲۳ هزار قربانی و بیش از ۵۸۰ هزار مبتلا به بیماری کرونا و سیاست‌های گسیخته و ناپیوسته ترامپ در مدیریت بیماری، احتمال زیاد دارد که ترامپ در دوره دوم انتخابات نیز برنده شود. فقط به این دلیل که اوضاع اقتصادی به تبع سیاست‌های مقررات زدایی نئولیبرالیستی از سرمایه‌داری مالی وال استریت، لغو مالیات ثروتمندان، کاهش سیاست‌های تحدیدکننده حفاری برای شرکت‌های نفتی، و پرداخت مالیات‌های شهروندان برای طرح نجات مالی بانک‌ها و شرکت‌های وال استریت، بورس و اقتصاد آمریکا

همچنان این تعادل نابرابر را حفظ کرده است که در ثروتمندترین کشور دنیا هم اکنون، ۱۴ آوریل ۲۰۲۰، «فقط» یک نفر از هر هشت نفر آمریکایی زیر خط فقر زندگی می‌کند، ۱۵ میلیون از کودکان، ۲۱٪ از همه کودکان آمریکا زیر خط فقر زندگی می‌کنند، و ۳۷ میلیون از آمریکایی‌ها از گرسنگی رنج می‌برند. اما این مردم نه تنها همچنان خاموشند، بلکه نزدیک به ۵۰٪ از آنها حاضرند که دوباره به گانگستر و دیوانه خود بزرگ بینی مانند ترامپ رأی دهند. بنابراین بنده معتقدم که اگر اوضاع اقتصادی بسیار وخیم شود و قطعاً بعد از اینکه الیگارش‌های مالی طبقه سرمایه دار به فرستادن مهاجرین فقر و سیل‌های ناشی از گرمایش زمین به اردوگاه‌ها و قتل عام تهی‌دستان دنیا بپردازد، احتمال تغییر بنیادین در آمریکا وجود دارد.

”

**بنده معتقدم که اگر اوضاع اقتصادی بسیار وخیم شود و قطعاً بعد از اینکه الیگارش‌های مالی طبقه سرمایه دار به فرستادن مهاجرین فقر و سیل‌های ناشی از گرمایش زمین به اردوگاه‌ها و قتل عام تهی‌دستان دنیا بپردازد، احتمال تغییر بنیادین در آمریکا وجود دارد**

رحمان زاده گفت: نکته دیگر اینست که هیچکدام از این نظریه پردازها به موضوع رشد اقتصادی ناهنجار و بی تناسب، و فی الواقع خالی از معنویت اشاره‌ای نمی‌کنند. بهروز قمری در مقاله «پیشانی جهان و اسراری که کرونا هویدا کرد»، نشان می‌دهد که سیستم سکولار اقتصادی به آینده کور است: «در کتاب اخیر خود به نام «توسعه ای که خود را می‌بلعد»، جولی لوینگستون، پژوهشگر برجسته مردم شناسی و تاریخ جنوب آفریقا، تصویری عبرت آمیز از رشد اقتصادی در کشور بُتسوانا ترسیم می‌کند که ابعاد جهانی‌اش را می‌توان در هر گوشه و کنار دنیا دید. این کتاب ماجرای توسعه‌ای را نقل می‌کند که با تمام معیارهای مقبول اقتصادی، داستانی است از یک موفقیت بی نظیر در قاره آفریقا. از زمان استقلال در اواسط دهه ۶۰ میلادی تا کنون، تولید ناخالص ملی در بُتسوانا بیش از ۱۵ برابر رشد داشته است. بخش اعظم این رشد از استخراج معادن الماس و دیگر سنگ‌های گرانبها تأمین شد. استخراج کارگر می‌طلبید، آب فراوان می‌خواست برای حفاری، جاده برای مواد استخراج شده، برای شهرهایی که به سبب معادن توسعه می‌یافتند، مزارعی که یکی پس از دیگری به مراکز پرورش گاو تبدیل می‌شدند، گاوهایی که در ستایش آنها شعر می‌سرودند به کشتارگاه‌ها رفتند و گوشتشان در بسته بندی‌های بهداشتی در سوپر مارکت های اروپا به فروش

رفت. در میان داستان الماس و آب و جاده و گاو و فزونی تولید ناخالص ملی اما چیزی عمیق و پرمخاطره در جریان بود. آب‌های زیر زمینی تخلیه، زمین‌های بارور بیابانی، سدها بی آب، جاده‌ها پر از ماشین شدند. گاوداری صنعتی و صنایع معدنی چنان تأثیرات اقلیمی و آلودگی جوی پدید آوردند که جهان بهای نتایج آن را می‌پردازد.» وی ادامه داد: قمری تیریزی نتیجه می‌گیرد که سرمایه داری در دو قرن گذشته عاری از هرگونه معنویتی، طبیعت را تیول خود دانسته و همانطور که هایدگر می‌گوید به همه منابع طبیعی به عنوان «ذخیره آماده» standing reserve نگاه کرده است. حال در ایران این بحث داغ است که چرا مدرنیسم به ایران نمی‌آید؟ این خنده تاریخ است که در آستان گرمایش زمین و ششمین انقراض دسته جمعی انواع، که ماحصل عمل انسان خودآیین مدرن است، برخی ایرانیان منتظرند که سرمایه داری مدرن وارد ایران شود. دست آن مدرنیسم را در رشد اقتصادی ناهنجار نمی‌بینند که هم اکنون در دنیا و در ایران نیز در کار است و گونه‌های بسیاری را بر این سیاره به مرز انقراض کشانده است.

خردورز





## جلوه‌های هنر در بحران‌های بشری

دکتر سیدمهدی ناظمی قره باغ

احساس می‌کنیم. گاه این فاصله‌گذاری چنان عمیق و تکان دهنده خواهد بود که امکان یک تجربه هنری برای ما پیش می‌آورد. منتهی برای جهت دهی ابتدا یک سری مطالب عرض می‌کنم: بحران وقتی زمینه‌ساز هنر می‌شود که به شکل بحران تفسیر شود. باید حادثه رویداد، یک بحران به نظر بیاید. پس باید در افق فکری انسان به بحران تفسیر شود. مرحله بعد

مشکلی دارد و طبع شاعری آن مثلاً گل می‌کند. مثال روشن آن در عزاداریهاست که فرد با یک بحران روحی مواجه می‌شود و احساسات او سبب می‌شود تا حس شعر و ادبیات او فعال شود. همین اتفاق را در شکل اجتماعی شاهد هستیم. وقتی تاریخ، فرهنگ و اجتماع خود را در معرض بحران می‌بینیم، بسته به شدت بحران، ما نیز دچار یک فاصله‌گذاری می‌شویم. یک فاصله بین خود و هنجارهای مطلوب

بحران اساساً یک بخشی از حیات انسانی است که از سویی گریز ناپذیر است و از سوی دیگر این ماییم که از بحران‌ها فراری هستیم و دوست داریم که بحران‌ها نباشند. لذا وقتی بحران هست، ما نیستیم و ساختار وجودی که با آن زندگی معروف و مرسوم خویش را داشتیم، در معرض خطر و نیستی می‌بینیم. بحران می‌تواند تاریخی و اجتماعی نباشد و فردی باشد. در بحران فردی هم خیلی اوقات می‌بینیم که فرد

که این فاصله‌گذاری رخ داد بحران امکان این را به وجود می‌آورد که هنر خود را نشان دهد. هنر اساسی، «بنیادگذار» و «متفکرانه» است که می‌تواند تاریخ جدید برای انسان ایجاد نماید. بحران رنسانس زمینه‌ساز هنر رنسانس شد که یک هنر بنیادگذار در کلیت خود بود. اما «هنر مراقبت» به دنبال این است که انسان‌ها را جمع کند و آنها را دوباره در کنار هم دیگر قرار دهد. لذا بیشتر هنر اُنس است. در واقع هنر متفکرانه که هنر تاریخ و تاسیس‌کننده است، به ندرت در تاریخ اتفاق می‌افتد اما آنقدر اهمیت دارد که وقتی اتفاق می‌افتد باید به آن خیلی توجه کرد زیرا سایر هنرها از سرچشمه او استفاده می‌کنند و بهره‌ای از حقیقت دارد و حقیقت جدیدی را متولد می‌کند و این حقیقت بر هرگونه نگاه موسوم به عقلانی و نظری تقدم دارد. اینکه در شرایط بحران سبب می‌شود که جوهی از هنر اولویت پیدا کند، به این دلیل است که در نظر قوم این بحران چگونه تفسیر و صورت‌بندی می‌شود. مثلاً در حمله مغول‌ها، سبک خاصی از حکومت‌داری و مشروعیت سیاسی متکی بر قدرت ایل و قبیله مرسوم شده بود، بنابراین هر قومی که وارد می‌شد به عنوان قوم غالب و مشروع هم پذیرفته می‌شد. شاید تنها ابوالقاسم فردوسی باشد که فهمید اتفاق بزرگی در ایران در حال وقوع است! بنابراین تلاش نمود عقلانیت همراه با معنویت خود را گوشزد



**خیلی از صور مختلف هنر موجود، نه هنر متفکرانه و نه هنر مراقبی بلکه «هنر مصرفی» هستند. مثل موسیقی. اینها هنری است که انسان را سرگرم می‌کند تا مساله و بحران از یادش برود و یک حالت غفلت برای او ایجاد می‌کند. هنر تسلی بخش هنری است که ما بتوانیم با آن هنر از درد انسان‌ها سخن گوئیم. مسئولیت بدھیم و این پیام را بدھیم که درد آنها را درک می‌کنیم.**

کند. با این حال هر چند که در علو مقام او نمی‌تواند تردید کرد، اما به هر روی در حاشیه قرار گرفت و کلام او در حیات واقعی ما منشا اثر واقع نشد. بعد از فردوسی سنت دبیری ایرانیان که معروفترین آن بیهقی بود، مشروعیت بخش به سنت سلاطین ترک به حساب می‌آمد. وقتی مغول‌ها وارد شهر خوارزم شدند و آسیب‌های فراوان به مردم زدند، تازه جامعه ایرانی فهمید که با یک مقوله پیش پا افتاده روبه‌رو نیست! به خصوص در سخنرانی مشهور «چنگیزخان» در مسجد جامع که خود را مامور عذاب الهی معرفی کرد. بنابراین برای مسلمانان این تلنگر خورد که ما با یک مقوله متفاوت روبه‌رو هستیم و هیچ کس یاری مقابله با آنرا نداشت. مغول یک چنین بحرانی را ایجاد کرد. این اعتقاد مردم که خلافت عباسی شکست ناپذیر بوده، از بین رفت. از همین رو این عامل موجب فاصله‌گذاری بین انسان ایرانی آن عصر گذاشت که با خود تفکر کنند و شبهاتی که برایش ایجاد شده بود را پاسخ گویند. عرفان در واقع منظری بود که می‌توانست به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. لذا عرفان بسط عمومی یافت. اما این عرفان ناب ابن عربی نبود، بلکه یک نوع هنر مراقبت به صورت تصوفی بود که آماده ما را گرد هم جمع نماید و متحد سازد. معمولاً دو دسته عرفان ستیز هستند: گروهی که تابع ایدئولوژی زندگی دوره پهلوی هستند که سعی دارند جامعه خود را در مسیر توسعه



به معنای مرسوم خود برسانند اما وقتی که می‌بینند امکان توسعه در کشور فراهم نمی‌شود به دنبال مقصر می‌گردند. در طی ۱۰۰ سال گذشته عوامل مقصرهای انسانی تغییر کرده و این تغییرات حکومتی نتوانسته که معضل توسعه را حل کند لذا این گروه سعی کرده که در تاریخ عامل را شناسایی کنند و مقصر را بیابند. آنها تعلق خاطر ایرانیان به عرفان را عامل عدم توسعه یافتگی یافته‌اند، در حالی که ایران عارف مسلک قلب علم جهان بوده و حداقل از قرن سوم را نمی‌توان نادیده گرفت. و این حرف صحت ندارد. گروهی دیگر کسانی هستند که ایدئولوژی اخوانی و سلفی دارند هر چند که در ظاهر علاقه‌مند انقلاب اسلامی نیز هستند. این ایدئولوژی این بوده که چرا امثال حافظ و سعدی در آن عصر شعر سرودند؟! آنها باید بسیج عمومی اعلام می‌کردند و علیه بیگانگان می‌جنگیدند و...! این دومی خام‌تر از گروه اولین است. شاعران بزرگ به ساحت دیگری می‌اندیشند. او نگاه می‌کند که چه چیزی ناگفته مانده است. در آن بحران فزاینده، چه حرفی دارم؟! تجاوز و قتل و غارت که گفتن نداشت و همه می‌دیدند، اما چیزی که ناگفته مانده این است که من آلان که همه مقدسات و افکارم زیر پا له شده است و همه فکرم زیر رو شده است، من چه باید بکنم؟! وقتی پاسخ‌های قبلی به پرسش‌های من پاسخ گو نیست با این بحران

البته من انکار نمی‌کنم که با «حافظ‌ها» نمی‌توان به توسعه رسید اما بدون حافظ هم نمی‌شود. «حافظ» تاریخ ماست و اگر قرار بوده به یک توسعه برسیم، نه این توسعه‌های قلابی و وارداتی بلکه یک توسعه مستقر شود، باید این راه را برگردیم و دست «مولانا»، «حافظ» و «خیام» را بگیریم و با هم طی کنیم. البته بازهم این به این معنا نیست که از دل اینها توسعه در می‌آید، از دل شعر و ادبیات توسعه در نمی‌آید اما باید در تاریخ خود لحاظ کنید که چه امکاناتی دارید و کدامیک را باید حفظ کرد و کدام یک را باید اعراض نمود. برخی متفکران معتقدند که شعر مادر همه

وجودی چه باید کنم؟! اینجاست که «حافظ» به داد انسان می‌رسد و می‌تواند راه جدیدی برای بشر آن عصر پیدا سازد. حافظ می‌گوید حیات ظاهری انسان و مقدرات دست ما نیست و ما تاحدی نقش داریم. عمده این مقدرات و عمده این زندگی بازی است و به حسب بازی نقش پیدا می‌کنیم. او مساله تقدیر و سرنوشت را برای روشن می‌سازد. مساله اصلی و فرعی را ترسیم می‌کند، به ما یادآوری می‌کند هر که باشی خواهی مرد و شوخی‌های زندگی را جدی نگیرید. حافظ یادآوری می‌کند که همه چیزهایی که در این دنیا تجربه می‌کنیم از یک حدی بیش جدی نیستند. حرف حافظ این است.



هنرهاست و هر هنری تا جایی هنر است که شعر است و به عبارت بهتر، فقط شعر هنر است. چون شعر نزدیک‌ترین امر به زبان است. و همان جایی است که زبان متولد می‌شود. دقت شود منظور از شعر، نظم نیست بلکه یک کلام استعاره‌ای است که برجستگی خود را در ادبیات و متون آن قوم نشان می‌دهد و بیانگر یک تفسیر جدیدی از مسائل نیز هست. پس اگر قرار باشد که هنر متفکرانه و بزرگی رخ دهد که تاریخ جدیدی از پس بحران به ارمغان آید، قطعاً باید شعر باشد اما شعر به منزله نظم نیست بلکه شعر اصلاً نظم نیست. جوهره شعر یک رخداد استعاری است و یک معانی جدیدی برای ما به ارمغان می‌آورد. کلام مرجع است لذا کتب مقدس به خصوص قرآن، نیز در این رده قرار می‌گیرند. البته منظور از استعاره نیز به معنای ارسطویی نیست بلکه یک رخداد معنایی در قالب کلماتی قدیمی است و ترکیبات جدیدی که از کلمات قدیم حاصل می‌شود. چیزی که در فنون بلاغی به تضمین یاد می‌شود. در صورت هنر موجود، ما فیلم‌های سینمایی زیادی می‌بینیم که از بحران صحبت می‌کنند. برخی معتقدند پدیدار شدن ژانر زامبی در فیلم و سریال ناشی از تجلی بحران در هنر سینماست. ژانر آخرالزمان نیز در همین راستاست. انواع و اقسام فیلم‌ها دارد که همه یک نوع تجربه بحران و به استقبال بحران رفته است. بشر

خوب فهمیده که در شرایطی زندگی می‌کند که هر لحظه باید منتظر ظهور بحران باشد. سینما آلفرد هیچکاک به نحو خوبی سینمای بحران را نشان می‌دهد. در سینما او زندگی آمریکایی می‌بینید که همه چیز در جای خوب است اما در اوج توانایی و غرور خود این توانایی‌ها و نظم او به یک فوت بند است! و کوچکترین چیزها می‌تواند نظم ما را بگیرد. پس در همه هنرها می‌توان تا حدی بحران انعکاس یابد. اما در شعر است که فقط امکان ظهور هنر متفکرانه وجود دارد. بعد از شعر تا حدی برخی هنرهای نیز داریم که امکان تثبیت شعر را دارند. تجربه انسان‌ها نشان داده که هنر معماری کلام متفکرانه را تثبیت می‌کرده است. نوع ساختی که در معابد ظهور پیدا می‌کرده است برای انسان‌ها این جهان معنایی را به تثبیت رساند. یعنی انسان در ابتدا به شکل شورانگیز و به شکل کاملاً محتوایی، شوری که شعور و محتوا را در دل خود نهفته است، جهان معنایی را در متن نشان می‌دهد، سپس آنرا زمزمه می‌کند و به شعر می‌رسد و در نهایت برای حفظ و مراقبت و تثبیت آن یک معبدی می‌سازد تا با زمزمه کردن، این تجربه خود از بیان حقیق حفظ نماید. آداب و رسوم جدید دنیای امروز مثل جشنواره‌ها، المپیک‌ها، جام جهانی و... آدابی بودند که انسان مدرن بواسطه آنها حضور خود را به رسمیت می‌بخشد و اعلام موجودیت می‌کند. این

آداب و رسوم فعلاً بواسطه کرونا حالت تعلیق یافته است. این اتفاقاتی که پیش روی ماست. نکته دیگر اینکه، خیلی از صور مختلف هنر موجود، نه هنر متفکرانه و نه هنر مراقبی بلکه «هنر مصرفی» هستند. مثل موسیقی. اینها هنری است که انسان را سرگرم می‌کند تا مساله و بحران از یادش برود و یک حالت غفلت برای او ایجاد می‌کند. هنر تسلی بخش هنری است که ما بتوانیم با آن هنر از درد انسان‌ها سخن گوئیم. مسئولیت بدهیم و این پیام را بدهیم که درد آنها را درک می‌کنیم. این هنر مراقبت است که درد ما را کاهش می‌دهد. اوج این هنر مراقبت، در «سعدی» است. او معتقد است وضع همین است و سعی کن که فرصت‌ها و امکانات را ببینید و تهدیدها شما را از مسیر باز ندارد. در هنر معاصر ما اوج این هنر را در شهریار می‌بینیم. البته باید شخص ترک زبان باشد تا آنرا بفهمد. اوج هنر متفکرانه شاید در فرهنگ ما، شعر حافظ باشد. شعری که محدودیت‌ها را گوشزد می‌کند و بی بنیادی ساختارها را نشان می‌دهد. «خیام» هم در این مسیر است ولی موفق نشده که بی بنیادی را نشان دهد. حافظ به یک اساسی رسیده که انسان یک حیوان انیسی است و باید به دنبال انس گرفتن با یک مبدا و منشا دیگر برود.



MARION COTILLARD MATT DAMON LAURENCE FISHBURNE JUDE LAW GWYNETH PALTROW KATE WINSLET

# NOTHING SPREADS LIKE FEAR

# CONTAGION

تحلیلی استراتژی بر تولیدات رسانه‌ای

میلااد پورعسگری

کارشناس و محقق فرهنگی رسانه‌ای

## اهداف سینمای راهبردی غرب در کرونا

با این وجود جدای از بحث دشمن شناسی، انتشار ویروس‌هایی چون سارس، ابولا، ایدز، آنفولانزای پرندگان و گرفته شدن جان انسان‌های بسیار و با توجه به تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این بیماری‌ها، اکنون ویروس‌ها و اپیدمی‌ها به یکی از موضوعات مهم سینما و هنر تبدیل شده است. در واقع یکی از موضوعات مهم و پرتکرار ژانر وحشت و علمی-تخیلی سینما، همین مسأله

بیماری‌زا و کشنده به عنوان سلاح علیه دشمن استفاده نماید. بنابراین با آلوده کردن آب و غذای مخالفین و یا مبتلاء کردن عده‌ای دست به این کار می‌زدند. بعدها با رشد علم پزشکی و شناخت عامل بیماری‌ها، ذهن خبیث و نفس طمّاع جریان زرسالار و الیگارشسی حاکم بر جهان تلاش نمود تا خود این عامل بیماری‌زا را ساخته و در جهت حفظ و یا گسترش منافع خود به کار گیرد.

در گذشته جنگ‌های برخاسته از حرص و طمع زمامداران و یا درگیری‌های مذهبی بزرگ‌ترین عامل مرگ و میر انسان‌ها بودند. اما در این بین عامل سومی هم وجود داشت که حاصل پیامد فقر و قحطی برآمده از جنگ‌ها بود. این عامل کشنده، بیماری نام داشت. بیماری‌های واگیرداری که سرعت و وسعت کشتار آن‌ها کمتر از جنگ نبود. بشر با گذر زمان یاد گرفت از این عامل

فیلم‌هایی که آینده جهان را پیش از وقوع آن به تصویر می‌کشند باعث شده تا عده‌ای هالیوود را سینمایی بدانند که نگاه به آینده داشته و برای دنیا نسخه می‌پیچد. اما اگر کسی سینمای هالیوود و ماهیت یهودی، زرسالار و استعماری پشت پرده آن را بداند و همچنین از ارتباط و همکاری پنتاگون و هالیوود با خبر باشد، دیگر نمی‌تواند به ساخت چنین آثاری بی‌تفاوت باشد و یا حداقل نسبت به آن نگاه سطحی داشته باشد. در حقیقت سوال اصلی اینجاست که آیا آمریکا آینده جهان را پیشگویی می‌کند و یا در حال ساخت آن است؟

### ✦ ویرس کرنا و پیشگویی هالیوود

با شیوع بیماری کرونا و انتشار آن از چین و در ادامه فراگیر و همه گیر شدن آن و تبدیل شدن این بیماری به یک بحران جهانی، برخی این بیماری را چیزی شبیه ویروس (MEV-1) در فیلم «شیوع» دانستند. فیلمی که در ۲۰۱۱م توسط «استیون سودربرگ» کارگردانی شد. اگر چه این دو بیماری شباهت‌هایی با هم دارند اما تفاوت‌های آن‌ها بیش‌تر است. با این حال برخی باز هم مدعی پیش‌بینی و پیشگویی سینمای هالیوود از آینده جهان شده‌اند. این ویروس با اینکه نسبت به ویروس‌های هم خانواده خود چون آنفولانزای نوع B، آنفولانزای خوک، ابولا و سارس کم خطرتر بود؛ ولی میزان وحشت و ضربه اقتصادی حاصل از آن باور



”  
**در واقع یکی از موضوعات مهم و پر تکرار ژانر وحشت و علمی-تخیلی سینما، همین مسأله اپیدمی‌ها و عوامل بیماری‌زایی است که گاهی منجر به وقوع وقایع آخرالزمانی شده و نسل انسان را با خطر مواجه می‌سازد. فیلم‌هایی چون «من افسانه هستم»، «تهاجم» ساخته ۲۰۰۷م، «۱۲ میمون» ساخته ۱۹۹۵م، «شیوع» ساخته ۲۰۱۱م و نمونه‌های جدید آن هم مثل «جنگ‌های وی»، «مردگان متحرک» و «گذرگاه» که به شکل سریال در حال پخش است.**

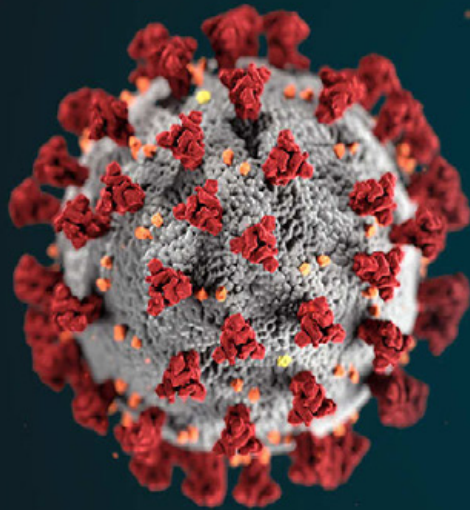
اپیدمی‌ها و عوامل بیماری‌زایی است که گاهی منجر به وقوع وقایع آخرالزمانی شده و نسل انسان را با خطر مواجه می‌سازد. فیلم‌هایی چون «من افسانه هستم»، «تهاجم» ساخته ۲۰۰۷م، «۱۲ میمون» ساخته ۱۹۹۵م، «شیوع» ساخته ۲۰۱۱م و نمونه‌های جدید آن هم مثل «جنگ‌های وی»، «مردگان متحرک» و «گذرگاه» که به شکل سریال در حال پخش است. البته از این امر هم نباید غافل ماند که ساخت آثاری از این دست آن هم در تعداد زیاد به دلیل استقبال مخاطبین است. چرا که ترس از بیماری‌های اپیدمیک باعث شده تا مخاطب بخواهد اطلاعات بیشتری درباره شیوع بیماری، درک پیچیدگی‌های آن و نوع مقابله با آن را فرا بگیرد. اما نکته‌ای که در این آثار هالیوودی قابل توجه و تأمل است پیش‌بینی برخی از آن‌ها درباره آینده دنیا و حتی کشورهاست. به عنوان نمونه دو واقعه «یازده سپتامبر» و «به ریاست رسیدن دونالد ترامپ» را می‌توان نام برد. یازده سپتامبر که به طور ضمنی در بیش از ۱۸ فیلم مثل: «آرماگدون» (مایکل بی - ۱۹۹۸)، «برادران سوپر ماریو» (۱۹۹۳)، «هکرز» (یان سافتلی - ۱۹۹۵)، و... به آن اشاره شده و ریاست جمهوری دونالد ترامپ که در صحنه‌ای از انیمیشن سیمسون‌ها در ۲۰۰۲م به شکلی کاملاً دقیق به آن پرداخته شده بود. ولی چگونه می‌شود که ساخته‌های هالیوود به واقعیت تبدیل می‌شود؟ ساخت چنین

نکردنی و غیر قابل تصور بود. شیوع این بیماری گمانه‌زنی‌های فراوانی را با خود به همراه داشت. احتمالاتی نظیر جنگ بیولوژیکی آمریکا علیه چین برای ضربه اقتصادی به او، پیشگویی هالیوود از این واقعه، احتمال وقوع جنگ و... اما چیزی که ما در اینجا می‌خواهیم به آن پردازیم پیشگویی‌های هالیوود و سینمای اپیدمیک آن است. سینمایی که بدون شک با تولید آثاری از این دست، نقش به‌سزایی در وحشت عموم مردم جهان نسبت به بیماری کرونا داشته است. به‌طور کلی ویرس‌های همه‌گیر هالیوود که غالباً منجر به وقوع فاجعه انسانی، آخرالزمانی و یا پسا آخرالزمانی می‌شوند را می‌توان از چند جهت بررسی نمود. از جهت «منشاء و ویروس»، «کشور میزبان»، «قدرت و ویروس»، «مهار کنندگان و ویروس»، «عامل نجات»، «راهبرد سینمای هالیوود در معرفی بیماری‌های اپیدمی و وقایع آخر الزمانی» و «تأثیر ساخت چنین فیلم‌هایی بر افکار عمومی».

### منشاء و ویروس

پخش و ویروس‌ها در فیلم‌های هالیوودی عوامل مختلفی دارند مثل طبیعت، دولت‌ها یعنی ارتش به‌طور خاص، شرکت‌های خصوصی، تروریسم و موجودات فضایی. البته در برخی موارد نیز عامل بیماری مشخص نیست مثل فیلم «کوری» ساخته «فرناندو مریلس» در

# COVID-19

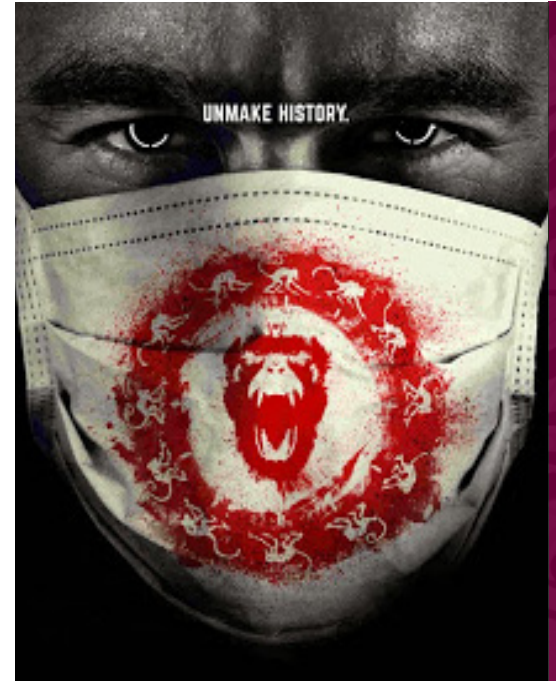


۲۰۰۸م و یا عامل انتقال و ویروس، عجیب و غریب است مثل انتقال و ویروس زامبی در فیلم کانادایی «Panty pool» که از طریق زبان انگلیسی به دیگران محقق می‌شد.

### ۱. دولت‌ها و شرکت‌های سازنده بیماری‌های اپیدمیک

در فیلم‌هایی که ارتش و سازمان‌های دولتی نقش اصلی در انتشار و ویروس را دارند، مثل «ردکان ۱»، «دیوانه‌ها» و فیلم ژاپنی «ویروس» ساخته ۱۹۸۰م و غیره غالباً این نهادها به دنبال ساخت یک سلاح مخرب بیولوژیکی یا ماده‌ای هستند که سربازان خود را قوی‌تر نمایند. در

برخی موارد نیز مثل سریال «گذرگاه»، تلاش دولت آمریکا برای به دست آوردن درمانی برای بیماری «آنفلوآنزای خوک» است ولی باعث می‌شوند که خون آشام‌ها جهان را تصرف نموده و یک آخرالزمان را رقم زنند. البته باید به این نکته هم توجه نمود که در قاطبه این فیلم‌ها محوریت مبارزه و نجات با آمریکا است. اما فیلم‌هایی که در آن شرکت‌های بزرگ داروسازی سازنده و ویروس و رقم زدن فاجعه انسانی هستند، عبارتند از سری فیلم‌ها و انیمیشن‌های «رزیدنت اویل» و فیلم «۱۲ میمون». در فیلم «۱۲ میمون» نوعی و ویروس خطرناک توسط یک شرکت خصوصی ساخته می‌شود



ولی توسط یک تروریست که از همکاران سازنده ویروس است به سرقت رفته، در تمام جهان پخش و پنج میلیارد انسان را در ۱۹۹۵م به کام مرگ می‌برد. یک درصد باقی مانده انسان‌ها نیز به زیر زمین پناه برده و به دنبال راهی برای بازگشت به سطح زمین هستند. در فیلم «رزیدنت اویل» شرکت «آمبرلا» یک آبرشرکت چندملیتی است که در زمینه‌های مختلف به ویژه کشف دارو، فعالیت می‌کند. بعد از مدتی، این شرکت به طور اتفاقی به ویروسی دست پیدا می‌کند که می‌تواند انسان‌ها را به زامبی تبدیل نماید. یک از رؤسای شرکت به فکر این می‌افتد که از آن

به عنوان یک سلاح بیولوژیک استفاده نماید. در نهایت این آبرشرکت با همکاری بخش نخبه زرسالار جوامع مختلف، به بهانه رشد جمعیت، کمبود منابع و غذا تصمیم می‌گیرند به وسیله این ویروس، یک آخرالزمان را طراحی و جمعیت کره زمین را تعدیل نمایند. آنان برای این کار از شهرک‌های زیرزمینی ساخته شده در مناطق مختلف جهان استفاده کردند و با ساختن نمونه‌های واقعی انسانی از طریق ژنتیک، فضای شهری را طراحی و ویروس را در آن انتشار دادند تا از طریق فهم میزان تلفات، سرعت انتشار، جو روانی حاصل از این فاجعه، میزان آسیب پذیری کشورها و عملکرد آنان را پیش بینی نمایند. در واقع آنان از این طریق به دنبال ارتقاء ویروس مورد

”

**در فیلم «میمون» نوعی ویروس خطرناک توسط یک شرکت خصوصی ساخته می‌شود ولی توسط یک تروریست که از همکاران سازنده ویروس است به سرقت رفته، در تمام جهان پخش و پنج میلیارد انسان را در ۱۹۹۵م به کام مرگ می‌برد. یک درصد باقی مانده انسان‌ها نیز به زیر زمین پناه برده و به دنبال راهی برای بازگشت به سطح زمین هستند.**

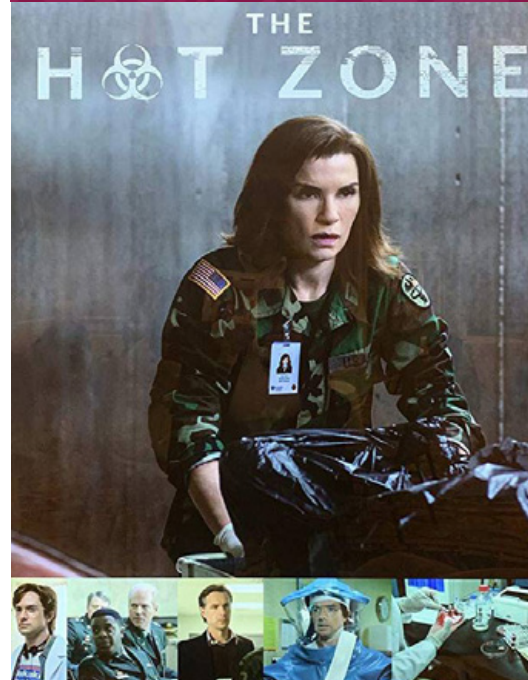
نظر بودند تا بتوانند به اهداف خود برسند. اگرچه در فیلم مورد نظر درباره قدرت یک ابر شرکت دارویی اغراق شده است؛ ولی در دنیای واقعی برخی از آبرشرکت‌های دارویی چنین کارهایی را انجام می‌دهند. به‌طور مثال برخی از این ابر شرکت‌ها برای آزمایش داروهای جدید خود، به سراغ کشورهای فقیری مثل هند و آفریقا می‌روند. آنان با تأسیس مؤسسات پزشکی و دادن رشوه به پزشکان، داروهای خود را بر روی نمونه‌های انسانی آزمایش می‌کنند که بعضاً برای بیمار، عوارض جبران ناپذیری را به همراه خواهد داشت. بیمارانی که به دلیل فقر و عدم توانایی پرداخت هزینه درمان و نجات از درد، مجبورند برای درمان از این داروها استفاده کنند. بدین نکته نیز باید توجه نمود که بسیاری از کشورهای توسعه یافته مثل آمریکا و انگلیس نیز برای کار بر روی بیماری‌های واگیردار و میکروبی‌شناسی، مؤسسات خود را در خارج از کشور و غالباً در کشورهای فقیر و جهان سوم بنا می‌کنند. آنان با این کار هم امنیت شهروندان خود را حفظ نموده و هم به راحتی بر روی پروژه‌های خود کار می‌کنند. موضوعی که به شکل ضمنی در فیلم «تأثیر جهانی» به آن اشاره شده است. البته در این فیلم، همچون سایر آثار هالیوودی آمریکا نقش منجی را دارد. نکته دیگری که درباره‌ی شرکت‌های دارویی وجود دارد، همکاری دولت‌ها و این شرکت‌ها است. همسو شدن اهداف سیاسی و منافع

خردورز

گزارش ویژه

۱۰۱

مادی شرکت‌های داروسازی که قربانیان آن مردم بی‌دفاع از همه جا بی‌خبر هستند. به طور مثال در ۲۰۰۵م جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا برای یک کنفرانس خبری به مریلند سفر می‌کند. موضوع صحبت‌های بوش «طرح راهبردی آنفولانزای واگیردار» پنتاگون بود. او در این سخنرانی ضمن هشدار دادن مردم نسبت به شیوع دوباره آنفولانزای ۱۹۱۸م، احتمال وقوع دوباره آن را داد. در کمال ناباوری صراحتاً نام «آنفولانزای مرگی» را برده و نسبت به شیوع آن ابراز نگرانی می‌کند. جالب‌تر این که او آسیا را منشأ احتمالی ورود این ویروس به آمریکا می‌دانست. جورج بوش به همین بهانه یعنی برای بیماری که هنوز مشاهده نشده بود درخواست بودجه یک و نیم میلیارد دلاری می‌کند و این بودجه بر اساس برنامه «جنگ پیشگیرانه» دولت به شرکت دارویی «گیل‌عاد ساینس» برای تولید دارو واگذار شد. نکته این جاست که بیشتر سهام این شرکت متعلق به «رامسفلد»، وزیر دفاع وقت بوش بود. همین امر موجب شد تا سهام این شرکت در آن زمان از هفت دلار به ۵۰ دلار افزایش یابد. البته همکاری دولت‌ها و شرکت‌های دارویی تنها در حوزه بیماری‌ها نیست بلکه در زمینه پخش دارو نیز می‌باشد. داروهایی که به بهانه‌های مختلف تبلیغ می‌شود و عوارض آن دامن مردم بی‌گناه را می‌گیرد. البته در برخی موارد هم شکایت‌ها موثر واقع شده



”  
**در سریال «منطقه پرخطر» ساخته ۲۰۱۹م و فیلم «شیوع» ساخته ۱۹۹۵م میمون‌ها ویروس ابولا و موتابا را انتشار می‌دهند. این ویروس‌ها در فیلم‌های اپیدمی دارای سرعت انتشار سریع و علائم وحشتناکی مثل خون ریزی و تب شدید هستند. البته علائم بیماری‌هایی چون ابولا، آنفلانزا و... هیچگاه به این شدت که در فیلم‌ها نشان داده می‌شود نیست و این شدت بیماری برای جذابیت بیشتر فیلم به کار رفته است. به عنوان نمونه در فیلم هندی «ویروس» که به ویروس «نیپا» و شیوع آن پرداخته، در فیلم بیماران با عوارضی نظیر استفراغ‌های شدید، تب ۴۰ درجه و فشار ۲۰۰ بر روی ۱۲۰ درگیر هستند.**

و شرکت‌های دارویی مجبور به پرداخت جریمه می‌شوند. شرکت‌هایی مثل: «Israels Johnson & Johnson» از جمله موسساتی هستند که به دلیل پخش داروهای اعتیاد آور از سوی دادگاه فدرال، میلیون‌ها دلار جریمه شدند.

## ۲. عوامل طبیعی بیماری‌های واگیردار

در فیلم‌های هالیوودی عامل انتشار ویروس با منشأ طبیعی حیواناتی مثل: خفاش، میمون، خوک، پرندگان و... هستند که بیماری را منتقل می‌کنند. در فیلم هندی «ویروس» ساخته ۲۰۱۹م و فیلم «شیوع» به کارگردانی سودربرگ، عامل انتقال ویروس خفاش است. در سریال «منطقه پرخطر» ساخته ۲۰۱۹م و فیلم «شیوع» ساخته ۱۹۹۵م میمون‌ها ویروس ابولا و موتابا را انتشار می‌دهند. این ویروس‌ها در فیلم‌های اپیدمی دارای سرعت انتشار سریع و علائم وحشتناکی مثل خون ریزی و تب شدید هستند. البته علائم بیماری‌هایی چون ابولا، آنفلانزا و... هیچگاه به این شدت که در فیلم‌ها نشان داده می‌شود نیست و این شدت بیماری برای جذابیت بیشتر فیلم به کار رفته است. به عنوان نمونه در فیلم هندی «ویروس» که به ویروس «نیپا» و شیوع آن پرداخته، در فیلم بیماران با عوارضی نظیر استفراغ‌های شدید، تب ۴۰ درجه و فشار ۲۰۰ بر روی ۱۲۰ درگیر هستند.

حاضر می‌دانند. اگر کسی در معرض اخبار، شایعات و توصیه‌های پزشکی که در این مدت درباره ویروس کرونا پخش شده است، قرار بگیرد و بعد این فیلم را ببیند، بدون شک نه تنها بر ترس و وحشت او افزوده می‌شود بلکه احساس می‌کند ویروس کرونا همان ویرس (MEV-1) است که شیوع آن چند سال قبل توسط هالیوود پیش بینی شده است. اما آیا واقعاً داستان این فیلم همان جریان بیماری کرونای امروز است؟

### شباهت‌های ویروس فیلم «شیوع» با ویروس کرونا:

- هر دو ویروس مورد نظر یک منشأ دارند آن هم خفاش است.
- بیماری از یک کشور یعنی چین به همه جهان منتقل می‌شود.
- شیوه انتقال (تماس فیزیکی، آب و هوا، غذا و...) و تا حدودی علائم ظاهری (مثل: سرماخوردگی) در هر دو بیماری شبیه هم هستند.
- شباهت دیگر این دو ویروس سرعت بالای انتقال آن‌هاست که البته در فیلم بسیار اغراق آمیز به تصویر کشیده شده است.

### ب. تفاوت‌های میان این دو ویروس:

- اولین نکته این است که ویروس کرونا به ریه حمله نموده و در آن تکثیر می‌شود. اما ویروس (MEV-1) علاوه



این فیلم با توجه به این که بعد از پشت سر گذاشتن بحران‌های «سارس» در ۲۰۰۲م و «آنفلوآنزای خوکی» در ۲۰۰۹م بر روی پرده سینما رفت، توانست با صرف هزینه ۶۰ میلیون دلار فروشی بالغ بر ۱۳۶ میلیون دلار داشته باشد.

### الف. شباهت ویروس (MEV-1) فیلم شیوع با ویروس کرونا

اما نکته‌ای که درباره فیلم شیوع حائز اهمیت است آن است که بسیاری از مردم بعد از تماشای آن پس از نه سال، «شیوع» را پیش بینی هالیوود از انتشار ویروس کرونا در زمان

”

در فیلم «شیوع» که در ۲۰۱۱م ساخته شد داستان از این قرار است که یک تاجر زن آمریکایی بعد از بازگشت از سفر کاری خود به ووهان چین، مبتلاء به بیماری می‌شود که در عرض چند روز او را می‌کشد. بعد از مدت کوتاهی در سرتاسر آمریکا و جهان گزارشاتی می‌رسد که موارد مشابهی وجود دارد که علائم آن بیماری شبیه سرما خوردگی است و پزشکان از شناسایی عامل آن عاجزند.

در فیلم «شیوع» که در ۲۰۱۱م ساخته شد داستان از این قرار است که یک تاجر زن آمریکایی بعد از بازگشت از سفر کاری خود به ووهان چین، مبتلاء به بیماری می‌شود که در عرض چند روز او را می‌کشد. بعد از مدت کوتاهی در سرتاسر آمریکا و جهان گزارشاتی می‌رسد که موارد مشابهی وجود دارد که علائم آن بیماری شبیه سرما خوردگی است و پزشکان از شناسایی عامل آن عاجزند. این ویروس که دانشمندان آن را «MEV-1» می‌نامند در عرض یک ماه ۲۶ میلیون انسان را به کام مرگ برده و یک آخرالزمان را رقم می‌زند.



بر ریه به بافت‌های مغز نیز حمله و سلول‌های مرکزی آن را تخریب می‌کند. - در فیلم، ابتلاء به ویروس باعث گیجی، تاری دید (به دلیل حمله به مغز)، تهوع و تشنج می‌شود. ولی ابتلاء به کرونا، تنگی نفس و از کار افتادن ریه‌ها را در پی دارد. - سن مبتلایان در فیلم محدودیت ندارد و تمام سنین را در بر می‌گیرد. ولی کرونا بیشتر افراد مسن و میان سال را تهدید می‌کند و افراد زیر ۲۰ سال با احتمال کمتری برای ابتلاء و مرگ مواجه هستند. - دوره کمون و یا نهفته بیماری در فیلم، زیر پنج روز است در حالی که این حالت در کرونا بین ۲ تا ۱۴ روز است. - میزان مرگ و میر توسط ویروس (MEV-۱) در ظرف ۱۳۰ روز، چیزی حدود ۲۶ میلیون نفر است. اما طبق آمار در ویروس کرونا تنها ۲ تا ۳٪ مبتلایان فوت می‌کنند. همانطور که مشاهده می‌کنید تعداد تفاوت‌های میان این دو ویروس بیشتر از شباهت‌های آن است. جدای از آن اکثر بیماری‌های ویروسی خطرناک در شباهت‌های بیان شده اشتراک دارند. به طور مثال خفاش پرنده‌ای است که معمولاً ناقل سه بیماری سارس، هاری و ابولا است. یعنی اولاً فیلم چنین بیماری را پیش‌گویی نکرده است و در ثانی هیچ جای نگرانی وجود ندارد که آنچه در فیلم رخ داده در دنیای واقعی محقق خواهد شد و

برخی دیگر نیز به دلیل یهودی و صهیونیستی بودن هالیوود آمریکا، فیلم «شیوع» و ویروس کرونا را بخشی از برنامه از قبل طراحی شده صهیونیسم بین‌الملل می‌دانند که پشت آن‌ها شرکت‌های بزرگ دارویی و صهیونیستی هستند. از نظر این عده، سود بیشتر و گسترش حاکمیت بر ملت‌ها از راه ساخت و انتشار بیماری، از ابزارهای نوع استعمار مدرن محسوب می‌شود که جریان صهیونیسم مدت‌هاست از آن بهره می‌برد.

آن تنها ساخته و پرداخته ذهن نویسنده است. با این حال برخی نسبت به این فیلم و ویروس کرونا که در حال حاضر تمام مردم جهان با آن درگیر هستند احتمالاتی می‌دهند. به طور مثال ویروس کرونا از چین، بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا، آغاز شده است. دقیقاً هم در سال نو چینی که مردم آن در تعطیلات و در حال مسافرت به کشورهای مختلف هستند کشف می‌شود. از آن طرف هم رئیس خزانه داری آمریکا درباره کرونا می‌گوید: «کرونا می‌تواند برای آینده اقتصاد آمریکا یک فرصت باشد». همه این موارد ذهن‌ها را به این سمت هدایت می‌کند که آمریکا در این امر تحت عنوان بیوتروریسم نقش داشته است.



خط قرمزهایی دارد. به طور مثال اشاره به خود کشی سربازان، کشیدن مواد و یا آزار غیر نظامیان توسط سربازان آمریکایی و لو به شکل طنز ممنوع است. یا مثلاً اشاره به جنگ ویتنام به هر شکلی. به طور مثال در فیلم «هالک»، ساخت این شخصیت از یک آزمایشگاه نظامی به غیر نظامی تغییر یافت. نام عملیات دستگیری هالک نیز در ابتدا «کارگر مزرعه» بود که به «مرد عصبانی» تغییر کرد. علت هم آن بود که «کارگر مزرعه» نام یک عملیات واقعی ارتش آمریکا در جنگ ویتنام بود. در این بین سازمان سیا نیز در ساخت فیلم‌های جاسوسی مربوط به خود دخالت می‌کند.

”

**برخی دیگر نیز به دلیل یهودی و صهیونیستی بودن هالیوود آمریکا، فیلم «شیوع» و ویروس کرونا را بخشی از برنامه از قبل طراحی شده صهیونیسم بین الملل می‌دانند که پشت آن‌ها شرکت‌های بزرگ دارویی و صهیونیستی هستند. از نظر این عده، سود بیشتر و گسترش حاکمیت برملتها از راه ساخت و انتشار بیماری، از ابزارهای نوع استعمار مدرن محسوب می‌شود که جریان صهیونیسم مدت‌هاست از آن بهره می‌برد.**

سری «تبدیل‌شوندگان» و فیلم‌های دنیای «مارول» و «دیتکتیو کامیکس» [سری‌هایی مانند «سوپرمن»، «باتمن»، «مرد عنکبوتی» و غیره] می‌شود. «سکر و آلفورد تلویزیون آمریکا را هم از نفوذ دولت این کشور بی‌نصیب نمی‌دانند و معتقدند: «دخالت‌های مشابهی روی تلویزیون ارتش محور آمریکا هم اعمال می‌شود، از جمله در برنامه‌های پرتطرفداری مانند سریال جنایی (Hawaii Five-O)، برنامه استعدادیابی (America's Got Talent)، برنامه‌های گفت‌وگو محور (Jay و Oprah) و برنامه آش‌پزی (Cupcake Wars) و همچنین مستندهای متعددی در شبکه‌های «پی‌بی‌اس»، «کانال تاریخ» و «بی‌بی‌سی». همه این کارها توسط دفتری در لس‌آنجلس به ریاست «فیلیپ استراب» انجام می‌شود. این شخص رابط بین صنعت سرگرمی آمریکا و وزارت دفاع است. در حقیقت رضایت این شخص باعث می‌شود تا تمام امکانات ارتش مثل ناوها، هواپیماها، مشاوره و حتی بازیگر به صورت رایگان در اختیار سازنده فیلم قرار بگیرد. فیلم سازان نیز برای کاهش هزینه‌های ساخت فیلم مجبور خواهند بود فیلم را به میل ارتش و دولت آمریکا بسازند. به گفته «دیوید راب» نویسنده و گزارشگر هالیوود، این دفتر لس‌آنجلس است که تعیین می‌کند که چه قسمتی از فیلم حذف، سانسور و یا اضافه شود. ارتش برای ساخت فیلم‌هایی درباره خود،



## آیا دولت آمریکا بر ساخته‌های هالیوود نظارت دارد؟

«تام سکر» و «متیو آلفورد» خبرنگار و محقق انگلیسی هستند که طی گزارشی با عنوان «افشای اسناد درباره چگونگی تبلیغ جنگ توسط هالیوود به نیابت از پنتاگون، سیا و آژانس امنیت ملی» و بر اساس اسنادی که از طریق قانون «لایحه آزادی اطلاعات» به دست آورده‌اند، به این سوال پاسخ گفته‌اند. طبق این گزارش «دخالت‌های دولت آمریکا شامل بازنویسی فیلم‌نامه‌های برخی از مشهورترین و محبوب‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما از جمله سری فیلم‌های «جیمز باند»،

به طور مثال فیلم‌هایی چون «گلوله آتشین»، «بازی‌های میهن پرستانه»، «ملاقات با والدین» و «salt» با دخالت این نهاد اطلاعاتی ساخته شده‌اند. البته باید اذعان داشت که دخالت سیا در صنایع سرگرمی آمریکا به وسعت پنتاگون نیست. یا شاید بگوییم به قدری مخفی است که کم‌تر جلب توجه می‌کند. در سازمان سیا «چیس براندون» رابط این نهاد با صنایع سرگرمی آمریکاست. این شخص حتی پیش نویس فیلم «The Recruit» را خود می‌نویسد و جالب آن است که در فیلم نامش تنها به عنوان مشاور فنی فیلم می‌آید. موارد بیان شده تنها بخشی از فعالیت نهادهای دولتی آمریکا در صنعت فیلم سازی است. این دخالت به معنی عدم حاکمیت یهودیان و صهیونیسم بین الملل بر هالیوود و صنعت سرگرمی دنیا نیست. بلکه این دو جریان در مواقع لزوم با یکدیگر در یک جبهه قرار می‌گیرند و معمولاً با هم همسو هستند. بنابراین احتمال دخالت آمریکا در ساخت و شیوع این ویروس در جهان بعید نیست.

### ← ویروس‌های کشنده با عاملی ناشناخته

در اپیدمی‌های سینمای هالیوود گاهی شاهد عوامل طبیعی هستیم که منشاء آنان به طور دقیق مشخص نیست. به طور مثال در فیلم سینمایی «فقط» ساخته ۲۰۱۹م، بارش عجیب برف‌های سیاه رنگ از آسمان که دلیل آن



نامعلوم است ناگهان آغاز می‌شود. این بارش باعث مرگ تمامی زنان و دختران شده و یک آخر الزمان را رقم می‌زند. تعداد جنس مؤنث به قدری کم می‌شود که دولت برای معرفی و پیدا کردن زنان سالم -جهت درمان و آزمایش- علاوه بر بررسی تک تک منازل توسط ارتش، جایزه‌های میلیون دلاری تعیین می‌کند. در فیلم دیگری تحت عنوان «کوری» که بر اساس رمان مشهور «ژوزه سارماگو» در ۲۰۰۸م ساخته شده، بیماری ناشناخته‌ای اهالی یک شهر را دچار «کوری سفید» می‌کند. مقامات نیز برای جلوگیری از شیوع بیماری، افراد مبتلا شده را در یک آسایشگاه روانی قرنطینه می‌کنند. در ادامه فیلم نیز خیلی زود ساکنان آسایشگاه در مناسبات خود با مشکل مواجه می‌شوند. درحالی که میان آن‌ها زنی (مور) هست که هنوز کور نشده و این را از بقیه پنهان کرده است. در پایان فیلم نیز به طور ناگهانی و به دلایل نامعلوم همه بیماران، بینایی خود را باز می‌یابند.

### ← تروریسم و شیوع ویروس‌های اید میک

در این بین برخی از بیماری‌ها در فیلم منشاء طبیعی دارند ولی توسط یک گروه تروریست در جامعه پخش شده و فاجعه می‌آفریند. شاید بهترین مصداق برای اینگونه فیلم‌ها، فیلم «تأثیر جهانی» ساخته ۲۰۰۲م باشد. داستان درباره ویروسی به نام «مانگیا» است که در روستایی آفریقایی شیوع پیدا کرده است. به دلیل خطرناک بودن و انتشار سریع، آن روستا که به ظاهر همه ساکنان آن کشته شده‌اند، توسط دولت آمریکا بمباران می‌شود تا از انتشار آن جلوگیری شود. با این حال یک کودک مبتلا از روستا فرار نموده و چند کیلومتر دورتر می‌میرد. به دلیل خطرناک بودن ویروس، دولت آمریکا تصمیم می‌گیرد بر روی ویروس واکسن آن در یک مرکز آزمایشگاهی در همان منطقه کار شود. پزشک مربوطه واکسن را کشف می‌کند اما قبل از انتقال آن به آمریکا توسط یک گروه تروریستی به سرقت می‌رود. تروریست‌ها ویروس را در سرتاسر آفریقا پخش می‌کنند و ویروس در عرض کمتر از یک روز کل قاره آفریقا را مبتلا می‌کند. اما این بار هم سربازان فداکار و شجاع آمریکا برای نجات بشریت دست به کار شده و تروریست‌ها را از بین برده و واکسن را پس می‌گیرند.

### ۳. موجودات فضایی و انتشار ویروس

فیلم «تهاجم» یا «invasion» از جمله فیلم‌های ویروسی با ماهیت موجودات فضایی است. داستان از این قرار است که سفینه‌ای فضایی در آمریکا سقوط می‌کند که حامل ویروسی همه گیر است و باعث تغییر ساختار درونی انسان‌ها می‌شود. به این شکل که آنان دارای هیچ احساسی نیستند. در فیلم «ویروس» یا همان «موجود فضایی» به این شکل نشان داده شده که دارای فکر و اندیشه است و علاقه مند بوده تا همه انسان‌ها را مبتلاء نماید و دنیایی بی نقص را برای خود بسازد.

### ۴. ویروس زامبی؛ اپیدمی مشهور و محبوب سینمای هالیوود

همانطور که می‌دانید بخش مهمی از سینمای اپیدمی هالیوود به ویروس زامبی و یا خون آشام‌ها تعلق دارد. در این گونه فیلم‌ها گاهی منشاء این ویروس خود طبیعت بوده است مثل: «جنگ جهانی Z»، «گذرگاه»، «جنگ های وی»، «مردگان متحرک»، «از مردگان متحرک بترسید» و غیره. در این گونه فیلم‌ها ویروسی به شکل ناشناخته شیوع پیدا می‌کند و انسان‌ها را تبدیل به زامبی نموده و یک آخرالزمان را رقم می‌زند. البته در برخی موارد نیز همانطور که قبلاً بیان شد ارتش و یا شرکت‌های خصوصی عامل انتشار این ویروس هستند.

### ۵. قدرت ویروس

در فیلم‌هایی با موضوع بیماری‌های اپیدمی قدرت ویروس‌ها به گونه‌ای است که غالباً یکی از سه پیامد آخرالزمانی، پسا آخرالزمانی و یا فاجعه انسانی را در فیلم‌ها رقم می‌زند. در فیلم‌های زامبی محور غالب داستان‌ها در محیطی آخرالزمانی و یا پسا آخرالزمانی پیش می‌رود. اما در سایر فیلم‌ها ویروس‌ها در برخی موارد یک واقعه آخرالزمان را رقم می‌زنند و یا اغلب فاجعه انسانی را در پی دارند. مثل فیلم «شیوع» سودربرگ با تم آخرالزمانی و یا پسا آخرالزمانی مثل فیلم ژاپنی «ویروس» ساخته ۱۹۸۰م و یا فیلم کره جنوبی «آفلانزا» با تم فاجعه انسانی. اما نکته‌ای که باید درباره قدرت ویروس‌ها در این فیلم‌ها در نظر گرفت، ساختار شکنی‌های اجتماعی است که در آخرالزمان و پسا آخرالزمان در جوامع بشری رخ می‌دهد. در غالب فیلم‌هایی با این مضمون ما شاهد مواردی نظیر «حرج و مرج»، «قتل و کشتار»، «بی‌رحمی»، «بی‌قانونی»، «نابودی نظم اجتماعی»، «فروپاشی اخلاقیات» و «حس انسان دوستی» حتی توسط شخصیت‌های مثبت و خوب فیلم هستیم. به تصویر کشیدن غارت مغازه‌ها، دزدی، کشتار یک دیگر برای غذا و اسلحه، دارو و... تأثیر قابل توجه‌ای بر مخاطب خواهد نهاد. تأثیراتی که ما در کشورهای اروپایی و آمریکا با شیوع بیماری کرونا شاهد آن بودیم. هجوم مردم

به فروشگاه‌های مواد غذایی، عدم دسترسی نیازمندان و قشر ضعیف جامعه به اغلام ضروری و مورد نیاز، رها نمودن سالمندان در آسایشگاه‌ها و مرگ آن‌ها در تنهایی، صف کشیدن مردم در پشت مغازه‌های اسلحه فروشی، غارت کشتی‌های حامل ماسک و اقلام بهداشتی توسط کشورهای به ظاهر متمدن و پیشرفته آمریکا، چک، لهستان، فرانسه، آلمان به شکلی که اتحادیه اروپا را تبدیل به اتحادیه دزدان اقلام دارویی نمود.

### ۶. عامل نجات

تقریباً در تمام فیلم‌هایی که دارای موضوع اپیدمی هستند حتی در برخی از فیلم‌های زامبی مثل «ردکان ۱» یا «گذرگاه» همیشه یک استثناهای انسانی وجود دارد که ویروس بر روی آن تأثیر ندارد. در فیلم «شیوع» ۲۰۱۱م همسر زن تاجری که ناقل ویروس است نسبت به ویروس مقاوم است. با این که زن و فرزند او در کمتر از سه روز می‌میرند ولی او حتی بیمار هم نمی‌شود. در فیلم «آنفولانزای» کره جنوبی، ناقل ویروس آنفولانزای خوکی، خودش نسبت به ویروس ایمن است و حتی پزشکان از طریق او واکسن را کشف می‌کنند. در فیلم «outbreak» ناقل بیماری یک میمون است که خودش نسبت به بیماری مقاوم است و واکسن از طریق همین میمون کشف شد. در فیلم زامبی «جنگ جهانی Z» انسان‌هایی که

به بیماری‌های مضمن مبتلاء هستند نسبت به این ویروس و افراد مبتلاء مصونیت دارند و همین امر عامل نجات بشریت می‌شود. البته در برخی موارد هم آنتی ویروس توسط پزشکان و با کمک ارتش یا بهتر بگوییم آمریکایی‌ها کشف و ساخته می‌شود.

### مهارکنندگان ویروس‌ها

در اکثر فیلم‌هایی با موضوع اپیدمی‌های خطرناک ما شاهد نقش آفرینی سه گروه هستیم؛ ارتش، (WHO) یا «سازمان بهداشت جهان» و (CDC) یا «مراکز مدیریت و پیشگیری بیماری ایالات متحده آمریکا». قبل از پرداختن به این سه مورد در فیلم‌های اپیدمی، باید به این نکته توجه نمود که تقریباً در همه آن‌ها آخرازمان و یا پسا آخرازمان وقتی محقق می‌شود که آمریکا و یا ارتش آن سقوط نماید. تلقین این مفهوم که مرز بین فروپاشی جامعه بشری و بدویت و یا مرز بین تمدن و غیره آن آمریکا است. یعنی زمانی که آمریکا سقوط نماید، دنیا به آخر خود می‌رسد. اما درباره نقش ارتش در این فیلم‌ها باید گفت که در بیماری‌های اپیدمی یک از گزینه‌هایی که برای مقابله با شیوع ویروس از سوی ارتش پیشنهاد می‌شود، گزینه بمب اتم و یا منفجر کردن محیط آلوده است. نقش دیگر ارتش عبارت است از کمک کردن برای قرنطینه نمودن مبتلایان، جلوگیری از حرج و مرج، همکاری با



## World Health Organization

جامعه پزشکی جهان برجسته سازی شده است تا در مواقع شیوع ویروسی خاص که وحشت ناشی از آن سریع‌تر از خود ویروس انتشار می‌یابد، این نهادها به عنوان یک مرجع و راهنمای هدایت‌گر معتبر، نقش ایفا نمایند تا از این طریق بتوانند فضای ایجاد شده بعد از ویروس را مدیریت نمایند.

### کشورهای میزبان

درباره عوامل طبیعی بیماری‌های اپیدمی هالیوود باید گفت که اکثر این بیماری‌ها از قاره آفریقا آغاز شده و باز هم مثل همیشه ارتش آمریکا و (CDC) هستند که برای نجات

متخصصان برای کشف و یا پیدا کردن واکسن مورد نظر یا اگر بخواهیم به طور کلی بگوییم آنان نقش منجی را دارند. حتی در فیلم‌هایی که نقش منفی داستان یک فرد نظامی است، مقابل آن یک نظامی خوب و فداکار قرار می‌دهند. نکته بعدی همکاری دو نهاد «سازمان بهداشت جهانی» با «مرکز مدیریت و پیشگیری بیماری‌های آمریکا» است. اینکه افراد این دو نهاد در فیلم چقدر صادقانه و فداکارانه برای نجات مردم جهان و جلوگیری از شیوع ویروس تلاش می‌کنند. نمونه کامل این همکاری را می‌توان در فیلم «شیوع» سودربرگ مشاهده نمود. به عبارت دقیق‌تر در این گونه فیلم‌ها

فیلم‌های اپیدمیک معرفی می‌شود؟

## آفریقا سرزمین استعماری جدید

قاره آفریقا و کشورهای آن اگر چه به ظاهر فقیرند ولی منطقه‌ای غنی از منابع طبیعی و معدنی هستند. جدای از آن از جهت موقعیت ژئوپلیتیکی نیز بعضی از کشورهای آن مثل: مصر، جیبوتی، لیبی، تونس، گینه و... دارای جایگاه ویژه‌ای برای قدرت‌های جهانی هستند. البته از این نکته هم نباید غافل ماند که کشورهای آفریقایی ۵۴ رأی در سازمان ملل دارند که این خود باعث جلب توجه قدرت‌های جهانی شده است. «سانوشا نایدو» کارشناس ارشد مؤسسه گفت و گوهای جهانی «کیپ تاوون» به روزنامه روسی «نیزاویسیمایا گازینا» در این باره می‌گوید: «آفریقا به فضای راهبردی و دیپلماتیکی برای نقش آفرینان جهانی به منظور دست یابی آن‌ها به اهداف جهانی خود تبدیل شده است. در این بین روسیه و آمریکا بخشی از باشگاه کشورهای هستند که آفریقا را راهی برای تقویت منطق بین المللی و دست یابی به منابع جدید می‌بینند. آفریقا قاره‌ای است که منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی روسیه و آمریکا را به یکدیگر بسیار نزدیک کرده است.»

## حضور کشورهای مختلف در قاره آفریقا

با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد این

پرخطر به دلیل دست درازی بشر به محیط‌های طبیعی است که قبلاً دست نخورده بوده». کارتر می‌گوید: «ویروس‌های در حال پیدایش، به جهش و نجات یافتن ادامه می‌دهند. حتی با نابودی محیط زیست طبیعی‌شان و وقتی بر می‌گردن از قبل قوی‌تر شدن» بعد از این صحنه نمایش بر روی آفریقا می‌رود که دکتر کارتر در دخل یک قایق به سمت یک جزیره در حال حرکت است. در این لحظه میان دکتر کارتر و قایق ران این گفتگو شکل می‌گیرد: «این تاجرها میمون‌های مریض را همینطور در داخل این جزیره می‌اندازند؟ بله، «ماربرگ»، (HIV)، ابولا و... دارن با هم ترکیب میشن، جهنم زمین همینه، فقط منتظر آزاد شدن. اینجا اسمش چیه؟ جزیره شیطان» بعد از این تصویر روی خانم «نانسی» می‌رود که در حال سخنرانی است. فیلم و سخنرانی با این جملات به پایان می‌رسد؛ «در حالی که خانه این ویروس‌ها را نابود می‌کنیم، میزبان شون را از بین می‌بریم، این را باور کنید که این هیولا دوباره باز می‌گردد. باید برایش آماده شویم». این جملات جدای از طبیعی جلوه دادن شیوع این ویروس‌ها، آفریقا را مرکز بیماری معرفی نمود و دخالت نظامی و خدماتی آمریکا را در این قاره موجه جلوه داد. همچنین ترس از ابولا و ویروس‌ها را همیشگی و دائمی ساخت.

## اما سوال اینجاست که چرا آفریقا غالباً به عنوان منشاء بسیاری از ویروس‌های

مردم جهان دست به کار می‌شوند. البته در برخی از این فیلم‌ها مردمان شرق و خصوصاً مردمان چشم بادامی عامل شیوع بیماری‌های خطرناک هستند. مثل فیلم «شیوع» یا «Contagion» ساخته «استیون سودربرگ» و فیلم «آنفلانزا» یا «Flu» ساخته «کیم سانگ سو» که منشاء بیماری چین و کره جنوبی است. در فیلم «OUTBREAK» ساخته ۱۹۹۵م که به فارسی «شیوع» ترجمه شده، درباره یک ویروس عفونی مرموز به نام «موتابا» است که در شهر «ژنیر» آفریقا پیدا شده و توسط یک میمون مبتلاء انتشار می‌یابد. در فیلم «تأثیر جهانی» ویروسی به نام «مانگیا» با انتشار سریع خود کل قاره آفریقا را با خطر مواجه می‌سازد و بلاخره در سریال «The Hot Zone» که در ۲۰۱۹م توسط استودیوهای تلویزیونی «فاکس بیست و یکم» و «اسکات فیری پروداکشن» مشترکاً ساخته شد، در بخش پایانی سریال عامل همه بیماری‌های عفونی و اپیدمی مثل ایدز و ابولا را قاره آفریقا معرفی می‌کند. در بخش پایانی وقتی «نانسی» شخص اول فیلم، از جلسه سران ارتش و (CDC) خارج می‌شود با استادش «دکتر کارتر» برخورد می‌کند که در حال سیگار کشیدن است. کارتر در بخشی از سخنان خود به نانسی می‌گوید «این میمون‌ها از فیلیپین اومدن. ابولا از اونجا نیامد. حتماً منشاء آفریقایی دارد.» بعد چنین ادامه می‌دهد که «ایدز، ابولا و تمام عوامل



قاره چیزی حدود یک دهه است که کشورهای صنعتی جهان به آن روی آورده‌اند. به طور مثال آمریکا در کشورهایی چون چاد، جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، اتیوپی، اوگاندا، سودان، کنیا و نیجریه، حضور پررنگی دارد. البته تعاملات تجاری و اقتصادی آمریکا با این قاره از ۲۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۰۰م به ۳۹ میلیارد دلار در ۲۰۱۷م کاهش یافته است.

### آمریکا

درباره حضور آمریکا در قاره آفریقا باید به چند نکته دقت نمود. اول این که حضور این ابر قدرت در آفریقا به بهانه‌های مختلفی مثل حضور تروریسم، بیماری‌های اپیدمیک، فعالیت اقتصادی و... محقق می‌گردد. دوم این که بخشی از کاهش حجم تعاملات اقتصادی آمریکا، مربوط به خودکفایی این کشور در زمینه انرژی بوده و بخش دیگر آن هم به حضور رقبای تجاری آمریکا مثل روسیه و چین و قرار دادهای تجاری اتحادیه اروپا با ۴۱ کشور آفریقایی باز می‌گردد. نکته سوم آن است که در حال حاضر آمریکا بیشتر به دنبال حضور نظامی در کشورهای آفریقایی به بهانه بیماری‌های اپیدمیک، تروریست و آموزش نظامی است تا از این طریق بتواند با نفوذ روز افزون رقبای خود مقابله نماید. به همین دلیل نیویورک تایمز در مقاله‌ای به این مطلب اشاره نموده و می‌نویسد:

«دولت آمریکا تهدیدهای تروریستی قاره سیاه علیه منافع و اهداف آمریکا در این قاره را انگیزه اصلی برای تقویت بنیان‌های نظامی‌اش در آنجا معرفی کرده است.» با این حال مخاطبان از این امر نباید غافل شوند که حضور نظامی مستقیم در یک کشور باعث واکنش افکار عمومی خواهد شد بنابراین آمریکا گام‌های اولیه خود را به بهانه‌هایی چون انسان دوستی و کمک‌های بشر دوستانه بر می‌دارد. به طور مثال این کشور کمپ «لومونیه» را در ۲۰۰۲م در کشور استراتژیک و فقیر «جیبوتی» با اهداف غیر نظامی و بشر دوستانه بنا می‌کند. اما بعد از استقرار نیروهای نظامی در سال ۲۰۱۳م مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار برای بازسازی و تجهیزات نظامی آن و هواپیماهای بدون سر نشین هزینه نمود.

### روسیه

روسیه دومین تأمین کننده اسلحه و تسلیحات قاره آفریقا است. این کشور از همین طریق قدرت آن را دارد که رأی کشورهای آفریقایی در سازمان ملل را تغییر دهد. صادرات اسلحه در مقابل رأی. البته این گونه تصور نشود که تنها روسیه دست به چنین کاری می‌زند بلکه آمریکا و سایر کشورهای اروپایی نیز از این قاعده مستثناء نیستند. این کشور همچنین در بخش انرژی و معادن کشور «زیمبابوه» که بزرگ‌ترین ذخایر فلزات پلاتین

جهان است، فعالیت دارد. به عبارتی این بخش‌ها در اختیار شرکت‌های روسی هستند.

### چین و هند و اتحادیه اروپا

معاملات تجاری آفریقا و هند در ۲۰۱۸م ۶۳ میلیارد دلار و تعاملات اقتصادی اتحادیه اروپا و این قاره چیزی حدود ۲۸۰ میلیارد دلار است. اما چین به عنوان بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی آمریکا، سهم قابل توجه‌ای از این تجارت را در اختیار دارد. به شکلی که کشورهای آفریقایی حاضر به قطع این تجارت به بهانه همکاری با آمریکا نیستند. چین با توجه بدهکاری خارجی کشورهای آفریقایی، تلاش می‌کند تا وام‌های کم بهره برای آنان جور نماید. چین همچنین بیش از ۸۶ میلیارد دلار وام‌های تجاری برای این کشورها فراهم نموده تا از این طریق بتوانند از زیر فشار مؤسسات مالی جهانی خارج شده و با او همراه شوند. اگر چه تجارت مستقیم چین و آفریقا در ۲۰۱۵م پنج در صد بود ولی میزان تجارت دو طرفه آنان از ۱۰ میلیارد در سال ۲۰۰۰م طی ۲۰ سال به چیزی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. حضور چین در آفریقا به قدری پررنگ است که موسسه «مکنزی» در ژوئن ۲۰۱۷م طی گزارشی اعلام نمود که بیش از ده هزار شرکت چینی در آفریقا فعالیت می‌کنند. علاوه بر این چین کمک‌های بشر

دوستانه‌ای نظیر ایجاد زیر ساخت‌های حمل و نقل، آموزش، بهداشت و ارتباط را برای آفریقا انجام داده و حتی مثل آمریکا در قالب آموزش و تأمین سلاح، در کشورهای مثل سودان جنوبی، جیبوتی، کنگو و مالی حضور دارد.

### آفریقای فقیر قربانی استعمار

همانطور که گفته شد کشورهای فقیر مسلمان آفریقا در حقیقت غنی هستند ولی فرهنگ غلط، جنگ‌های داخلی، نژاد پرستی، اختلاف و تفرقه و رفتار قبیله‌ای ناشی از سیاست‌های استعماری، سال‌هاست که آنان را عقب نگاه داشته. مردمان آن ضعیف و دولت‌های آنان بدهکاران بانک‌های جهانی هستند. همین امور منجر می‌شود تا این کشورها نتوانند به پیشنهادهای به ظاهر بشر دوستانه کشورهای سرمایه دار و بعضاً استعماری جواب رد دهند. فقر آنان را وادار می‌کند تا در مقابل خدمات آنان سرمایه‌های طبیعی و ملی کشورهای خود را به قیمتی ناچیز بفروشند و به جای تولید، خام فروشی کنند. به همین دلیل چیزی حدود یک دهه است که این قاره صحنه رقابت ابر قدرت‌ها برای تصرف و تصاحب ثروت این مردم فقیر شده است.

### ویروس ابولا و منافع آمریکا در آفریقا

اپیدمی ابولا در ۱۹۷۶م شناسایی شده و تا کنون ۲۶ دوره شیوع داشته که آخرین بار آن در

۲۰۱۳م و در غرب آفریقا بود. آخرین دوره شیوع ویژگی‌هایی داشت که باعث شد محققان و افکار عمومی این گمانی زنی را نمایند که انتشار ابولا با برنامه ریزی صورت گرفته است. ویژگی‌هایی چون «طولانی شدن مهار آن»، «انتشار در کشور «گینه» و چند کشور دیگر به طور همزمان و سرعت بی‌سابقه انتقال آن به سایر کشورهای آفریقایی»، «به تعویق انداختن تأمین بودجه و تأخیر در کمک‌رسانی» و «ورود نیروهای نظامی به بهانه حفظ صلح در منطقه غرب آسیا و جلوگیری از انتشار». نکته قابل توجه دیگر این دوره، میزان مبتلایان آن بود که تقریباً چهار برابر تمام شیوع‌های قبلی بود. سازمان خیریه پزشکان بدون مرز در این باره می‌گوید؛ عدم پاسخ‌گویی دولت‌های محلی و سازمان بهداشت جهانی به درخواست‌های آنان باعث بروز چنین فاجعه‌ای شده است. به طور دقیق‌تر با یک برنامه از پیش طراحی شده این کار صورت گرفت.

### آمریکا عامل و سازنده ابولا در آفریقا

بعد از ۲۶ دوره انتشار این ویروس، روزنامه «دیلی آبزرور» بزرگ‌ترین روزنامه «لیبریا» در غرب آفریقا با ارائع اسناد علمی، آمریکا را سازنده و منتشر کننده ویروس ابولا معرفی نمود و نوشت: «آمریکا با سلسله عملیات‌های مخفی خود در آفریقا با اسم رمز «تفاهم نامه ۲۰۰» ایجاد و گسترش ویروس

مهلک ابولا را در دستور کار خود قرار داد». پروفیسور «سیرل برودریک» معتقد است شرکت‌های تولید کننده انحصاری این نوع سلاح‌های بیولوژیک در آمریکا همان کسانی هستند که وظیفه کنترل و آزمایش ویروس‌ها و واکسن مربوط به آن را در قاره آفریقا دارند. «هورو ویتز» نویسنده کتاب «منطقه حساس» که در ۱۹۹۸م انتشار یافت به این شرکت اشاره نموده و می‌گوید این شرکت صنعتی-نظامی-پزشکی با همکاری کشور آفریقای جنوبی تلاش می‌کنند تا از طریق بیماری‌های اپیدمیک، کاهش نسل و جمعیت را در سایر کشورهای آفریقایی رقم بزنند. او درباره تحقیق خود با عنوان «ویروس‌های در حال ظهور: ایدز و ابولا؛ طبیعت، تضاد یا عمد» می‌گوید: «من با بررسی بیش از ۲۵۰۰ سند دولتی و گزارش علمی نتیجه می‌گیرم که بدون شک، آن‌ها طبیعی نیستند و خوانندگان و شهروندان نگران آمریکا و جهان را آزاد می‌گذارم تا تصمیم بگیرند که این‌ها یک تضاد وحشتناک بودند یا یک آزمایش کنترل جمعیت خطرناک». دکتر «میشل میدین» متخصص بیماری‌های عفونی و میکروبی، دکتر «فرانسیس بویل» نویسنده کتاب «جنگ بیولوژیکی و تروریسم»، دکتر «کایریل برودریک» از دانشگاه لیبریا و دانشگاه دلاویر از دیگر افرادی هستند که به دلیل مختلف این گمانی زنی را دارند که ویروس‌های اپیدمیکی چون ابولا

توسط آمریکا در آفریقا شیوع یافته است. دلایلی چون قرار داشتن آزمایشگاه‌های (CDC) در مرکز شیوع ابولا، پیش‌گویی آنفلانزای پرندگان، ارسال نیروهای نظامی به جای کادر پزشکی و فراهم نمود تجهیزات پزشکی و...

### منافع اقتصادی آمریکا در آفریقا

کشورهای فقیر آفریقایی از ثروت خدادادی فراوانی برخوردارند. کشورهای چین، لیبیا، مالی، سیرالئون و... دارای منابع خام ارزان قیمت و با کیفیت بالا مثل: بوکسیت، مس، طلا، آهن و... هستند که با شیوع ویروس‌های اپیدمیک هم از نفوذ رقبای روسیه‌ای و چینی کاسته می‌شود و هم در مقابل خدمات پزشکی و بهداشتی می‌توان از این معادن استفاده نمود. منافع اقتصادی به قدری برای آمریکا مهم است که آمریکا برای حفظ آن حتی متحدان خود را از بین می‌برد. درباره حذف قذافی در لیبی برخی معتقدند قرار دادهای جدیدی که او با چین در ۲۰۱۱م بسته بود باعث می‌شد تا هژمونی غرب در آفریقا به خطر بیفتد. به همین دلیل در اکتبر همان سال شورشیان توسط آمریکا تأمین مالی شدند تا هم زمان با حمله ناتو کار قذافی را یک سره کنند.

### شرکت‌های دارویی و منافع اقتصادی آنان در آفریقا

موسسات تحقیقات آمریکا و کانادا توانستند در

اواخر سال ۲۰۱۰م واکسن قطعی ابولا برای میمون‌ها را کشف نمایند و قول نمونه انسانی آن را تا ۲۰۱۱م و صادرات واکسن را دادند. وعده‌ای که هیچگاه محقق نشد. اما چرا؟ این شرکت‌های دارویی مخالف این امر بودند و دلیل آن‌ها هم صرف مبالغ زیاد برای توسعه محصولات به کشورهای فقیری با توان پرداخت اندک بود. چرا که طی مراحل مورد نظر و امتحان آن بر روی انسان هزینه‌ای بین یک تا یک و نیم میلیارد دلار هزینه داشت. با این وجود شیوع دوباره ابولا شرایط را تغییر داد. کشورهای مختلف به فکر جمع آوری پول برای تهیه واکسن افتادند. اتحادیه اروپا ۱/۳ میلیارد دلار، آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیون دلار، استرالیا ۱۸ میلیون دلار و انگلیس ۸۰ میلیون پوند کمک نمودند. نتیجه آن شد که مجله پزشکی «لانست» در شماره ۳۱ جولای ۲۰۱۵م به نقل از سازمان بهداشت جهانی، ساخت موفقیت آمیز واکسن ابولا توسط «سازمان بهداشت و درمان کانادا» را خبر داد. در حقیقت شیوع ابولا و خبر کشف واکسن، بازار سود آوری را برای آمریکا، کانادا و شرکت‌های دارویی این کشور ایجاد نمود. چون جدای از کمک‌های بین‌المللی، سود فراوانی از طریق فروش واکسن و اقلام دارویی و بهداشتی به دست آوردند. در این بین جان هزاران انسان بی‌گناه گرفته شد آن هم به بهاء سود بیشتر شرکت‌های دارویی و کشورهای استعمارگری چون آمریکا.

### منافع نظامی آمریکا در آفریقا

با شیوع ابولا در آفریقا هزاران نیروی نظامی آمریکایی وارد آفریقا شدند. به طور مثال در ۲۰۱۴م اوپاما چهار هزار نیروی نظامی به بهانه ساخت مراکز درمانی به غرب آفریقا اعزام نمود. این در حالی است که بعد از پیدا شدن یک مورد ابتلاء به ابولا در تگزاس، برای مبارزه با این ویروس دستور به تشکیل گروه‌های پزشکی در سرتاسر آمریکا را می‌دهد. در مقابل برای مرگ چندین هزار آفریقایی تنها نیروی نظامی ارسال می‌کند. باید به آمریکا گفت که سلاح‌ها و ویروس‌ها را نمی‌کشند بلکه پزشکان و داروها هستند که چنین کاری را انجام می‌دهند. یکی از تحلیل‌گران آمریکایی مسائل روابط بین الملل به نام «کریگ هولت» درباره حضور نظامی آمریکا در آفریقا معتقد است: «طرح دولت آمریکا در رابطه با ابولا در آفریقا، تسلط نظامی و اقتصادی است». آمریکا همچون دولت‌های استعمارگر گذشته به دلیل تحت فشار قرار گرفتن افکار عمومی و بین‌الملل، نمی‌تواند به یک سرزمین به طور مستقیم لشکر کشی کند، بنابراین بهترین راه توجیهات بشردوستانه و بیماری‌های واگیر دار است.

### منافع سیاسی آمریکا در آفریقا

از جمله منافع سیاسی که آمریکا از طریق ویروس‌های اپیدمیک در آفریقا به وسیله رسانه‌های قدرتمند داخلی و خارجی خود



به دست می آورد، تصویر بشر دوستانه‌ای است که در اذهان مردم جهان از خود می‌سازد. اگر به فیلم‌های اپیدمیک هالیوود نگاه کنید این آمریکا است که در خط مقدم مبارزه با ویروس قرار دارد و با فداکاری و از جان گذشتن پزشکان و سربازان آمریکایی است که مردم جهان نجات می‌یابند. منفعت سیاسی دیگر این ویروس‌ها، فرار سرمایه‌گذاران و رقبای روسی و چینی آمریکا از منطقه مورد نظر است. در پایان مهم‌ترین منفعت سیاسی آمریکا در شیوع این ویروس‌ها، جایگاه آمریکا و تأثیر گذاری او در مناسبات و تحولات کشورهای غرب آفریقا است.

### تأثیر ساخت چنین فیلم‌هایی بر افکار عمومی

در دنیای امروز دیگر سلاح‌ها و قدرت نظامی حرف اول در قدرت‌نمایی و حکومت بر جهان را نمی‌زنند. حتی استعمار نیز شیوه خود را تغییر داده و ما اکنون با شیوه‌های جدید مبارزاتی همچون جنگ نرم و جنگ شناختی روبه‌رو هستیم. در این قدرت‌نمایی، رسانه و قدرت رسانه‌ای حرف اول را می‌زند. واقعیت این است که ما در سیاره سیم‌کشی شده‌ای زندگی می‌کنیم که مخلوق تکنولوژی است. ابزارهای رسانه‌ای حاصل آن نیز از هر طرف ما را احاطه نموده‌اند و با حجم اطلاعاتی که در اختیار ما قرار می‌دهند،

دنیای ذهنی ما را می‌سازند. به شکلی که تفاوت قائل شدن میان موقعیت‌های واقعی و غیر واقعی برای شخص غیر ممکن می‌شود. اما درباره فیلم‌های اپیدمیک اینگونه می‌توان گفت که با توجه زمینه‌ی وحشت و حس کنجکاوی موجود در مخاطب نسبت به بیماری‌های واگیردار، اشتیاق و همین‌طور توجه به این ژانر بیشتری است. همین مساله منجر خواهد شد تا کاشت مطالب در ذهن مخاطب به بهترین شکل ممکن صورت بگیرد. این گونه فیلم‌ها ابتدا تصویری از یک جهان کرونیایی ترسیم می‌کنند و بعد به طور ضمنی از طریق نمادهای تصویری و رفتاری به شما می‌گویند که در مواجهه با این دنیای پرخطر چگونه فکر کنید. وقتی این ساختارهای ذهنی و کاشت‌های اطلاعاتی در چندین فیلم مختلف تکرار شود در نهایت بر روی عملکرد شما هم تأثیر می‌گذارد. تکه اطلاعات غلطی که در این فیلم‌ها و سریال‌ها تکرار شده به دلیل شباهت‌های موجود میان آن‌ها و دنیای واقعی، برای شما به شکل یک واقعیت عینی در ذهن به ثبت می‌رسد. همین‌گونه می‌شود که با ظهور بیماری کرونا، بسیاری از مردم فیلم «شیوع» استیون سودربرگ که ساخته ۲۰۱۱م بود را پیشگویی هالیوود دانستند. با این که ویروس در فیلم با ویروس کرونا تفاوت‌های فاحشی داشتند ولی به دلیل اطلاعات غلط و المان‌های اشتباهی تثبیت شده در ذهن مخاطب، مضاعف

شدن وحشت عمومی رقم زد. اتفاقاتی که در آمریکا و کشورهای اروپایی شاهد آن بودیم مثل صف کشیدن پشت مغازه‌های اسلحه فروشی، صف طولانی برای خرید مواد قضایی، دزدی، زد و خورد برای کالاهای مصرفی، دارو و ماسک و... که بخشی قابل توجه‌ای از این رفتارها نتیجه همان سیاست‌هایی است که در فیلم‌هایی با این مضامین دنبال می‌شوند. اما این سیاست‌ها چه فایده‌ای برای سازندگان آن دارد؟ کاملاً واضح است، جواب آن مدیریت جهانی است. صاحبان قدرت و ثروت از طریق اینگونه فیلم‌ها رفتارهای شما را مدیریت می‌کنند و شما را به سمت دلخواه خود می‌کشاند تا اهداف مادی و سیاسی خود را تأمین نمایند. فرض کنید اگر کشوری بیماری واگیردار خاصی را بسازد و بعد بخواهد در جهان انتشار دهد. در صورتی که از نوع مواجهه مردم با این بیماری اطلاع داشته باشد به راحتی می‌تواند از این طریق فضای حاکم بعد از شیوع را مدیریت کند تا منافع اقتصادی و سیاسی خود را از طریق مردم خود و یا ملت‌های دیگر تأمین نماید.

### راهبرد سینمای هالیوود در معرفی بیماری‌های اپیدمی و وقایع آخرالزمانی

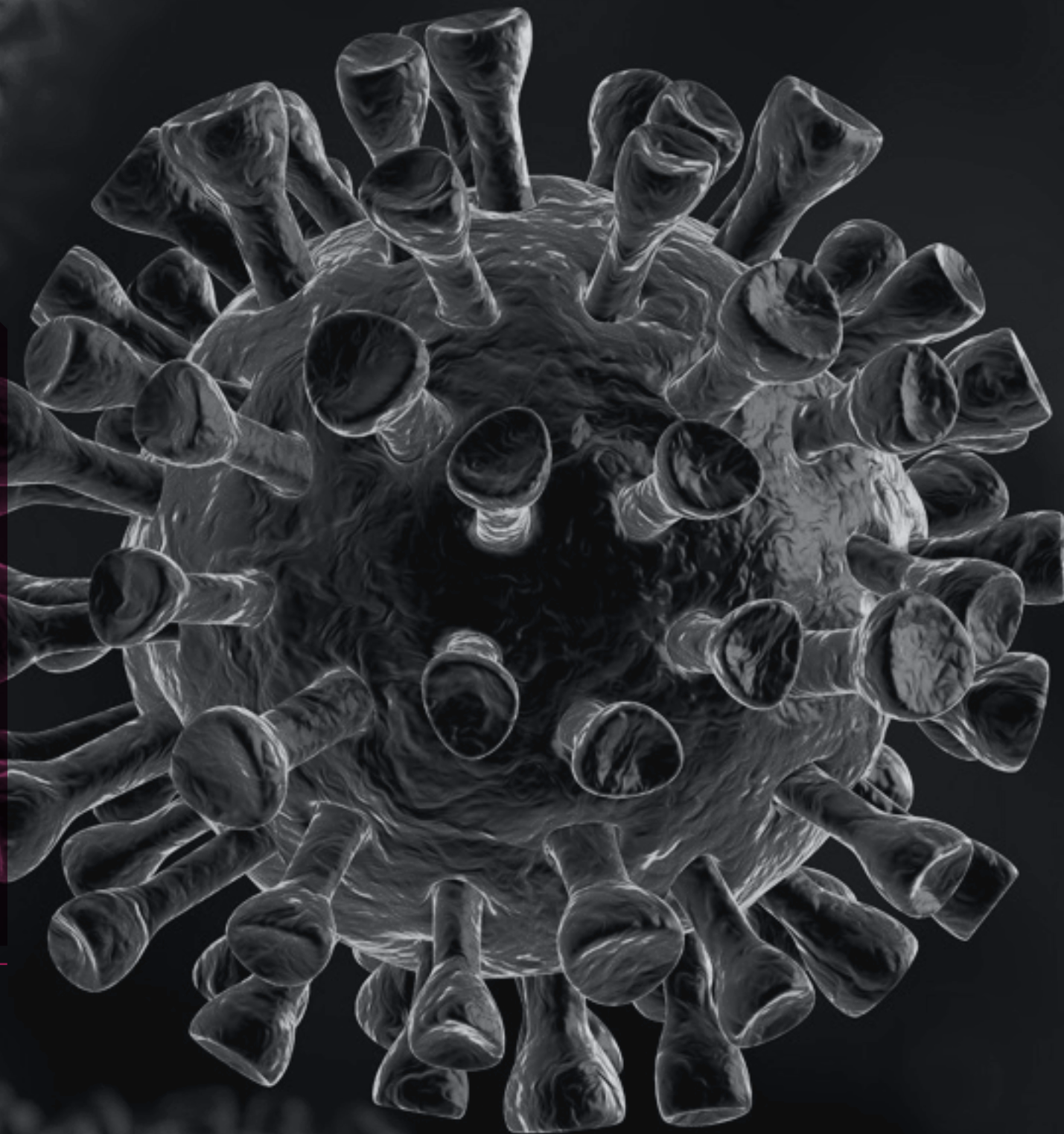
برای بدست آوردن راهبرد سینمای هالیوود باید به گردانندگان آن توجه نمود. هالیوود و سینمای غرب در انحصار یهودیان و دولت آمریکاست. دولت آمریکا نیز توسط شرکت‌های خصوصی

فتی، رسانه‌ای، بانک‌ها و... مدیریت می‌شود. اما هدف این قدرت حاکم بر منابع ثروت چیست؟ کافی است شما به سراغ نظریاتی که درباره پایان این جهان داده شده توجه کنید. نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان، «پایان تاریخ» فوکویاما یا «برخورد تمدن‌های» هانتینگ تون، همگی در نهایت بهانه‌ای بودن برای سیطره غرب و جریان زرسالار حاکم بر همه کره زمین. هدف چیزی جز استعمار و استثمار ملت‌ها نیست و تنها شیوه‌های آن متفاوت است. سینمای اپیدمیک نیز بخشی از سیاست‌های آنان برای هدف بیان شده است. پایان جهان چیزی نیست که سینمای هالیوود و متفکران غربی آن را ابداع نموده باشند. بلکه در قومیت‌ها و نژادهای مختلف در سرتاسر جهان، داستان‌ها و اسطوره‌های آخرالزمانی وجود دارد. به طور مثال در اساطیر یونان حیات انسانی پنج مرحله دارد که در مرحله آخر آن زنوس همه چیز را نابود می‌کند. یا در آئین زردتشت پایان دنیا با جنگ میان خدایان پایان می‌یابد. در برخی دیگر هم دنیا با عوامل طبیعی مثل باران، باد، زلزله، یخبندان و... تمام می‌شود. ولی در داستان‌های هالیوود که برخی هم از این اسطوره‌های الهام گرفته شده پایان جهان به دلخواه و در جهت اهداف استکبار جهانی ساخته می‌شود. در حقیقت هدف از ساخت فیلم‌هایی با مضمون پایان دنیا ایجاد سردرگمی و روحیه اطاعت از اجماع سیاسی است که از

قبل تعیین شده و در فیلم‌ها نشان داده‌اند. بخشی از این تلاش‌ها هم در جهت تحریف و دور کردن توجه عمومی از درک بحران‌های واقعی دنیای امروز است. بحران‌هایی مثل رکود اقتصادی، جنگ، فقر و... نکته دیگری که سینمای اپیدمیک هالیوود بر آن تاکید دارد گره زدن آینده بشریت با سرنوشت تمدن غرب است. یعنی در فیلم‌های اپیدمیک آخرالزمانی خزان تمدن غرب برابر است با تاریکی فردای تاریخ بشریت. از طرف دیگر در بیشتر فیلم‌ها این غرب است که راه نجات را کشف و جامعه بشری را نجات می‌دهد. به عبارتی رهبری غرب و پیشگامی آن در همه چیز را به مخاطبان خود دیکته می‌کند. به طور کلی با بررسی سینمای اپیدمیک هالیوود می‌توان متوجه شد که این ژانر بر روی برخی از مسائل زیاد تاکید می‌کند مثل: اسلام هراسی، آفریقا هراسی، نژادپرستی نسبت به رنگ سیاه که نماد آفریقاست و زرد که نماد سرزمین‌های شرق است، درجه دو بودن برخی نژادها، آخرالزمان هراسی، چین هراسی، مرجعیت غرب، ناجی بودن غرب و... نکته پایانی که درباره سینمای اپیدمیک آخرالزمانی باید بیان داشت این است که ساختن چنین فضایی ذهنی نسبت به پایان دنیا باعث می‌شود تا آخرالزمان دینی و مذهبی به محاق رود و از طرف دیگر مردم را برای مقابله با آخرالزمان فرضی، با دستور

عمل‌های استکبار جهانی مثل کاهش جمعیت، سلاح هسته‌ای و... همراه می‌کند.

اساساً فیلسوفان دین بعد از دوره روشننگری به این نتیجه رسیدند که عمر دین به سر آمده است. گویی دیگر خدا و امور غیبی هیچ تأثیری بر جهان ما ندارند؛ اما کرونا نشان داد که این طور نیست و بلدهایی که در گذشته به طور محدود بر قوم خاصی نازل می شد، اکنون به صورت فراگیر محقق شده است و کل بشریت در برابر ویروسی که با چشم دیده نمی شود، سر تعظیم فرو آورده اند و تسلیم شدند.



## همراهی خدا در آوردگاه تمدن‌ها

دکتر محمدهادی همایون



۱۱۸

## برساخت کرونا ویروس اجتماعی

دکتر محمدرضا زهرایی



۱۲۰

## کرونا و افول اندیشه غرب

حجت الاسلام مومنی



۱۲۷

## به بهانه کرونا نگاهی دیگر به فیلم شیوع

سعید مستغانی



۱۲۸

## هفت درس عدالت پژوهانه از وضعیت کرونا

حجت الاسلام دکتر مهدی کریمی



۱۳۰

## انسان پسا کرونا

دکتر نعمت الله کرم اللهی



۱۳۴



۱۳۸



### کرونا و اخلاق

دکتر بخشعلی فندری

۱۳۹



### با توکل زانوی اشتر ببند!

علی بهاری

۱۴۰



### تاملی دیگر درباره کرونا

دکتر سید مجید کمالی

۱۴۱



### تقلیل وجود به سلامتی روایتی وجودی از کرونا

دکتر عبدالله صلواتی

۱۴۲



### دوگانه پنداری کرونایی

حجت الاسلام دکتر عبدالله محمدی

۱۴۲



### علل طبیعی یا ماورا طبیعی؛ دوگانه پنداری کرونا

حجت الاسلام دکتر مهدی عبداللهی

۱۴۴



### کمبود کیت تشخیص کرونا تا ابهام در ارائه آمار صحیح در غرب

حجت الاسلام رحیمی





## همراهی خدا در آوردگاه تمدن‌ها



دکتر محمدهادی  
همایون

استاد دانشگاه امام صادق علیه

و با جمعیتی زیاد، و تکرار الگوی آن در کشورهای اقماری تمدنی و فرهنگی پیرامون آن همانند سنگاپور، ویتنام و کره جنوبی، موفقیت این الگو را به جایی رساند که امروز مورد اتباع کشوری همانند ایتالیا که زمانی نقطه آغاز تمدن غرب بوده، نیز قرار گرفته است. این در حالی است که در جبهه مقابل و در کشورهای همچون آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی این اردوگاه، سردرگمی و حیرت در برابر این مهمان ناخوانده - و شاید خودخوانده - کار را به جایی رسانده که با آمار بسیار پایین‌تر از چین، رفتارهای غیرتمدنی مردم در بحران ظهور کرده و با لایه برداری نازکی از رویه‌ی زیبای تمدن غرب و آشکار ساختن عمق ضعیف و فاسد آن، جامعه را در آستانه فروپاشی قرار داده است. ماجرای نایاب شدن دستمال و صف خرید اسلحه در کشورهای این اردوگاه تنها می‌تواند ما را به یاد رمانها و فیلمهای هالیوودی آخرالزمانی بیندازد. این وضعیت صرف نظر از این که بر سر حکومتها یا دولتها و رئیس‌ان جمهور چه بیاید، یک سقوط تمدنی است، سقوطی که حتی با حفظ شکل ظاهری، فرایند از هم پاشیدگی را از درون به تجربه نشسته است.

به نظر می‌رسد اینک و در این دوره‌ی آخرالزمانی و در حرکت قوم زمینه‌ساز به سوی بهشت ظهور، در این مقطع قرار گرفته‌ایم. چهل سال نخستین تربیت را پشت سر گذاشته و به نظر آماده رسیدن به مقصود شده‌ایم. بی‌شک همانطور که مرشدان در این راه بشارت دادند، این دومین گام به سختی گام نخست و فتنه‌های آن نخواهد بود، اما ظاهراً ابتلائاتی بزرگ دارد که اگر از گام نخست آموخته باشیم، همه آن را باید مکر غالب خداوند و تبدیل تهدید ظاهری به فرصت واقعی بدانیم، برای بالابردن سرعت سقوط حزب شیطان و نجات مؤمنان. چندی پیش نیز بشارت «انّ معی ربّی» ایشان را در آغاز این راه شنیدیم. ویروس کرونا و بیماری همه‌گیر ناشی از آن را در این چارچوب نیز می‌توان تحلیل کرد. در یک نگاه تمدنی، که ادامه نظریه برخورد تمدنها تلقی می‌شود، ماجرای مقابله با شیوع ویروس کرونا در جهان، به آوردگاه و میدان محک دو تمدن غربی و کنفوسیوسی تبدیل شده که در آن بوضوح تمدن کنفوسیوسی توان مثال‌زدنی خود را در برابر آوازه غرب و تمدن غربی به نمایش گذاشته است. مدیریت بیماری در چین به عنوان منشأ و آغازگر ماجرا با شروع ناگهانی

موسی علیه السلام در بازگشت از مدین و آغاز رسالت، در پناه معجزات الهی و ایجاد فشار افکار عمومی بر فرعون توانست چهل سال در مصر، قوم خود را سازماندهی کرده و آماده خروج به سوی قدس نماید. اما درست در این نقطه سرنوشت‌ساز که شاید قوم بنی‌اسرائیل تصور می‌کردند همه مشکلات به پایان رسیده و از فرعون و فرعونیان خلاصی یافتند، خداوند آزمایشی بزرگ بر سر راهشان تا قدس قرار داد، ابتلاء به دریا، که ظاهراً باید دریای سرخ در ناحیه اتصال به سوئز باشد، نه نیل که نقطه آغاز حرکتشان بود. موسی علیه السلام به جای آن که آنان را به سوی شمال شرق و ورود به سینا و سپس غزه و فلسطین هدایت کند، مستقیماً آنان را به سمت این دریا برد. هنوز مرحله بزرگی از آزمایش باقی مانده بود. ولیّ خدا به آنان که ناباورانه به مدیریت او می‌نگریستند و زبان تند به شکایت «انا لمدركون» گشوده بودند، گفت «كَلَّا اِنَّ معی ربی سیهدين». به آب بزیند و معجزه خداوند را ببینید. اگرچه آنان جز دو نفر دل به دریا نزدند، اما معجزه خدا و سرّ تغییر مسیر را در اراده خداوند بر هلاکت فرعون و سپاهیانش به چشم خویش دیدند.

است، می‌تواند خسارتهای سنگین و جبران‌ناپذیری را بر ادامه مسیر تمدن‌سازی و امت‌سازی تحمیل نماید. کنار گذاشتن یاری طب سنتی و مکمل در همان گامهای نخست، متوجه کردن امر تعطیلی بر بنیانهای دینی و مناسکی از همان ابتدای کار، در عین اصرار بر عدم تعطیلی و قرنطینه در دیگر ساحات، همراه با افتتاح پی در پی بزرگراهها و آزادراهها برای سفر و نمونه‌های قابل تأمل دیگر همه می‌تواند نشان از ضعف یا ناکارآمدی این رفتار سیاستی داشته باشد. به نظر می‌رسد تجربه دفاع مقدس و یادآوری خاطرات آن تا حدودی می‌تواند ما را امیدوار کند که در صورت حفظ وحدت و انسجام و تبعیت از قانون و ولایت می‌توانیم اندک اندک به خود آمده و انحصار سیاست را در امور و چارچوبهای فهم دنیوی شکسته و اندک اندک توجه مردم را به شکلی جمعی به قوانین ماوراء هم جلب کنیم. بی‌شک الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی قطع توجه از دنیا و تمرکز مطلق بر آخرت نیست. میان دنیا و آخرت که حقیقتی است جاودانه و حاکم بر همه نظام خلقت، الگوی منحصر بفرد انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن نوین و زمینه‌سازی ظهور است. در این نگاه زیارت هیچگاه با سلامت در تقابل قرار نمی‌گیرد، اگر اینچنین شد بدانیم یا نگاهمان به زیارت اشکال دارد و یا تعریف‌مان از سلامت. هشیار باشیم، داریم با ولّیمان دریا را پشت سر می‌گذاریم.

نشانه بزرگ همراهی خداوند با ما در این راه شهید بزرگی است که پیش از ورود به این مرحله اعجاب‌انگیز تقدیم کرده و همه ادعا کرده‌ایم که با اقتدای به شهید قاسم سلیمانی می‌خواهیم امتی باشیم که بر مبنای آیه شریفه «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ أَمَاماً» در آخرالزمان تبدیل به امام شده و پیشگام توسعه تمدن نوین اسلامی در میان دیگر اقوام و امم می‌گردد. ویژگی‌های این شهید بزرگوار که در پی شهادت مبارکش بیشتر به چشم آمده، در این مسیر پرافتخار راهگشای ما خواهد بود، همانطور که دست توانای او نیز با ورود به عالم برزخ برای کمک به ما بازتر خواهد بود. در این صحنه پر بهجت و تمدن‌ساز، آنچه پیشتر از هر عاملی دیگری به پیش تاخته و جلوه کرده است، انفجار و به چشم آمدن طبقه مدافعان سلامت با سردمداری گروه بهداشت و درمان کشور و همراهی مدافعان همیشگی آبروی کشور بویژه روحانیان و نظامیان و در رأس آن بسیج مردمی و امت پرافتخار انقلاب اسلامی است. این بروز و ظهور، و این همراهی و وحدت، و این صحنه‌های ایثار و جهاد، و نهایتاً این تقدس‌یابی در خصوص امری به ظاهر کاملاً دنیوی، نشانه روشنی از کمترین دستاورد ما در این مصاف خواهد بود که الگوی نوینی را به جهانیان عرضه خواهد کرد، ان شاء الله. اما در عرصه سیاست‌گذاری و تعاملات حکومتی و دولتی، همچنان که فتنه‌های گام نخست نیز نشان داد که همواره در پس بصیرت و رفتار انقلابی مردم قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد نیازمند توجه بیشتر باشیم. محوریت یافتن نگاه پزشکی مدرن در سیاست‌گذاری این امر که بی‌شک امری همه‌جانبه و تمدنی و فرهنگی

اما ایران و انقلاب اسلامی و الگوی تمدن نوین اسلامی در این میان برای به نمایش گذاشتن همراهی خداوند با ولّی برای جهانیان چه سوغاتی دارد؟ آیا باید همانند الگوی چینی به سمت نظمی آهنین برود که معلوم نیست جامعه در مراحل بعدی احتمالی توان تکرار آن را بدون آسیبهای فرهنگی و تمدنی داشته باشد، همانند آنچه از افزایش آمار طلاق در میان زوجهای چینی پس از خانه‌نشینی کرونایی گفته می‌شود، یا در برابر شیوع بیماری هم همان سیاستی را در پیش گیرد که در اقتصاد شکست خورده تمدن غرب مبنی بر بازار آزاد و عدم مداخله جدی دولت وجود دارد، سیاستی که بویژه در مدل انگلیسی به صراحت اعلام شده و از مطالعه آمارهای جهانی نیز بوضوح قابل استنباط است؟ در تبیین این الگوبه نظر می‌رسد بایستی به تبیین حقیقت و باطن ابتلاء پیش آمده نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم. در یک کلام می‌توان گفت کرونا در اوج نخوت و اقتدار علمی مورد ادعای انسان بر طبیعت و فناوری به سراغ وی آمده تا عجز و ضعف او را در تعامل با این موجود کوچک به وی نشان دهد. طبیعی است که اگر در این مرحله انسان در کلیت خویش متنبه نشده و راه توبه را در پیش نگیرد، احتمال مواجهه با شرایط سخت‌تر در همین چارچوب، که به طور کلی مواجهه با آن در مخیله تمدن موجود ننگنجد، احتمال دور از ذهنی نمی‌نماید. این توبه بی‌شک فراتر از اصلاح اعتقاد، به تصحیح رفتارها، و بالاتر از اصلاح رفتارهای فردی به تنظیم رفتارهای اجتماعی، حکومتی و نهایتاً تمدنی نیازمند است. و این همان آزمون و فرصت بزرگی است که خداوند در ابتدای گام دوم در پیش روی ما گشوده است.



## برساخت کرونا ویروس اجتماعی



دکتر محمدرضا زهرایی

پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی

قربانی را تعریف میکنند آنچه درباره مساله کرنا می توان دید برساخت رسانه ای کرنا توسط ماشین جنگ رسانه ای است که در کنار جنگ اقتصادی آمریکا - چین توسط آمریکاییها راه افتاد. در این میان مقصر عامل چینی معرفی شد و قربانی مردم جهان، ذینفع در این مساله سازی آمریکایی ها و تولید کنندگان محصولات بهداشتی شامل ماسک و دارو و دستکش در یک شبکه جهانی قابل تشخیص است. با توجه به واقعیت عینی کرونا، ملت های چین و یا امروز مردم ایران مخصوصاً قم، متضرر و مورد هدف جنگ رسانه ای هستند. در این شرایط مردم ایران باید با آگاهی از این برساخت اجتماعی، با واقعیت کرونا به عنوان یک سرماخوردگی و نه یک ویروس مرگبار روبرو شوند و به زندگی عمومی خود و با رعایت دستورالعمل های عمومی کنترل کرونا ادامه دهند. ترس به عنوان یک عامل ذهنی - شناختی هزینه ها را برای مردم ایران افزایش خواهد داد، این در حالیست که کرونا اینقدر هزینه نخواهد داشت.

ولی همانطور که ویروس سرماخوردگی همواره در حال تغییر است این هم همانطور. ایده مرکزی پدیده این سرماخوردگی، «ارتباطات» است. این بیماری از طریق ارتباطات منتقل می شود. و با کنترل ارتباطات کنترل می شود. خود بیماری از نظر تهدید حیات، بی خطر است و فقط برای افراد دارای بیماری های خطرناک یا مزمن خطر دارد. پس تمام تلاش های انجام شده برای کنترل ارتباطات مقدمه کنترل بیماری درباره افراد آسیب پذیر است نه همه مردم. با توجه به بعد ارتباطاتی این پدیده، بدلیل ظهور انواع تکنولوژی های ارتباطی که افراد در نقش های مختلف ظاهر می شوند و شدت ارتباط در جامعه شبکه ای، تعداد تماس ها با «اشیای مشترک» و «بدن» ها بسیار افزایش می یابد و همچنین در ابعاد «جهانی» گسترش دارد. پس این پدیده یک پدیده جهانی است. بعد ذهنی کرونا، شامل برساخت مساله کرونا است. برای این برساخت یک عاملانی دارد و یک دسته شرایط. در میان عاملان؛ مقصر و

با ورود مبتلایان کرونا به اخبار قم، تحلیل جامعه شناسی این پدیده ضروری است، تلاش خواهد شد این تحلیل بتواند کمکی در حل این مساله کند. معتقدم پدیده ویروس کرونا یک مساله اجتماعی است. بنابه نظر لوزویک به عنوان یک برساخت گرای اجتماعی، مساله اجتماعی دارای ویژگی تعدد و تکثر، مشکل زا بودن، قابل تغییر بودن و اراده به تغییر داشتن، قابل تشخیص است. پدیده کرونا؛ مشکل زا، قابل تغییر و کنترل، اراده به تغییر درباره اش وجود دارد، تعداد مبتلایان کمتر از انگشتان دست ولی احتمال گسترش آن قید تعدد و تکثر را تایید میکند، با این وصف این یک پدیده اجتماعی و نیازمند تحلیل و تبیین جامعه شناختی است.

### پدیده کرونا دارای یک بعد عینی و یک بعد ذهنی است.

بعد عینی کرونا همان واقعیت کرونا است که شامل یک ویروس سرماخوردگی معمولی است



## تحولات عصر کرونا و سبک زندگی کرونایی

با اپیدمی و جهانی شدن شیوع بیماری کرونا، انتشار اخبار مرگ و میر و اطلاعات انبوهی درباره کرونا به مجموعه ای از نگرانی ها و دستور العمل هایی منجر شده که سبک زندگی متفاوتی را ایجاد کرده است. سبک های زندگی از حدود ۱۹۶۰ و جنبش های آن دوره به دنبال هویت خواهی بوده است تا حفظ بقا. ارزشهای حفظ بقا انتخاب های اندکی در سبک زندگی در مقابل انسان قرار داد به همین خاطر مساله سبک زندگی مطرح نبود. ولی جنبش های هویت خواهی سلسله ارزشها و انتخاب های متفاوتی را ایجاد کرد. ارزشهای کرونایی، مجموعه دستورات العمل های مقابله با کروناست. این ارزشها از دانش پزشکی اعتبارش را می گیرد و مبتنی بر تجارب عینی است. این ارزشها از جنس ارزشهای حفظ بقا ست، به این خاطر پشتیبان یک نوع سبک زندگی خواهد بود. این سبک زندگی دارای مولفه هایی است: باید در خانه بمانیم. خانه، محور می شود. و خانواده در خانه جمع می شوند. همه اعضا تمام وقت حضور دارند. تحصیل در خانه بوسیله ابزارهای ارتباط دیجیتال انجام می شود. کار در خانه و دور کاری برای بخش زیادی فراهم می شود. بار دیگر تولید کار خانگی

احیا می شود. به همین خاطر تقسیم کاری که ناشی از کار در بیرون خانه بود از بین می رود. تقسیم کار، کار در بیرون خانه، بسیاری از کارهای خانگی مثل آشپزی، بچه داری، پرستاری سالمند، رختشویی و اتوکشی، سبزی خرد کنی و .. را ایجاد کرده بود که این شغل ها در حال نابودیند. البته باید در آینده دید که چه نیازهای شغلی جدیدی ایجاد خواهد شد. از بین رفتن تماس های حضوری نا آشنا. آنچه گفته میشد به دلایل جامعه متحرک، خانواده سنتی نیازمند بازاندیشی می شد و آلترناتیوهای خانواده مثل ازدواج سفید، موقت و دیگر اشکال ازدواج طرح می شد، با توجه به سبک زندگی کرونایی این اشکال جدید روابط جنسی خطر آفرین و غیر منطقی خواهد بود.



### خطر شیوع،

«سیاست خیابانی» در جنبش های اجتماعی را غیر عملی می کند. همچنین بنا بر سیاست های دول مختلف، بسیاری از آزادی ها محدود و جهان حکمرانی اقتدار گرا، مسئول و غیر دمکراتیک را تجربه خواهد کرد. نیاز به حکمرانی جهانی، قابل اعتماد، صالح و عادل بیش از پیش برای کنترل خطرات مشابه جهانی، درک می شود.

به این خاطر الگوی روابط با ثبات غالب خواهد شد. البته باید دید آیا فضای مجازی می تواند جایگزین هایی را مسلط کند و آیا این جایگزین ها خطرناک تر از کرونا نخواهند بود؟ آنچه مربوط به مدیریت بدن بود و مبتنی بر ارزشهای هویت خواهی، با توجه به خطر ابتلا از طریق کلینیک های زیبایی فعلا ملغی است. صنعت مدیریت بدن را اصل «در خانه بمانیم» دوچندان تهدید می کند. تحول مفهوم کار. تحول مفهوم کار، از کار یدی و کارخانه ای به کار اطلاعاتی و مبتنی بر بستر دیجیتال که از ویژگی های دوره جدید بود در دوران کرونایی سرعت بیشتری می یابد. اقتصاد، آموزش، حکمرانی، فرهنگ و ارتباطات اجتماعی دیجیتال در مدت یک ماهه اخیر در جهان اهمیت فزاینده ای پیدا کرده و بنظر می رسد که با طولانی شدن خطر این بیماری و احتمال شیوع بیماری های مشابه، این تحول سرعت بیشتری داشته باشد. مثلا تحصیل، درمان و معاینه، خرید، تعمیرات، سفر و گردشگری، پول و تولید سرمایه و .. همگی از این تحولات متاثر و انتظار می رود بر بستر دیجیتال باز تعریف شود با اضمحلال حیات اجتماعی بیرون خانه، عملا مصرف تظاهری و مصرف گرایی کاهش می یابد و رکود اقتصادی ناشی از تحولات کرونایی یک زندگی قناعت گونه را به ارمغان خواهد آورد. برای کاهش شیوع، تحولاتی در مناسک و آیین های جمعی دینی اتفاق افتاده و سبک

زندگی دینی تغییراتی را تجربه می کند. خطر شیوع، «سیاست خیابانی» در جنبش های اجتماعی را غیر عملی می کند. همچنین بنا بر سیاست های دول مختلف، بسیاری از آزادی ها محدود و جهان حکمرانی اقتدارگرا، مسئول و غیر دمکراتیک را تجربه خواهد کرد. نیاز به حکمرانی جهانی، قابل اعتماد، صالح و عادل بیش از پیش برای کنترل خطرات مشابه جهانی، درک می شود. جهان نه فقط آرزویش را دارد بلکه این حکمران را می سازد. تغییرات بسیار زیاد فرهنگی و اجتماعی کرونایی، اقتصاد را دچار بحرانهایی می کند. در پی آن تحولات دیگری رقم خواهد خورد که قابل تصور نیست و باید منتظر ماند. بنظر نمی رسد، این تحولات محدود به دوره عمر کرونا باشد، زیرا که با کاهش فاصله زمانی اپیدمی ها، بشر برای بقا نیازمند سبک زندگی کرونایی است. تحولات اجتماعی دوره کرونا و حیات خانگی با گسترش و تداوم دوره اپیدمی بیماری کرونا، مطالعه تحولات اجتماعی پدیدآمده بر اثر سبک زندگی مبتنی بر مقابله با کرونا ضروریست. مفاهیم اجتماعی بر اثر تغییرات پدید آمده نیاز به باز تعریف دارند. هسته مرکزی تحولات کرونایی، ناشی از گفتمان، «درخانه می مانیم» است. در خانه می مانیم؛ اصلی ترین دستورالعمل برای مقابله با کروناست. در خانه می مانیم؛ یک ایدئولوژیست که همه روابط و



## آموزش و تحصیل هر چند تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است ولی در دوره کرونا به ناچار حضور در مدرسه و تحمل نظم مدرسه یا دانشگاه یا هر محیط آموزشی فیزیکی، در مکان خاص آموزش و حضوری برچیده می شود. بنابراین ارتباطات با همسالان و تحمل نظم آموزشی از میان می رود و گونه دیگر مبتنی بر آموزش غیر حضوری یا مبتنی بر فضای مجازی تجربه می شود. در واقع یک نهاد جامعه پذیری از میان می رود و خانواده یگانه محیط حضوری جامعه پذیری خواهد بود.

مناسبات اجتماعی را حول خود تغییر می دهد. در خانه می مانیم به دلیل پشتیبانی از ارزش «حفظ حیات»، مناسب دینی را هم تعطیل، تغییر و بازسازی می کند. حفظ حیات؛ آن نقطه انتهایی مشروعیت را در شبکه رابطه ای قدرت است. اسلام از آن دسته ادیانی است که حفظ حیات در صدر ارزش های آن در کنار توحید جای دارد. حال که «در خانه می مانیم» این چنین اهمیتی دارد، مفهوم «حیات خانگی» را برای توضیح روابط و زندگی اجتماعی که حول محور

«خانه» شکل می گیرد، صورت بندی می کنم. حیات خانگی، نحوه ای از زندگی اجتماعی است که افراد در محیط خانه و با تاکید بر مرزهایی که مفهوم «خانواده» ایجاد می کند در زمان طولانی تر از گذشته، زندگی می کنند. آنچه مرزهای این واحدهای اجتماعی را از هم جدا می کند، خانواده است. خانه به تهنایی نمی تواند این واحدها را از هم جدا کند. خانواده بر اساس مناسبات اقتصادی، عاطفی و خونی با «پیوند های قوی» میان اعضای آن شکل می گیرد. حیات خانگی مفهومی است که جمع شدن همه اعضای خانواده در زمان طولانی را برای حفظ امنیت در مقابل بیماری های مسری توضیح می دهد.

### آموزش و تحصیل:

آموزش و تحصیل هر چند تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است ولی در دوره کرونا به ناچار حضور در مدرسه و تحمل نظم مدرسه یا دانشگاه یا هر محیط آموزشی فیزیکی، در مکان خاص آموزش و حضوری برچیده می شود. بنابراین ارتباطات با همسالان و تحمل نظم آموزشی از میان می رود و گونه دیگر مبتنی بر آموزش غیر حضوری یا مبتنی بر فضای مجازی تجربه می شود. در واقع یک نهاد جامعه پذیری از میان می رود و خانواده یگانه محیط حضوری جامعه پذیری خواهد بود. با این حال باید بررسی شود

## ارزش و حیات خانگی

کاستلز (۱۳۹۶) ساختارهای اجتماعی را مبتنی بر « ارزش » می داند و سازمان تولید را در جامعه شبکه ای و اطلاعاتی براساس تحول در مفهوم ارزش صورت بندی می کند. اگر ارزش در نظام سرمایه داری، دارایی مادی است، در جامعه اطلاعاتی، اطلاعات و دانش؛ در جهان کرونایی، حیات ارزش است، ولی خانواده یا به عبارتی خانه ارزش است که می تواند این حیات را محافظت کند. بنابراین داشتن خانواده دارایی با ارزشی است. خانواده به عنوان عنصر بنیادین جامعه در واقع یک جامعه کوچک است. در جهان کرونایی خانواده در حال جایگزینی مسامحتا جامعه است. بدون خانواده توانایی اجرای دستورالعمل های مقابله با کرونا مخصوصا در خانه، کاهش می یابد. بدون خانواده در صورت ابتلا، به دلیل نیاز به مراقبت، تاب آوری دوره نقاهت کاهش می یابد. مرگ و میر ناشی از کرنا با ابعاد خانواده و کامل بودن آن رابطه دارد.

## کار و حیات خانگی

همانطور که در ۱۹۰۰ میلادی با انقلاب صنعتی انتقال نیروی کار از کشاورزی به کارخانه ها انجام شد با انقلاب اطلاعات سهم نیروی کار خدماتی مطابق نمودار ۱، از کار کارخانه ای پیشی گرفت. (مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۱۷) با گسترش فن آوری های دیجیتال و اطلاعات، ظهور رسانه های

واگذار می شود. ضرورت ضد عفونی خریدهای نیازهای اعضای خانواده، تبدیل به وظیفه مضاعف و وقت گیر علاوه بر دیگر کارهای خانگی شده است. با این فروض «کار خانگی» بدون دستمزد هم از نظر کمیت و کیفیت دچار تغییر شده است. همچنین با پیوندی تاریخی که «مادری» با «کار خانگی» داشته است، مفهوم مادری بسیار با اهمیت تر از گذشته شده است و مسائل تقسیم کار خانگی می تواند مفاهیم دیگری مثل «کار کودکان» را متأثر کند.



**به دلیل تعطیلی مدارس، مهدکودک ها و دیگر نهادهای نگهداری کودک، امکان واگذاری موقت بچه داری به غیر وجود ندارد و ناچار مادران باید در خانه از کودکانشان نگهداری کنند. همچنین به دلیل خطرات ناشی از تهیه غذا از رستوران ها و غذا پزها، این وظیفه بار دیگر به خانه واگذار می شود. ضرورت ضد عفونی خریدهای نیازهای اعضای خانواده، تبدیل به وظیفه مضاعف و وقت گیر علاوه بر دیگر کارهای خانگی شده است.**

که فضای مجازی چگونه می تواند جامعه پذیری حیات خانگی کودکان را سامان دهد؟ درحیات خانگی، مادران نقش معلم و گاه واسط معلم را برای دانش آموز ایفاء می کنند، بنابراین مفهوم «مادری» به معلمی توسعه می یابد، مادرانی که دارای فرزندان بیشتری باشند عملا اغلب وقت خود را به آموزش تحصیلی کودکانشان سپری خواهند کرد و براساس آموزش مجازی «زمان» آموزش متغیر و تقریبا در همه طول شبانه روز تداوم می یابد. مساله محدودیت تعداد وسایل ارتباطی برای همه اعضای خانواده تنظیمات و مقررات دیگری را برای دسترسی ایجاد می کند و مسائل مرتبط با نابرابری درون خانواده را نیازمند بازتعریف می کند. در موضوع دسترسی به وسایل ارتباطی و فقدان دسترسی برخی خانواده ها و یا فقدان سواد دیجیتال و رسانه ای آنها، مساله «نابرابری آموزشی» را بسیار با اهمیت می کند که نیازمند حمایت و مداخله سیاست گذاران اجتماعی است.

## زنان و حیات خانگی

به دلیل تعطیلی مدارس، مهدکودک ها و دیگر نهادهای نگهداری کودک، امکان واگذاری موقت بچه داری به غیر وجود ندارد و ناچار مادران باید در خانه از کودکانشان نگهداری کنند. همچنین به دلیل خطرات ناشی از تهیه غذا از رستوران ها و غذا پزها، این وظیفه بار دیگر به خانه

شبکه اجتماعی و موبایل‌یزه شدن جامعه، تحولی در مفهوم کار آغاز شده بود. جامعه اطلاعاتی ژرژ فریدمن به تدریج مفهوم کار را تغییر می داد، همانطور که آلن تورن (۱۳۹۶) توضیح می دهد، جامعه اطلاعاتی که در آن گردش سریع اطلاعات مهم ترین عامل محسوب می شود، بر مبنای نوع جدیدی از دانش، شکل جدیدی از سرمایه گذاری، بازنمایی متفاوتی از کار و سازمان اجتماعی بنا شده است. جامعه اطلاعاتی، با کسب و کارهای خرد و دور کار و جدا از هم سازمان تولید را متحول کرده است. بدین ترتیب با سازمانی از تولید مواجهیم که مبتنی بر شبکه ای از اطلاعات و داده ها که وجود خارجی ندارند، اندازه کارخانه ها کوچک و دستکاری نمادها هسته مرکزی این نوع تولید است. اینها همگی باعث بی اهمیت شدن کارگران تولیدی شده است. این نوع کار جدید بر مبنای دانش و تحصیلات ارزش گذاری می شود. کاستلز (۱۳۹۶) اساسی ترین تقسیم بندی را در این جامعه تمایز میان نیروی کار خودبرنامه ریزی شده (self-programmable labor) و نیروی کار عمومی می داند. نیروی کار خود برنامه ریزی شونده هماهنگ با جامعه شبکه ای دارای ویژگی افزایش ظرفیت جستجو و تجمیع دوباره اطلاعات با محوریت ایده پردازی و خلاقیت می باشد. درحالیکه نیروی کار عمومی با افزایش سطح فنآوری با ماشین قابل جایگزینی است. افزایش نیروی کار منعطف، بطور مستقیم

با مونث سازی نیروی کار حق الزحمه ای طی سه دهه گذشته مرتبط است. سازمان اجتماعی خانواده نیز این نوع سازمان کار را به عنوان روش سازگار وظایف شغلی و خانوادگی زنان تنظیم می کند. (بردلی، هریت، ۱۳۹۰: ۶۲) (کاستلز، ۱۳۹۶) کاستلز توضیح می دهد که گرچه در ابتدا بنظر می رسد که زنان به دلیل دستمزد پایین و افزایش آموزش حرفه ای در نظام مرد سالار استثمار می شوند و در بسط نظام سرمایه داری اطلاعاتی و جهانی به عامل مهمی تبدیل می شوند، ولی در نهایت نظام مردسالار را تضعیف می کنند، با این ترتیب که ضمن تضعیف جایگاه مرد به عنوان نان آور در خانواده، در شرایط متحول شده ی کسب و کار معطوف به انعطاف پذیری سازمان کار، جایگاه شغلی مردان تهدید به تعدیل نیرو و اخراج می شود. این روندهای نشان دهنده تحولات عمیق در رابطه میان مردان و زنان در محیط کار و خانواده است. (کاستلز، ۱۳۹۶: ۳۹) سازمان اجتماعی کار زنانه توانسته با تحول در ساختار شرکت های بزرگ آنها را دچار تمرکز زدایی کند و کسب و کارهای خرد درون شبکه ای به هم متصل فعالیت می کنند و تحت عنوان تعاونی و شراکت یا ائتلاف راهبردی (strategic alliances or partnerships) نامیده می شوند. این نوع سازمان کار، سرمایه گذاری شبکه ای و اقتصاد شبکه ای را ایجاد کرده است که ناشی از ارزش گذاری اعتباری

رابطه ای و جهانی است و سهم دست کاری اطلاعاتی (information Manipulation) یا شناختی (cognitive Manipulation) بالاست. برخی برای توضیح تقسیم جنسیتی کار از نظریه سرمایه انسانی به معنی دارایی هایی که در یک فرد جمع است استفاده می کنند و با این فرض که هر فردی که بتواند سرمایه انسانی بیشتری در دوره های آموزشی کسب کند می تواند حقوق بیشتری بدست آورد. با این حال زنان بدلیل حضور در خانه نمی توانند سرمایه انسانی بالایی به دست آورند. (بردلی، هریت، ۱۳۹۰: ۶۲) اما شواهدی در ایران نشان می دهد که زنان سهم بالایی در آموزش عالی دارند بنابراین سرمایه انسانی بالایی کسب می کنند که توانایی رقابت با جایگاه های مردانه را دارند. (عبداللهیان، حمید ۱۳۹۵: ۳۳۲) هلن کراولی (۱۳۹۰) توضیح می دهد که تقسیم های بین عرصه های عمومی و خصوصی و کار زنان و مردان خاص مدرنیته است. تقسیم کار زنان در خانه و مردان در نیروی کار باعث ابهام ویژگی های تقسیم کار جنسی شده است زیرا که زنان هم کار بیرون از خانه با دستمزد و هم کار خانگی بدون دستمزد را انجام می دهند بنابراین تقسیم کار بین زنان و مردان نامتقارن است. (کراولی، هلن، ۱۳۹۰: ۱۰۸) این در حالیست که در جوامعی مثل ایران تقسیم کار خانگی، از این پس بر مبنای مفروضات عصر مدرن قابل تبیین نیست. بنظر می رسد مطابق با نظریه

عبداللهیان (۱۳۹۵) باید از طریق روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی، مناسبات کار خانگی را توضیح داد. به اعتقاد ایشان نیروهای اجتماعی



**در این باره سهم گفتمان سازی رهبری معظم انقلاب اسلامی با دال مرکزی همدلی مومنانه، ورود گروه های جهادی، طلاب و بسیجیان در کمک به کادر درمان درون بیمارستان ها، تولید ماسک و گان و دیگر اقلام لازم، کمک به نیازمندان و بسیج عمومی کمک به نیازمندان از شواهد این فرض است که در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت.**

ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م) از طریق سازوکارهای روابط ترکیبی وارد میدان می شوند و با تعامل اجتماعی و استفاده از واقعیت های توافقی ارزشهای جدید را در کنار ارزشهای قدیم حفظ می کنند. در این جهان، «تعامل» و «همکاری» پیکره اجتماعات نور می سازد. (عبداللهیان، ۱۳۹۵: ۳۰۴) بنابراین و براساس جامعه شناسی ایران، تقسیم کار خانگی در دوران کرونا مبتنی بر حیات خانگی با تعامل بیشتر زن و مرد و دیگر اعضای خانواده درون خانه، متحول می شود. با این وصف سهم زنان در مناسبات حیات خانگی بیشتر خواهد شد، زیرا که خانه محیط اصلی تعاملات اجتماعی

می شود در حالیکه خانه دارای ویژگی زنانه بیشتری از دیگر محیط هاست. بنظر می رسد با تقاطع محوریت خانه، خصلت فرهنگی سازمان کار جدید، روابط مبتنی بر فضای مجازی و زیرساخت های دیجیتال در حیات خانگی در دوران کرونا، تحولات اجتماعی خصلتی زنانه می یابد و نیروی اجتماعی زنان، سهم زیادی در تحولات اجتماعی این دوران خواهد داشت. در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹م)، زنان سهم بالاتری از سرمایه انسانی دارا می باشند و توانسته اند سهم بیشتری از تحصیلات دانشگاهی و تولید محصولات فرهنگی را تصاحب کنند. با این فرض که تعامل و تعاون ویژگی حیات خانگی کرونایی است، این حیات خانگی در مقابل «دیگری» بیرون از خانه بی تفاوت نخواهد بود ولی این تعاون در جوامعی که نسبت امر اجتماعی با اقتصاد سیاسی ضعیف تر است پر قدرت تر است. به نظر فرهادی (۱۳۷۳) ایران؛ به لحاظ تاریخی و ساختارهای فرهنگی همواره دارای ویژگی مشارکت جویانه، روابط تعاون و همکاری بوده است. پس حیات خانگی ایرانی پیش بینی می شود با تعاون، همدلی و تعامل، آسیب های اقتصادی ناشی از تحولات دوران کرونا را جبران کند. در این باره سهم گفتمان سازی رهبری معظم انقلاب اسلامی با دال مرکزی همدلی مومنانه، ورود گروه های جهادی، طلاب و بسیجیان در کمک به کادر

درمان درون بیمارستان ها، تولید ماسک و گان و دیگر اقلام لازم، کمک به نیازمندان و بسیج عمومی کمک به نیازمندان از شواهد این فرض است که در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت.

### حیات خانگی و حیات مجازی

همانطور که قبلتر توضیح داده شد، حیات خانگی، بدون بستر ارتباطی مبتنی بر وب و امکانات ارتباط راه دور امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین کسب و کارهای زیادی مبتنی بر فضای مجازی و اینترنت در حال شکل گیری است تا پلتفرم های لازم برای همه وجوه زندگی انسانی محبوس در خانه را در اختیار گذارد. امروز در ایران خرید های اینترنتی، تماس های تصویری، آموزش مجازی، جمع آوری کمک برای نیازمندان، مراسم دعا و نیایش، سمینارها، مناظره ها، کنسرت ها، سینما و صدها رخداد دیگر بصورت مجازی و بر بستر ارتباطات راه دور در حال انجام است و مخاطبان و مشترکان زیادی دارد. با این حال مسائل عمده حیات مجازی، نابرابری و تبعیض در دسترسی به گوشی هوشمند و ابزارهای ارتباطی و سواد رسانه ای مبتنی بر اینترنت است. نقش دولت و مشارکت مردمی در کاهش این نابرابری راه حل پیشنهادی است. با این حال هنوز نیاز به پلتفرم های ضروری در حوزه قرض الحسنه، شبکه های اجتماعی تخصصی یا عمومی بومی و شبکه ملی اطلاعات مسائل





دیگر برای بهبود شرایط حیات خانگی و دوران گذار این تحولات است. در تولید محصولات فرهنگی توجه به هویت دینی و ملی از ضرورت های توجه به این ساحت است که امروز با غفلت در همه متولیان حاکمیتی و مردمی همراه است. این آشفتگی بیشتر در حوزه سبک زندگی مسائل عدیده ای را به همراه دارد.

### نتیجه گیری:

با طولانی شدن دوره مقابله با کرونا، گفتمان «در خانه می مانیم» همه عرصه های زندگی بشر را متحول کرده است بنابراین برای توضیح تمرکز روابط اجتماعی در خانه، مفهوم «حیات خانگی» را صورت بندی کردیم. حیات خانگی، خانواده را به عنوان دارایی دوره کرونا به عنوان ارزش در نظر می گیرد. در حیات خانگی زنان سهم بیشتری از قدرت خانه را دارا می باشند و در عین حال، مادری به معلمی توسعه می یابد و وظایف زن در خانه افزایش می یابد. همچنین به دلیل بالا بودن سهم زنان ایرانی در تحصیلات عالی بعد از انقلاب اسلامی ۵۷، زنان سرمایه انسانی بالاتری دارند و در تحولات سازمان اجتماعی کار، جایگاه بالاتری دارند. تحولات سازمان اجتماعی کار، نیروی کاری با ویژگی افزایش ظرفیت جستجو و تجمیع دوباره اطلاعات با محوریت ایده پردازی و خلاقیت را طلب می کند، در ادامه سازگاری بین وظایف

شغلی و خانوادگی از ویژگی های دیگر این نوع کار است. بنظر می رسد با تقاطع محوریت خانه، خصلت فرهنگی سازمان کار جدید، روابط مبتنی بر فضای مجازی و زیرساخت های دیجیتال در حیات خانگی در دوران کرونا، تحولات اجتماعی خصلتی زنانه می یابد و نیروی اجتماعی زنان، سهم زیادی در تحولات اجتماعی این دوران خواهد داشت. بالتبع نیازها بر بستر فن آوری های ارتباطی دیجیتال و فضای مجازی پاسخ داده می شوند و کسب و کارهای متناسب با آن به سرعت در حال افزایش است. مسائل اصلی حیات خانگی؛ مساله نابرابری در دسترسی به ابزارهای ارتباطی دیجیتال مثل تلفن های هوشمند متصل به اینترنت و سواد رسانه ای است و مسائل ناشی از تحولات کار و از بین رفتن کسب و کارهای جدید است. به نظر می رسد که جوامعی مثل ایران که رابطه بین اقتصاد سیاسی و امر اجتماعی ضعیفتر است حیات خانگی؛ مبتنی بر تعامل و سازوکارهای روابط ترکیبی شیوه های فرهنگی که بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ نشانه های آن ظاهر شد، ایجاد می شود، و ایرانیان با توجه به سوابق تاریخی و بستر فرهنگی با تعاون و یاریگری آسیب های این گذار را کاهش خواهند داد.

### منابع

بردلی، هریت (۱۳۹۰) در آمدی بر فهم جامعه مدرن جلد ۳؛ دگرگونی تقسیم بندی های اجتماعی: طبقه، جنسیت و نژاد، مترجم محمود متحد، تهران، آگه. تونن، آلن (۱۳۹۶) پارادایم جدید، سلمان صادقی زاده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، صص ۳۰-۳۱. عبداللهیان، حمید، بارتلز، دنیس و همکاران (۱۳۹۵)، رویکردهای مقایسه ای، جامعه شناسی، انسان شناسی و ارتباطات، مترجم حمید عبداللهیان، تهران، سمت. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶) قدرت ارتباطات، مترجم حسین بصیریان جهرمی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی. کراولی، هلن (۱۳۹۰) درآمدی بر فهم جامعه مدرن جلد ۳؛ زنان و حوزه خانواده، مترجم فیروزه مهاجر، تهران، آگه.

فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳) فرهنگ یاریگری در ایران جلد ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۰-۵۱. مشونیس، جان (۱۳۹۵) مسائل اجتماعی، مترجم هوشنگ نائی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات. [۱] بیماری کورونا یک بیماری ویروسی از خانواده کورونا ویروس با علائم حاد تنفسی است که در سال ۲۰۲۰ در شهر ووهان چین آغاز شد و به سرعت به همه گیری تبدیل شد و پس از آن جهانی شد و به دلیل سرعت شیوع و افزایش مرگ و میر ناشی از آن بحران های زیادی را ایجاد کرد. جهان تعطیل شد و مردم خانه نشین و شهرها خالی از تحرک و نفت به قیمت بی سابقه صفر و در ساعاتی منفی رسید.

## کرونا و افول اندیشه غرب



حجت الاسلام محسن مومنی

پژوهشگر تاریخ معاصر

که بنیان‌های فکری‌اش بر نفی عبودیت خدا باشد، سرنوشتی بهتر از آمریکا نداشته و ندارد. در این باره آنچه مانع از تنزل و تقلیل تحلیل ما می‌شود تا دعوا را تنها بین دو فرد یا حکومت نبینیم، همین توجه به بنیان‌های فکری تمدن‌هاست. تمدن غرب اساساً بر نفی عبودیت خدا بنا شده است و همین نکته اساسی است که به ما کمک می‌کند تا رفتار امروز غرب را نه تنها در کرونا بلکه در تمامی مسائل بتوانیم تحلیل کنیم و از افول کامل این تمدن در آینده‌ای نه‌چندان دور سخن گوئیم. امروز غرب با فقدان تئوری روبروست، تئوری‌های مادی غرب تماماً به گِل نشسته، غرب دیگر نسخه‌ای برای سعادت بشریت ندارد و البته هیچ‌گاه نداشته است. امروز تشت رسوایی غرب بیش از پیش به زمین افتاده است. امروز از غرب تنها هیمنه‌ای پوشالی مانده که آن هم در حال ریزش است. امروز غرب در همه عرصه‌ها شکست‌خورده و با بحران هویت روبروست و البته امروز بهترین فرصت برای تفکر انقلاب اسلامی است که وارد میدان شود و در عمل نسخه شفابخش اسلام را به جهانیان نشان دهد. باشد که چنین شود.

کسی باور می‌کرد ذره‌ای ویروس بتواند زندگی آن‌ها را مختل کند. صحبت از کشورهای پیشرفته اروپاست، نه فلان کشور دور افتاده آفریقای. صحبت از کشورهایی است که شعار توسعه‌شان گوش فلک را گُر کرده است. به راستی چه بر سر غرب آمده و به کدامین سو در حرکت است؟ کرونا دقیقاً چه می‌خواهد به ما بگوید؟! یکی از مهم‌ترین مطالبی که کم‌تر در تحلیل‌های پیرامون ناکارآمدی غرب در مهار کرونا به آن اشاره شد، اساساً تحلیل ناکارآمدی تفکری است که غرب مدرن را بنا نهاده و بشریت را به چنین روزی انداخته است. فیلسوفان علم در دنیا معتقدند که رفتار حکومت‌ها ریشه در نوع تفکر آن‌ها دارد. به بیان ساده‌تر: بگو چگونه می‌اندیشی تا بگویم که هستی! نوع اندیشیدن و تفلسف است که رفتار سیاسی و اجتماعی ما را رقم می‌زند. آمریکا در طول حیات نکبت‌بار خود ماسک‌دزدی نکرده بود که در ماجرای کرونا این کار دیگر را هم کرد تا کارنامه سیاه جنایت‌های خود علیه بشریت را تکمیل کرده باشد. حالا آمریکا به عنوان نماد تفکر غرب یک مثال است، وگرنه هر حکومتی

از روزی که برای اولین بار نام کرونا را شنیدیم تا الان که اوج کروناسستیزی در دنیاست، اخبار و تحلیل‌های زیادی از تأثیرات اقتصادی کرونا تا جهان پساکرونا مطرح شده است. البته پیامدهای کرونا تنها در اقتصاد خلاصه نمی‌شود و فرهنگ، جامعه و حتی مسائل امنیتی و نظامی را در بر می‌گیرد. در روزهای ابتدای شیوع کرونا در ایران، رسانه‌های بیگانه چنان جنگ تبلیغاتی را علیه ایران به راه انداختند، که گویی ایران مرکز تولید و پخش کرونا در دنیا شده و اصلاً مقصر اصلی این ماجرا ایران است. اما مدتی نگذشت که با شیوع کرونا در اروپا و آمریکا و در ماندگی برخی از همین کشورهای مدعی پیشرفت و تکنولوژی در مهار کرونا، ورق کاملاً برگشت. البته ابعاد رسانه‌ای جنگ نرم با طعم کرونا فراتر از این‌هاست و تحلیل خود را دارد. آنچه در این بین برای ما مهم است، ناکارآمدی غرب مدرن و اتوپیای روشنفکران غرب‌زده در کنترل پدیده‌ای است که ظاهراً خود بانی آن بوده‌اند. امروز شهرهای بزرگ آمریکا و اروپا، همانجا که مهد دموکراسی، آزادی، لیبرالیسم، صنعت و توسعه هستند در این ماجرا به گِل نشسته‌اند. چه

## به بهانه کروناگاهی دیگر به فیلم «شیوع»



سعید مستغانی

پژوهشگر حوزه سینمای استراتژیک

ابتلا قرار می‌دهد.

اما ویروس یاد شده که نتیجه حاصل از ترکیبات بیولوژیک درون بدن خفاش و خوک بوده توسط خوک آلوده به رستورانی در هنگ کنگ رسیده و از طریق سرآشپز آن رستوران به بث امهوف که علاقه به دیدن سرآشپز داشته منتقل می‌گردد.

از این پس ویروس افراد بسیاری را در دنیا آلوده کرده و پس از مرگ سریع بث و پسرش بر اثر آنسفالیت مغزی و همچنین دوستش در شیکاگو، به دیگر نقاط جهان مانند انگلیس و هند و ... کشیده شده و در طی مدت ۲۶ روز، دو و نیم میلیون نفر را در آمریکا و ۲۶ میلیون نفر را در سراسر جهان می‌کشد.

سازمان‌هایی مانند کنترل و پیشگیری از بیماری (CDC) و سازمان بهداشت جهانی (WHO) تحقیقات وسیع خود را به سرپرستی فردی به نام دکتر چپورز (لارنس فیشبرن) آغاز کرده که در همان اواسط کار یکی از متخصصین خود به نام دکتر میرز (کیت وینسلت) را بر اثر ابتلاء به بیماری از دست می‌دهند ولی متخصص دیگر یعنی دکتر الی هکستال (جنیفر

دلیل رواج بیماری را براساس تغییر و تحولات زیست محیطی و یا طبیعی به تصویر می‌کشند. در برخی فیلم‌ها مبتلایان به نوعی زامبی بدل شده مثل «۲۸ روز بعد»، «من افسانه هستم»، «تهاجم» و «کوری» و ... و در برخی دیگر به وضعیت دلخراشی می‌میرند.

اما از میان همه فیلم‌های نامبرده یا نام نبرده، فیلم سال ۲۰۱۱ استیون سودربرگ یعنی «شیوع» بیش از سایرین به وضعیت امروز شایع شدن ویروس کرونا در جهان شباهت دارد. فیلمی که فیلمنامه‌اش را «اسکات زی برنز» نوشته و نویسنده برخی دیگر از آثار سودربرگ مانند «خبرچین» و «عوارض جانبی» هم بوده و همین امسال هم علاوه بر ساخت فیلم «گزارش»، فیلمنامه «لاندرومات» را هم برای سودربرگ نوشت.

در فیلم «شیوع» یک بیماری ویروسی از هنگ کنگ و توسط یک زن آمریکایی به نام بث امهوف (گوینت پالترو) شروع شده، توسط وی به شیکاگو و یکی از دوستان قدیمی‌اش سرایت می‌کند و سپس وقتی به میناپولیس، محل سکونتش بازگشته، پسرش را دچار کرده و همسرش میچ (مت دیمن) را هم در معرض

در تاریخ سینما فیلم‌های بسیاری درباره شیوع بیماری‌های خطرناک و لاعلاج ساخته شده که بعضاً سمت و سوی آخرالزمانی هم یافته است، از فیلم «وحشت در خیابان‌ها» ساخته الیا کازان و با شرکت جک پالانس در سال ۱۹۵۰ گرفته تا آثاری مانند: «۱۲ میمون» ساخته تری گیلیام و «اپیدمی» به کارگردانی ولفگانگ پیترسن در سال ۱۹۹۵، «۲۸ روز بعد» از دنی بویل محصول ۲۰۰۲، «تهاجم» ساخته الیور هیرشبیگل و «من افسانه هستم» به کارگردانی فرانسیس لارنس و «مه» به کارگردانی فرانک دارابانت و براساس داستانی از استفن کینگ در سال ۲۰۰۷، «کوری» به کارگردانی فرناندو میرلیس در سال ۲۰۰۸ (که امسال فیلم «دو پاپ» را در فصل جوایز هالیوود داشت) و براساس داستان معروف خوزه ساراماگو، ساخته استیون سودربرگ در سال ۲۰۱۱ و ...

برخی از فیلم‌های یاد شده به رواج بیماری خطرناک در میان انسان‌ها به خاطر آزمایش‌ها یا پروژه‌های بیولوژیک ارتش آمریکا پرداخته شده همچون فیلم‌های «مه»، «اپیدمی»، «تهاجم»، «من افسانه هستم» و برخی هم



مصاحبه‌ای دیگر گفته:

«عقیده سودربرگ و اسکات برنز این بود که فیلمی به شدت دقیق بسازیم که با پروتکل‌های واقعی و علوم مطابقت داشته باشد!!»

توجه داشته باشیم که فیلم شیوع توسط کمپانی‌هایی مانند برادران وارنر (از جمله استودیوهای اصلی هالیوود) تولید شده است که در ساخت فیلم‌های به اصطلاح پیشگویانه مانند «جن گیر» (که تئوری حمله به عراق را سی سال قبل از آن ارائه کرد) و «هکرز» و «برادران سوپر ماریو» (تصویرسازی قبلی از حمله به برج‌های دوقلوی نیویورکی و واقعه یازده سپتامبر) و «جوکر» (تصویرسازی و نسخه پیچی برای شورش‌های ضد سرمایه داری سال ۲۰۱۹) و... سابقه طولانی دارد و همچنین کمپانی «ریجنسی» متعلق به آرنون میلچان که به عنوان تامین کننده اصلی صنعت سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل از سوی شیمون پرز رییس سابق رژیم صهیونیستی، لقب پسر خوب اسرائیل را دریافت کرد! نکته جالب اینکه شباهت‌های فیلم شیوع با قضایای ویروس کرونا در جهان باعث شده، پس از گذشت ۹ سال مجدداً میلیون‌های نفر در دنیا به تماشای این فیلم بنشینند و باعث شوند تا در همین یکی دو هفته اخیر فیلم شیوع در زمره پر بیننده‌ترین فیلم‌های اینترنتی و در وب سایت‌هایی مانند «آی تونز» در کنار فیلم‌های جدیدی همچون «روزی روزگاری در هالیوود» و «انگل» قرار بگیرد!!

بیماری ناشناخته را در اواسط فیلم به نقطه ناگزیری رسانده اما همچنان می‌تواند با انبوه بازیگران معروف فیلم، آن را از نقطه یاد شده رها ساخته و به انجام قابل قبول و امید بخشی برساند، در حالی که از هیچ تغییر و تحول غیر منطقی و فراتر از فیلمنامه نیز بهره نگرفته و همه ابعاد قصه اعم از شخصیت‌ها و داستان را با منطق خود قصه پیش می‌برد.

شباهت‌های فیلم «شیوع» و آنچه امروز تحت عنوان کرونا، به صورت اپیدمی درآمده، باعث شده که شک و شبهه‌هایی در مورد ساخت فیلم بوجود بیاید و اینکه گویا سناریوی چنین واقعه‌ای از حدود ۱۰ سال پیش ریخته شده بوده است. اینکه هر دو بیماری چه در فیلم «شیوع» و چه به عنوان کرونا، از چین آمده، منشاء آن خفاش بوده و علائمی همچون آنفولانزا دارد و به سرعت سرایت کرده و مرگبار است (اگرچه کرونا مثل ویروس فیلم «شیوع» مرگبار نبوده) موضوعاتی است که بسیاری را نسبت به فیلم یاد شده و منشاء بیماری کرونا مشکوک گردانده است. مصاحبه‌هایی هم که اخیراً و پس از اپیدمی ویروس کرونا توسط برخی دست اندرکاران فیلم صورت گرفته به این شک‌ها و ابهامات افزوده است.

اسکات زی برنز نویسنده فیلمنامه «شیوع» در مصاحبه‌ای گفته:

«شاید بعضی‌ها بگویند که این شباهت‌ها غیر طبیعی است؛ اما من متعجب نیستم. چون زمانی که با متخصصان در این زمینه صحبت کردم، آن‌ها به من گفتند که این موارد روزی اتفاق در جهان خواهند افتاد!» تهیه کننده فیلم شیوع هم در مورد شباهت‌ها در

الی) تا پایان ماجرا حضور داشته و اساساً واکسن اصلی را هم او کشف می‌کند.

در این میان یک خبرنگار اینترنتی یا وبلاگ نویس به نام آلن کروموید (جود لاور) هم مدام به شایعات دامن زده و همه تلاش‌ها برای نابودی ویروس و بیماری را نتیجه زد و بند شرکت‌های دارویی با سازمان‌های بین‌المللی دانسته و خودش که گویا دوازده میلیون مخاطب رد صفحه فیس بوکش دارد، دارویی را به عنوان واکسن اعلام کرده که بابتش میلیون‌ها دلار به جیب می‌زند، بدون آنکه ذره‌ای از واقعیت را به مخاطبان‌ش انتقال داده باشد! البته در کنار این شایعه پراکنی‌ها، خود دکتر چپورز هم به آزمایشات بیولوژیک ارتش آمریکا که معمولاً سرچشمه چنین اختلالات بیولوژیک و محیط زیستی است نیز مشکوک شده است.

فیلم «شیوع» تقریباً از اواسط خود به یک فیلم آخرالزمانی شبیه می‌شود، خیابان‌ها و اماکن شهرها خالی شده، مردم به فروشگاه‌ها و خانه‌ها حمله می‌کنند، ارتش شهرها را ایزوله کرده و اجناس را میان مردم تقسیم می‌کنند، گروه‌هایی به غارت می‌پردازند و... اما برخلاف فیلم‌های مشابه که به حضور زامبی‌ها و یا موجودات عجیب و غریب می‌انجامد، فیلم «شیوع» به گونه‌ای واقع‌گرایانه و براساس همان تحقیقات آزمایشگاهی برای یافتن واکسن و پیشروی بیماری پیش می‌رود.

استیون سودربرگ همچنان مانند دیگر فیلم‌هایش، خودش با نام «پیتر اندروز» فیلمبرداری فیلم را برعهده داشته و با ریتمی قابل توجه فیلم را شروع و ادامه داده و به پایان می‌رساند. او تعلیق وحشت از ویروس و



## هفت درس عدالت‌پژوهانه از وضعیت کروناپی



حجت الاسلام  
مهدی کریمی

پژوهشگر فلسفه، عضو هسته  
عدالت‌پژوهی دفتر تبلیغات  
اسلامی

### درس اول

کرونا یک وضعیت است، وضعیتی که در آن یک ویروس به سرعت شیوع پیدا کرده و گسترش می‌یابد و با سرعت هرچه بیشتر تبدیل به یک بحران می‌شود. کرونا وضعیتی بحرانی است اما نه بحرانی در سطح یک جامعه خرد یا یک منطقه جغرافیایی خاص بلکه بحرانی به اندازه طول و عرض‌های جغرافیای جهانی. جهانی اندیشیدن و راه‌کار جهانی دادن برای مقابله با این وضعیت از لوازم این بحران جهانی است. حلّ نشدن قسمتی از مشکل در بخش کوچکی از زمین به معنای حلّ نشدن مسأله در کلّ این کره خاکی و باقی ماندن وضعیت بحرانی است، به‌گونه‌ای که پایان بحران کرونا به معنای پایان وضعیت بحرانی در همه نقاط زمین است. وضعیت کرونایی یک وضعیت فراملّی و فرافرهنگی است. این وضعیت را می‌توان در چالش‌های مشابهی نظیر، اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیز مشاهده کرد. توزیع ناعادلانه

ثروت در بخشی از کره خاکی و عدم التزام کشورها به اصول عدالت توزیعی به معنای لاینحلّ ماندن مسأله عدالت در کلّ جامعه بشری است، چرا که بی‌عدالتی و ظلم به سرعت گسترش یافته و بخش‌های مختلف اقتصاد جهانی را در بر می‌گیرد. کرونا نگاه ما را از خرده وضعیت‌ها به وضعیتی جهانی [۱] در مواجهه با مسائلی نظیر عدالت، محیط زیست، اقتصاد، نقدینگی، فساد و فقر می‌کشانند. کرونا این درس را به ما می‌دهد که مسائل جهانی، راه‌حل‌های جهانی دارد.

### درس دوم

کرونا وضعیت نابرابری در جهان مدرن را به چالش می‌کشانند. حوزه سلامت و تغذیه از عمده‌ترین معیارهای عدالت توزیعی در جوامع بشری است و رفاه حداقلی در ضروری‌ترین اسباب حیات و برخورداری از حداقل‌هایی از استانداردها در هر جامعه‌ای بارزترین نمایش تحقق عدالت و برابری در سطح آن جامعه است.

کرونا در وضعیت نابرابری پیچیده‌ای [۲] که این روزها دامن جوامع مدرن را گرفته است بدون توجه به مرزهای نابرابر اجتماعی وارد شد. رفتارشناسی کرونا منطبق بر نابرابری موجود در جهان معاصر ما است. حدود ۴۰٪ از آمار جان‌باختگان در جامعه‌ای مانند آمریکا برای نمونه از میان ۱۴٪ سیاه‌پوستان این کشور که عموماً وضعیت اقتصادی ضعیف‌تری دارند و در شرایط نابرابر زندگی نسبت به سفیدپوستان قرار دارند، بوده است. بنابراین کرونا در میان طیف‌های مختلف اجتماعی به یکسان قربانی نگرفته است. عدم امکان دسترسی به امکانات درمانی، تغذیه ناسالم و نقص سیستم ایمنی بدن از جهت تغذیه ناکافی و ناسالم، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی در مواجهه با این ویروس و عدم امکان قرنطینه از جهت فقر مالی و نیاز به کار سبب شده است، میزان مرگ و میر در میان طبقات فقیرتر شیب تندتری داشته باشد. بقاء کرونا به علت وجود نابرابری و

را به ما ارائه کرد. جهان ما جهان مسابقه و پیشی گرفتن از یکدیگر در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی و علمی است. اما کرونا، لزوم همکاری و مشارکت همگان و به اشتراک‌گذاری دستاوردهای علمی، پژوهشی و عمل‌کردهای موفق را در مواجهه با این بحران به همگان یادآوری کرد. یادمان هست که باقی‌ماندن کرونا در یک نقطه جغرافیایی به معنای پایان‌نیافتن بحران در کل دنیا است. کرونا به جامعه جهانی آموخت برای رسیدن به جامعه‌ای خالی از وضعیت کرونایی لازم است به جای مسابقه، مشارکت و همکاری را برگزینیم. انحصار روش‌های نوین درمان و پیشگیری در اختیار یک کشور خاص به معنای آن است که خطر به قوت خود باقی است. کرونا نشان‌داد برای رسیدن به راه‌حلی منطقی در مواجهه با مسائل جهانی بیش و پیش از هر اقدامی لازم است بستری برای همکاری علمی و کارکردی در سطح جهانی فراهم آید. چالش‌هایی مانند فقر، بیکاری، رکود، نقدینگی، فساد، نابرابری و... مسائلی مشترک میان همه جوامع است و باید به این نکته اذعان کرد که مسائل مشترک، پاسخ‌های مشترک دارد و با توجه به تعبیر حکیمان که همه چیز را همگان دانند، لازم است برای حل مسائل و مشکلاتمان به ویژه در حوزه‌های مرتبط با عدالت و برابری از تجربه کشورهای که به موفقیت‌های نسبی دست‌یافته‌اند، استفاده کنیم. کرونا این درس

مصادره و انبار لوازم بهداشتی نظیر ماسک، دستکش و مواد ضدعفونی و استفاده از این کالاها برای رسیدن به سود بیش‌تر اقتصادی، حوزه جدیدی از معرفت‌شناسی اقتصادی را در جامعه مدرن می‌گشاید. با عنایت به درس نخست یعنی وضعیت کرونایی، این رفتارها به معنی کمک به باقی‌ماندن وضعیت کرونا است. کرونا به ما می‌آموزد، رفتارهای منفعت‌طلبانه و خودمحرانانه که بر پایه نادیده‌انگاری دیگری به مثابه حقیقتی انسانی و دارای کرامت، بنا شده است، وضعیت کرونایی را تشدید می‌کند و یگانه راه برای پایان این وضعیت، انگاره دیگری را چون خود پنداشتن (همدلی) و دیگری را مقدم بر خویش دانستن (ایثار) است. مرزهای اخلاق می‌تواند پایان‌بخش وضعیت کرونایی و تحقق عدالت باشد. کرونا این درس را به ما می‌دهد که اخلاق، همدلی و گستره‌ای از مفاهیم دینی می‌تواند گنجینه‌ای مهم در پایان‌بخشیدن به وضعیت کرونایی و تحقق جامعه‌ای آرمانی باشد. صحنه‌هایی با شکوه از جلوه‌های اخلاقی که مبتنی بر آموزه‌های دینی و اخلاقی در خاطره این روزهای جامعه ما و گاه جامعه جهانی به وقوع پیوست، امکان و ضرورت قدرت اخلاق و روابط انسانی را در کنترل و پایان وضعیت‌های بحرانی نشان داد.

## درس چهارم

کرونا تصویری جدید از واقعیت جامعه جهانی

شکاف و در نتیجه فقر در میان جوامع فقیر، به معنای حل نشدن مسأله و باقی‌ماندن وضعیت کرونایی است که در درس اول به آن اشاره شد. کرونا به ما می‌آموزد که برای مواجهه با بحران‌ها و اپیدمی‌هایی در حوزه سلامت لازم است حداقل‌هایی از عدالت و برابری را در میان طبقات اجتماعی لحاظ کرد. این درس هم‌چنین به ما یادآوری می‌کند، تا زمانی که عدالت به مثابه بنیادی‌ترین نظریه اجتماعی به ویژه در حوزه سلامت و تغذیه فراهم نگردد، امکان رهایی از وضعیت بحرانی فراهم نیست، علاوه بر آنکه ممکن است بحران‌های نوظهور در سطح جامعه ایجاد و گسترش یابد. بحران‌هایی نظیر رکود، فقر، اعتراضات گسترده اجتماعی و از میان رفتن نظم اجتماعی. کرونا به ما درس پر کردن شکاف طبقاتی گسترده را به ویژه در حوزه‌هایی ضروری نظیر سلامت می‌دهد.

## درس سوم

وضعیت کرونایی و شکاف طبقاتی و از سویی تمایل انسان برای بقاء و حفظ خود، سبب بی‌توجهی به دیگری می‌شود. خودخواهی، غرور و دیگر ستیزی بارزترین شکل خود را در مواجهه با کرونا به نمایش می‌گذارد. منازعه منافع و تمایل برای حفظ منافع خود و ترجیح آن بر منافع دیگری یا منافع اجتماعی، مرزهای اخلاقی جدیدی را تعریف می‌کند.

را به ما داد که مشارکت و همکاری را جایگزین مسابقه کنیم و به جای تجربه و خطا با استفاده از تجربه دیگران از هزینه‌ها بکاهیم.

### 📌 درس پنجم

در همان ابتدای شیوع کرونا در چین برخی کارشناسان از شیوع دیر یا زود کرونا در سطح جهانی خبر دادند. زمانی نزدیک به ۵ ماه فرصت بود تا جوامع ساختارهای لازم را برای مقابله با وضعیت کرونایی فراهم سازند. امکانات و زیرساخت‌های لازم را برای مقابله با یک بحران گسترده ایجاد کرده و در نهایت آمادگی با این مهمان ناخوانده روبرو شوند. کرونا به ما آموخت برای مواجهه با بحران‌ها از علم آینده‌پژوهی [۳] بهره ببریم. با وجود آنکه نمی‌توان همه ابعاد احتمالی وضعیت‌های بحرانی را پیش‌بینی کرد اما نگاه نافذ ما به آینده می‌تواند به میزان زیادی در مواجهه با بحران‌ها سودمند باشد. لازم است برای به حداقل رساندن خسارات ناشی از وضعیت‌های بحرانی در آینده با آینده‌پژوهی در بازه‌های زمانی مرتبط با آینده نزدیک یا دور، به بررسی ابعاد مختلف اقتصادی و آثار اجتماعی این بحران‌ها پرداخت. کرونا به ما آموخت برای رسیدن به آرمان برابری و عدالت به وضعیت موجود حتی اگر مطلوب است اکتفاء نکنیم و ظهور نابرابری‌ها را در بازه‌های زمانی آینده پیش‌بینی و بررسی

کنیم. پیش‌بینی رکود اقتصادی در سطح جهانی که جهان انتظار آن را می‌کشد، پیامدهایی خواسته یا ناخواسته بر اقتصاد و وضعیت عدالت در ایران خواهد داشت، پرسش این است آیا برای مواجهه با چنین وضعیتی آینده‌پژوهی لازم را کرده‌ایم؟ کرونا به ما می‌آموزد به آینده توجه کنیم و با پیش‌بینی وضعیت‌ها و بحران‌ها آمادگی‌های لازم را فراهم آوریم تا خسارت‌های احتمالی را به کم‌ترین میزان تقلیل دهیم.

### 📌 درس هشتم

کرونا به ما آموخت نقش آموزه‌های دینی، معرفتی و فضیلت‌های انسانی را در مواجهه و کنترل بحران جدی بگیریم. اگرچه معارف دینی در فقدان آموزه عقلانیت، سبب توسعه بحران و وارد شدن آن به وضعیتی پیچیده‌تر و مقاومت اهل دین در برابر استفاده از ابزار علم می‌گردد، چنانکه نمونه‌هایی از آن را در ایران و سایر کشورها مشاهده کردیم، اما در مقابل، نهاد دین با بهره‌گیری از مفاهیم بنیادینی چون قانون‌پذیری، همدلی و تعاون و ایجاد و گسترش نهادهای اجتماعی و فعال در قالب گروه‌های جهادی و مردمی می‌تواند نقش گسترده‌ای در مواجهه با وضعیت‌های بحرانی ایفاء کند. کرونا به ما آموخت در کنار توجه و توسعه نهادهای دولتی برای مواجهه با وضعیت‌های بحرانی، کانون‌های اجتماعی، جهادی و

مردمی می‌توانند نقشی بسیار پررنگ ایفاء کنند. طبقه‌بندی و هدایت این خیزش‌های اجتماعی که بر مبنای شبکه‌ای از مفاهیم بنیادین دینی و انگیزه‌های معرفتی و انسانی شکل می‌یابد و استفاده از این ظرفیت در جهت تغییر اوضاع، می‌تواند به خلق معجزه‌هایی در وضعیت بحرانی بینجامد. [۴] استفاده از این فرصت بزرگ برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی گسترده و کانون‌های فعال در جهت تحقق عدالت، مبارزه با فقر و فساد، به ایجاد جهانی بهتر می‌انجامد. کرونا به ما آموخت نقش نهادهای اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی و دینی را در وضعیت‌های پیچیده جدی بگیریم.

### 📌 درس هفتم

درس هفتم و آخرین درس کرونا، حساسیت به آنچه روی می‌دهد، است. هر روزه آمار دقیقی از مبتلایان به بیماری کووید-۱۹، تعداد بهبودیافتگان و جان‌باختگان به اطلاع مردم و رسانه‌ها در سطح ملی و جهانی می‌رسد. کرونا به ما می‌آموزد همین مقدار از حساسیت به داده‌های مرتبط با بحران‌های خاموش و برای مهار این بحران‌ها لازم است. نابرابری‌های اقتصادی و تأثیر ویرانگر سیاست‌های جهان سرمایه‌داری بر جابجا کردن مرزهای نابرابری و توسعه طبقه اشراف و در کنار

## پی‌نوشت‌ها: ↩

[۱]. وضعیت جهانی (Global state) عدالتی جهانی (Global justice) را می‌طلبد، عدالتی که مبتنی بر الگوهای مشترک اخلاقی و بر پایه گفتگوهای دینی و فرهنگی شکل می‌گیرد. لزوماً این تصویر از عدالت به معنای بی‌توجهی به کثرت‌های فرهنگی نیست بلکه این مهم می‌توان نگرش ما را به سمت الگویی مطلوب از عدالت که از محتوای معانی و مفاهیم همه ادیان الهی استفاده می‌کند، بکشاند. [۲] در یک جامعه مساوات‌گرای پیچیده با وجود تعدادی نابرابری کوچک، این نابرابری‌ها به نابرابری‌های بزرگ‌تر تبدیل نمی‌گردند Michael Walzer, ۱۹۸۳, Spheres of justice). اما در مقابل در وضعیت پیچیده، نابرابری‌های کوچک به سرعت بازتولید شده و به نابرابری‌های بزرگ‌تر تبدیل می‌گردند. [۳]. مطالعات آینده‌پژوهی (Futures studies) در حوزه عدالت به مطالعه روند رو به رشد نابرابری‌ها و تأثیر آن در واقعیت فردای جامعه می‌پردازد. این مهم سبب می‌شود با پیش‌بینی وضعیت نابرابری در فردایی که جامعه ناگزیر به آن می‌رسد مطالعات نظری و کاربردی را برای حل مسائل عدالت در دنیای فردا و پس فردا (به تعبیر فردید) سامان بخشیم. [۴]. می‌توان الگوی محبت را پیوند دهنده اعضای جامعه در شکل‌گیری چنین جمعیت‌های پویایی دانست، بر اساس این الگو مناسبات انسانی و مبادلات میان مردم به جای ابتناء بر سودجویی‌های مادی، بر فضیلت‌های انسانی استوار است. معارف دینی ذیل عناوینی مانند اخوت، توجه به همسایه و موااسات با برادران این روابط را نظریه‌سازی کرده است واز سوی دیگر سرمایه با پیوند با خصیصه‌های انسانی رویه‌ای معنوی می‌یابد. [۵]. نهج البلاغه، به تصحیح و تحقیق عزیزالله عطاردی، ص ۴۳۸، حکمت ۱۵۴. [۶]. نهج البلاغه، به تصحیح و تحقیق عزیز الله عطاردی، ص ۴۳۷، حکمت ۱۴۶.

فقر، مرگ بزرگ‌تر است.» این مهم یعنی آسیب‌های ناشی از بحران فقر در سطح جوامع و در مقیاس جهانی بزرگ‌تر از هر بحران دیگری است. کرونا این درس را می‌دهد که به بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از آن‌ها حساس باشیم و در جستجوی راه‌حلی برای خارج شدن از وضعیت بحرانی، حال عامل بحران یک عامل طبیعی باشد یا یک وضعیت نابرابر. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در حکمت ۱۵۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل ائمان، اثم العمل به و اثم الرضى به: رضایت‌دهنده به کردار یک گروه، مانند یکی از آن گروه است و هر کسی که در باطل گروهی مشارکت کند دو گناه بر دوش می‌کشد، گناه عمل به آن کار و گناه رضایت به آن کار.» [۶] بنابراین لازم است، با حساسیت نسبت به بحران‌های خاموش که عموماً مصنوع دست انسان و حاصل کارکردهای طاغوتی است و مطرح شدن آمار روزانه و شفاف در رسانه‌ها، این بحران‌ها مسأله شده تا جامعه انسانی در صدد حل این بحران و خروج از وضعیت بحرانی برآید.

آن نابودی اقتصادهای خرد، کم‌تر از کرونا قربانی نمی‌گیرد. رابطه استضعاف و استکبار، میان دولت‌های توسعه‌یافته و دیگر کشورها، سیاست‌های استعماری و جهان‌خواری و کشورگشایی‌های جهان سرمایه‌دار سبب توسعه جنگ‌طلبی، گرسنگی و نابودی زیرساخت‌های کشورهای فقیر و مستقل شده است. آیا به آن میزان که به آمار مرتبط با بحران کرونا توجه می‌شود، به آمار کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان جنگ‌های خانمان‌سوز ایران، افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و دیگر کشورها در طی چهار دهه گذشته توجه شده است؟ به این جنگ‌ها وضعیت تحریم‌های سخت کشورهایی مانند ایران و کره شمالی را اضافه کنید که کم‌تر از جنگ بر اقتصاد و سلامت مردمان این کشورها تأثیر نگذاشته است؛ علاوه بر این، وضعیت نابرابر جهانی، جمعیت‌های گرسنه‌ای [۵] را پدید آورده است که در هر ساعت تعدادی از آن‌ها از جهت آسیب‌های ناشی از گرسنگی، جان خود را از دست می‌دهند. بی‌توجهی به این آمار و عدم حساسیت به بلایی که نابرابری در توزیع ثروت‌های اجتماعی بر سر مردم می‌آورد، به معنای ادامه‌یافتن این روند باطل و مسأله‌نشدن و در نتیجه راه چاره نیافتن برای این بحران‌ها در سطح جهانی است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در حکمت ۱۵۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «الفقر الموت الاکبر:

## انسان پسا کرونا



دکتر نعمت الله کرم‌اللهی

مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه  
باقرالعلوم علیه السلام

دنیا نشانده و با نگاه پراگماتیستی پذیرش آنها را منوط به سودمندی برای دنیا کرده است. بر این اساس، اگر اعتقاد به دین و باور به جهان پس از مرگ بتواند در سطح فردی به تولید معنای زندگی و ایجاد آرامش و در سطح اجتماعی به بازتولید هویت جمعی و انسجام اجتماعی منجر شود، درخور اهتمام و پذیرش است. اما اگر حفظ باورها و ارزش‌های دینی مستلزم کمترین هزینه فردی یا اجتماعی باشد، امری مذبوم و ناپذیرفتنی است. متأسفانه به دلیل جهان‌گستر شدن تفکر و فرهنگ مدرن، امروزه گفتمان سکولاریستی، به تعبیر لا کلا و موفه، به گفتمانی رسوب یافته و طبیعی تبدیل شده به گونه‌ای که تصور خلاف آن دشوار و تلقی همیشگی بودن آن امری بدیهی است. در این نگاه، مرگ نه امری رازآلود و انتقال دهنده انسان به سرای باقی که پدیده‌ای فنی و تکنیکال است که در نتیجه بروز نارسایی در کارکرد اعضای بدن رخ می‌دهد، بنابراین نه

خویش پای نهاده بلکه با اختیار خویش درب خانه وجودش را به روی شیطان گشوده و او را بر اسب چموش نفس خویش سوار کرده و فرصت ترک‌تازی در جهت پی‌گیری هوس‌های خود را به او داده است. گرچه بشر در طول حیات خود بارها از سوراخ شیطان گزیده شده و هیچ‌گاه هم عبرت نگرفته است، اما در تمام دوران پیشامدرن، کفر و شرک و نفاق و فسق او بیشتر عملی و فاقد پشتوانه نظری بوده است. اما، در پانصد سال اخیر با برپایی تمدن مدرن و اتخاذ هستی‌شناسی سکولاریستی و انسان‌شناسی اومانستی، نه تنها دنیاگرایی عملی استمرار یافت و روحیه تکالب به دنیا تشدید شد، بلکه مکاتب فلسفی و نظریات علمی گوناگونی برای توجیه نظری و عقلی سکولاریسم و خودبنیادی انسان تولید و عرضه شده است. بشر مدرن با اصالت بخشیدن به دنیا، یا ملحدانه متافیزیک و آخرت را انکار کرده و یا در صورت پذیرش آنها را در مرتبه‌ای فروتر از

از روزی که آدم ابوالبشر بر فطرت الهی سرشته و با آموختن اسماً مسجود فرشتگان شد، دشمنی عنود و متکبر کمر به اغوا و ریشه‌کنی خود و ذریه‌اش بست. اولین ضربه این دشمن، هبوط انسان از بهشت و گرفتاری او به انواع ابتلائات بود. در تمام طول تاریخ حیات بشر در زمین نیز تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شیطان به گونه‌ای ثمربخش استمرار یافته و توانسته اکثر ذریه آدم را در شمار لایعقلون قرار داده و بسترساز هلاک آنها شود. در این میان بسا اقوام و قریه‌های نافرمانی که دچار عقوبت سخت الهی شده‌اند تا مایه عبرت دیگران شوند، اما دریغ که «ما أَكْثَرَ الْعَبْرُ وَأَقَلَّ الإِعْتِبَارُ» و این درب هم‌چنان بر این پاشنه چرخیده و بشر غفلت‌زده نه تنها بر نفس

سرنوشتی محتوم بلکه امری گریزپذیر و قابل دستکاری است، به همین دلیل یکی از مهم‌ترین دستورکارهای امروز و فردای انسان مدرن نامیرایی و به تأخیر افکندن تاریخ انقضا عمر است. برای تحقق این رسالت نیز ظرفیت‌های علوم زیستی و هوش مصنوعی را به منظور مداخلات ژنتیکی و بهره‌گیری از نانوروبات‌ها برای ارتقا سیستم ایمنی بدن را به خدمت گرفته است. این روزها با بروز بیماری کرونا و عبور آن از مرحله اپیدمی / همه‌گیری به پاندمی / جهان‌گیری، همه احاد بشر و از جمله انسان مدرن در مقابل وضعیتی آنومیک و بی‌سابقه قرار گرفته است که همه پیش‌فرض‌ها و یافته‌های ذهنی او را به چالش کشیده است. انسانی که در جهان پسانیچه‌ای توهّم مرگ خدا را باور کرده و با چشم بستن بر آسمان، خود را متولی معنابخشی زندگی فردی و اجتماعی می‌داند، امروز در چنگال نامرئی مرگ گرفتار شده و خود را از هر زمان دیگری به نابودی نزدیک‌تر می‌داند. این انسان تمام تخیلات ذهنی خود در باب خودبنیادی بشر و توانایی او در تنظیم معادلات عالم را نقش بر آب دیده و دچار حالت «اضطرار» شده است. این اضطرار به اشکال گوناگون نمایان شده و تصاویر فراوانی از مناجات‌های جمعی اقشار مختلف در فضاهاى عمومی انتشار یافته است که از تمام اسباب مادی قطع امید کرده و بارش‌های رحمت الهی را با تمام وجود درخواست می‌کنند.

به نظر می‌رسد، بیماری کرونا جلوه‌ای از دخالت اراده الهی برای برگرفتن حجاب غفلت از دیدگان انسان عافیت‌زده سرکش مدرن و تلنگری شدید برای بیدار کردن او از خواب منیت و نفس‌زدگی و سرسپردگی به شیطان باشد. دهه‌هاست که انسان مدرن دچار توهّم غلبه بر مشکلات همیشگی بشر یعنی «گرسنگی» و «بیماری» و «جنگ» شده و خود را آماده پرداختن به دستورکارهای نوینی مانند «نامیرایی»، «سعادت ابدی» و «قدرت خدایی» می‌داند. البته این دستورکارها را نیز از طریق رسانه‌هایی چون سینما تصویرسازی کرده و تا حدودی به خود و دیگران باورانده است. در چنین شرایطی یک موجود میکروسکوپی تمام محاسبات انسان مدرن را در هم ریخته و صحنه‌ای بدیع از ناتوانی و سردرگمی و پوشالی بودن قدرت‌های مادی را در مقابل چشمان جهانیان ترسیم کرده است، فرصت ویژه‌ای برای دگرگونی دل‌ها و بازنگری در احوال بنی‌آدم پیش آمده است. انسان مضطر و دل‌شکسته و رنجور از بیماری جهان‌گیر کرونا، بیش از هر زمان دیگری حضور خداوند را در قلب خویش احساس می‌کند و آمادگی بازگشت به درگاه او و امتثال فرامین الهی را دارد. امروزه پایه‌های تمدن فطرت‌ستیز مدرن به شدت سست شده و شرایط برای دریافت بارقه‌های رحمت الهی مساعد شده است. دیگر بار فطرت الهی وجود انسان در فراسوی محاسبات و معادلات

مادی و دنیایی چشم انتظار گشوده شدن گره سختی‌ها به سرپنجه تدبیر الهی است و مسیر خروج از سختی به آسانی را از او طلب می‌کند. برای فهم و تفسیر انسان پساکرونا، نباید امیدی به ذخیره نظری و مفهومی علم مدرن بست، چرا که برای جولان در این وادی کُمیت این علم لنگ است. علم مدرن به دلیل ابتناء بر سکولاریسم و اومانیسم و ریشه داشتن در معرفت‌شناسی وحی‌ستیز و تجربه‌گرا، از دیدن و توصیف ساحت عقلانی و متافیزیک هستی و انسان کور و گنگ است. علم مدرن به دلیل کوری ذاتی نه چشمی بینا برای دیدن ابعاد الهی و فطری وجود انسان دارد و نه به دلیل گنگی ذاتی، زبانی گویا و رسا برای توصیف این ساحت دارد؛ بنابراین تمسک به علوم انسانی و اجتماعی مدرن برای فهم و توصیف انسان پساکرونا، به تعبیر کرایب نوعی خشونت زبانی علیه واقعیت این انسان است و استفاده از این زبان نه آشکار کننده حقیقت وجودی انسان، که نوعی حجاب مفهومی و نظری در مقابل فهم اوست. شناخت و توصیف انسان پساکرونا جز با نگاه دینی و زبان فطرت امکان‌پذیر نیست. رسالت سنگین ما اینک عبور از محدودیت‌های علم مدرن و صورت‌بندی مفهومی چشم‌انداز دینی و تولید زبان متناسب با آن است. نگاه دینی و الهی به انسان پساکرونا اینک نه یک نگاه خاص در میان نگاه‌های بدیل که تنها نگاه حقیقی و سازگار با ظرفیت‌ها و واقعیت‌های

## کرونا و اخلاق



دکتر بخشعلی قنبری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد  
اسلامی تهران مرکزی

پیدا می‌کند از این جهت زمینه برای بروز و عدم بروز اخلاق فراهم می‌شود. به تعبیردیگر با به وجود آمدن حوادث زمینه برای نشان دادن اخلاق و فرار از آن مهیا می‌شود و به تعبیر زیبای قرآن کریم در آن روز زمین گورهای خود را نشان می‌دهد؛ یعنی آدمیان باطن پنهان خود را آشکار و معلوم می‌شود که چه کسانی اخلاقی‌اند و چه کسانی از اخلاق فاصله دارند. اکنون دو ماهی است که جهان درگیر بیماری ناشی از ویروس کروناست. همین امر به‌طور واضح نشان داد که چه دولت‌هایی به اخلاق پای‌بند و کدام دولت‌ها اخلاق را زیر پا نهادند. دولت خبیث آمریکا بلافاصله خوشحالی خود را از آسیب رسیدن به اقتصاد چین اعلام کرد و نشان داد که برای دولتمردان آمریکایی اخلاق هیچ ارزشی ندارد و تنها چیز ارزشمند دلار است و بس. در این میان دولت عزیز جمهوری اسلامی که ده‌ها مشکل دارد بیشتر از دو میلیون ماسک به چین فرستاد و نشان داد که اخلاق و انسان دوستی فراتر از مرزهاست.



**این اخلاق  
به انسان از آن جهت که  
انسان است، مربوط می‌شود  
و هیچ‌گونه حد و مرزی  
نمی‌شناسد بلکه در همه جای  
عالم کاربرد دارد و در عین  
حال در ساختار وجودی انسان  
نهفته است و اگر کسی نتواند  
آن را شکوفا کند چه خواهد  
چه نخواهد از مدار آدمیان  
خارج شده و در انسانیت  
هیچ‌گونه سهمی ندارد.**

آدمیان اثر مستقیم دارد. اما اخلاق کاربردی به دو حوزه حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای تقسیم می‌شود که اخلاق حوادث از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق غیرحرفه‌ای است. در حوادث نظام‌های جاری تا حدودی مختل می‌شوند و روندهای ثابت آسیب می‌بینند و جریان امور وضع دیگری

برخی از عالمان اخلاق در تعریف اخلاق گفته‌اند: «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود» (ابن مسکویه، تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق، قم، بیدار، بی‌تا: ۵۱). این اخلاق به انسان از آن جهت که انسان است، مربوط می‌شود و هیچ‌گونه حد و مرزی نمی‌شناسد بلکه در همه جای عالم کاربرد دارد و در عین حال در ساختار وجودی انسان نهفته است و اگر کسی نتواند آن را شکوفا کند چه خواهد چه نخواهد از مدار آدمیان خارج شده و در انسانیت هیچ‌گونه سهمی ندارد. دامنه اخلاق همه عرصه‌های زندگی در بر می‌گیرد و نمی‌توان حوزه‌ای را فرض کرد که نتوانیم در آن حوزه از اخلاق سخن به میان آوریم. برای هر شغلی و برای هر حادثه‌ای اخلاقی تعریف شده است. اگر اخلاق را به دو دسته کاربردی و غیرکاربردی تقسیم کنیم اخلاق غیرکاربردی تنها به جنبه‌های نظری می‌پردازد که البته در نحوه عمل اخلاقی





” نباید از این نکته هم غافل شویم که اخلاق هرگز در ساحت گفتار آدمیان خلاصه نمی‌شود بلکه تا زمانی که از زبان به اعضای بدن نرسد و در آنها ساری و جاری نشود، نمی‌توان از اخلاقی بودن آدمی سخن گفت. یکی از مهمترین جاهایی که می‌تواند آدمی را در محک توجه اخلاقی قرار دهد حوادث گوناگون است که البته بروز بیماری‌های واگیر مانند کرونا از مصادیق بارز آن است. اکنون جای این سوال است که از خود پرسیم آیا در این شرایط می‌توانیم شاهد پایبندی خودمان به اخلاق باشیم یا نه؟

از آدم نماها باید پرسید شما نامردان با حیوانات بی‌خرد و فاقد عقل و قلب چه تفاوتی وجود دارد؟ آیا در اینجا آیه شریفه قرآن کریم «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ \* لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا \* أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ \* أُولَئِكَ هُمُ الْعَاغِلُونَ؛ در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند(اعراف/ ۱۷۹)».

نباید از این نکته هم غافل شویم که اخلاق هرگز در ساحت گفتار آدمیان خلاصه نمی‌شود بلکه تا زمانی که از زبان به اعضای بدن نرسد و در آنها ساری و جاری نشود، نمی‌توان از اخلاقی بودن آدمی سخن گفت. یکی از مهم‌ترین جاهایی که می‌تواند آدمی را در محک توجه اخلاقی قرار دهد حوادث گوناگون است که البته بروز بیماری‌های واگیر مانند کرونا از مصادیق بارز آن است. اکنون جای این سوال است که از خود پرسیم آیا در این شرایط می‌توانیم شاهد پایبندی خودمان به اخلاق باشیم یا نه؟

آفرین بر دولت عزیز جمهوری اسلامی. همین امروز که ایران عزیز ما هم دچار این ویروس شده است سفیر چین ۵۰۰۰ هزار کیت آزمایش کرونا را به طرف ایرانی تحویل و در توثیت خود نوشت که تلاش ادامه دارد. اما در داخل کشور عزیز ما ایران هم شاهد تحقق اخلاق و بعضاً پاره‌ای از بداخلاقی‌ها هستیم. ابتدا باید از پزشکان عزیز جامعه‌مان یاد کنیم که این روزها در خط مقدم مبارزه با این ویروس اند و از جان مایه می‌گذارند و ابتلای چندین پزشک عزیزمان به این ویروس خطرناک نمونه بارز این ایثارگری و اخلاق‌مداری است. معاون وزارت بهداشت جناب آقای دکتر حریرچی یکی از این فداکاران عزیز است که در راه مبارزه با این ویروس خود نیز ویروسی شده است. اینجاست که می‌توانیم شاهد ظهور و بروز اخلاق باشیم. در کنار اینها می‌توانیم از مدیران و مهندسان و کارگران و تولیدکنندگانی یاد کنیم که شبانه‌روز کار می‌کنند تا مردم عزیز در رابطه با نیازهای مربوط به این بیماری دچار مضیقه نشوند. درودشان می‌فرستیم و دستشان را می‌بوسیم. اما شگفتا برخی از ما ایرانی از هر فرصتی برای بروز بداخلاقی استفاده می‌کنیم و از حوادث پیش آمده کیسه‌ای برای خود می‌دوزیم و هر اندازه که دستمان می‌رسد در احتکار و افزایش قیمت‌های اجناس موردنیاز از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌شویم!!!



علی بهاری

دانش‌آموخته ارشد فلسفه دین

## با توکل زانوی اشتر ببند!

و پرستاران با دعای مومنان منافاتی ندارد. ۴. گاهی دعا اثرگذاری یک فرآیند را تسریع می‌کند. مثلاً دارویی شفابخش به بیمار خورانده شده است اما دعا باعث می‌شود دارو در بدنش بهتر و سریع‌تر عمل کند و مشکل را برطرف سازد. ۵. سخن را با حدیثی از پیامبر به پایان می‌برم. در زمان رسول خدا شخصی شترش را باز گذاشته و پیش پیامبر آمده بود. رسول خدا به او فرمود: چرا شترت را باز گذاشته‌ای؟ جواب داد: به خدا توکل کردم. حضرت فرمود: «شتر را ببند و سپس به خدا توکل کن.»

علمی با آن مقابله کرد. هم‌چنان که مراجع تقلید هم در کنار دعا، رعایت نکات بهداشتی پزشکان و متخصصان را لازم برشمرده‌اند. ۲. همان خدایی که جهان را آفرید و آن را بر اساس نظام علت و معلول استوار ساخت خود، دعا را یکی از ابزارهای در اختیار بشر دانست که انسان می‌تواند با آن حتی سرنوشت حتمی خویش را عوض کند! امام رضا علیه‌السلام در حدیثی قضای حتمی خداوند را با کوچک‌ترین دعا قابل تغییر می‌داند! وقتی قضای حتمی خداوند با کوچک‌ترین دعا قابل رفع است آیا کنترل یک ویروس با دعا غیر ممکن است؟ ۳. هم‌چنان که در بند نخست هم اشاره شد اعتقاد به دعا منافاتی با کار علمی و شبانه‌روزی ندارد. اتفاقاً در احادیث شیعه، کسی که دعا می‌کند ولی تلاشی انجام نمی‌دهد نکوهش شده است. در حدیث دیگری نیز خداوند، پروردگاری معرفی شده است که دوست ندارد کارها را انجام دهد مگر از طریق وسیله و اسباب خودش. بنابراین تداوم تلاش علمی پزشکان

«هر روز دست خود را روی قلبتان بگذارید و هفت مرتبه سوره حمد را قرائت کنید» این توصیه‌ای بود که یکی از مراجع تقلید برای مقابله با بیماری کرونا به مردم کرد. دو مرجع دیگر هم نکات مشابهی گفتند و مردم را به دعا و توسل فراخواندند. بعد از انتشار این اخبار، موجی از تمسخر و انکار در فضای مجازی به راه افتاد. شماری از توییت‌نویسان، عالمان دین را به خرافه‌گستری و ضدیت با علم و فناوری متهم کردند. اما آیا واقعا دعا کردن برای دفع بلا و شفای بیمار با دانش پزشکی مغایرت دارد؟ نکات زیر شاید بتواند این گره را بگشاید: ۱. در نظام خلقت، هر معلولی علتی دارد. قاعده علت یکی از زیربنایی‌ترین قواعدی است که در این عالم جریان دارد. برگ، بی‌دلیل از درخت نمی‌افتد و آتش بیهوده کاغذ را نمی‌سوزاند. هر پدیده‌ای معلول علتی است و از قانون خاص خود پیروی می‌کند. «کرونا» هم پدیده‌ای پزشکی است که سلامتی مردم در سراسر جهان را تحت الشعاع قرار داده و طبعا باید به شکل

## تاملی دیگر درباره کرونا



دکتر سید مجید کمالی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی و  
پژوهشگر فلسفه

انگارانه مان نسبت داد. وضعیت نیست انگارانه هنوز در انتظار ظهور ارزش‌های دیگریست یا دست‌کم امکان بودن ارزش‌هایی دیگر را منتفی نمی‌کند. ناوضعیت کرونا، قبل از هر چیز، به تن وابسته است، او بیشتر از آنکه در پی ارزش دیگری باشد، به تن دیگری می‌اندیشد. این درحالی است که تن متعارف با همه ارزش‌هایش، وابسته به سوژه، ساحت تکنیکی و نیست انگاری مقتضی اش است. کرونا نشانه اضمحلال این منطقی‌زبانی تکنیکی است بی‌آنکه لزوماً منطق و ارزش تازه‌ای بیافریند. به بیانی پارادوکسیکال این را هم می‌افزایم که کرونا گرچه هستی‌نا-پدیدار بی‌سابقه‌ای دارد، و از سوژه می‌گریزد، هستی‌اش خود برخاسته از سوژه مدرن است؛ همان سوژه‌ای که بنیاد منطق تکنیکی سیاره‌ای را گذاشته و «چین-عالم» را برپا داشته. کرونا در مقام چیزی ناپدیدار، ما را به اندیشه‌ای رادیکال فرامی‌خواند.

اگر این طور باشد، ظهوراتی که از او سراغ داریم، در واقع، پدیدارهای او نیستند. او از ما نمی‌گریزد چون امری متعالی ست یا اینکه تاریخی بر او نگذشته؛ بلکه او از ما می‌گریزد چون واقعیتی بازنمودین نیست، متعلق هیچ آگاهی‌ای نیست و در عین حال، مقوله شهودی هم نیست. بر این اساس، آیا می‌توانیم بگوییم که کرونا اصلاً وجود ندارد؟ روشن است که کرونا منشأ یک بیماری فراگیر است که جان آدمیان را تهدید می‌کند. پس کرونا هست! این نوع از هستی، انگار بی‌سابقه است؛ وابسته به نوع نوینی از آدمی است. نوعی از انسان که شاید در سپیدمان ایجادش هستیم. این نوع نوبن، امراض خاص به خودش را مطالبه می‌کند، حتی اطلاق عنوان بیماری بر این حالت نوبنیاد شاید بی‌ربط باشد. کرونا تنها نشان از گذر آدمی از وضعیت معهود و متعارفش به وضعیت یا ناوضعیت دیگری است که هنوز تن به صورت‌بندی مفهومی نمی‌دهد. این ناتوانی را حتی نمی‌توان به وضعیت نیست

آیا کرونا می‌تواند یک «پدیدار» باشد، به معنایی که در پدیدارشناسی از آن سراغ داریم؟ به ظاهر، هر چیزی می‌تواند در مقام پدیدار، متعلق پدیدارشناسی باشد و محدودیتی در این باره در کار نیست. کرونا خود را از طریق ظهوراتش در بدن اشخاص مبتلا می‌نمایاند و این‌گونه، می‌باید که ذاتش را از طریق این ظهورات پراکنده در تن‌های متکثر ترسیم کند. با این حال، هنوز ذاتش را در پنهان، نگه داشته و ذهن حساب‌گر دانشمندان و ویروس‌شناسان را از ذات خود دور نگاه داشته؛ گویی راه تصرف دیگری بر خود را بسته. سوژه ناتوان می‌نماید از تعیین ذاتش. پس، آیا کرونا همچون امری متعالی است که محیط بر اذهان مشروط آدمیان است یا حقیقتی است که در تحولاتی تاریخمند خود را سرانجام آشکار می‌کند، و از همین روست که هنوز فراچنگ نمی‌آید. یا شاید طور دیگری باشد: یعنی، کرونا اساساً فاقد ذات است، و از همین رو، وجه پدیداری ندارد.

## تقلیل وجود به سلامتی؛ روایتی وجودی از کرونا



دکتر عبدالله صلاواتی

معاون فرهنگی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

همانند قدرت همانند اخلاق همانند زیبایی ووو. گاهی ترس از چیزی کشنده تر از خود آن چیز است مثل ترس از مرگ که از مرگ تلخ تر و مهلک تر است. پس می توان گفت: یک ویروسی است که در جهان عینی شروع به تکثیر کرده است و یک ویروسی است که در جهان ذهن من شکل گرفته است. بسته به اینکه ویروس در جهان ذهن چه باشد ضریب تخریب او شکل می گیرد. حال اگر ویروس در عین قوی باشد و این قوت همراه شود با ویروس تقویت شده در جهان ذهن، شاید امیدی به بهبود فرد مبتلا نباشد، اما به نظر می رسد پیش از مراقبت پزشکی و بیش از آن باید به مراقبت ذهنی در این فقره اهتمام داشت در نهایت، هدف نقد روشنفکر هم رفتار مردم است، هم رفتار دولت. روشنفکر، هر چند یکی از مردم است، اما همواره باید فاصله گذاری انتقادی خود را حفظ کند و فراموش نکند که به همان میزان که رفتار مردم تحت تاثیر عمل حاکمیت است، حاکمیت نیز برآمده از مردم است: به ویژه در کشوری که نظامش برآمده از انقلابی مردمی است. پس نقد باید دوسویه باشد و نقدی که برای مردم دردآور نباشد، نقد نیست.

برای خویش و خانواده اش بسازد. اما مدام حوادث طبیعی و فراطبیعی فضای آرام این کلبه را دچار تلاطم می کند و این تلاطم، آدمی را دچار پریشانی و اضطراب می کند. مراقبت ذهنی این امکان را به ما می دهد تا نرم نرمک از این کلبه بیرون آییم و خود را با همان واقعیت سرکش رودر رو کنیم با این تفاوت که این بار نه ترسی وجود ما را فرا می گیرد نه حزن و اضطرابی به سراغمان می آید. گاهی یک ویروس وجود را به سلامتی می کاهد و جنبه های دیگر وجود و خود وجود به دست فراموشی سپرده می شود. شاید چیزی را که از آن می گریزیم داریم مقدمات رفتن به سویش را فراهم می کنیم و همچنین مقدمات تقلیل وجود به ترس به اضطراب به میل سلامتی را فراهم می کنیم. سعی می کنیم از کرونا بگریزیم تا در سلامتی پناه گیریم یا به ابقای سلامتی خود مدد رسانیم اما غافل از اینکه با این کار خویش را از وجود دور می کنیم یعنی وجود را به جنبه ای فرو می کاهیم و تمنای وصال آن جنبه را داریم. در مقابل این تقلیل وجود به سلامتی، انکار سلامتی یا رعایت نکردن پیشگیری ها و درمان های پزشکی و بهداشتی قرار ندارد، بلکه در مقابل این تقلیل گفته می شود وجود مظاهر زیبای دیگری هم دارد همانند معنویت

گاهی شیوع یک بیماری ما را به خودآگاهی ای می رساند که شاید در حالت عادی این خودآگاهی به دست نمی آمد. خودآگاهی از رنج ها، محدودیت ها و توانمندی های خودمان. گاهی یک ویروسی که به چشم نمی آید دنیا را به هم می ریزد و ما را از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت رهنمون می کند. کرونا دل های پراکنده ای را یک دل کرده و به خط کرده برای نجات هموطنان. کرونا سبب شده از حال و روز همدیگر بیشتر مطلع شویم. این یعنی حرکت از کثرت به وحدت. در مقابل کرونا، بی مروتی طیفی را به نمایش گذاشته طیفی که از درد و رنج و نگرانی مردم سوء استفاده کرده و در حال احتکار و گران فروشی ماسک و اقلام مورد نیاز مردم در مقابله با این ویروس هستند و همین طور دیگر امور ضد انسانی که کرونا توانسته آنها را به نمایش بگذارد و اینها یعنی حرکت از وحدت به کثرت. گاهی یک بیماری ما را متوجه این می کند که جهان ذاتا بی قرار است و ما در ذهن خود جهانی کوچک و آرام ساختیم با سقفی کوتاه، اما هر از گاهی این جهان بی قرار خودی نشان می دهد و می گوید باطن این جهان، سرکش است و پر از تراحم و کشمکش. آدمی غالبا تلاش می کند کلبه کوچکی از آسایش را

## دوگانه‌های پنداری گرونایی



حجت الاسلام دکتر عبدالله محمدی

استاد یار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

میکنند، با موازین معرفت شناختی سازگار نیست. مناقشات اخیر، گاه سبب فراموشی اهداف اصلیتتر میشود، فراموش نکنیم مردم به اندازه آرامش و امید، به توکل بر خدا و تقویت ایمان نیز محتاجند، همچنین در کنار تقویت معنویت و نگرش توحیدی، به رعایت اصول بهداشتی نیازمند. نگرش کلان و جامع به ابعاد علم و دین و نیز نیازهای مادی و معنوی بشر، امروز بیش از هر زمان دیگر ضروری است. همچنین هزینه القاء تقابل میان راههای معرفتی نیز در شرایطی که جامعه درگیر بحران روحی است، بیش از دیگر زمانها آسیب زاست. پی نوشت: نگارنده منکر دسیسه های استکباری و تلاش رسانه ای جریان طاغوت در ترویج تفکر پوزیتیویستی و بی اعتنا ساختن مومنین به امور و فضاهای معنوی نیست. این یادداشت صرفاً به بعد معرفت شناسانه این مسئله پرداخته است.

با توجه به مطلب فوق، تعارض میان آموزه های تجربی و دستورات دینی، در بیشتر موارد بدوی و در حقیقت تعارض نما هستند. در موارد تعارض نیز باید تابع موازین معرفت شناختی در باب ارزش معرفت بود. گاه ارزش معرفتی روایات برتر از یافته های علمی است و گاه برعکس. نمیتوان گفت همواره روایات بر شواهد تجربی مقدم هستند یا برعکس. بنابراین نه ریشه یابی علمی پدیده ها، منافاتی با علل تکوینی و غیبی دارد و نه درمانها و توصیه های تجربی نافی دستورات دینی است. زبان علم هیچگاه زبان انحصار نیست. دانشمند تجربی میتواند بگوید در تجربه های من، داروی الف برای درمان ب مفید تشخیص داده شده است ولی نمیتواند تأثیر دیگر علل را نفی کند. به عبارت دیگر دانشمند تجربی نمیتواند ادعا کند که عامل این بیماری «فقط» این پدیده است و به همین ترتیب نمیتواند مدعی شود راه درمان این بیماری «فقط» این دارو یا مراقبت است. در حادثه ناگوار کرونا نیز به همان اندازه که نادیده گرفتن یافته های تجربی که از روشهای معتبر عقلایی و علمی به دست آمده اند نادرست است، تمسخر روایاتی که ریشه یا درمان بیماریها را بیان

یکی از عوامل تقویت تمدنهای بشری، همسویی نخبگان علمی با یکدیگر بوده است. تاریخ اسلام، این فراز و فرود را به روشنی در یاد دارد. در برابر، چالشهای نظری و گاه رفتاری میان میسحیت تحریف شده با دانشمندان تجربی، فیلسوفان و متکلمان، فقها و عرفا و ... سرعت رشد تمدنها را سلب کرده است. برخی دوقطبیهای کاذب و بیحاصل، ذهن نخبگان و به تبع آن، لایه های دیگر جامعه را مدتها به خود مشغول کرده و از هدف اصلی باز میدارد. از جمله این دوقطبیها، دوگانه عقل و دین، علم و دین، ریشه یابی علمی و الهیاتی نسبت به پدیده ها یا دوگانه درمان تجربی و معنوی است. مشاهدات علمی و تجربی یکی از راههای معرفت است که اگرچه به دلیل مشکل استقراء و ... یقینی نیستند، ولی در بسیاری از موارد، معرفتی موجه را به دنبال دارد که از سوی دین نیز تخطئه نشده است. روایات نیز معرفتی ظنی، اطمینانی و گاه یقینی به بار می آورند که هیچکدام خارج از قواعد علمی معلولی نیستند. حتی معجزات و کرامات نیز شناساندن موارد ناشناخته از علت و معلول است نه خارج از نظام علمی معلولی.

## علل طبیعی یا ماوراطبیعی؛ دوگانه پنداری کرونایی



حجت الاسلام دکتر مهدی عبداللهی

عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

می کنند. برخی دیگر در جبهه مقابل، چنان بر امور معنوی تأکید می کنند که گویا امور مادی از دایره علیت و معلولیت خارج اند. این دوگانه، امری نوپدید نیست. هنوز صدای آگوست کنت در تاریخ به گوش می رسد که تفکر الهیاتی و اندیشه فلسفی را پیشاعلم می انگاشت، یا نیوتن که خدا را تنها در حد وقواره خدای رخنه پوش می شناخت، یا آنان که نقش و تأثیر خداوند در جهان آفرینش را تنها در کسوت آغازگر پیدایش مخلوقات و بسان ساعت ساز لاهوتی می انگاشتند. اما جهان بینی توحیدی قرآن کریم و تفکر فلسفی نهفته در آن با آموزه نورانی توحید افعالی به روشنی نشان می دهد، نظام تأثیر و تأثر در کل هستی جریان دارد. خداوند در هرم هستی قرار دارد و همه موجودات لحظه به لحظه و در همه شئون هستی خود، محتاج افاضه و وجودبخشی اویند و در عین حال، این موجودات بر یکدیگر تأثیر می نهند و در این میان تفاوتی میان موجود مادی و غیرمادی نیست. اساساً ماده و معنا دو قلمرو بریده و دو کشور مستقل از یکدیگر

ندارد، بلکه او در این میان ابزار دست عوامل دیگر شده است. فضای واقعاً آشفته مجازی که لبریز از آمارهای غیردقیق، بلکه ساختگی و سیاه نمایی های رسانه های دشمن و مزدور است، ذهنیت مردم عزیز ما را نشانه رفته است. رسالت دست اندرکاران اصلی و رسانه های مردمی اطلاع رسانی دقیق از ابعاد مسئله به خصوص راهکارهای پیشگیری و درمان است. مدافعان سلامت ذهنی جامعه نباید رسالت خطیر و جهاد کبیر خود را فراموش کنند. یکی دیگر از آسیبهای جدی که به بهانه کرونا بر جان مردم عزیز ما وارد میشود، آسیب ایمانی است که ناشی از دوگانه موهوم علل طبیعی یا علل ماوراءطبیعی؟ است. این دوگانه دروغین در بستر کرونا در دو عرصه الف) ریشه یابی و ب) درمان خود را نشان میدهد. برخی با ژست علمی اندیشی بار پیدایش همه پدیده های طبیعی از جمله بیماریهایی چون کرونا را بر دوش عوامل طبیعی می گذارند و در پی آن، بهبود وضعیت و رهایی از شرایط ناگوار را نیز تنها در دستان طبیعت جستجو

ریزموجودی مرموز و به نسبت خطرناک به نام ویروس کرونا سر از کشور عزیزمان ایران درآورده است. بسیاری از مردم احساس نگرانی می کنند. روال طبیعی زندگی اجتماعی به هم ریخته، برنامه عادی مراکز آموزشی و پژوهشی تقریباً تعطیل شده است. سازمان های فراوانی درگیر مبارزه با این ویروس هستند. در این میان، پزشکان و پرستاران عزیز و سایر کادر پزشکی که به حق مدافعان سلامت هستند، وظیفه دشواری بر دوش دارند و شواهد نشانگر آن است که از عهده این وظیفه سنگین در خدمت به خلق خدا برخواهند آمد، اما نگرانی از این پدیده زمانی بیشتر می شود که درمی یابیم این پدیده تنها یک مسئله پزشکی و بهداشتی نیست، بلکه متأسفانه وجوه دیگری یافته است که گاه پرنگتر از وجهه پزشکی مسئله است. با اندکی تأمل درمی یابیم در این عرصه، بیش از آن که کرونا سلامت جسمانی ما را نشان رفته باشد، مسائل دیگری در پوشش کرونا بر سلامت ذهنی و روانی ما چنگ انداخته اند. خود کرونا توان ایجاد این آسیب روانی را

نیستند. خود این مرکزشی میان ماده و معنا نیز موهوم است. بر این اساس، هم چنان که امور مادی در پیدایش امور مادی تأثیر می گذارند، نوشیدن آب تشنگی را برطرف می کند، امور معنوی نیز بر امور مادی تأثیر می نهند، مثل این که گناه مؤمن موجب تنگی روزی او میشود، یا نماز شب به رزقش وسعت می دهد و . . . در پدیده ویروس کرونا نیز هم در سوی (۱) ریشه یابی و علت شناسی و هم در جهت (۲) پیشگیری و درمان باید از یک جنبه نگری پرهیز کرد: (۱) نه می توان علل و زمینه های مادی کرونا را نادیده گرفت و نه رواسی که چشم بر زمینه های معنوی این پدیده بیندیم. کرونا یک پدیده مادی است که به بدن ما آسیب جدی می رساند. همان طور که عوامل مادی و طبیعی و یا حتی آزمایشگاهی!!! این پدیده مادی را باید بررسی کرد، نباید از نگاه کلان ایمانی به آن نیز غافل شد. بنا بر توحید افعالی هیچ موجودی در هستی بی اذن و اراده الهی وجود نمی یابد، باید در این مسئله اندیشید که ممکن است این بیماری و بلا ریشه در برخی رفتارهای نادرست ما داشته باشد. بلاها برای برخی مایه تعالی و عروج در مراتب معنوی اند و برای برخی دیگر، مجازات رفتارهای نادرستی که در زبان دین، «گناه» نامیده می شوند. (۲) دوجانبه نگری در بعد ریشه یابی و پیدایش کرونا ما را به دوجانبه نگری در بعد پیشگیری و درمان رهنمون میشود:

الف) حاصل شناسایی علل مادی پیدایش و تشدید کرونا آن است که از این عوامل دوری کنیم و امید است دانشمندان تلاشگر کشورمان بتوانند داروی درمان آن را نیز کشف کنند. پس با رعایت مسائل بهداشتی باید از پیدایش کرونا جلوگیری کنیم، یا اگر بدان آلوده شدیم، باید فرآیند طبیعی درمان را به درستی و دقیق دنبال کنیم. اما این بعد مادی مسئله منافاتی با رویه معنوی آن ندارد، بلکه عوامل ماوراطبیعی همچنان که در سایر موارد تأثیرگذارند، در این عرصه نیز بریده از قلمرو طبیعت نیستند. بر همین اساس، استغفار از گناهان خود، دعا و تضرع به درگاه پروردگار، توسل به اولیاء الهی، صدقه دادن و دیگر اموری که تأثیر معنوی آنها در جای خود اثبات شده است، بعد دیگر مسئله است که در کنار بعد مادی باید مورد توجه اهل ایمان باشد. از همین روست که اندیشمندان دینی ما همچون حضرت امام خمینی (قدس سره) هم بر رعایت مسائل مادی و توصیه های پزشکی تأکید داشتند و هم بر امور معنوی. وقتی تشنه می شویم، آب می خوریم. خدا به وسیله آب ما را سیراب می کند. در اینجا هم با رعایت توصیه های پزشکان عزیز و ارتباط معنوی با پروردگار جهانیان، از ابتلای به کرونا دور می مانیم، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام از دیوار در حال سقوط فاصله گرفت، و فرمود: از قضای الهی به قدر او

پناه بردم. (الصدوق، التوحید، ص ۳۶۹) در این پدیده ناگوار کرونا نادیده گرفتن توصیه های پزشکی که برآمده از یافته های تجربی هستند به روشهای معتبر عقلایی و علمی است، به همان میزان غیرعقلانی است که انکار تأثیر امور معنوی از قبیل دعا و توسل. اصرار بر این قبیل دوگانه های پنداری کرونایی تنها فایده اش، ضرر و زیان مردمی است که در میانه مشکلات اقتصادی فراوان، گرفتار بیماری و آگرداری شده اند که برآورد دقیقی از آن ندارند. علل طبیعی و علل ماوراءطبیعی هر دو در نظام هستی دخالت دارند، اما همگی به اراده الهی! **اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ . . . وَ طَهِّرْنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَ أَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَادِّقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ. . .** بارخدایا بر محمد و آلش درود فرست . . . و مرا از آلودگی اعمال گذشته پاک کن، و از لذت عافیت کامیابم فرما، و گوارایی تندرستی را به من بچشان . . . (فرازی از دعای ۱۵ صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام)



## از کمبود کیت تشخیص کرونا تا ابهام در ارائه آمار صحیح در غرب!



حجت الاسلام مجید رحیمی

پژوهشگر حوزه دین

این به معنای افزایش آمار جانباختگان در آمریکا و به عبارت دیگر، به معنای بی‌اهمیتی نسبت به جان هزاران انسان در کشور آمریکاست. از جمله مسئولان سیاسی آمریکایی که مجبور به اعتراف در این زمینه شدند، «مایک پنس»، معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود. [۳] همچنین یکی از مقامات آمریکایی که نسبت به عملکرد ضعیف دولت ترامپ در بحران مقابله با کروناویروس شدیداً انتقاد کرد، سناتور «تیم کین» بود. یک ماه پیش، کین به همراه ۱۵ سناتور آمریکایی در این زمینه نوشتند: «کمبودهای موجود باعث تأخیر در تشخیص موارد اولیه ابتلا به کرونا در این کشور شده است که می‌تواند جان میلیون‌ها شهروند این کشور را به خطر بیندازد. بیمارستان‌ها تست کرونا ندارند و وقتی تعدادی تست به دستشان می‌رسد متوجه می‌شوند سواب تست وجود ندارد؛ وقتی سواب پیدا می‌کنند، مواد شیمیایی مورد نیاز سواب نیست.» [۴] اگرچه کشورهای مهم اروپایی در زمینه تأمین کیت‌های تشخیص کرونا با بحران مواجه

شد. در این قسمت، به برخی از مشکلات دیگری که کشورهای غربی در بحران همه‌گیری کووید ۱۹ با آن مواجه شدند، می‌پردازیم.

### کمبود کیت تشخیص کرونا

بعد از اهمیت بسیار بالای لوازم بهداشتی اعم از ژل‌های ضدعفونی، دستکش و ماسک‌های بهداشتی جهت استفاده شهروندان و کادر درمانی جهت پیشگیری از ابتلا به ویروس کرونا، کیت‌های تشخیص کرونا از اهمیت بالایی برخوردار هستند، چراکه تشخیص ابتلای افراد بدون وجود این وسیله پزشکی ممکن نیست. ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرکشور جهان، با همه اقتداری که از خود نشان می‌دهد به شکل فجیعی در تأمین کیت‌های تشخیص کووید ۱۹ با بحران مواجه شد. [۱] این بحران تا جایی پیشرفت که حدوداً یک ماه پیش، مسئولان بهداشتی ایالت کالیفرنیا با صدور دستورالعملی به بیمارستان‌ها ابلاغ کردند که از این پس، تنها از افرادی که شرایط جسمانی بسیار وخیمی دارند تست کرونا گرفته شود. [۲]

از کمبود کیت تشخیص کرونا تا ابهام در ارائه آمار صحیح در غرب! هزینه‌های بستری‌شدن بیماران کرونایی در بیمارستان‌های آمریکا طبق اعلام سی‌ان‌بی‌سی، برای افراد دارای بیمه، بسته به نوع برنامه بیمه‌ای که با شرکت بیمه دارند از ۲۱۹۳۶ دلار تا ۳۸۷۵۵ دلار تفاوت می‌کند. در حالی که هزینه بستری و درمان مبتلایان به کرونای فاقد بیمه به ۷۵۰۰۰ دلار می‌رسد. از کمبود کیت تشخیص کرونا تا ابهام در ارائه آمار صحیح در غرب! در آستانه پایان سال میلادی ۲۰۱۹، ویروسی به نام «کرونا» در کشور چین و به خصوص در شهر ووهان شیوع پیدا کرد و پس از مدتی به سایر کشورهای جهان پا گذاشت. این میهمان ناخوانده، طی مدت‌زمان نه چندان بلندی به یک همه‌گیری خطرناک تبدیل شد و تا امروز هزاران قربانی در نقاط مختلف جهان بر جای گذاشته است. در شماره پیشین، به کمبود اقلام بهداشتی و غذایی در برخی کشورهای غربی از جمله آمریکا، ایتالیا، انگلیس و فرانسه اشاره





نوع برنامه بیمه‌ای که با شرکت بیمه دارند از ۲۱۹۳۶ دلار تا ۳۸۷۵۵ دلار تفاوت می‌کند. هزینه بستری و درمان مبتلایان به کرونا فاقد بیمه نیز به ۷۵۰۰۰ دلار می‌رسد. [۹] همچنین آمارها و گزارش‌های موجود نشان می‌دهد هزینه آزمایش کووید ۱۹ در کشورهای انگلیس و آلمان به ترتیب ۴۰ و ۲۷۳ دلار است. [۱۰] هزینه‌های بستری‌شدن بیماران کرونایی در بیمارستان‌های آمریکا طبق اعلام سی‌ان‌بی‌سی، برای افراد دارای بیمه، بسته به نوع برنامه بیمه‌ای که با شرکت بیمه دارند از ۲۱۹۳۶ دلار تا ۳۸۷۵۵ دلار تفاوت می‌کند. در حالی که هزینه بستری و درمان مبتلایان به کرونا فاقد بیمه به ۷۵۰۰۰ دلار می‌رسد.

### تبعیض نژادی

در بین همه مشکلاتی که آمریکا در عرصه مقابله با کووید ۱۹ با آن دست و پنجه نرم می‌کند، تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان که البته در تاریخ این کشور سابقه زیادی دارد نیز مزید بر علت شده و می‌توان گفت: ایالات متحده رتبه اول ضعیف‌ترین عملکرد در برابر کروناویروس را به خود اختصاص داده است. روز گذشته (۱۳۹۹/۱/۳)، پایگاه خبری «ایندیپندنت» نوشت: در «شیکاگو» در ایالت «ایلینویز» آمریکا، سیاه‌پوستان بیشتر از ۷۰ درصد جانباختگان به کرونا را به خود اختصاص می‌دهند. در «لویزیانا»، ایالت جنوبی آمریکا

بهداشت اسرائیل با کمبود آن مواجه شده بود. طبق گزارش‌های موجود، کیت‌های معیوب تشخیص ویروس کرونا که موساد وارد فلسطین اشغالی کرد، فاقد مایع مورد نیازی بود که میله‌های تست قبل از انجام غربالگری نهایی باید در آن فرو رود و بدون این مایع، آزمایش کرونا غیرممکن است. [۷]

### هزینه آزمایش و درمان کرونا

علاوه بر درماندگی دولت آمریکا برای تأمین کیت‌های تشخیص کرونا، آن دسته از بیمارانی که شانس آزمایش‌دادن برای بررسی ابتلایشان به کووید ۱۹ را به دست می‌آوردند با بحران جدی و سخت‌تری مواجه می‌شوند و آن هزینه‌های سرسام‌آور بستری‌شدن و انجام آزمایش ابتلا به کروناست. در حالی که هزینه تست کرونا در چین کمتر از ۱۷ دلار است و بیمه‌ها همه‌ی هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند، اما این هزینه برای یک شهروند آمریکایی دارای بیمه ۱۴۰۰ دلار است. شهروندانی که دارای بیمه نیستند نیز برای انجام تست کووید ۱۹ بایستی حدود ۳۳۰۰ دلار پرداخت کنند. [۸] البته مدتی پس از این که هزینه‌های آزمایش کرونا در آمریکا به شرح فوق بود، مجلس آمریکا تست کرونا را برای آمریکایی‌های رایگان کرد؛ با این حال اما هزینه‌های بستری‌شدن در بیمارستان‌های آمریکا طبق اعلام سی‌ان‌بی‌سی، برای افراد دارای بیمه، بسته به

نشاندن و این مشکل در آمریکا بیشتر دیده می‌شود، اما انگلستان از ابتدای شیوع کرونا در سراسر جهان تاکنون، کمابیش با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کند. «مارتین مارشال»، رئیس کالج سلطنتی پزشکان عمومی انگلیس (۱۳۹۸/۱۲/۲۹) ضمن اعلام کمبود کیت تشخیص کرونا در این کشور، در گفت‌وگو با شبکه خبری اسکای از دولت «بوریس جانسون» خواست ضمن افزایش تعداد کیت‌های تشخیص کرونا، پزشکان را در اولویت انجام آزمایش ابتلا این ویروس قرار دهد. [۵] با گذشت زمان اما به نظر می‌رسد این مشکل همچنان پابرجا باشد؛ چراکه بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد انگلیس به‌عنوان کشور صاحب کلاهک‌های اتمی و موشک‌های قاره‌پیما به دلیل کمبود تجهیزات آزمایش کرونا، یکی از پایین‌ترین آمار آزمایش انجام‌شده را در جهان دارد. [۶] در راستای تأمین کیت‌های تشخیص کرونا اتفاقی عجیب در سرزمین‌های اشغالی رخ داده است. سازمان «موساد» اسرائیل طی اقدامی ۱۰۰ هزار کیت تشخیص ویروس کرونا را حدوداً یک ماه پیش از کشورهای خارجی وارد کرد تا در روند تشخیص ویروس کرونا در سرزمین‌های اشغالی پیشرفتی صورت گیرد؛ اما معاون مدیرکل وزارت بهداشت رژیم صهیونیستی اعلام کرد: کیت‌های وارد شده همان چیزی نبوده که واحد درمان و



نیز، در حالی که ۷۰ درصد جانباختگان و پیروس کرونا از جامعه سیاه‌پوستان این منطقه هستند که از نظر درصد جمعیتی در این ایالت آن‌ها تنها ۳۲ درصد را به خود اختصاص می‌دهند. در ایالت «میشیگان» که آفریقایی-آمریکایی حدود ۱۴.۱ درصد کل جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند، طبق آمارهای اولیه، ۴۰ مرگ گزارش شده در این ایالت بر اثر ویروس کرونا به این جامعه اختصاص دارد؛ در منطقه «ان‌آربر» این ایالت، ۴۸ درصد کسانی که برای ابتلا به ویروس کرونا بستری شده‌اند، سیاه‌پوست هستند؛ این درحالی است که در این ناحیه تنها ۱۱ درصد جمعیت آن به این گروه جمعیتی اختصاص دارد. در شهر «میلواکی» آمریکا نیز، سیاهان ۲۶ درصد کل جمعیت شهر هستند، اما نزدیک به نیمی از کسانی که ویروس کرونا دارند و حدود ۸۱ درصد مرگ ناشی از ابتلا به این ویروس، در میان این گروه جمعیتی گزارش شده است. [۱۱]

در مقام آسیب‌شناسی این مسئله می‌توان به صحبت‌های «دنیل دوز»، استاد حقوق و سیاست بهداشت در دانشکده پزشکی «مورهاوس» ایالت جورجیا، اشاره کرد. دنیل دوز بر این باور است که بسیاری از سیاه‌پوستان با نابرابری‌هایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که منجر به افزایش نرخ مرگ‌ومیر در میان آن‌ها شده است. او همچنین می‌گوید: «بسیاری از آن‌ها (سیاه‌پوستان) حتی در شرایطی می‌میرند که در شأن یک انسان نیست. اقلیت سیاه‌پوستان

آمریکا اعتماد خود را به ما از دست داده‌اند و این امر نه فقط روی جوامع آمریکایی، که بر کل کشور تاثیر می‌گذارد.» [۱۲]

### ابهام در ارائه آمار و ارقام صحیح

کشورهای غربی نظیر فرانسه، هر از گاهی نسبت به شرایط داخلی ایران اعتراض کرده و اتهاماتی را به جمهوری اسلامی وارد می‌کنند. در ابتدای شیوع ویروس کرونا در ایران نیز رسانه‌های سعودی - لندنی به جهت تشویش اذهان عمومی در زمینه عدم ارائه آمارهای صحیح در خصوص مبتلایان و جانباختگان به کرونا در ایران، گزارش‌های دروغینی را منتشر می‌کردند. اما فرانسه و انگلستان در همین زمینه متهم هستند. «فردریک والتو»، رئیس فدراسیون کشوری بیمارستان‌های فرانسه، (۱۳۹۹/۱/۶) اعلام کرد: تلفات ناشی از ویروس کرونا بسیار بیشتر از آمار است که دولت پاریس به صورت رسمی اعلام می‌کند. والتو، دولت فرانسه را به پنهان‌کاری در مورد ارائه آمار صحیح و واقعی در مورد تلفات ویروس کرونا در این کشور متهم کرد. [۱۳]

چند روز پس از صحبت‌های والتو و مدتی پس از آنکه فرانسه آمار مرگ و میر مبتلایان به کووید ۱۹ در خانه‌های سالمندان را اعلام نمی‌کرد، «ژروم سالومون»، مدیرکل سلامت وزارت بهداشت فرانسه برای نخستین بار آمار مرگ و میر ناشی از کرونا در خانه‌های سالمندان از ابتدای شیوع کرونا ویروس را اعلام کرد و البته این آمار زیر سوال رفت؛ زیرا بررسی‌ها حاکی

از این بود که ناهماهنگی‌هایی در ارائه گزارش پیرامون تعداد مبتلایان و جانباختگان کرونایی در میان مقامات فرانسوی وجود دارد. [۱۴]

هفته گذشته نیز صحت آمارهای کرونایی در انگلستان خدشه‌دار شد. «جان اشتون»، مدیر سابق منطقه‌ای سرویس خدمات و بهداشت انگلیس در مصاحبه با اسکای نیوز گفت: «تعداد مرگ و میر ناشی از ابتلا به ویروس کرونا احتمالاً دو برابر آمارهایی است که تاکنون به‌طور علنی و رسمی اعلام شده است. در شرایط کنونی، بسیاری از اطلاعات و آماری که دولت درباره تعداد تلفات ویروس کرونا ارائه می‌دهد، نزدیک به دروغ است و ما باید به هر قیمتی که شده مانع از وقوع این رویداد شویم.» [۱۵]

[۱]. <https://www.yjc.ir/fa/news/۷۲۸۱۷۳>

[۲]. <https://www.parsine.com/fa/news/1۰۸۸۸۶1>

[۳]. <https://www.khabaronline.ir/news/۱۳۶۱۱۲۲۹>

[۴]. <https://www.tasnimnews.com/fa/۲۲۲۸۱۹۸۰۳/۰۱/۱۳۹۹/news>

[۵]. <https://www.irna.ir/news/۸۳۷۲۹۷۷>

[۶]. <https://ana.ir/fa/news/۴۸۴۹۸۸۳۲>

[۷]. <https://www.mashregnews.ir/news/۱۰۵۴۰۹۶>

[۸]. <https://www.irna.ir/news/۸۳۶۹۷۴۴۴>

[۹]. <https://www.mehrnews.com/news/۴۸۹۰۴۹۶>

[۱۰]. <https://shoaresal.ir/fa/news/۲۶۳۷۷۷>

[۱۱]. <https://www.tasnimnews.com/fa/۲۲۴۸۸۳۲۰۳/۰۲/۱۳۹۹/news>

[۱۲]. <https://www.irna.ir/news/۸۳۷۶۰۵۲۷>

[۱۳]. <https://fa.shafaqna.com/news/۹۱۳۲۶۸>

[۱۴]. <https://www.mashregnews.ir/news/۱۰۵۸۰۰۳>

[۱۵]. <https://www.tasnimnews.com/fa/۲۲۴۲۷۸۷/۲۵/۰۱/۱۳۹۹/news>

برای  
بازخوانی  
تخصصی  
موضوعات  
خاص  
با نگرشی نو  
با



همراه  
باشید

رسانه  
اندیشه  
و آگاهی



سایت فکرت

[www.Fekrat.net](http://www.Fekrat.net)

@Fekrat\_net

